



ویژه اہل سنت

جائزہ چو دیکر شد جہان دیکر شود

عمرو خالد

ترجمہ:

عبدالحمید گل مہر آبادی

سننی بوک

www.SunniBook.net

سننی بوک_بزرگترین مرجع کتب و نرم افزار اسلامی

www.sunnibook.net

عنوان سایت	آدرس اینترنتی
سننی بوک دریافت سریع کتب اهل سنت	www.SunniBook.net
سنت داتلود مرکز داتلود فایل های اسلامی	www.SunnatDownload.com
عقیده کتابخانه آنلاین اهل سنت	www.Aqeedeh.com
سننی آنلاین پایگاه اطلاع رسانی اهل سنت ایران	www.SunniOnline.us
سنت آنلاین دریافت آخرین اخبار و مقالات اهل سنت	www.SunnatOnline.com
سننی وب مرکز طراحی و آموزش سایت های اهل سنت	www.SunniWeb.org

این کتاب

از کتابخانه سننی بوک داتلود شده برای دریافت کتب بیشتر ما را از طریق آدرس اینترنتی و کانال تلگرام سننی بوک دنبال کنید.

آدرس اینترنتی: www.SunniBook.net

کانال تلگرام: <https://telegram.me/sunnibookarchive>

فهرست

- مقدمه ۱۳
- تضرع وزاری به بارگاه الهی ۱۶
- تضرع مهم ترین عبادت ۱۶
- آیاتی که در رابطه با تضرع نازل شده است ، ۱۷
- عبادت انبیا: تضرع الی الله ۲۰
- اهمیت تضرع و دعا در زندگی امروزی بشر ۲۱
- روگردانی از درگاه الهی، تکبر است ۲۴
- تضرع: تنها راه نجات ۲۵
- وحدت امت اسلامی وضعیت کنونی امت ۲۷
- امت ما بزرگ ترین امت روی زمین ۲۷
- چگونه به هدفمان دست می یابیم؟ ۳۱
- فقط برای خودت زندگی نکن خود پرستی بس است ۳۲
- دین ما دین وحدت و یکپارچگی ۳۴
- پروردگارا ! اتمم اتمم ۳۵
- نمونه هایی از مردان امت ۳۶
- جابر بن عبدالله (رضی الله عنه) ۳۶
- عمر بن خطاب (رضی الله عنه) ۳۷

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

- ۳۷ فرزندان یتیم جعفر بن ابی طالب علیه السلام
- ۳۸ ترک گناه
- ۳۸ هیچ مصیبتی نازل نمی شود مگر با گناه،
- ۳۹ گناه سبب هلاکت امت ها
- ۴۲ زلزله ی زمین: رحمتی برای مؤمنان
- ۴۴ الله (عزوجل) را سبک مشمار
- ۴۵ آثار گناه
- ۴۸ پرهیز از انجام گناه در خلوت و تنهایی
- ۴۹ روش استقامت در مقابل گناه
- ۵۰ مثبت بودن
- ۵۰ نه ... همه با هم در سازندگی شرکت می کنیم
- ۵۱ رفتار من هستی را تغییر می دهد! چرا این منفی گرایی؟
- ۵۴ اجر انسان عامل مانند اجر پناه نافر است
- ۵۵ آری، هلاک می شویم آن گاه که گناهکاران بر نیکوکاران مسلط شوند
- ۵۷ کدام تغییر اول است؟
- نمونه هایی از افراد مثبت و متعهدی که سیرت آن ها برای همیشه در قرآن
۵۹ است
- ۵۹ مؤمن آل فرعون:
- ۶۱ مؤمن سوره ی یس:
- ۶۲ نمونه ای دیگر... ولی انسان نیست
- ۶۳ مورچه ی وظیفه شناس و مثبت گرا

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

- ۶۴ امکان دارد یک مؤمن باعث پیروزی اسلام و مسلمین شود!
- ۶۵ ساخت مسجد در دانشگاه تمدن است
- ۶۷ اعتماد به الله (جل جلاله)
- ۶۷ اعتماد بی حد... اعتمادی یقینی
- ۶۸ ای آتش! سرد و سلامت باش
- ۷۰ روش جای دادن یقین و اطمینان در دل
- ۷۲ آمدن نصرت و پیروزی غیرمترقبه
- ۷۲ آیاتی که بر عظمت و قدرت الهی دلالت می کند
- ۷۵ کشتی در صحرا
- ۷۷ جدیت
- ۷۷ تغییر نفس ها
- ۷۹ استراتژی تغییر
- ۷۹ جوانان، بزرگ ترین سرمایه ی این امت
- ۸۰ هر جامعه ای با جوانان خودش ارزشیابی می شود
- ۸۳ عدم جدیت چگونه بروز میکند؟
- ۸۵ جدیت را از رسول الله ﷺ و اصحاب بیاموزیم
- ۸۷ ۴۰ سال فرصتی کافی برای اصلاح یک نسل
- ۹۱ برادری و پاکی قلب
- ۹۱ قلبت آکنده از چیست!؟
- ۹۲ برادرم! به خاطر رحمت خداست!
- ۹۴ اکثرشان... از دیرباز!

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

- ۹۵ تفرقه بینداز و حکومت کن!
- ۹۶ تجلی آرزو
- ۹۷ در سینه ما کینه قرار مده
- ۱۰۰ یا الله! گروهی که انبیا و شهدا بر آن غیظه می خورند
- ۱۰۲ سلام، کفاره ی گناهان
- ۱۰۳ نیمی از دارایی هایم مال تو!
- ۱۰۴ او برادر من است نه تو!
- ۱۰۵ برادری تا زمانی که به قبرها وارد می شوید
- ۱۰۶ اخلاق اسلامی نه جاهلی!
- ۱۰۷ الحمدلله آنان برادرند!
- ۱۰۸ سخت است بر من ای ابو محمد!
- ۱۱۰ برادران ما هستند که بر ما تجاوز کردند
- ۱۱۰ برادرم تو خیر دنیا و آخرت هستی
- ۱۱۲ قلب تو شب را چگونه سپری می کند
- ۱۱۳ بیا هم دیگر را ببخشاییم
- ۱۱۳ دست برادرت را بگیر و داخل جنت شو
- ۱۱۵ احسان و نیکوکاری
- ۱۱۵ صفتی که غرب به آن خوب عمل می کند و ما در آن مردود شدیم
- ۱۱۶ احسان یعنی محکم کاری
- ۱۱۶ امت ما روز به روز سست تر میشود!
- ۱۱۷ شکاف بزرگ بین ما و غرب

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

- آیات ودلالات هایی در رابطه با احسان ۱۱۸
- توليدات ما دیگر مورد اعتماد نیست! ۱۲۱
- برتری وپیشی گرفتن. نوع عبادت الهی ۱۲۲
- چرا تجربه نمی کنی؟! ۱۲۳
- نیکی به حیوانات! ۱۲۳
- می دانی آداب گفت و گو چیست؟ ۱۲۵
- رفیقت در گفتار و حرکات ۱۲۶
- اول مرا آزاد کنید تا رأیم را به شما بگویم ۱۲۷
- عزت مسلمانان ۱۲۹
- ما امتی هستیم که خداوند عزت ما را خواسته است ۱۲۹
- چرا با دست های خودمان ذلت را در وجودمان می کاریم؟ ۱۲۹
- کسی را بر سهم خود نسبت تو ترجیح نمی دهم! ۱۳۰
- هیچ گاه خود را در موضع خواری و ذلت قرار نده ۱۳۱
- الله، یگانه منبع عزت و سربلندی ما ۱۳۲
- تو بنده ی مأمور و معذور نیستی، تو بنده ی خدایی ۱۳۳
- چه وقتی خوار و ذلیل می شوی؟ ۱۳۵
- ذلیل ترین مردمان بودیم، خداوند با اسلام به ما عزت داد ۱۳۹
- آیا من زنده باشم و در دین نقصان پیدا شود؟ ۱۴۰
- چون زنی باعزت بود مردی باعزت تربیت کرد ۱۴۰
- از ظلم ادیان به عدل اسلام ۱۴۱
- وامعتصما ! ۱۴۱

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

- ۱۴۲ چگونه عزت و کرامت به مسلمانان باز می گردد؟
- ۱۴۴ توبه به سوی خدا.....
- ۱۴۴ چرا و از چه چیز توبه کنیم؟
- ۱۴۵ چه کسی از ما خطا نمی کند؟
- ۱۴۵ اول اراده بعد اقدام!
- ۱۴۶ از عادی جلوه دادن و اصرار بر انجام گناه بپرهیز
- ۱۴۷ از رحمت خدا ناامید نشوید
- ۱۵۰ برای کسانی که به خود ستم می کنند.....
- ۱۵۱ استغفار پیامبر معصوم ﷺ
- ۱۵۲ شادی پروردگار از توبه ی بنده اش.....
- ۱۵۳ مهربانی پادشاه جبار.....
- ۱۵۴ تأثیر فرد بر جماعت
- ۱۵۵ شروط توبه
- ۱۵۶ وسعت رحمت الهی.....
- ۱۵۸ ارزش وقت
- ۱۵۸ با ارزش ترین چیزی که در اختیار توست!
- ۱۵۸ بهترین امت!
- ۱۶۰ دینی که به وقت بها می دهد
- ۱۶۱ با آن که بیگانه است منظور را فهمید
- ۱۶۲ آیا به شما عمر نداده ام؟!
- ۱۶۵ قسمتی از عمرت گذشت بقیه ی عمرت را غنیمت بشمار!

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

- دقیق ترین معیار ۱۶۶
- جوانی+بیکاری=آغاز معصیت وگناه! ۱۶۷
- قبل ازاین که دیرشود! ۱۶۹
- وقت کشی جرم است! ۱۷۰
- چه چیزی تو را به خود مشغول کرده است؟! ۱۷۲
- بیداری عجیب! ۱۷۲
- همتی که کوه هارا از میان بر می دارد ۱۷۴
- عمر های با برکت! ۱۷۵
- می خواهیم امتی بسازیم! ۱۷۷
- با زمان مسابقه بده! ۱۷۸
- تا در جایگاه مردان قرار بگیری! ۱۸۰
- استقامت و پایداری بر حق ۱۸۲
- صلابت فولادین کجاست؟! ۱۸۲
- صحنه هایی ناراحت کننده! ۱۸۳
- طبع انسانی یا عادت بد؟! ۱۸۳
- بر چه چیزی ثابت باشیم؟! ۱۸۵
- ثبات و پایداری با نرمی و انعطاف پذیری منافاتی ندارد ۱۸۵
- نمونه هایی از پایداری برحق ۱۸۶
- امام احمد بن حنبل ۱۸۶
- عمر مختار مجاهد ۱۸۸
- سعید بن جبیر ۱۹۰

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

- ۱۹۲ سعید بن جبیر !
- ۱۹۳ ابراهیم به تنهایی یک امت بود
- ۱۹۴ ثبات و پایداری بر نصرت اسلام
- ۱۹۴ دینت، دینت !
- ۱۹۵ چرا ما محتاج به اسلام هستیم؟
- ۱۹۶ دعوت و ارشاد همراه حکمت و دانش
- ۱۹۶ قرآن تو را صدا می زند: استوار باش!
- ۲۰۱ برای اسلام زندگی کن تا بزرگ زندگی کنی!
- ۲۰۲ نمونه هایی از ثبات و پایداری بر نصرت اسلام
- ۲۰۲ پایداری برده ی جادوگر
- ۲۰۹ ثبات و پایداری صحابه
- ۲۱۲ پایداری یک زن
- ۲۱۵ چگونه استقامت کنیم؟
- ۲۱۶ متزلزل و مذبذب بودن در، پذیرش فرمان الهی
- ۲۱۷ اگر از فضل و برکتش به ما بدهد!
- ۲۱۸ می گوید: به خدا ایمان آورده ام
- ۲۲۰ روزگار بر او طولانی شد
- ۲۲۱ مجاهدان چه کسانی هستند؟
- ۲۲۳ گام های نخست برای استقامت و پایداری
- ۲۲۵ عوامل ثبات و پایداری
- ۲۲۶ دعا، اسلحه ی توست

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

- ۲۲۷ ثبات و پایداری طلب کنید
- ۲۳۰ با صالحان همنشینی کن
- ۲۳۳ ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند!
- ۲۳۴ به کتاب خدا چنگ بزن!
- ۲۳۵ امید و آرزو
- ۲۳۵ آیا از خطر یأس و ناامیدی مطلع هستی؟
- ۲۳۶ خورشید دوباره طلوع کن!
- ۲۳۷ دین تو، دین بشارت‌هاست!
- ۲۳۸ ما تو را بشارت دهنده فرستاده‌ایم
- ۲۴۱ در دشوارترین شرایط، امید نور توست
- ۲۴۲ آینده زیباتر است!
- ۲۴۴ نهالی را که در دست داری بکار!
- ۲۴۶ به خاطر امیدی که برایش درخشید، اسلام آورد
- ۲۴۹ از شهرش رانده می‌شود، ولی امید دارد!
- ۲۵۱ علی رغم محاصره
- ۲۵۲ ای کاش و شاید... و تجلی امید!
- ۲۵۳ سر آغاز امید، رویایی بیش نیست!
- ۲۵۸ آرزوی تغییر و دگرگونی، چگونه متحقق خواهد شد؟
- ۲۶۳ ارزش علم
- ۲۶۳ شکاف بسیار بزرگ بین مسلمانان و علوم پیشرفته!
- ۲۶۵ طلب کردن علم فرض است

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

- ۲۶۶ علم هدف است
- ۲۶۸ دریغ کردن علم از دیگران
- ۲۶۹ آیا اسلام را متهم می کنی؟ مقرراتش را بشنو!
- ۲۷۱ زیباترین ویژگی انبیاء: علم
- ۲۷۳ پیشرفت علمی یکی از برنامه های رسول الله ﷺ
- ۲۷۵ تا در بحران ها استوار باشیم
- ۲۷۵ بحران ها انسان های صادق را نمایان می سازد
- ۲۷۷ پایان هنوز فرا نرسیده است!
- ۲۷۸ الله فرمانروای فرمانروایان
- ۲۸۲ تا خدا با توست غم مخور
- ۲۸۴ این از کجاست؟ از نزد خودتان!
- ۲۸۵ خدا کامل کننده ی نور خود است
- ۲۸۷ خداوند به صالحان وعده داده است!
- ۲۸۸ از این گروه باش!
- ۲۸۹ بیداری امت ، بزرگ ترین هدیه !
- ۲۹۰ گریه ی رحمت، نه سرشکستگی
- ۲۹۱ آیا گفته ی رسول الله ﷺ را قبول داری یا نه؟
- ۲۹۲ هنوز آخرالزمان فرا نرسیده است!
- ۲۹۳ آیا خدا در همه حال می پرستی؟! مواظب باش!
- ۲۹۵ آیا از شیطان پیروی می کنی؟ عجب زبانی!
- ۲۹۶ تا آخرین رمق زندگی، پروردگار را عبادت کن

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

- کسی که اهمیت ندهد از آنان نیست؟ ۲۹۷
- بعد از عبادت استغفار! ۲۹۹
- بعد از هر سختی آسانی است ۳۰۰
- دین نصیحت است ۳۰۲
- منظور از نصیحت چیست؟ ۳۰۲
- ثابت کن که دین خدا را دوست داری! ۳۰۴
- پاداش نصیحت ۳۰۵
- تا لحظه ی مرگ نصیحتتان می کنم ۳۰۶
- امتی که در آن نصیحت کننده ای، نباشد خیری در آن نیست ۳۰۸
- شرایط نصیحت ۳۰۹
- آداب نصیحت ۳۱۱
- اهمیت عمل و تکنیک ۳۱۲
- ملتی که کار نمی کند نمی تواند وضعیت موجود خود را تغییر دهد ۳۱۲
- غنی ترین منابع جهان؟! ۳۱۳
- راه حل در دست کیست؟ ۳۱۴
- شیوه های دست به سر کردن ۳۱۵
- علت خواری و عقب ماندگی ما چیست؟ ۳۱۶
- می گویند آنچه را انجام نمی دهند! ۳۱۹
- آیا می خواهی مثل پرنده ی گرسنه باشی؟! ۳۲۰
- هدف را مشخص کن ۳۲۳
- آیا در زندگی به دنبال هدف مشخصی هستی؟ ۳۲۳

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

- ۳۲۳ قصه ای ملال آور!
- ۳۲۴ از زمان کودکی به او یاد بده که هدفش را مشخص کند
- ۳۲۵ برای چه خلق شده ای؟
- ۳۲۸ هدف از جمع آوری مال چیست؟
- ۳۲۹ انواع اهداف زندگی
- ۳۳۰ چند نمونه از کسانی که اهداف عالی داشتند
- ۳۳۲ شرایط تحقق اهداف

مقدمه

حمد و ستایش پرودگار جهانیان را و درود و سلام بر سرور پیامبران محمد ﷺ که به عنوان رحمت برای جهانیان فرستاده شده و برآل و اصحابش و نیز بر کسانی که به نیکی از آنان پیروی نمودند

اما بعد:

وقایع و رنج هایی که از مدت زمانی است با آن ها سروکار داریم و جهان اسلام به نوعی خاص با آن مواجه است، امت را در نابودی و فلاکت انداخته است، سرگشته و حیران نمی داند به کدام سو حرکت کند، درد و رنج همه را احاطه کرده است، مابه حیرت بردبار و سرگشتگی کسی رسیده ایم که از عقل سالمی برخوردار است.

در این رنج و سختی چه کاری برای امت انجام دهیم؟ چه برای خودمان پیش فرستیم؟ و تغییر از کجا می آید؟

در برابر ناامیدی تسلیم نشوید، دست از عمل نشوید، همواره آرزو وجود دارد، بله، امید در ما یافت می شود، در هر کلام ما، چاره ای جز بیداری نداریم، چاره ای نداریم جز این که در بین امت نقشی ایفا کنیم.

باید هر یک از ما در قبال مسلمانان جهان نقشی داشته باشیم، هر یک در زمینه ی تخصص اش، و هر کدام از ما بر این کار توانایی دارد.

تو نیز قادر به انجام کاری هستی، این که کاری انجام دهی تا امت را به جلو براند، جایگاه تو باید جایگاه یک مسلمان دوستدار اسلام و سرزمین اسلامی باشد.

بی شک که داروی امت در درون خودش است. چگونه؟ زمانی که قلب ها رو به سوی اسلام می آورد و اسلام را قانون و روش زندگی اش قرار می دهد.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

پس باید دارو را در کتاب خدا که قانون این امت است، جستجو کنیم. شاید گم کرده ی خود را بیاییم.

وای آیه کریمه را می خوانیم:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ﴾ (رعد ۱۱)

(الله سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی دهد)

پرودگار! چرا؟ آیا تغییر محال است؟

«حتی» (تا اینکه)

پرودگار! آیا شرطی برای تغییر وجود دارد؟ بله:

﴿حَتَّى يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (انفال/۵۳)

(تا اینکه خودشان سرنوشت شان را تغییر دهند)

بنابر این امید وجود دارد و محال نیست، این سخن پرودگار جهانیان است، کسی که قوانین خلقت را وضع کرده است. که در زندگیمان بدان نیاز داریم از طرف خالق است. تغییر از جانب خداوند سبحان است، اما با یک شرط، آن شرط چیست؟ این که ما خود — با توفیق خدا — از تغییر خودمان، از دیدن، فقط با بازگشت به تمسک به ریسمان خدا و پناه بردن به او با حالت تضرع و تلاش قلبی و عملی برای این که امت متحد باشیم با ترک گناهان و توکل بر خدا و این که در درون خود نسبت به سایر مسلمانان کدورتی نداشته باشیم با جدیت و تعهد و اخلاص کار کنیم، ارزش وقت را بشناسیم، در جهت یاری مسلمانان بکوشیم، در سختی ها و جهاد در راه خدا ثابت

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

باشیم، در زندگی هدفمند بوده و در جهت تحقق آن (هدف) با علم و عمل و استقامت تلاش کنیم.

این وعده ای از جانب خداست که ﴿حَتَّىٰ يُعْزِرُوا مَا بَأْنُسِهِمْ﴾ (انفال/۵۳). خدا در وعده اش راست است. باور کنید، زمان زیادی نخواهد گذشت که عزت و کرامت این امت به آن باز خواهد گشت و بر کرسی زمان بالا خواهد رفت.

این کتاب رساله ی امیدواری و روش عملی است، این کتاب تحلیلی سیاسی، دنبال نمودن حادثه ای از حوادث و یا تحقیق مطبوعاتی نیست. بلکه نامه ای از سوی دل، عقل و وجدان به قلب های تشنه است تا از چشمه سار اسلام و کمال آن سیراب گردند.

آخرین دعای ما این است که ستایش مخصوص پروردگار عالمیان است و درود و سلام بر سرور پیامبران، از خداوند متعال مسألت داریم که به ما قلبی سالم، زبانی صادق و عملی مقبول عنایت کند و ما را به گفتار و کردار صحیح رهنمون سازد، چرا که او ما را کافی است و نیک یآوری است و از او خواهیم تا این تلاش ما را فقط به خاطر رضای خویش بگرداند و آن را در ترازوی اعمال نیک ما در قیامت قرار دهد. آمین.

* برادران عمرو خالد*

تضرع وزاری به بارگاه الهی

تضرع مهم ترین عبادت

از مهم ترین عباداتی که سبب تقرب به سوی خداوند می شود تضرع به بارگاه الهی است.

تضرع یعنی خود را فقیر و محتاج دانستن، پناه بردن و کمک خواستن از خداوند، ناله و فریاد با قلب، روح و تمام بدن، گریه و ناله با ذلت و خواری در مقابل پروردگار قادر و توانمند، بلند کردن دست های نیاز تا جایی که می توانی به درگاه الهی و ریختن اشک در مقابل الله.

باید ذره ای از بدن و هر نفسی از روح تو برای نجات به درگاه الهی دعا کند، کسی را بخواند که راه رهایی و نجات در دست اوست.

الله! اگر ما تمام معانی این کلمات را درک کنیم چقدر زیبا می باشد. بامن در معنی تضرع حقیقی تأمل کن، تضرع یعنی نهایت عبادت در هنگام مشکلات و حوادث ناگوار.

اگر خداوند در قیام امشب، در حالیکه تمام دست ها به سوی او با خشوع و خضوع دراز است به سوی ما نظر اندازد چه کیفیتی به انسان دست می دهد! آن وقت است که آرزوی انسان برآورده می شود، اما لازم است که اول آن را یاد بگیریم و معانی آن را خوب بفهمیم.

آیا می دانی تضرع یعنی عبادت شخص سرگردان، حیران و درمانده.

باید ماروش تذلل و فروتنی در بارگاه الهی را یاد بگیریم که چگونه مقابل پروردگار قرار بگیریم و بگوییم یا رب! یا رب! یا رب! این جمله را طوری با خود زمزمه کنیم تا مثل شخصی باشیم که در کشتی سوار است، در حال غرق شدن است، فقط در

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

کنارش یک چوب قرار دارد که امکان دسترسی به آن را ندارد و از او دور می شود حال فکر کنید صدای این شخص در میان امواج دریا چگونه می باشد. چون غیر خدا کسی نیست که فریادرس او باشد. مردم هم از او دور هستند و نجات غریق هم وجود ندارد که او را از غرق شدن نجات دهد، فقط و فقط چشم های خود را به آسمان دوخته و قلب او در حال تپش است و هر بار می گوید: یارب! یارب! این است تضرع وزاری ...

آیاتی که در رابطه با تضرع نازل شده است ،

خداوند متعال می فرماید:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُم بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِن قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (الأنعام ۴۲، ۴۳)

(مابه سوی ملت هایی که پیش از تو بوده اند گسیل داشتیم ، آنان را به سختی ه و زیان ها گرفتار ساختیم تا بلکه خشوع و خضوع کنند. چرا نباید هنگامی که به عذاب ما گرفتار می شوند خشوع و خضوع کنند؟ ولی دل هایشان سخت شده است و اهریمن اعمالی را که انجام می دهند برایشان آراسته و پیراسته است.)

این گروهی که در آیه بیان شد افرادی بودند که هنگامیکه به سختی ها و مشکلات دچار می شدند تضرع وزاری نمی کردند، آیا ما مسلمانان هم باید مثل آنها باشیم؟!

اگر من و شما امروز تضرع وزاری نکنیم کی می خواهیم تضرع نماییم ای امت اسلام؟! ابر ما لازم است که در هر لحظه و در هر فرصتی تضرع وزاری کنیم، در خود نظری اندازیم و باخودمان فکر کنیم چه شده که تمامی این بدبختی ها مثل جنگ ها و مصیبت ها بر سر امت آمده است:

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

﴿ قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ مِّنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَّئِنْ أَنْجَانَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ

الشَّاكِرِينَ ﴿۶۳﴾ قُلِ اللَّهُ يُنَجِّيكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ ﴿۶۴﴾ (انعام/۶۳-۶۴)

(بگو؛ چه کسی شما را از تاریکی های خشکی و دریا رهایی میبخشد در آن حال که او را فروتنانه علنی و نهانی به فریاد میخوانید و می گوئید: اگر خدا ما را از این تاریکی ها نجات دهد حتما از سپاسگزاران م می باشیم. بگو: الله شما را از این تاریکی ها از هر غم و اندوهی می رهاند، سپس شما برای او شریک قرار می دهید.)

الله! در این آیه ی بسیار زیبای خداوند تفکر کن، خداوند ما را از آنچه به درگاه او تضرع و زاری می کنیم و از هر غم و اندوهی نجات می دهد. امیدواریم از این گروه نباشیم که در این آیه بیان شد، چون آنها را نجات داد به او شرک ورزیدند، امیدواریم در پناه ایمانمان به رستگاری برسیم.

﴿ وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ ﴾ (اعراف/۹۳)

وما در هیچ شهر (و دیاری) پیامبری نفرستادیم؛ مگر اینکه اهلش را به رنجها و سختیها گرفتار ساختیم، شاید تضرع و زاری کنند (و به سوی خدا بر گردند).

﴿ أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ أَوْ أَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ

يَلْعَبُونَ ﴾ (اعراف/۹۸ - ۹۷)

(آیا مردمان این شهر ها و آبادی ها ایمن شدند که عذاب ما شبانه به سراغ آنان رود، در حالیکه ایشان غرق در خواب باشند؟ یا این که مردمان این شهر ها و آبادی

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

ها ایمن شدند از این که عذاب ما چاشتگاهان به سراغشان آید، در حالی که سرگرم بازی هستند؟)

در این آیه خداوند عقوبت و عذاب افرادی را بیان می کند که اراده ی تضرع و زاری به بارگاه الهی را ندارند. عزیزان من! اگر خداوند مدارا در حالت غفلت فراگیردکار آسانی نیست که توان تحمل آن را داشته باشیم و تنها راه نجات، تضرع و زاری به درگاه الله می باشد، تنها چیزی که گذشتگان ما را هم نجات داد. این قانون الهی است، شرط همراه جواب.

﴿وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلَجُوا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ فَمَا

اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ﴾ (مومنون ۷۶/۷۵)

(اگر بدیشان رحم کنیم و بلاها و گرفتاری هایشان را بر طرف سازیم، طغیان و سرکشی خود مصرانه و سرگردان دست و پا میزنند، ما ایشان را به عذاب گرفتار می سازیم، اما آنان در برابر پرودگارشان نه سرفرود می آورند و نه تضرع و زاری می کنند)

بله همه انتظار معجزه را میکشند و هیچ کسی خود را به تکلیف نمی اندازد، حتی با دعا کردن، همه انتظار سعادت و خوشبختی را دارند و بدون هیچ گونه رنجی در خانه نشسته هستند در حالیکه برادران ما در اقصی نقاط عالم کشته می شوند.

خداوند عذاب را بر ما نازل می کند، اما ما متوجه نمی شویم و از همه بیش تر باید بر این تأسف بخوریم که با این مشکلات و مصایب به سوی باری تعالی توبه و رجوع و تضرع نمی کنیم.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

بر ما لازم است که به سوی باری تعالی بر گردیم و توبه کنیم، زیرا علت این که خداوند بر ما مشکلات و مصایب رافرود می آورد این است که به سوی او رجوع و توبه کنیم و به درگاه او تضرع و زاری کنیم، اگر این کار را نکنیم مشکلات، مصایب و عذاب، سخت تر و بدتر می شود. گاهی عبادت باری تعالی را فراموش می کنیم و خداوند ما را به سوی عبادت می خواند، پس بر حذر باش از این که مصیبتی بر تو وارد شود و باهمان حال به سوی او تضرع و زاری نکنی و رجوع نکنی، ناامید مباش، به ذات پرورگار امیدوار باش، آن ذاتی که مالک این جهان هستی است، هر چه هست از او هست، ذاتی که تمام اسباب در اختیار اوست و در یک لحظه با دستور خود جهان را دگرگون می کند:

﴿كُنْ فَيَكُونُ﴾ (نحل/۴۰) (باش پس می باشد)

عبادت انبیا: تضرع الی الله

باید به یونس (علیه السلام) در شکم ماهی نگاه کنیم: سیدنا یونس که در میان تاریکی های سه گانه حبس شد: تاریکی شب، تاریکی دریا، تاریکی شکم ماهی، اما هرگز تسلیم نشد و با خشوع و خضوع از اعماق دل فریاد بر آورد:

﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾

(معبودی جز تو نیست، پاک منزهی تو، من از جمله ستم کاران بوده ام.) حال نگاه کنی خداوند بزرگ چگونه دعای او را مستجاب نمود و او را از غم و پریشانی نجات داد:

﴿فَأَسْتَجِبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ ۚ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ﴾ (الانبیاء)

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

پس دعای او را اجابت کردیم، و از اندوه نجاتش دادیم، و این گونه مؤمنان را نجات می دهیم.

در غزوه بیدر هنگامیکه رسول الله (صلی الله علیه وسلم) به سوی لشکر کفر نگاه کرد و دید که عده ای آنها بسیار زیاد است و دارای اسلحه و مهمات زیادی هستند و سپاه مسلمانان را می دید که عده ای واسله و مهمات آنها کمتر است چه عملی را انجام داد؟ هر ۲ دست مبارک را به سوی آسمان بلند کرد و با تضرع به درگاه تعالی دعا میکرد، طوریکه عبایش از روی شانه ها افتاد و سفیدی زیر بغل ظاهر شد و در همان حال می گفت:

﴿اللَّهُمَّ إِن تُهْلِكَ هَذِهِ الْعِصَابَةَ مِنْ أَهْلِ الْإِسْلَامِ لَا تَعْبُدْ فِي الْأَرْضِ﴾

(بارالها! اگر این گروه اندک از مسلمانان را هلاک کنی دیگر در روی زمین عبادت و پرستش نمی

شوی.)

تا حدی دعا کرد که ابوبکر صدیق (رضی الله عنه) به ایشان گفت یا رسول الله ﷺ قسم دادن پروردگار بس است به زودی خداونود و عده ی خود را محقق خواهد کرد. (مسلم: ۴۵۶۳).

آیا دیدی که وقتی رسول الله ﷺ احساس ضعف کرد چه انجام داد؟ به سوی الله تضرع نمود، در حالیکه ما مسلمانان امروزه خیلی بیش تر محتاج تضرع در بارگاه الهی هستیم تا ما را از مصایب و مشکلات نجات دهد.

اهمیت تضرع و دعا در زندگی امروزی بشر

بهترین و والاترین حالت انسان وقتی است که مشغول ذکر الهی است زیرا ذکر باعث پاکی درون، اطمینان قلب و دفع و سوسه های شیطانی می شود.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

آیا همین ویژگی ما را از بقیه ی مخلوقات متمایز نکرده است؟ هنگامی که او رایاد می کنیم به درگاهش تضرع و زاری می کنیم، تضرع امید را در ما زنده می کند و ما را در بالاترین و برترین درجه های دنیا و آخرت قرار می دهد.

هنگامیکه انسان تضرع و زاری خود را با خداوند زیادتیر کند قلبش پر از نور و سبب زوده شدن تاریکی ها از دیدگانش می شود. بشریت در این عصر از هر زمانی بیشتر به پیوند با پروردگارش نیاز دارد. عصر بی بند و باری و مهار گسیختگی اخلاقی که شهوت هازندگی انسان هارا — پناه بر خدا — به جهنمی غیر قابل تحمل تبدیل کرده است. و آدمی فکر می کند که این شهوت ها به حدی می رسد که او را خوشبخت و راحت می کند.

ای جوانان! در این زمانی که بسیار سخت و مشکل هیچ راه و چاره ای جز بازگشت به الله، ایستادن در بارگاهش و تضرع به سوی او نداریم. زیرا روش انبیا در هر زمان هم همین بوده است، در حدیثی که ترمذی روایت کرده است رسول الله (صلی الله و علیه وسلم) می فرماید:

«عَرَضَ عَلَيَّ رَبِّي لِيَجْعَلَ لِي بَطْحَاءَ مَكَّةَ ذَهَبًا، قُلْتُ: لَا يَا رَبِّ وَ لَكِنَ أَشْبَعُ يَوْمًا وَأَجُوعُ يَوْمًا وَقَالَ ثَلَاثًا أَوْ نَحْوَ هَذَا فَاذْجَعْتُ تَضَرَّعْتُ إِلَيْكَ وَذَكَرْتُكَ وَ إِذَا شَبِعْتُ شَكَرْتُكَ وَ حَمِدْتُكَ»

(خداوند باری تعالی به من پیشنهاد کرد که کوه های مکه را برایم به طلا تبدیل کند. گفتم: نه ای پروردگارم، من دوست دارم که یک روز سیر شوم و روز دیگری را گرسنه بمانم، سه بار یاد این حدود این را تکرار فرمود — تا هنگامیکه گرسنه باشم به درگاه تو تضرع و زاری کنم و هر گاه سیر شوم حمد و شکر تو را به جای آوردم.)

در حدیثی دیگر آمده است: یک اعرابی نزد رسول الله (صلی الله علیه وسلم) آمد و گفت: نماز شب را به من تعلیم بده، رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمود:

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

«الصَّلَاةُ مَثْنَى مَثْنَى وَ تَشْهَدُ فِي كُلِّ رَكْعَتَيْنِ وَ تَخْشَعُ وَ تَضَرُّعُ وَ تَمْسُكُنْ وَ تَذَرُعُ وَ تُقْنِعُ يَدَيْكَ يَقُولُ: تَرَفَعُهُمَا إِلَى رَبِّكَ مُسْتَقْبِلًا بِبُطُونِهِمَا وَجْهَكَ وَ تَقُولُ يَا رَبِّ يَا رَبِّ وَ مَنْ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَهُوَ كَلَّا كَلَّا» (ترمذی/۳۸۵)

(نماز شب ۲ رکعت ۲ رکعت است، در هر ۲ رکعت تشهد بخوان، خشوع کن، زاری کن، افتادگی کن و بی تابی کن، دست هایت رابه سوی آسمان دراز کن، کف دست ها به طرف صورتت باشد و بگو: یارب! یارب! هر کس این کار را انجام ندهد این شخص این چنین و این چنین است،)

از رسول الله (صلی الله علیه وسلم) سوال شد که چه کسانی از همه بیشتر به بلا و مصیبت گرفتار می شوند؟ رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمود:

«أَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءَ الْأَنْبِيَاءِ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَلِأَمْثَلٍ، فَيَبْتَلِي الرَّجُلَ عَلَى قَدْرِ دِينِهِ فَإِنْ كَانَ دِينُهُ صُلْبًا زِيدَ فِي ابْتِلَاءِهِ وَ إِنْ كَانَ فِي دِينِهِ رِقَّةٌ يَبْتَلِي عَلَيْهِ قَدْرَ دِينِهِ» (ترمذی: ۲۳۹۷)

(پیامبران از همه بیش تر در آزمایش و ابتلا می افتند، سپس برترین و برترین ها، هر فرد به اندازه دینش مورد آزمایش قرار می گیرد: اگر دینش محکم بود آزمایشش سخت تر می شود و اگر در دینش نرمی بود به اندازه ی دینش آزمایش می شود.)

تنها تو نیستی که مورد آزمایش و امتحان قرار گرفتی، انبیا قبل از تو هم مورد آزمایش قرار گرفته اند و خیلی از آزمایش و امتحان تو سخت تر و دشوارتر بوده است، اما صبر کردند و به بارگاه الهی تضرع نمودند. این جمله را با خود بخوان و فکر کن: (هر فرد به اندازه ی دینش مورد آزمایش قرار می گیرد.) گمان می کنم از این به بعد به قضا و امتحان الهی راضی می شوی و صبر می کنی و با فروتنی به درگاه او قرار گرفته، تضرع و زاری می نمایی.

روگردانی از درگاه الهی، تکبر است

دوستان گرامی ام! بعد از همه ی آنچه گذشت تصور کنید هنوز جوانانی هستند که کانال های ماهواره ای را نگاه می کنند که جز بی بندوباری چیزی دیگری پخش نمی کنند و از طریق اینترنت نکاتی را برای یکدیگر می فرستند و دختران جوان را مشاهده می کنی که فریفته ی ترانه هستند.

آیا این افراد نمی دانند که خطر بیخ گوش آن هاست؟

آیا نمی دانند که هر آن ممکن است مرگ ناگهانی به سراغشان بیاید؟

برادرانم! دختران و پسران جوان! توجه کنید و به سوی خداوند رجوع کنید، حلاوت و شیرینی ایمان را در قلب هایتان بچشید، تغییر و تحول را در وجودتان احساس کنید تا خداوند هم حالات ما را تغییر و دگرگون کند و تمامی مشکلات، رنج ها و جنگ ها را از میان ما بردارد.

باور کنید که تمامی آنچه امروزه در دنیا واقع می شود به سبب اعمال ما میباشد.

به سبب مهار گسیختگی، جهالت، رو گردانی از درگاه الهی و به سبب تکبر و قلدری است.

تا به کی؟! برادرانم! تا به کی در دریایی گمراهی و نابودی سرگردان می مانیم؟

آیا وقت آن فرا نرسیده است که برگردیم؟! بلکه قسم به ذات باری تعالی که تنها راه پیشرفت و پیروزی امت اسلامی بازگشت به الله است.

خداوند متعال می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ﴾ (رعد/۱۱).

(خدا سرنوشت هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خودشان حالشان را تغییر دهند.)

تضرع: تنها راه نجات

اوضاع و احوال امروزی ما بسیار نگران کننده است، برادران ما در اقصی نقاط عالم کشته می شوند، ما در خانه هایمان در حالت ترس و اضطراب قرار داریم، از نظر اقتصادی هم در وضعیت بسیار سخت و دشواری قرار داریم و جوانان مسلمان نمی دانند که چه کاری انجام بدهند این فتنه ی بسیار سختی است، دشمن هم همین را برای ما می خواهد، این آرزوی کشورهای غربی در مورد مسلمانان است، آیا کشورهای غربی موفق شده اند؟ آیا پیروزی غرب تا مدت زمانی طولانی ادامه خواهد داشت؟ یا این که آن را از آنها می گیریم؛ زیرا پیروزی حق امت مسالمت آمیز اسلامی است، آن امتی که خداوند در مورد او می فرماید:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾ (آل عمران/۱۱۰).

(شما بهترین امتی هستید که برای هدایت مردم بیرون آورده شدید.)

ما احساس می کنیم سرگردان و حیرانیم و مقدسات ما در چنگ دشمنان ماست، راه پس گرفتن آن ها چیست؟ به خدا سوگند که تنها راه، بازگشت به الله می باشد. زاری و تضرع تنها راه نجات و پیروزی است که انجام آن هم برای ما مسیر می باشد. خداوند هم قادر بر تغییر درون ما می باشد اما بعد از این که به درگاهش تضرع و زاری کنیم.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

گفته ی امام احمد بن حنبل - رحمه الله - را به یاد آور که فرمود: (مانند کسی که در میان دریا گم شده و به پوسته ای چسبیده است تضرع و زاری کنید.)

یکی از جوانان برایم ایمیلی فرستاد که حاوی این دعای خاضه‌انه و فروتنانه بود و از من خواست که آن را در سخنرانی ام ذکر کنم.

« اللَّهُمَّ إِنَّا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا فَاعْفُ عَنَّا، اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْزَلْتَ فِي كِتَابِكَ تَأْمُرُنَا أَنْ نَعْتِقَ الرِّقَابَ، اللَّهُمَّ إِنَّ رِقَابَنَا فِي يَدِكَ فَأَعْتِقْهَا. اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْزَلْتَ فِي كِتَابِكَ تَأْمُرُنَا أَنْ لَا نَرُدَّ مَسْكِينًا وَقَفَّ بِبَابِنَا، اللَّهُمَّ إِنَّا نَقِفُ عَلَي بَابِكَ فَلَا تَرُدُّنَا أَوْ تَطْرُدُنَا.....»

(بارالها! ما بر خودمان ظلم کردیم ما را عفو کن، بارالها! در کتابت نازل فرموده ای و به ما امر نموده ای که بردگان را آزاد کنیم، بارالها! ما بردگان درگاه تو هستیم ما را آزاد کن، بارالها! در کتابت نازل فرموده ای و به ما امر نموده ای که مسکینی را از در خانه ی خود دست خالی رد نکنیم، حال ما بر دروازه ی و درگاه تو آمده ایم، ما را خالی مکن یا ما را طرد مکن....)

خداوند تبارک و تعالی دوست دارد تا صدای بندگان متضرع خود را بشنود، به همین دلیل می بینی که هر روز حالات گونی و زمینی مثل خورشید گرفتگی، ماه گرفتگی، نیامدن باران و روز عرفه پدیدار می شود تا ما بندگان به درگاه او تضرع و زاری و التماس نماییم.

دوستان بزرگوارم! بیایید تمام روزهایمان را روز عرفه قرار دهیم، خداوند را با قلب صادق، خاشع و فرمانبردار بخوانیم تا بر ما رحم کند و ما را نجات دهد.

به بارگاه الهی تضرع و زاری کنید، به بارگاه الهی تضرع و زاری کنید، به بارگاه الهی تضرع و زاری کنید تا شما را نجات دهد.

وحدت امت اسلامی وضعیت کنونی امت

در واقع اوضاع و احوال کنونی امت تلخ و ناگوار است، به ویژه سختی‌ها و مصیبت‌های زیادی که در صد سال اخیر متحمل شده ایم که سخت‌ترین آن‌ها دوری ما از خدا می‌باشد، به علاوه ی فروپاشی اخلاقی و ارزشی و عقب ماندگی علمی و تکنولوژی. نتایج این مشکلات و مصایب چیست؟ باعث شده است که بسیاری از جوانان از بیماری‌های اجتماعی مانند افسردگی، سرخوردگی و یاس رنج ببرند، اعتماد به نفس ما متزلزل شده است و غرب برای ما وحی و الهام شده است، در همه چیز از آن تقلید می‌کنیم، از راه رفتن گرفته تا خوردن، ما احساس ضعف و سستی می‌کنیم، پس باید در وجودمان تغییر و دگرگونی ایجاد کنیم:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ﴾ (رعد / ۱۱).

خدا سر نوشت هیچ قومی را دگرگونی نخواهد کرد تا زمانی که خود حالشان را تغییر دهند.

شاید بپرسید که تغییر چگونه حاصل می‌شود؟ تغییری که به دنبالش هستیم کدام است؟ تغییر عبارت است از انتقال از یک حالت به حالت بهتر، تا مثل گذشته شویم.

امت ما بزرگ‌ترین امت روی زمین

اگر مشکلاتی که دامنگیر امت اسلامی شده است دامنگیر هر امتی می‌شد از صحنه ی هستی محو می‌شد. ولی ما هنوز این جا هستیم، درست است، احساس ضعف و رنج و ستم می‌کنیم، با این حال خداوند می‌فرماید:

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

﴿ وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ. وَنُكِنُّ لَهُمْ

فِي الْأَرْضِ ﴾. (قصص/۵۰۶)

(می خواهیم که نعمت فراوان دهیم بر آنان که در زمین زبون گرفته شدند و پیشوا سازیم ایشان را

وارث کنیم ایشان را. و به آنان بر روی زمین تمکین بخشیم.)

بلی پروردگار! ما ضعیفیم.

خداوند عزت و سربلندی این ضعیفان را اراده دارد، چه می گوئید اگر این ضعیفان بزرگ ترین امت روی زمین باشند.

دوستان عزیزو گرامی! هدف ما این است که امت اسلامی بهترین امت در تاریخ قرار بگیرد. چرا؟ آیا این به خاطر تکبر و رزیدن بر اهل زمین است؟ خیر، قسم به خدا که این گروه، هزار و سیصد سال یا بیش تر در روی زمین رهبری کردند کم زمین گوارا بود و زندگی بر آن خیلی بهتر از وضعیت کنونی ما بود. نتیجه این که هیچ دینی، آزادی و آرامشی مثل آن زمان به خود ندیده است. بدیهی است که برخی از اشتباهات انجام گرفته است، ولی با این وجود خوشبخت ترین دوران در زندگی امت بوده است.

بیاید تا با هم متحد شویم و امت را از نو حرکت دهیم، تا مثل گذشته شود و خودمان را تغییر دهیم تا خداوند ما را نصرت کند و وضعیت ما را دگرگون کند.

خیلی ساده.... قانون ما: «حَتَّى يُعَيَّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»

برادر عزیزم! ما چه می خواهیم؟ چه آرزویی داریم؟ آرزو داریم که اسلام مقام و منزلت خود را در میان امت ها بدست آورد و باز گردد تا زمین را رهبری کند. آیا به خاطر این زمین را تحت سلطه ی خود در آورد؟ قسم به خدا که خیر،

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

بلکه به خاطر سعادت و خوشبختی بشریت. الله نیز همین را از امت می خواهد، اما آیا این کار امکان دارد؟ بله، به خدا قسم امکان دارد، حتما ممکن است، تعجب می کنی و می گویی: با این اوضاع و احوال! با این بدبختی و سر خوردگی! این اطمینان از کجا برای تو حاصل شده است؟

من مطمئنم، چون دلیل و قانونی نزدم هست.

شما حتما خواهید گفت که مردم از دیر باز است که راه حل را نیافته اند و نتوانسته اند چیزی را تغییر دهند!

بله، امکانش هست به شرطی که به یک چیز عمل شود. حتما خواهی گفت که ما صد سال است که موقعیت خود را در میان ملت ها از دست داده ایم و تو می گویی به یک چیز عمل شود.

بله، بخدای بزرگ قسم با یک چیز امکان دارد در صورتی که آن را بپذیریم و در سینه ی امت قناعت بی پایان و اراد برای اجرای این کار باشد. یک چیز را بپذیریم و آن را اجرا کنیم: «حَتَّىٰ يُعْطُوا مَا بَانْفُسِهِمْ» این یک آیه ی قرآنی است، این قانون تغییر است، این امید است و تنها راه خروج از بدبختی هایی که یک قرن است با آن دست و پنجه نرم می کنیم فقط همین است.

دلیل کدام است؟

هنگامی که خداوند کاینات را خلق نمود برای آن قوانینی را هم وضع نمود و تا زمانی که کاینات موجود باشد آن قوانین هم موجود است.

اما این قوانین کدامند؟ و درباره ی چه چیزی است؟

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

این قوانین در مورد هر چیزی است، در مورد طبیعت، در مورد رفتار های بشری، در رابطه با زمین و... هر گاه بخواهیم زمین را رهبری کنیم باید این قوانین را به کار بگیریم، زیرا که رکنی از ارکان اصلی زندگی بشر می باشد

برادر عزیزم! اگر کسی بخواهد بر روی قله ی کوه بلندی بالا رود و از آنجا پرواز کند به او می گویند که در این جا قانون جاذبه وجود دارد، خواهی افتاد و استخوان هایت می شکند، یا مثلاً بیمار نزد پزشک می رود، بیماری خود را برایش بیان می کند، پزشک هم دارویی برایش تجویز می کند و می گوید ان شاءالله تا سه هفته ی آینده سلامتی و صحت خود را بدست خواهی آورد، آیا پزشک شخصی خارق العاده است؟ خیر، بلکه پزشک قوانین پزشکی را می داند.

در عرضه ی رفتار های اجتماعی نیز قانونی وجود دارد که هر کسی به آن عمل کند رهبری را بدست خواهد گرفت، این قانون چیست؟

﴿ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ ﴾

(خدا سرنوشت هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود حالشان را تغییر دهند.)

اگر خودمان را تغییر دهیم فردا رهبری جامعه را بدست خواهیم گرفت.

ای خواننده ی گرامی! باید خودمان را تغییر دهیم و خواهیم دید که به زودی خداوند هم روی زمین را برای ما دگرگون خواهد کرد. ما هر روز می گوئیم: چرا به این وضع دچار شده ایم؟ چرا پیروز نمیشویم؟ دوستان من! هرگز پیروز نمیشویم، چرا که در این جا قانونی مثل قانون جاذبه وجود دارد که در زندگی ما یافت نمی شود. تا زمانی که از آن کار نگیرم پیروز نمی شویم و شکست می خوریم، چنان که اکنون امت چنین وضعیتی دارد. هر گاه از این قانون کار گرفتیم خداوند هم تمام

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

زمین و آن چه را در آن است برای ما دگرگون می کند. این قوانین اسبابی هستند که هر گاه از آن کار بگیریم نتایج آن را برداشت می کنیم.

آیا این مفهوم را فهمیدی؟ این قانون، شعاری مثل شعار های زمینیان نیست، بلکه یک آیه ی قرانی است:

﴿ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ ﴾ (رعد/۱۱)

(تا زمانی که خود حالشان را تغییر دهند.)

چگونه به هدفمان دست می یابیم؟

دوستان گرامی! برای رسیدن به هدفمان باید دو عامل و انگیزه وجود داشته باشد:

۱- قانون. ۲- اراده ی اجرا.

این قانون را رسول الله صلی الله علیه و سلم و اصحاب، اجرا کردند و بیست و پنج سال امت را رهبری کردند، در حالی که در ظلمتی بیش تر از آن چه ما در آن هستیم، قرار داشتند، رسول الله صلی الله علیه و سلم این امت را بیست و پنج سال رهبری کرد و با آن روی زمین را دگرگون ساخت. چرا؟ چون این قانون را به مرحله ی اجرا گذاشتند.

ای امت اسلام! باید به این باور برسیم. راه تغییر، سخت و دشوار و طولانی است اما لازم است که حرکت را شروع کنیم.

برادرانم! بیدار شوید! اجازه ندهید یاس و ناامیدی بر شما غلبه کند، احساس افسردگی نکنید. جان سخن این که یک قانون وجود دارد و بعد همه چیز تمام می

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

شود. زیرا خداوند تبارک و تعالی این را تاکید نموده است و هر گاه از این قانون فاصله گرفتیم و وجود انسان ها فاسد شد رهبری و قیادت هم از بین رفت، سپس غرب آمد، اما چگونه آمده است؟ غرب قسمتی از این قانون را گرفت و آن را به مرحله ی اجرا گذاشت و تاملت زمانی رهبری خواهد کرد، چون کل قانون را به مرحله ی اجرا نگذاشته است، ولی چه کسی می تواند رهبری جامعه را برای همیشه به دست بگیرد؟ کسی که کل قانون را به مرحله ی اجرا بگذارد.

فقط برای خودت زندگی نکن.... خود پرستی بس است

لازم و ضروری است که وحدت امت اسلامی بار دیگر به اوج خود برسد، با من تصور کنید اگر وحدت امت برگردد و یک دست، یک سنگر و یک روح شود!

باید در ابتدا آنچه را در وجودمان است تغییر دهیم، باید « منیت » و خود پرستی را رها کنیم، چرا که اسلام دین وحدت و توحید می باشد و چهار کانون را برایمان وضع کرده که امت هم از آن تشکیل می شود:

۱- کانون اول که از همه بزرگ تر است، کانون امت اسلامی است

خداوند متعال می فرماید:

﴿ إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ ﴾ (انبیاء/۹۲).

(قطعا این امت شماست که امتی یگانه است و من پروردگار شما هستم، تنها مرا پرستش کنید.)

﴿ وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ ﴾ (مومنون/۵۲)

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

(قطعا این امت شماسست که امتی یگانه است و من پروردگار شما هستیم، پس تنها از من بهراسید.

(

۲- کانون دوم وطن و سرزمین است:

عشق ورزیدن به وطن هم جزئی از دین می باشد رسول الله صلی الله علیه وسلم هنگامی که از مکه خارج شد، به آن نگاه کرد، گریست و فرمود:

«وَاللَّهِ إِنَّكَ لَأَحَبُّ الْأَرْضِ إِلَيَّ قَلْبِي، وَ لَوْلَا أَنَّ أَهْلَكَ أَخْرَجُونِي مِمَّا خَرَجْتُ
أَبْدًا» (ترمذی: ۳۹۲۵).

(قسم به خدا که تو محبوب ترین سرزمین در دلم هستی و اگر مردم مرا بیرون نمی کردند هرگز بیرون نمی رفتم)

۳- کانون سوم خانواده است:

تو را به نیکی به والدین و صلح و رحم و غیره امر می کند.

۴- کانون چهارم که پایین ترین درجه میباشد حق همسایه است:

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید:

«مَا زَالَ جِبْرِيلُ يُوصِيَنِي بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُورَثُهُ» (ابو داوود: ۵۱۵۱)
و ترمذی: ۱۹۴۲).

(جبرئیل همیشه مرا در مورد همسایه سفارش می کرد تا گمان کردم که او را میراثبر می گرداند).

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

خوب به این کانون ها نگاه کنید که چقدر گرمند: ملت، سرزمین و وطن، خانواده ام، همسایه هایم. آیا می دانید چگونه متفرق و پراکنده شده ایم؟ همه ی این کانون ها ناپدید گردید و هر کس به فکر خویش شد و به خود پرداخت.

درمقابل به غرب نگاه کنید که چگونه با هم متحد شده اند:

- بازار مشترک اروپایی.

- اتحادیه ی اروپا.

- واحد پول مشترک به نام یورو.

- ویزای مشترک.

طوری با همدیگر متحد شده اند که نام سرزمینشان را (ملل متحد) گذاشته اند، روی این ها کار کردند و این ها را توسعه دادند، بخشی از قانون را به مرحله ی اجرا در آورده اند و پیشرف کرده اند، اما در مقابل ما فقط به (منیت) اهمیت می دهیم، برخی از جوانان به دور از خانواده به فکر چگونگی استقلال می باشند، می خواهد با دوستانش به سر ببرد و دوست دارد که در غرفه اش را به روی خود ببندد تا بدون این که کسی مزاحمش شود جلوی کامپیوتر بنشیند. این «منیت» است و این کارها سبب بدبختی و هلاکت امت گردید. تمام شعایر اسلام مخالف «منیت» است.

دین ما دین وحدت و یکپارچگی

خداوند عزوجل در هر روز ما را پنج بار برای نماز فرا می خواند، بع این ترتیب ساکنان این محله در روز پنج بار جمع می شوند و هم چنین در روز جمعه جمع می شوند.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

سپس ماه رمضان هم که می آید، تمام امت ۳۰ روز از سال را روزه می گیرند، افطار می کنند و هر روز سحری می خورند.

این است دین ما، باید برای ما بیش تر از این ها چه چیزی انجام دهد تا متحد شویم؟!

سپس خداوند سالی یک بار برای ده روز ما را جمع می کند تا با همدیگر اعمال حج را به جا آوریم، لباس همه یکی، رنگ لباس یکی، حرکات یکی و کلام همه یکی. همه حجاج باهم می گویند (لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ) حتی اسم دین ما هم دین توحید است. قسم به الله اگر کشوری بخواهد برای خود قانون بگذارد، هرگز بهتر از اسلام نمی یابد.

رسول الله ... می فرماید: «الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا»
(مسلم: ۶۵۲۸ و ترمذی: ۱۹۲۸).

(مؤمنان نسبت به هم دیگر بسان ساختمان به هم پیوسته اند.)

دین ما چنین دینی است. «منیت» را بیرون بیندازیم و بگوییم: ما برای امت هستیم. هدفم امتم است، حتی برتر از خانواده ام. آیا درست است که چنین دینی با اختلاف و تفرقه زندگی کنیم؟

پروردگارا ! اتمم اتمم

به رسول (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) که الگوی وحدت امت است نگاه کن که گریه می کند و می گوید: «پروردگارا! اتمم، اتمم» جبریل (علیه السلام) از آسمان فرود می آید و به رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) می گوید که پروردگارت می فرماید: ما تورا در رابطه با امتت نارحت و غمگین نمی کنیم. رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) می فرماید:

«لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ فَتَعَجَّلْ كُلَّ نَبِيٍّ دَعْوَتَهُ وَإِنِّي اخْتَبَأْتُ دَعْوَتِي شَفَاعَةً لِأُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (مسلم: ۴۹۰ و ترمذی: ۳۶۰۲).

(هر پیامبر یک دعای مستجاب دارد که هر کدام دعایش را در دنیا انجام داده است و من دعایم را برای شفاعت امتم در روز قیامت ذخیره کردم.)

نمونه هایی از مردان امت

جابر بن عبدالله (رضی الله عنه)

در غزوه ی احزاب، اصحابه پانزده روز مشغول کندن خندق بودند و از شدت گرسنگی بر شکم های خود سنگ بسته بودند، جابر بن عبدالله نزد رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) آمد و گفت: یا رسول الله! در خانه یک مرغ و مقداری جوهست، تشریف بیاور تا با هم بخوریم، رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) به او نگاه کرد و فرمود: «آیا من تنها بیایم؟» جابر گفت دو سه نفر دیگر با شما بیایند. در این هنگام رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) فرمود: ای مهاجرین! ای انصار! «نهار امروز در خانه ی جابر دعوت هستیم.» جابر می گوید: با عجله به طرف خانه رفتم و به همسرم گفتم: مرا دریاب، زیرا رسول الله بالشکر این جا می آیند. زن مسلمان و مؤمن گفت: آیا رسول الله را از مقدار غذا با خبر نمودی؟ گفت: بلیه. او گفت: پس خدا و رسول آگاه تر هستند.

رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) به خانه ی جابر رفت و فرمود: «تو امروز دربان ما هستی...» رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) نان ها را آماده نمود و جابر ده نفر ده نفر نزد رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) می فرستاد و او به آن ها غذا می داد سپس خارج می شدند تا این که هنگی سیر شدند. جابر (رضی الله عنه) می فرماید: هر گروه که خارج می شد با خود می گفتم: حتماً غذا تمام شده است و برای بقیه ی افراد چیزی نمانده است در حالی که همگی سیر شدند و دندان های خود را خلال می کردند. جابر (رضی الله عنه) می فرماید: رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) به من

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

فرمود: «الله به غذایت برای تو و خانواده ات برکت دهد.» هنگامی که به خانه داهل شدم طعام را مثل حالت اولی یافتم، فقط قسمتی از مرغ نبود.

عمر بن خطاب (رضی الله عنه)

به شخصیت عمر بن خطاب نگاه کنید. هرگاه بچه ها را می دید آن ها را طوری در آغوش می گرفت که سر هایشان به هم می خورد و می گفت: این گونه باشید. زمان مرگ که خون از بدنش جاری بود چشم هایش را باز کرد تا بپرسد: آیا مرم نماز خوانده اند؟

ای امت اسلامی! آیا این است وحدت و یکپارچگی، آیا این است اهمیت دادن به امت و دوری از «منیت».

فرزندان یتیم جعفر بن ابی طالب علیه السلام

به شخصیت جعفر بن ابی طالب (رضی الله عنه) نگاه کنید، هنگامی که به شهادت رسید رسول الله (صَلَّ اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) فرزندانش را گرفته و گفت: «وہ کسی سرپرستی فرزندان جعفر را به عهده می گیرد؟» یکی گفت: من یا رسول الله (صَلَّ اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) دیگری گفت: من یا رسول الله (صَلَّ اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) سومی گفت: من یا رسول الله (صَلَّ اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)! او ای گوید: این سه نفر هر یک از دیگری فقیرتر بود.

از رقابت این افراد در حالی که فقیر بودند تعجب مکن، زیرا به خاطر مهر و محبت جعفر به امت اسلامی، رسول الله (صَلَّ اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) او را «ابو المساکین» (پدر فقرا) نامید.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

به مهاجرین و انصار نگاه کن، تمام هجرت های تاریخی با خون ریزی انجام گرفته است، مگر یک هجرت؛ وقتی که مهاجرین نزد انصار هجرت کردند. مرد انصاری نزد مهاجر می آید و می گوید: بیا تا باهم خانه، غذا و لباس را تقسیم کنیم.

صلاح الدین ایوبی تا مدت زمانی طولانی نمی خندد، از او سوال کردند چرا نمی خندی؟ می گوید: چه طور بخندم در حالی که مسجد الاقصی اسیر است. من از الله حیا می کنم که لبخند بزنم در حالی که برادرانم در آن جا غذاب می شوند.

ای امت اسلامی، هدف از زندگی این است که برای امت زندگی کنیم و منیت را تر کنیم، زیرا اگر فقط برای خودمان زندگی کنیم کوچک زندگی می کنیم و اگر برای امتان زندگی کنیم، عمر ما با عمر هر شخصی از امت امتداد می یابد.

ترک گناه

هیچ مصیبتی نازل نمی شود مگر با گناه،

و هیچ مصیبتی برداشته نمی شود مگر با توبه

دوستان گرامی! آیا می خواهید که الله (عزوجل) وضعیت ما را تغییر دهد؟ پس گناه و معصیت را ترک کنید، من می دانم که هیچ کس بدون خطا و گناه نیست. اما بیایید همطی با هم تصمیم بگیریم توبه کنیم، زیرا اصرار بر گناه، گناه کبیره محسوب می شود، بیاید تا به سوی خدا رجوع کنیم و با ندامت و پشیمانی بر گناه انجام گرفته به درگاه او تضرع و زاری کنیم و از او بخواهیم تا ما را و تمام مسلمانان را نصرت و پیروز عطا کند.

حال شما بگویید آیا الله (عزوجل) توبه ما را قبول می کند؟ بله، چرا که او ارحم الراحمین است (مهربان ترین مهربانان) است.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

برادرانم! مطمئن باشید که بلا و مصیبت واقع نمی شود مگر به خاطر معصیت و گناه و تنها راه برداشته شدن آن توبه می باشد، چنان که علی (رضی الله عنه) بر این نکته تاکید می کند: «هیچ مصیبتی نازل نمی شود مگر با گناه و هیچ مصیبتی برداشته نمی شود مگر با توبه.» در واقعیت ما از این وضعیت خطر ناک رنج می بریم و به خدا سوگند بلا و مصیبت بسیار سخت است، و تنها با توبه و بازگشت به الله می توان از آن نجات یافت.

روزی یکی از جوانان با صراحت به من گفت: من از آن بیم دارم که تمامی این مصیبت های سر زمین های اسلامی به آن گرفتار است به سبب گناهان من باشد، زیرا من گناهانم را دقیقاً می دانم.

به خدا سوگند من انتظار نداشتم که به این صراحت با من صحبت کند، اما اکنون که این معنی و مفهوم را می فهمیم در ما دگرگونی ایجاد خواهد شد - ان شاء الله.

گناه سبب هلاکت امت ها

دوستان گرامی! آیا می دانید که سبب هلاکت امت های گذشته چیزی جز معصیت و گناه نبوده است؟ چه چیز باعث خارج آدم از بهشت شد؟ معصیت باعث خروج وی از بهشت شد. چه چیزی باعث طرد شیطان از رحمت الهی شد؟ معصیت و گناه باعث طرد وی از رحمت الله (عزوجل) شد.

چه چیزی باعث غرق شدن قوم نوح شد؟

﴿فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ﴾ (قمر/۱۱ و ۱۲).

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

(سپس در های آسمان را با آب تند ریزان و فراوانی از هم گشودیم. و از زمین چشمه ساران زیادی بر جوشانیدیم و آب ها در هم آمیختند، برای اجرای فرمانی که مقرر شود بود.)
چه چیزی فرعون و لشکریانش را غرق کرد؟

﴿فَأَخَذْنَا هُوَ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ﴾ (قصص/۴۰).

(سپس او و سپاهیان را گرفتیم و به دریایشان انداختیم. بنگر که عاقبت کار ستمگران چگونه شد؟)
چه بر سر قوم لوط آمد؟ سرورمان جبریل (علیه السلام) با کنار بالش شهرشان را به آسمان برد، تا جایی که فرشتگان پارس سگ هایشان را می شنیدند، سپس آن را واژگون کرد و به زمین انداخت. الله (عزوجل)

می فرماید:

﴿فَجَعَلْنَا عَلَيْهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ﴾ (حجر/۷۴).

(آن گاه بالای آن را پایین گرداندیم، و با سنگ هایی از متحجر شده ایشان را سنگباران نمودیم.)
چرا؟ به خاطر گناه و معصیت.

چه چیزی باعث قوم عاد و شهر منحصر به فردشان شد؟ الله جزوجل می فرماید:

﴿فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا ۚ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا﴾ (احزاب/۹).

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

(تند بادی را بر آنان گماشتیم و لشکرهایی را به سویشان روانه کردیم که شما آنان را نمی دیدید.

خداوند می دید کارهایی را که می کردید.)

دیدید که گناه و معصیت با آنان چه کر؟

به بنی اسرائیل نگاه کن، الله (عزوجل) می فرماید:

﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ ۗ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا﴾ (اسرا/۵).

(هنگامی که وعده ی نخستین آن دو فرا رسد، بندگان پیکار جو و توانای خود را بر شما برانگیخته

می داریم که خانه ها را تفتیش و جاهارا جست و جومی کنند. این وعده انجام پذیرفتنی است.)

دوستان گرامی! آیا دیدیدما از چه مشکلی رنج می بریم؟ سبب این مشکلات گناهان است. گناهان دیروز و امروز، گناهانی که صد سال است امت انجام داده است باعث بدبختی و مصیبت ما شده است. چنان که رسول الله (صَلَّ اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) می فرماید: «إِذَا ظَهَرَتِ الْمَعَاصِي فِي أُمَّتِي عَمَّهُمْ اللهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ» (مسند احمد: ۶/۳۰۳) (هرگاه در میان امت گناه شایع شود خداوند همگی شان را با عذابی از سوی خود فرا می گیرد.)

می بینم که حدیث را فهمیدی. بله، اوضاع و احوال کنونی ما این چنین است.

برادر خواننده! خوب بدان که گناهان باعث علاکت جوامع بشری می شود. وقتی مسلمانان وارد قبرص شدند و آن جا را فتح کردند و می گفتند، اما ابودردا صحابی رسول (صَلَّ اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) گریه می کرد. از او پرسیدند که علت گریه

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

چیست؟ فرمود: «من برای امتی گریه می کنم که نافرمانی الله را کردند و الله گروهی دیگر را به جای آن ها بر این سر زمین غالب گردانید.»

حال آیا قانون را دانستید؟ خداوند با گناه، امت ها را عوض می کند، اما الله (عزوجل) ما را دوست دارد، الله این امت را دوست دارد، به همین خاطر او را با مصیبت ها تحریک و بیدار می کند.

زلزله ی زمین: رحمتی برای مؤمنان

انس بن مالک (رضی الله عنه) بر عایشه - رضی الله عنها - وارد شد و گفت: ای مادرم! در رابطه با زلزله برایم صحبت کن. گفت: چند علت دارد: وقتی گناهان در میان مردم گسترش یابد، زنا ظاهر شود، شراب خواری رایج شود، گناهان کبیره گسترش یابد و مردم را فرا گیرد، این جاست که الله می گوید: بر آنان زلزله کن.

انس گفت: مادرم! آیا این یک عذاب بر ایشان است؟

گفت: نه به خدا قسم، بلکه رحمت و پندی است برای مؤمنان و غضب و عذابی است برای کافران.

آیا دیدگاه عایشه - رضی الله عنها - و اهمیت آن را دانستید؟

رسول الله (صلی الله علیه وسلم) می فرماید:

«إِيَّاكُمْ وَمَحَقَّرَاتِ الذُّنُوبِ فَإِنَّهُنَّ يَجْتَمِعْنَ عَلَى الرَّجُلِ حَتَّى يُهْلِكَهُ» (مسند احمد: ۵/۳۳۱).

(از گناهان صغیره پرهز کنید، چون هرگاه بر روی هم قرار گیرند سبب هلاکت شخص می شوند.)

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

گناه صغیر را کوچک و سبک بشمارید، زیرا گناهان لحظه به لحظه بزرگ می شود تا به گردن برسند و آن را بشکند. انس بن مالک (رضی الله عنه) گوید: شما اعمالی را انجام می دهید که در نظر شما از مو باریک تر است در حالی که ما در عهد رسول الله (صلی الله علیه وسلم) آن را از نابودکنندگان به حساب می آوردیم.»

الله (عزوجل) می فرماید:

﴿إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ﴾ (نور/۱۵).

(در زمانی که به استقبال این شایعه می رفتید و آن را زبان یکدیگر می قاپدید، و بادهان چیزی پخش می کردید که به آن علم نداشتید و گمان می کردیم که امساله ی ساده ی و کوچکی است، در حالی که در پیش خدا بزرگ بوده است.)

این را انس بیست سال بعد از رسول الله (صلی الله علیه وسلم) می گوید، پس چگونه آن را با زمان خودمان مقایسه کنیم.

دوستان عزیزو گرامی! باید در خودمان دگرگونی به وجود آوریم؟ به خدا سوگند، باور کنید که نصرت و پیروزی جز بر امت مؤمن و صالح فرود نمی آید. این قانون الهی است که برای زمین وضع کرده است:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (رعد/۱۱).

(خدا سرنوشت هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود حالشان را تغییر دهند.)

الله (عزوجل) را سبک مشمار

ابن قیم جوزی -رحمت الله- می گوید: الله گناهان را در نظر زشت و ناپسند می کند و تو را به گونه ای می نماید که تاب تحملش را نداری. الله (عزوجل) می فرماید: «بعد از انجام گناه از عذاب من در امان مباش.» یعنی هر گناهی که مرتکب می شوی یقین داشته باش که عذابی الهی را در پی خواهد داشت. و خوشحالی از گناه نزد الله (عزوجل) از ارتکاب گناه سخت تر است. خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

﴿فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ﴾ (انعام/ ۴۴).

(درهای همه چیز را به رویشان گشودیم تا آن آگاه که به آنچه به ایشان داده شد شادی و مسرور

گشتند به ناگاه ایشان را بگرفتیم و آنان مأیوس و متحیر ماندند.)

ابن قیم جوزی -رحمه الله- می فرماید: خوشحالی از گناه نزد الله (عزوجل) از تکاب گناه سخت تر است، خندیدن در حین ارتکاب گناه نزد الله از گناه سخت تر است و حیای اندک تو از فرشتگان راست و چپ که به تونگاه می کنند و یادداشت می کنند، نزد الله (عزوجل) از گناه سخت تر است.

برادر خواننده! الله (عزوجل) را سبک مشمار.

هرگاه می بینی که تو انعام می کنی و تو هم بر انجام گناه خود اصراری می ورزی خیلی مواظب باش، بیدغر شو و به درگاهش رجوع کن. این یک نوع استجدراج و به دام انداختن است. تو بدی می کنی و او به تو نیکی می کند. وقتی دیدی با وجود عصیان و نافرمانی نعمت های خدا بر تو سرازیر است، نگذر ترس الله (عزوجل) از تو دور شود. بدان تمامی مصیبت ها مشکلاتی که دامنگیر ما می شوند یک نوع آزمایش از طرف الله (عزوجل) می باشد.

آثار گناه

اول: غضب الهی: الله (عزوجل) در حدیث قدسی می فرماید:

«أنا الله لا إله إلا أنا، إذا أطعتُ وَإِذَا عَصَيْتُ غَضِبْتُ، وَأَنْ غَضِبْتُ وَلَعْنَتِي تَصِلُ إِلَيَّ الْإِيحَ مِنْ الْوَالِدِ» (الدر المنثور: ۶/۳۹۵).

(من الله هستم، غیر از من معبودی وجود ندارد. هر گاه اطاعت شوم راضی می شوم و اگر نافرمانی من انجام گیرد غضب می کنم، هر گاه غضب کنم لعنت می کنم و لعنت من تا بچه ی هفتم می رسد،)

دوم: بد بردن مؤمنان: امام شافعی-رحمه الله-می گوید: باید هر کس از لعنت قلوب مؤمنان بر حذر باشد، زیرا اگر او را لعنت کنند خودش احساس نمی کند. سوال شد چگونه قلب های مؤمنان او را لعنت می کنند و او احساسی نمی کند؟ گفت: معصیت الله را انجام می دهد، الله هم بدی او را در قلب مؤمنان می اندازد.

سوم: محروم شدن از روزی: روز از آسمان ناز می شود اما بنده با معصیت خود آن را قطع می کند و هیچ روزی و رزقی جز با معصیت کاهش نمی یابد.

چهارم: محروم شدن از علم: امام مالک خطاب به امام شافعی می گوید: می بینم که الله نور علم را در چهره ات نمایان کرده است، پس این نور را با معصیت از بین مبر.

کسی از ضعف حفظ قرآن کریم شکایت کرد و گفت:

فَأرشدني إلى ترك المعاصي
و نور الله لي نور

شَكَوْتُ إِلَى وَكَيْعٍ سُوءَ حِفْظِي
و قَالَ لِي: إِنَّ الْعِلْمَ نُورٌ

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

(نزد وکیع از ضعف حافظه ام شکایت بردم که من را به ترک گناهان راهنمایی کرد،

و برایم گفت: علم یک نور است و نور الهی به گناهکاران هدیه نمی شود.)

پنجم: سختی بلا و مصیبت: علی علیه السلام می گوید: هیچ انسانی به بلا و مصیبت دچار نمی شود مگر به خاطر معصیت و گناه و بلا و مصیبت برداشته نمی شود مگر با توبه.

ششم: غربت و وحشت از الله تعالی: احساس می کنی که چگونگی رسیدن به الله را نمی دانی.

هفتم: احساس تنهایی در میان مردم: در حالی که در میان خانواده خود زندگی می کنی در میان مردم احساس غربت می کنی. یکی از علما جمله زیبایی دارد: من تأثیر گناهان را در رفتار همسر، فرزندان و حیواناتم می بینم. مثلاً حیوان راه نمی رود، فرزندانم با من بدرفتاری می کنند و همسر از من اطاعت و فرمانبرداری نمی کند. از خودم می پرسم علت این بدبختی ها چیست؟ این ها همه نتیجه معصیت و گناهان می باشد.

هشتم: تاریکی قلب و چهره: عبدالله بن عباس می گوید: معصیت چهره را سیاه، قلب را تاریک، دل های مردم را متنفر، بدن را ضعیف و روزی را کم می کند، و اطاعت و فرمانبرداری، چهره را سفید، دل را نورانی، دل های مردم را جذب، بدن را نیرومند می کند و روزی را فراخ می کند.

دوستان من! با این همه آیا معقول است که او را نافرمانی کنید؟

نهم: محروم شدن از فرمانبرداری: یعنی برخاستن برای نماز صبح را قصد می کنی تا نماز را ادا کنی اما نمی توانی، چون همتت ضعیف شده است و ...

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

دهم: انجام گناه: یکی دیگر از آثار گناه این است که منجر به گناه دیگر می شود و هر گناهی دیگری را چون زنجیری به دنبال خود می کشد.

یازدهم: ذلت و خواری نزد الله جل جلاله: انسان مسلمان نزد خدا بسیار عزیز می باشد، اما هرگاه از او نافرمانی کند نزد خداوند ذلیل و خوار می شود، حسن بصری می گوید: نزد الله سبک شدند، پس از او نافرمانی کردند و اگر نزد الله عزیز بودند آنها را حفاظت می نمود.

دوازدهم: احساس ذلت و خواری در قلب: الله می فرماید:

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا﴾ (فاطر/۱۰)

(هرکس عزت و قدرت می خواهد، هر چه عزت و قدرت است از آن خداست)

سبحان الله! عده ای بهترین لباس را می پوشند، بهترین ماشین را سوار می شوند، مردم هم از آنها می ترسند، با این وجود ذلت معصیت همواره در دل هایشان است و از آنها جدا نمی شود. برادرانم! قسم به خدا دوری از خدا و میل به سوی معصیت، ذلت و خواری است.

سیزدهم: کم عقلی: یکی از علما می فرماید: هرکسی نافرمانی خدا را کند بخشی از عقلش از بین می رود و تا روز قیامت هم به او بر نمی گردد.

چهاردهم: فرجام گناه و نتیجه آن: الله تعالی می فرماید:

﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾

﴿(روم/۴۱)﴾

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

(تباهی و خرابی در دریا و خشکی به خاطر کارهایی پدیدار گشته است که مردمان انجام می داده اند. بدین وسیله خدا سزای برخی از کارهایی را که انسان ها انجام می دهند به ایشان می چشاند تا این که آنان برگردند.)

در جایی دیگر می فرماید:

﴿وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ﴾ (هود/ ۱۰۱)

(ما به ایشان ستم نکردیم، بلکه خودشان بر خویشان ستم روا داشتند.)

پانزدهم: خیانت زبان: هر وقت که بیش از هر زمان به زبانت نیاز داشته باشی به تو خیانت می کند. می پرسى چگونه زبانت به من خیانت می کند؟ در وقت گفتن کلمه شهادت در هنگام مرگ، اطرافیان می گویند: لا اله الا الله بگو، در جواب می گویی: نمی توانم، سوال می کنند: آیا تا به حال آن را نفهمیده ای؟ می گویی: فهمیده ام اما نمی توانم بگویم. آیا می دانی علتش چیست؟ معصیت و گناه.

سبحان الله! گویی روی زبان کوهی است. حال آیا تصور می کنی که اگر در وقت مرگ نتوانی کلمه شهادت را بر زبان جاری کنی چه می شود؟ قسم به خدا که کاری بسیار خطرناک است. آیا وقت آن نرسیده که گناه را ترک کنیم و به الله جل جلاله نزدیک شویم؟

پرهیز از انجام گناه در خلوت و تنهایی

رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرماید:

«لَأَعْلَمَنَّ أَقْوَامًا مِنْ أُمَّتِي يَأْتُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِحَسَنَاتٍ أَمْثَالِ جِبَالٍ تَهَامَةٌ بِيضًا
فَيَجْعَلُهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ هَبَاءً مَنْثُورًا» (ابن ماجه: ۴۲۳۵)

(گروه هایی از امتم را می شناسم که با حسنات و نیکی هایی سفید مثل کوه های تهامه حاضر می شوند، اما خداوند همه آنها را نابود می کند و از بین می برد.)

ثوبان رضی الله عنه گفت: ای رسول الله! آنها را برای ما توصیف کن، آنها را برای ما بیان کن تا ندانسته از آنها قرار نگیریم. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود:

«أَمَا إِنَّهُمْ إِخْوَانُكُمْ وَ مِنْ جِلْدَتِكُمْ وَ يَأْخُذُونَ مِنَ اللَّيْلِ كَمَا تَأْخُذُونَ وَلَكِنَّهُمْ أَقْوَامٌ إِذَا خَلَوْا بِمَحَارِمِ اللَّهِ انْتَهَكُوهَا» (ابن ماجه/۴۲۲۴۵)

(آن ها برادران شما و از شما هستند، بخشی از شب را به عبادت اختصاص می دهند چنان که شما اختصاص می دهید، اما ایشان اقوامی هستند که چون با حرام های خدا خلوت می کنند آنها را هتک کرده و می درند.)

اگر خداوند به تو مهلت می دهد و صبر می کند فریب مخور و توجه خدا را به سویت خوار مشمار.

روش استقامت در مقابل گناه

ای خواننده گرامی! تو را به خدا قسم می دهم تصمیم بگیر و عزم خود را بر ترک گناه جزم کن. مهم ترین وسیله برای استقامت در برابر گناهان همنشینی با افراد صالح و انسان های متدین و مؤمن می باشد.

کار هایی را انجام بده که به نفع اسلام و مسلمین است. در این صورت وقتی برای معصیت الله جل جلاله پیدا نمی کنی. چگونه می خواهی معصیت و گناه انجام

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

دهی؟ در حالی که تو مشغول اطاعت و بندگی خدا و مشغول مسأله مسلمانان است، پس این دو روش (هم نشینی با صالحین، عمل و کردار نیکو) بهترین وسیله برای مقاومت در برابر گناهان می باشد.

برادر عزیز! بدان تا زمانی که ما بر انجام گناه اصرار می ورزیم هرگز امت مان بر روی پاهایش نخواهد ایستاد.

مثبت بودن

نه... همه با هم در سازندگی شرکت می کنیم

در جامعه ما شکاف های زیادی وجود دارد. به وضعیت جامعه اطرافمان نگاه کنیم؛ آیا جامعه از من و تو، آن آقا و آن خانم، پسر من و پسر تو و همسایه من و تو تشکیل نشده است؟ آیا ما هسته ای نیستیم که جامعه از آن تشکیل می شود؟ قسم به الله که ما این چنین که بیان شد هستیم، آیا تمامی این سر و صدا ها و بی نظمی های جامعه توسط من و تو انجام نگرفته است؟ ولی آیا ما این ها را احساس می کنیم؟ طبیعتاً بسیاری از ما از خودمان سوال می کنیم: من در جامعه چه نقشی دارم؟ آیا می توانم جامعه را اصلاح کنم؟

خیر! هرگز به تنهایی کاری از پیش نمی بری، من هم به تنهایی نمی توانم کاری بکنم؛ بلکه همه با هم برای ساختن جامعه ای متکامل دست به دست هم می دهیم، جامعه ای که در آن همکاری و رحم و مروت موجود باشد. پس بگذار ببینیم چگونه این کار انجام می گیرد؟

بر روی ویرانه های امت ها رویاهای بلند پروازی ها برپا می شود و به مرور زمان تحقق می یابد. عده ای آن را کاری سخت و دشوار تلقی می کنند و برای عده ای بسان آرمان های والا است که باید به هر وسیله ی ممکن به آن رسید.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

به دنیای اطرافمان نگاه کن. تقلب، دروغ، دزدی، آشغال در وسط خیابان و انواع خیانت ها، این چیز عجیبی نیست! بلکه از همه عجیب تر این است که هر شخصی خود را از این اتهامات بری می داند و می گوید: اگر من در خودم دگرگونی به وجود بیآورم آیا جامعه تغییر می کند؟ تمسخر و استهزا می کند و هر چیزی را، هرچند هم بزرگ و مهم باشد، پوچ و بیهوده می بیند و هیچ اهمیتی برای او ندارد. اما ظاهرش بسیار شیک است و منزلش بسیار زیبا است، به نظر او در شغلش از همه بهتر است، ولی داخلش! زباله های داخل خیابانی است که او در آن زندگی می کند، خیانت در معاملات رسمی، در کارش، دزدی هایی که دور و بر انجام می شود، سخن های زشتی که از دهان بچه هایش خارج می شود. همه این ها در نظرش مهم نیست، فقط این برایش مهم است که در جلوی مردم ظاهری شیک و آراسته داشته باشد و ماشینش تمیز باشد و برق بزند. دیگر هیچ چیز برایش مهم نیست، هیچ چیز! خیلی غم آور است که همه این ها را ساده ببینیم، اگر بخش کوچکی از جامعه این کار را انجام می دادند، قبولش ممکن بود و می گفتیم: اصلاح و بازداشتن این بخش آسان است. ولی چه کنیم که این وضعیت اکثر جوامعی است که ما در آن ها زندگی می کنیم، پس راه حل چیست؟ چگونه این وضعیت را تغییر دهیم؟ یا این مصیبتی که بر سر ما آمده است؟

رفتار من هستی را تغییر می دهد! چرا این منفی گرایی؟

مثبت بودن قواعد و احکامی دارد که باید پیاده شود. ای خواننده! گمان نکن که مثبت بودن در تهور و جسارت نهفته است و این که بی اندازه شجاع باشیم، بدون هیچ قاعده ای که بر ما حاکم باشد. خیر! مثبت گرایی این است که با حکمت و عقل متوازن تغییر دهیم، بد را به نیک و نیک را به نیک تر تبدیل کنیم. الله تعالی می فرماید:

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

﴿ ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ ﴾ (نحل / ۱۲۵)

(مردمان را با سخنان استوار و به جا و اندرز های نیکو و زیبا به راه پروردگارت فراخوان.)

نه با شیوه ای که نفرت انگیز و به دور از منطق و رحمت. به دنبال آیه نگاه کن:

﴿ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴾ (نحل

/ ۱۲۵)

(با ایشان به شیوه هرچه نیکوتر و بهتر گفت و گو کن؛ چرا که بی گمان پروردگارت آگاه تر است

که از راه او منحرف و گمراه می شوند و با این که رهنمود و رهیاب می گردند.)

یکی از مهم ترین چیز هایی که باید به آن اهتمام بورزیم شیوه دعوت مردم به اصلاح است.

همه ما قصد دگرگونی در خودمان را داریم، می خواهیم که افراد وظیفه شناس و متعهدی باشیم، زیرا مصیبت ها و مشکلات در هر جایی بر سر ما آمده است، حال اگر افراد جامعه با هم همدست نباشند و تو نسبت به فرزندان وظیفه شناس نباشی، چگونه آنان را به نظم و ترتیب تشویق می کنی؟ به این خاطر ما مخالف این توجیه منفی گراییم: «موضع گیری من هستی را تغییر نمی دهد.» آری، تمام هستی را تغییر می دهد.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

اطمینان داشته باش که تغییر و دگرگونی به زودی به دست افراد زیادی صورت می گیرد، به ویژه به دست جوانانی که راه پاک و پاکیزه ای را برای رسیدن به قله آنچه پاکدامنی می نامیم، با خدا در پیش گرفته اند. پس ابراز بی نیازی از همه چیز به جز خدا بهترین راه برای رسیدن به مثبت گرایی و وظیفه شناسی است. در خودت تغییر و دگرگونی به وجود بیاور تا خداوند هم و غم، پریشانی و مشکلات شما را دور کند.

آری، مثبت گرایی و وظیفه شناسی امت از موضع گیری تو به تنهایی حاصل می شود و زندگی با عزت و به دور از هوا و هوس خواهی داشت.

الله تعالی در سوره انفال می فرماید:

﴿وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ (انفال / ۲۵)

(بترسید از بلایی که چون آید تنها مخصوص ستمکاران شما نباشد و بدانید که عقاب خدا بسیار

سخت است.)

برای چه کسی؟ برای کسانی که به وسیله پیروی از هواهای نفسانی و فتنه ها بر خود ظلم کردند.

دوستان عزیز! آیا وقت آن نرسیده که خودمان را از داخل تغییر دهیم؟ من نمیدانم چه مانعی وجود دارد؟ آیا هر یک از ما دنبال سعادت و خوشبختی نیستیم؟ وقتی این دین برای ما سعادت دیا و آخرت را تضمین کرده است، پس منتظر چه هستیم؟ به خدا قسم که من صدای دل هایی را که یه شدت می تپد، می شنوم که قصد توبه و بازگشت به الله و قصد تغییر، دگرگونی، اصلاح و خودسازی دارند، اما نیاز به همکار و یآوری دارند تا آنها را یاری کند. دنبال کسی هستند که دست آنها را بگیرد و آنها را بر سکوی خیر و صلاح قرار دهد، بیاید همدیگر را در تحقق یافتن

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

این کار مهم کمک و یاری کنیم، تا صلح و صفا فراگیر شود و باعث فراموشی جنگ ها، ویرانی ها و گریه هایی شود که اساس زندگی روزمره ما را تشکیل می دهد.

اجر انسان عامل مانند اجر پنجاه نفر است

روزی رسول اکرم صلی الله علیه و سلم به همراه اصحاب گرانقدر خود به قبرستان تشریف بردند، فرمودند:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ وَوَدِدْتُ أَنَا قَدْ رَأَيْنَا إِخْوَانَنَا قَالُوا: أَوْلَسْنَا إِخْوَانَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: أَنْتُمْ أَصْحَابِي وَإِخْوَانُنَا الَّذِينَ لَمْ يَأْتُوا بَعْدُ» (مسلم / ۵۸۳)

(سلام بر شما ای سران گروه مؤمن! ما - ان شاءالله- به شما ملحق خواهیم شد، دوست داشتم که برادرانمان را می دیدیم.

گفتند: ای رسول خدا! آیا ما برادران شما نیستیم؟

فرمود: شما یاران من هستید و برادرانم کسانی هستند که هنوز نیامده اند.)

در روایتی دیگر آمده است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود:

«فَإِنَّ مِنْ وَرَائِكُمْ أَيَّامَ الصَّبْرِ، الصَّابِرُ فِيهِ مِثْلُ الْقَائِضِ عَلَى الْجَمْرِ، لِلْعَامِلِ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ أَجْرُ خَمْسِينَ رَجُلًا»

قیل: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَجْرُ خَمْسِينَ رَجُلًا مِنَّا أَوْ مِنْهُمْ؟

قَالَ: «لَا بَلْ أَجْرُ خَمْسِينَ رَجُلًا مِنْكُمْ» (طبرانی، معجم کبیر : ۲۲۰/۲۲)

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

(بعد از شما روزگار صبر می آید، کسی که در آن زمان صبر کند مثل کسی است که آتش را با دست گرفته است، کسی که در آن زمان عامل باشد مزد او به اندازه پنجاه نفر است.)

از رسول الله صلی الله علیه و سلم سوال شد: مزد او به اندازه پنجاه نفر از ما است یا خودشان؟

فرمود: (به اندازه پنجاه نفر از شما.)

الله! چه قدر زیبا و شیرینی! مزد پنجاه نفر از اصحاب؟ بله مزد پنجاه نفر. آیا ما از این گروه هستیم؟ یا همیشه با خودت می گویی که تغییر و دگرگونی مسئولیت من تنها نیست؟ بگذر تا تکبر را کنار بگذاریم، بگذار بی باکانه و واقع بینانه به وضعیت موجودمان نگاه کنیم تا بیدار شویم و به امر امت و پوچی و نابودی ای که در آن دست و پا می زنی، بپردازیم.

آری، هلاک می شویم آن گاه که گناهکاران بر نیکوکاران مسلط شوند

از عایشه سلام الله علیها روایت شده است که گفت: از رسول الله صلی الله علیه و سلم سوال کردم: آیا در حالی که بین ما افراد صالح و نیکوکار وجود دارد هلاک خواهیم شد؟

فرمود: «بله، هرگاه گناه و پلیدی زیاد شود.» (مسلم: ۷۱۶۴)

در روایتی دیگر آمده است که الله تعالی به جبرئیل دستور داد که یک روستا را به زمین فرو ببرد. جبرئیل گفت: پروردگارا! در آن فلان بنده ات قرار دارد که همیشه در حال قیام، قعود، رکوع و سجود است. الله تعالی فرمود: ای جبرئیل! از او شروع کن. گفت: چرا خدای من؟ فرمود: چون هیچ وقت به خاطر من چهره اش سرخ نشد.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

آیا میدانی چرا؟ زیرا هرگاه فتنه و فساد در میان یک جامعه شایع شد مخصوص یک عده خاص نیست، بلکه همه را شامل می شود، یعنی هرگاه فتنه و فساد در میان ما فرو آمد و در صدد تغییر و دگرگونی برنیامدیم همه هلاک خواهیم شد.

برای این که مثبت و وظیفه شناس باشی باید تلاش کنی که وحدت را شعار امت قرار دهی نه تنهایی، نه این که در طول عمر همیشه در مسجد اعتکاف کنیم و بگوییم که تغییر در بیرون مسئولیت من نیست، خیر، این طور نیست. خواهش می کنم دینمان را درست بفهمیم؛ روزهای مشخص شده اعتکاف کنیم و بعد وارد دنیا شویم و با حکمت و پند نیکو مردم را به سوی الله جل جلاله دعوت کنیم، مردم را به ترک منکرات دعوت کنیم، مردم را به جان فشانی در راه خدا دعوت کنیم و مردم را به بالا بردن شأن و منزلت امت دعوت کنیم تا مجد و عظمت گذشته اش را به آن باز گردانیم.

به این سخن عمر رضی الله عنه گوش فرا دهید که می گوید: به زودی بسیاری از شهرها هلاک شوند در حالی که آباد هستند. سوال شد: چگونه؟ گفت: هرگاه گناهکاران بر نیکوکاران غالب شوند.

در جایی دیگر می گوید: هرگاه لغزش و خطا پوشیده باشد فقط انجام دهنده ضرر خواهد دید و اگر ظاهر و آشکار شد و مردم برای تغییر و دگرگونی آن دست به کار نشدند کل جامعه دچار ضرر خواند شد.

ببین رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید:

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْتَهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لَيُوشِكَنَّ اللَّهُ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عِقَابًا مِنْهُ ثُمَّ تَدْعُونَهُ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ» (ترمذی: ۲۱۶۹).

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

(قسم به ذاتی که جانم در دست اوست حتما امر به معروف و نهی از منکر را انجام دهید وگرنه به زودی خدا بر شما عذاب می فرستد، سپس هر چه بر آن دعا کنید اجابت نمی شود.)

یا الله چه قدر این سخن خطرناک است! ما در چنین وضعیتی به سر می بریم. آیا وضعیت امروز ما با خدا چنین است؟ بله هرگاه دعا می کنیم با خودمان می گوئیم: خدا دعای ما را قبول نمی کند و از دعا کردن باز می ایستیم، متأسفانه کم صبر شده ایم. بدانید که تنها راه خلاصی بازگشت، رجوع به سوی الله، صبر بر بلا و آزمایش، و دعا با اطمینان خاطر می باشد تا خداوند هم دعای ما را قبول کند و ما را از مشکلات برهاند.

آری ای برادران! اسلام برای امت وحدت را می خواهد نه تتهایی را، بیایید به ندای این دین لبیک گوئیم که حامل سعادت و خوشبختی است برای هرکس به آن ایمان بیاورد و احکام و قوانین را در زندگی پیاده کند.

کدام تغییر اول است؟

این آیه الهی را مد نظر داشته باش؛

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (رعد/۱۱)

(خدا سرنوشت هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود حالشان را تغییر دهند.)

در این آیه دو تغییر را ملاحظه می کنیم: یک تغییر از جانب خودمان و دیگر از جانب الهی.

حال کدام یک از این دو مقدم است؟ طبعاً تغییر از جانب خودمان مقدم است، زیرا اصلاح ذات انسان به طور حتمی اصلاح اجتماع را در پی خواهد داشت، به

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

همین خاطر می‌گوییم که تغییر و دگرگونی در وجود و رفتار اصلاح جامعه را به دنبال خواهد داشت.

آیا به اهمیت خود به عنوان یک فرد در جامعه پی بردی؟ تو در نابودی جامعه سهیم هستی و در اصلاح آن سهم داری.

تو را به خدا درنگ مکن، بیا منفی‌گرایی را ترک کنیم تا خداوند وضعیت تلخ ما را دستاورد خودمان است تغییر دهد تا هلاک نشویم، خداوند بر اعمال و کردار ما شاهد است، پس بیایید از نافرمانی در برابر دید او حیا کنیم.

بیا با هم در مفهوم تعهد و مثبت‌گرایی در حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم تأمل کنیم:

«مَثَلُ الْقَائِمِ عَلَى حُدُودِ اللَّهِ وَالْوَاقِعِ فِيهَا كَمَثَلِ قَوْمٍ اسْتَهَمُوا عَلَى سَفِينَةٍ فَأَصَابَ بَعْضُهُمْ أَعْلَاهَا وَبَعْضُهُمْ أَسْفَلَهَا، فَكَانَ الَّذِينَ فِي أَسْفَلِهَا إِذَا اسْتَقَوْا مِنَ الْمَاءِ مَرُّوا عَلَى مَنْ فَوْقَهُمْ فَقَالُوا: لَوْ أَنَّا خَرَقْنَا فِي نَصِيبِنَا خَرْقًا وَلَمْ نُؤَدِّ مَنْ فَوْقَنَا، فَإِنْ يَتْرُكُوهُمْ وَمَا أَرَادُوا هَلَكُوا جَمِيعًا، وَإِنْ أَخَذُوا عَلَى أَيْدِيهِمْ نَجَوْا وَنَجَّوْا جَمِيعًا».

(بخاری: ۲۴۹۳ و ترمذی: ۲۱۷۳).

(مثال گروهی که به دستورات الهی عمل می‌کنند و گروهی که توجه به دستورات الهی ندارند مانند گروهی است که در کشتی قرعه می‌اندازند و گروهی در طبقه ی بالا و گروهی در طبقه پایین می‌افتند. گروهی که در پایین هستند وقتی احتیاج به آب دارند به طبقه ی بالا می‌آیند و برای خودشان آب بر می‌دارند، بعد می‌گویند: به خاطر این که اهل طبقه ی بالا ادیت نشوند سوراخی از کف کشتی باز می‌کنیم تا از همین قسمت برای خودمان آب برداریم. اگر آن‌ها را به حال خودشان بگذارند تا ته کشتی را سوراخ کنند همگی هلاک می‌شوند و اگر دستشان را بگیرند خودشان نجات می‌یابند و همگی را نجات می‌دهند.)

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

هدف از مثالی که رسول الله صلی الله وسلم برای ما بیان فرمود، این است که

پیامدهای سوراخ کردن کشتی، یعنی غرق شدن و هلاکت، سریع است.

این جا هدف واضح تر می شود که نتایج دریدن حرمت های جامعه ی اسلامی سریع تر و ویرانگرتر است، اگر چه طی چند سال مشخص شود، ولی قدر مسلم این است که جامعه با رعایت نکردن قوانین و احکام الهی غرق می شود. این نکته مهم را خوب درک کنید که نسل آینده کاملاً غرق خواهد شد اگر ما با اشتباهات و غفلت ها، نظام جامعه را پاره کنیم. ای برادران ایمانی! مواظب باشید که ندانسته خود را به هلاکت نیندازیم.

نمونه هایی از افراد مثبت و متعهدی که سیرت آن ها برای همیشه در قرآن است

مؤمن آل فرعون:

فرعون گفت:

﴿ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ﴾ (غافر/۲۶).

(بگذارید من موسی را بکشم و او پروردگارش را به فریاد خواند. من از این می ترسم که آیین شما

را تغییر دهد یا این که در زمین فساد را گسترش دهد.)

یک مرد مؤمن از خانواده ی فرعون که ایمانش را مخفی می کرد، آمد و

گفت:

﴿اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّهُ يَفْضِلُ الَّذِينَ هُمْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَلْفَ مَرَّةٍ﴾ (غافر/۲۸)

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

(آیا مردی را می کشید که می گوید: پرودگار من الله است.)

و سخنش را چنین به پایان می رساند:

﴿فَسْتَذْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ﴾ (غافر/۴۴)

(بزودی آنچه را به شما می گویم به خاطر خواهید آورد و من کار و باز خود را به خدا وامی

گذارم.)

بله این وظیفه شناسی و تعهد است، بعد از ایجاد تغییر و دگرگونی در خود خویش را کاملاً به خدا تسلیم کن. نتیجه این می شود:

﴿فَوَقَاَهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوا﴾ (غافر/۴۵).

(خدا او را از شر نیرنگ های ایشان محفوظ و مصون داشت.)

در این آیه تأمل کن:

﴿وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾

(نساء/۹).

(بر مردم لازم است بترسند از این که انگار خودشان دارند می میرند و فرزندان درمانده و ناتوانی

از پس خود بر جای می گذارند و نگران حال ایشان می باشند، پس از خدا بترسند و با یتیمان با متانت

و محبت سخن بگویند.)

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

آیا با این که خداوند وجود دارد هنوز هم نگران هستی که بعد از مرگ بر سر فرزندان چه می آید؟

مؤمن سوره ی یس:

الله جل جلاله دو پیامبر را به یک شهری فرستاد تا ساکنان آن را هدایت کنند اما آن ها سر باز زدند و تکبر کردند، خداوند هم نفر سومی را برای آن ها فرستاده و فرمود:

﴿إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُّرْسَلُونَ﴾ (یس/۱۴)

(وقتی دو نفر را به سوی ایشان روانه کردیم و آن دو را تکذیب کردند. سپس با سومی تقویت نمودیم، آنان گفتند: ما فرستادگانی هستیم که به سوی شما روانه شده ایم.)

﴿وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ﴾ (یس/۲۰)

(مردی از دورترین نقطه ی شهر با شتاب آمد، گفت: ای قوم من! از فرستادگان پیروی کنید.)

از این آیات معلوم می شود که ارشاد و راهنمایی به راه راست و به سوی احکام شرعی و دستورات الهی تنها کار انبیا نیست، بلکه مسئولیت همه ی بندگان خداوند می باشد. در ادامه آن شخص گفت:

﴿اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ. وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ. أَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ

الِهَةً إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِي عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَلَا يُنْقِذُونِ﴾ (۲۳-۲۱).

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

(پیروی کنید از کسانی که پاداشی از شما نمی خواهند و آنان افرادی راهیاب و هدایت یافته اند. چرا کسی را پرستش نکنم که مرا آفریده است و به سوی او برگردانده می شوید؟ آیا غیر از خدا، معبودانی را برگزینم که اگر خداوند مهربان بخواهد زبانی به من برسد، میانجیگری ایشان کمترین سودی برای من ندارد و مرا نجات نمی دهند؟)

بله، این است یقین به الله جل جلاله و این است وظیفه شناسی و تعهدی که خداوند به وسیله ی آن دین و امت را عزت و سربلندی عطا کرد. قبل از محمد صلی الله علیه وسلم و بعد از او.

نمونه ای دیگر... ولی انسان نیست

﴿فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَأٍ يَقِينٍ﴾ (نمل/۲۲).

(چندان طول نکشید که گفت: من بر چیزی آگاهی یافته ام که تو از آن آگاه نیستی. من برای تو از سرزمین سبأ یک خبر قطعی و مورد اعتماد آورده ام.)

افسوس می خورد و می گوید:

﴿إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ﴾ (نمل/۲۳).

(من دیدم زنی بر آنان حکومت می کند و همه چیز به او داده شده است و تخت بزرگی دارد.)

﴿وَجَدْتُمُهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَزَيْنَ لَهُمْ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ

فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ﴾ (نمل/۲۴)

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

(من او و قوم او را دیدم که به جای خدا برای خورشید سجده می برند و اهریمن اعمالشان را در نظرشان آراسته است و ایشان را از راه به در برده، آنان راهیاب نمی گردند.)

به غیرت یک پرنده نسبت به دین الله جل جلاله نگاه کنید، شرک برای الله جل جلاله را تحمل نکرد و حجت را بر آنان تمام کرد و به فضل آگاه ساختن سلیمان علیه السلام به راه راست و هدایت بازگشتند چنان که در قرآن آمده است:

﴿أَلَا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبْءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ﴾

(نمل/۲۵).

(چرا برای خدایی سجده نمی برند که تمام آنچه را در آسمان و زمین پنهان است آشکار می سازد و می داند آنچه را پنهان می دارید و آنچه را آشکار می سازید.)

بله غیرت نسبت به دین خدا این چنین است پس از هدهد یاد بگیریم.

مورچه ی وظیفه شناس و مثبت گرا

به شکر گزاری سلیمان علیه السلام نگاه کن که مورچه ای او را به آن خواند، با من در این آیات تأمل کن:

﴿حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ

وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۱۸﴾ فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّن قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ

وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۹﴾ (نمل/۱۸-۱۹).

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

(تا رسیدند به سرزمین مورچگان، مورچه ای گفت: ای مورچگان! به لانه های خود بروید تا سلیمان و لشکریانش بدون این که متوجه باشند شما را پایمال نکنند. سلیمان از سخن مورچه تبسم کرد و خندید و گفت: پروردگارا! چنان کن که پیوسته سپاسگزار نعمت هایی باشم که به من، و پدر و مادرم ارزانی داشته ای و کارهای نیکی را انجام دهم که تو از آن ها راضی باشی و مرا در پرتو مرحمت خود از زمره ی بندگان شایسته ات گردان.)

آیا وظیفه شناسی و مثبت گرایی را در این جا می بینی؟ بله، یک مورچه کوشید تا مجموعه اش را رهبری کند، به آنان اهمیت داد و وارد سوراخش نشد تا تنها خود را نجات دهد، سلیمان علیه السلام هم وقتی این را شنید دعا کرد: شکر و سپاس خدایی را که چنین منتی بر من نهاد. تصور کن اگر من و شما اینگونه مثبت گرا و وظیفه شناس باشیم، وضعیت ما چگونه خواهد بود؟ بی تردید که کارهای زیادی در امت اسلامی تغییر خواهد کرد.

امکان دارد یک مؤمن باعث پیروزی اسلام و مسلمین شود!

به داستان حباب بن منذر توجه کن؛ در غزوه ی بدر رسول اکرم صلی الله علیه وسلم نقشه ای را برای جنگ می کشد و می فرماید: «ما این جا موضع می گیریم، این جا خواهیم جنگید و این چنین و آن چنان خواهیم کرد.» حباب بن منذر خطاب به رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: آیا این موضعی است که خدا تو را در آن قرار داده است یا جنگ و نظریه و تاکتیک است؟

الله! به وظیفه و مثبت گرایی در سؤالش نگاه کن. با ادب، آرامش و زیرکی تا مبدا ناخاسته مرتکب زبان درازی نسبت به رسول الله صلی الله علیه وسلم شود.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «خیر؛ این جنگ و نظریه و تاکتیک است.»

گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم این جا، جای موضع گیری نیست، دستور بده مردم حرکت کنند و به نزدیک ترین چاه به مشرکان برویم و آن جا موضع بگیریم، سپس چاه های دیگر را پر و ناپدید کنیم، یک حوض هم بر سر آن چاه بسازیم و آن را پر آب کنیم؛ سپس با آنان بجنگیم، ما آب برای نوشیدن داریم و آن ها ندارند - چون حوض پر از آب در جهت مسلمانان است - رسول الله صلی الله علیه وسلم رأی او را می پذیرد و می فرماید: «رأی درست را پیشنهاد دادی.»

بله، مادامی که با ادب و حکمت و بدون بی احترامی نسبت به کسی که از او بالاتر است پیشنهاد داده است. این عین مثبت گرایی و مسئولیت پذیری است.

به داستان نعیم بن مسعود که در اثنای غزوه ی احزاب مسلمان می شود، گوش فرا ده؛ او می گوید: یا رسول الله! من اسلام آوردم. رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «ای نعیم! تو شخصی از ما هستی، پس دشمنان پیرامون ما را پراکنده ساز.» این مرد هم رفت و با نیرنگ میانه ی یهود و کفار را بهم زد. آیا می دانید نتیجه ی این کار چه شد؟ پیروزی مسلمانان به خاطر مسئولیت پذیری و مثبت گرایی یک نفر.

آیا مثل من باور دارید که چگونه تمام امت می تواند با یک نفر پیروز شود؟ یک مؤمن می تواند اسلام و مسلمین را نصرت و یاری دهد، حال منتظر چه هستی؟

ساخت مسجد در دانشگاه تمدن است

در این جا داستانی را که مدت ها پیش اتفاق افتاده است برای شما بیان می کنیم: زمانی مردم از انجام عبادت ها به ویژه نماز در جلو دیگران خجالت می کشیدند. یک جوان وارد دانشگاه شد و پرسید: آیا جایی هست که در آن نماز بخوانم؟

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

گفتند: آیا تو که جوان هستی هم نماز می خوانی؟ نماز برای سالخوردگان می باشد، برای پیرمرد و پیرزنی که نزدیک است عمرشان تمام شود. او برای ادای نماز اصرار کرد، مکان کوچکی را به او نشان دادند تا نماز بخواند، وقتی به آن جا رفت دید که یک پیرمرد در آن جا نماز می خواند، از او سؤال کرد: پدرم! در این جا نماز می خوانی؟ پیرمرد گفت: به خاطر این که کسی مرا نبیند، وقتی این سخن را شنید تعصب و غیرت در وجود او نمایان شد و دست پیرمرد را گرفت و گفت: در بالاترین جای دانشگاه نماز می خوانیم، وسط دانشگاهی که در آن درس می خواند رفت و دو رکعت نماز خواند، روز اول عده ای از جوانان او را مسخره کردند، روز دوم پیرمرد با او نماز خواند، روز سوم یک صف کامل شدند، روزهای بعد بیش تر و بیش تر با او نماز خواندند. بعد به یکدیگر گفتند: چرا مسجدی برای نماز گذاران درست نکنیم تا در آن نماز بخوانند، خلاصه مسجدی را در آن مکان ساختند و این کار یک برنامه ی متمدنانه برای ساختن مسجدی که شعایر الله در آن برپا می شود دانستند.

حال فکر کن اجر این جوان مؤمن که برای بنای مسجد انجام اوامر الهی این کار را انجام داد و تا روز قیامت هم در آن نماز خوانده می شود چقدر است و معلوم نیست گه خداوند مزد او را چند برابر خواهد کرد، تا زمانی که در آن نماز بخوانند.

حال ای برادر و خواهر مسلمان! باید همگی ما وظیفه شناسی را نسبت به دینمان داشته باشیم تا بتوانیم خدمت بزرگی برای دین مان انجام دهیم، از جوامع غربی پیشی بگیریم و بار دیگر عزت و کرامت خود را -ان شاءالله- به دست آوریم و رهبری جامعه را برای خودمان به ارمغان بیاوریم.

اعتماد به الله (جل جلاله)

اعتماد بي حد... اعتمادی يقيني

در شبانه روز بسیار زیاد به درگاه الهي دعا مي كنيم، اما سوالي كه براي ما پيش مي آيد و بايد از خودمأم بپرسيم كه ايا تا به حال به اطمئنآن و يقين به درگاه او دعا کرده ايم؟ اين سوالي است كه بايد از خودمان بپرسيم .

بر ما لازم است وقتي خدا را ميخوانيم با اطمئنآن و يقين باشد، انتظار هيچ چشم داشتی نداشته باشيم و به نتیجه و عاقبت آن فكر نكنيم، بلكه بخاطر اين كه او ذاتي است، قادر و توانا و خالق همه ي ما و بر ما انعام کرده است فقط بايد او را بخوانيم و هميشه او را مد نظر قرار دهيم، اطمئنآن و يقين نسبت به خداوند ارتباطي به عاقبت كار ندارد، بلكه ما نسبت به ذات باري تعالي يقين و اطمئنآن داريم، چون خالق زمين و آسمان است و هر كاري كه بخواهد انجام مي دهد، چنانكه خداوند فرموده است:

﴿وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ﴾ (احزاب/۲۲).

هنگامي كه مومنان دسته ها را ديدند گفتند: اين همان چيزي است كه خدا و پيغمبرش به ما

وعده داده بودند و پيغمبرش راست فرموده اند (

انسان هميشه در حال تغيير و دگر گوني است، اما مؤمن كسي است كه هر گاه مصيبت بيشتري به او برسد يقين و اطمئنآن او نسبت به ذات باري تعالي بيش تر مي شود و با خود مي گويد: «بار خدایا در خدمت، تمامی خير و خوبي ها در دست توست و بدی ها متوجه تو نيست». ايا اطمئنآن و يقين تو مرتبط و عاقبت و نتیجه كار است؟ اگر نتیجه برعكس شود ايا اطمینان و يقين تو هم نسبت به خدا تغيير مي كند؟ دوستانم! در رابطه با يقين و اطمینان خودمان مشكلات بسیار زيادي وجود

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

دارد، باید به سوي او رجوع کنیم، تمام ریشه های خلاف شرع را از وجود مان دور کنیم، نسبت به هر چه خداوند بر ما نازل کرده راضی باشیم و یقین و اطمینان خودمان را با الله مستحکم گردانیم تا اگر به مصیبت، رنج و مشقت گرفتار شدیم در یقین ما شك، شبهه و مشکلي به وجود نیاید .

اي آتش! سرد و سلامت باش

خداوند تبارك و تعالي براي كائنات يك قانون مشخص را وضع نموده است، مثل آتش و خورشيد، كار اين دو چیست؟ خداوند تبارك و تعالي هر چه بخواهد انجام مي دهد حتي نجات را از وسط هلاکت بيرون مي آورد .

اي دوست خواننده! به قصه ابراهيم نگاه کن، کفار همه با هم متفق شدند که ابراهيم عليه السلام را در آتش اندازند تا به گمان خود انتقام خدایان خود را از او بگیرند آیه میگوید :

﴿قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ﴾ (النبیاء/۶۸)

گفتند: اگر میخواهید کاری کنید ابراهيم را سخت بسوزانید و خدایان خویش را مدد و یاری

(دهید)

خداوند در جواب شان فرمود:

﴿قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ . وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ﴾ (انبیاء /۷۰ و

(۶۹)

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

(ما به آتش دستور دادیم که ای آتش سرد و سالم شو بر ابراهیم. آنان خواستند که ابراهیم را

بانیرنگ خطر نیکی ناپود کنند ولی ما ایشان را زیانبارترین مردم نمودیم.)

شاید بپرسی چرا خداوند ابراهیم را قبل از انداخته شدن در آتش نجات داد؟ به این علت که یقین و اطمینان ما نسبت به ذات الهی بیش تر و مستحکم تر شود.

شما را به خدا قسم می دهم و از شما سؤال میکنم آیا کسی غیر از خدا استطاعت و توانایی دارد که آتش را خطاب کند و انرا از وظیفه ای که دارد منع کند ؟

مثال دیگری در رابطه با یقین نسبت به خدا این است که خداوند تبارک و تعالی نبوت را از میان کفر مبعوث می کند، موسی در کجا پرورش یافته است؟ خداوند تبارک و تعالی می فرماید :

﴿فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِبِينَ﴾ (قصص/۸)

(خاندان فرعون موسی را برگرفتند تا سر انجام و دشمن آنان و مایه ی اندوهشان گردد! مسلماً

فرعون و هامان و لشکریانش خطا کار بودند.)

حال عظمت و قدرت خدا را نگاه کن که آب را از میان سنگ بیرون می آورد،
ایه می گوید

﴿وَإِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ لِقَوْمِهِ قُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ

أُنَاسٍ مَشْرَبِيهِمْ كُلُّوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾ (بقره ۶۰)

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

هنگامی که موسی برای قوم خود طلب آب کرد پس گفتیم: اعصای خویش را بر سنگ بزن؛ آنگاه دوازده چشمه از سنگ جوشیدن گرفت، هر قبیله از مردم چشمه‌ی خود را دانست).

با خود فکر کن، وقتی که با عصا به سنگ زد باید عصای شکست اما خداوند چیز دیگری را اراده نموده بود که خارج کردن آب از میان سنگ بود تا قوم موسی از آن سیراب شوند.

روش جایی دادن یقین و اطمینان در دل

برادرانم! به چه علت نباید بذریعۀ یقین را نسبت به خدا در وجود خودمان و فرزندانمان بکاریم؟! باید طوری یقین و اطمینان را در وجودمان جایی دهیم تا هیچ مصیبت و مشکلی نتواند آن را در وجودمان جایی دهیم تا هیچ مصیبت و مشکلی نتواند آن را از بین برد. رسول الله صلی الله و علیه و آله و سلم برای عبدالله بن عباس رضی الله تعالی عنه فرمود

« وَاعْلَمَنَّ أَنَّ الْأُمَّةَ لَوْ اجْتَمَعُوا عَلَيَّ أَنْ يَضُرُّوكَ بِشَيْءٍ لَنْ يَضُرُّوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ »

(بدان اگر همه‌ی مردم گرد هم آیند تا به تو زیان رسانند نمی‌توانند مگر با همان چیزی که خداوند (بیشتر در علم خویش) به زیان تو نوشته باشد)

با توجه به این که ابن عباس هنوز بچه بود.

« وَ أَنَّ الْأُمَّةَ لَوْ اجْتَمَعُوا عَلَيَّ أَنْ يَنْفَعُوكَ بِشَيْءٍ لَنْ يَنْفَعُوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ لَكَ » (ترمذی: ۲۵۱۶)

(و اگر تمام امت گرد هم آیند تا به تو سردی برسانند نمی‌توانند مگر با چیزی که خداوند (بیشتر در علم خویش) برایت نوشته باشد)

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

نگاه کنید رسول الله چگونه بذر و یقین و اطمینان نسبت به ذات باری تعالی را در وجود کودکان جایی می دهد... پس خداوند قوانین هستی را به هم میزند و نجات را از میان هلاکت، نبوت را از میان کفر، و آب را از وسط سنگ بیرون می آورد؛ زیرا او به همه چیز قادر و توانا است. چرا که او مرده را با مرده زنده میگرداند، یعنی روح مرده را با چیز مرده حیات می دهد. خدای تعالی میفرماید:

﴿وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ﴿۷۳﴾ فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي

اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۷۲﴾ (بقره/۷۲ و ۷۳)

(آنگاه که کسی را کشتید و درباره ی آن به نزاع برخواستید، یکدیگر را بدان متهم کردید و خدا حقیقت امر را میدانست و آنچه را که پنهان میکردید آشکار و نمایان می نمود، سپس گفتیم: پاره ای از آن را به آن بزنید. خداوند مردگان را چنین زنده میکند و دلایل خود را به شما می نمایاند تا اینکه دریابید.)

ماجرا از این قرار است که بنی اسرائیل شخصی را کشتند و بدنبال قاتل بودند. خداوند به ایشان فرمود: مرده ای را به مرده بزنید تا به فرمان من زنده شود و قاتل خود را برای شما بیان کند، آیا کسی غیر از ذات الهی کسی هست که بتواند چنین بگوید.

نه تنها این، بلکه عکس هر چیز را برای تو نشان می دهد مثلاً کارد در اصل برای ذبح استفاده می شود اما اسماعیل را ذبح نکرد، آتش برای سوختن است اما چه کسی آتش را بر ابراهیم سرد کرد؟ این فرمان الله است او به ماهی گفت تا یونس را ببلعد، او دریا را شق کرد تا موسی را نجات دهد، هر چیز در دست خداوند است، معبودی جز او نیست....

آمدن نصرت و پیروزی غیرمترقبه

خواننده ی گرامی، باید همیشه به قدرت و توانایی خداوند اطمینان و یقین داشته باشی، نه تنها این، حتی گاهی خداوند تو و دینش را به وسیله دشمنانش پیروز می گرداند، آیا میدانید چرا اهالی مدینه به اسلام روی آوردند و آن را قبول کردند؟ بخاطر یهودی ها؛ یهودیان مردم مدینه را برای ظهور پیامبر اکرم صلی الله و علیه و سلم آماده کردند، آنان به دو قبیله ی (اوس و خزرج) می گفتند: پیامبر آخر الزمان به زودی مبعوث خواهد شد و ما یهودیان از او پیروی خواهیم کرد و با شما می جنگیم و شما را شکست خواهیم داد. آنان این سخنان را در قلوب این دو قبیله رسوخ دادند که به زودی پیامبری مبعوث خواهد شد، اما وقتی که رسول الله صلی الله علیه و سلم در میان اعراب مبعوث شد، یهودیان به او ایمان نیاوردند چون گمان می کردند که از میان خودشان خواهد بود، هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و سلم ظهور کرد، مدینه آماده ی ظهور این پیامبر بود و بدین ترتیب خداوند دین خود را به وسیله ی دشمنان دین انتشار داد.

سبحان الله! به وسیله ی دشمنان، خداوند نصرت و پیروزی را از جایی که گمان نمی کنی به ارمغان می آورد، آیا توکل و اعتماد به خدا هنوز سست و ضعیف است؟!

آیاتی که بر عظمت و قدرت الهی دلالت می کند

این آیات را خوب بخوان:

﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا

حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ (انعام/۵۹)

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

(گنجینه های غیب و کلید آن ها دست خدا است و کسی جز او از آن ها آگاه نیست. خداوند از آنچه در خشکی و دریاست آگاه است. و هیچ برگی فرو نمی افتد مگر این که از آن خبردار است. و هیچ دانه ای در تاریکی های زمین، و هیچ چیز تر و یا خشکی نیست که فرو افتد، مگر این که در کتابی روشن است.)

سبحان الله، هیچ اتفاقی نمی افتد مگر این که خداوند از آن آگاه است، حتی برگگی از درخت جدا می شود، خداوند محل استقرار آن را می داند و یا یک دانه ماسه، که در لوح محفوظ ثبت است، سبحان الله! چه قدر خداوند با عظمت و تواناست!

اکنون به این آیه توجه کنید:

﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (زمر/۴۲)

(خداوند ارواح را به هنگام مرگ انسان ها و در وقت خواب انسان ها بر می گیرد. ارواح کسانی را که فرمان مرگ آنان را صادر کرده است نگاه می دارد، و ارواح دیگری را باز می گرداند تا سرآمد معینی. در این مسأله نشانه های روشنی برای اندیشمندان است.)

معنای آیه این است که روح انسان هر شب به سوی پروردگار بر می گردد، پاک و منزّه است ذاتی که بر هر کاری تواناست.

این هم آیه ی دیگری که بر عظمت و قدرت الله دلالت می کند:

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

﴿يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ﴾ (انبیاء/۱۰۴) (روزی که آسمان را در هم می پیچیم.)

روز قیامت آسمان بسان نامه و کاغذی تا می شود. یا الله ، آیا هنوز یقین و اطمینان ما نسبت به خداوند ضعیف است؟!

﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ (زمر/۶۷)

(آنان آن گونه که شایسته است خدا را نشناخته اند، در روز قیامت سراسر کره زمین یکباره در مشت او قرار دارد.)

آیا ملک و پادشاهی الله را احساس می کنی؟

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُدْلِلُ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (آل عمران/۲۶)

(بگو : پروردگارا! ای همه چیز از آن تو ! تو هر که را بخواهی حکومت و دارایی می بخشی و از هر که بخواهی حکومت و دارایی را بازپس می گیری، و هر کس را بخواهی عزت و قدرت می دهی و هر کس را بخواهی خوار می کنی، خوبی در دست توست و بی گمان تو بر هر چیز توانایی.)

برادران! ما در مالکیت چه کسی قرار داریم ؟ تمام کاینات در مالکیت چه کسی قرار دارد؟ زمین در مالکیت کیست؟ کهکشان ها و جهان هستی در مالکیت چه کسی قرار دارد ؟

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

حال اگر یقین و اطمینان ما نسبت به ذات باری تعالی این چنین کامل و درست باشد، اعتمادت به قدرت و عظمت او هرگز به لرزه در نمی آید.

به رسول الله صلی الله علیه و سلم نگاه کنیم که با ابوبکر در غار بود، ابوبکر رضی الله عنه به رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: اگر به پایین پایشان نگاه کنند ما را می بینند. رسول الله صلی الله علیه و سلم در جواب فرمودند:

« مَا ظَنُّكَ بِأَتَيْنِ اللَّهَ تَالِئُهُمَا » (مسلم: ۶۱۱۹ و ترمذی: ۳۰۶۹) (گمان تو به دوفری که سوم آنان الله است ، چیست ؟)

آیا با عقل جور در می آید که خداوند سومین نفر آن ها باشد و آن ها را به حالشان رها کند؟

آیا دیدی که چگونه رسول الله صلی الله علیه و سلم قدر و منزلت پروردگاری را می داند که از او پیروی می کند و می داند که او حق است، او مطمئن بود که خداوند او را نجات خواهد داد. برادران من! مبادا اعتمادتان به خدا ضعیف شود، چرا که اعتماد به خدا امری اساسی در پیروزی و موفقیت امت است .

کشتی در صحرا

مثالی دیگر در یقین و اطمینان به خدا را در موسی علیه السلام ملاحظه می کنیم .

او روبه روی دریا قرار دارد ، دریا خروشان و متلاطم است ، فرعون با لشکریانش در تعقیبشان هستند ، می خواهند او و پیروانش را به قتل برسانند . یاران موسی به او گفتند : آنان به ما خواهند رسید ، فرمود :

﴿ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ ﴾ (شعراء/۶۲)

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

(چنین نیست ، پروردگار من با من است . رهنمود خواهد کرد.)

هرگز ، هر آینه پروردگارم با من است و مرا راهنمایی خواهد کرد. سبحان الله ، موسی با اطمینان کامل به این که خداوند او را نجات خواهد داد و بر فرعون و سربازانش پیروز خواهد گرداند، در دریا به راه می افتد و می گوید : پروردگار من با من است و مرا راهنمایی خواهد کرد !

به سیدنا نوح علیه السلام نگاه کن ، باورت می شود که خداوند عز و جل به او خبر می دهد که غیر از کسانی که تا به حال به تو ایمان آورده اند دیگر کسی به تو ایمان نمی آورد و او را امر کرد تا کشتی بسازد ؛ آیه چنین می فرماید :

﴿وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ﴾ (هود/۳۷)

(کشتی را تحت نظارت ما و برابر تعلیم وحی ما بساز و با من درباره ی ستمگران گفت و گو

منما ، مسلما ایشان غرق خواهند شد.)

آیا می دانید "فلک" چیست ؟ کشتی ای که خداوند به سیدنا نوح فرمان داد تا آن را در صحرا بسازد ! آیا می دانید ساختن کشتی چه قدر وقت می گیرد؟ اول درخت را می کارد و منتظر می ماند تا بزرگ شود سپس آن را قطع می کند! یعنی نیازمند چندین سال متوالی است! او می خواهد چه چیزی بسازد؟ يك کشتی در صحرا؟! آیا وسیله نجات این است؟

آیا می دانی چرا خداوند از نوح علیه السلام خواست تا کشتی بسازد؟ به خاطر این که از اعتماد به مالکیت و قدرتش تأکید حاصل کند تو را به خدا اگر به جای سیدنا نوح بودی، آیا اطمینان و یقینت نسبت به ذات باری تعالی ضعیف می شد یا این

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

که هم چنان در اطمینان به الله (ج) و پیامبرانش ثابت و استوار می ماندی؟ کشتی
ای در صحرا! حتماً تو با خودت می گویی: کشتی ما را نجات خواهد داد؟

ای برادران من! ما خودمان کشتی امروز هستیم؛

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (رعد/۱۱)

(خدا سر نوشت هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود حالشان را تغییر دهند.)

نگو؛ آمیدی نیست! صحرای سدینا نوح، واقعیت امروز ماست، پیروان

سدینا نوح اطمینان کامل نسبت به پروردگار داشتند و کشتی را ساختند تا
سوارش شوند. کجا؟ در صحرا!

برادر خواننده! تو را به خدا اطمینان داشته باش که خداوند بر انجام هر کاری
قادر و توانست:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾

(خدا سر نوشت هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود حالشان را تغییر دهند.)

جدیت

تغییر نفس ها

رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرماید: "اضمنوا لی ستا من انفسکم ضمن
لکم الجنة" (شش چیز را در خود برایم تضمین کنید تا من بهشت را برای شما
ضمانت و تعهد نمایم.)

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

خواهید دید که نیمی از آن‌ها از اخلاقیات و نیم دیگر از عبادات است:

۱- اَصْدُقُوا إِذَا حَدَّثْتُمْ. (اگر سخن گفتید راست بگویید.)

۲- وَأَوْفُوا إِذَا عَاهَدْتُمْ. (وقتی پیمان بستید به آن وفا کنید)

۳- وَ آدُوا إِذَا أَوْثَمْتُمْ. (وقتی به شما امانتی سپرده شد، آن را به صاحبش

بسیارید.)

سه تای اول از اخلاقیات است، حال سه تای دیگر را ببینیم :

۴- وَ احْفَظُوا فُرُوجَكُمْ. (شهوة هایتان را کنترل کنید.)

۵- وَ غَضُّوا أَبْصَارَكُمْ. (چشمانتان را فرو هشته دارید.)

۶- وَ صَلُّوا أَرْحَمَكُمْ. (صله ی رحم خودتان را به جا آورید.) (احمد: ۵/۳۲۳)

خواننده ی عزیز و گرامی! مسأله ، مسأله ی تغییر ذات و سرشت است، یعنی این شش چیز را برای من تضمین کنید و من در عوض بهشت را برای شما ضمانت می کنم، یکی از صالحان سخن بسیار مهمی می فرماید : ای مردم! اولین میدان نبردتان ، مبارزه با نفستان است، اگر بر آن غلبه کردید، قدرت غلبه بر غیر آن را دارید و اگر در برابر نفستان شکست خوردید، در برابر غیر آن ناتوان تر و ضعیف تر هستید. کلمه میدان با معرکه می آید، آیا این طور نیست؟

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (رعد/۱۱).

(خدا سرنوشت هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود حالشان را تغییر دهند.)

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

بشتاب! دست را در دست من بگذار و بر تغییر با من عهد ببند این را همیشه مد نظر داشته باشید که خداوند کارهای ما اطلاع دارد.

استراتژی تغییر

اکنون درباره‌ی استراتژی تغییر امت و حرکتش صحبت می‌کنیم. هر بار یکی از مشکلات و امراض امت اسلامی را بیان می‌نماییم تا به فکر تصحیح آن بیفتیم و دست به دست هم دهیم و در اسرع وقت به فکر چاره جویی برای این امت باشیم.

حال درباره‌ی نقش جوانان سخن خواهیم گفت، هم چنین درباره‌ی جدیت. حتماً می‌گویید: ما که در رابطه با وظیفه شناسی صحبت کردیم. بلکه وظیفه شناسی و مسؤولیت پذیری در مقابل بی مسؤولیتی قرار دارد، اما جدیت ضد سستی و شلی است.

از همه‌ی شما به خاطر این تشبیه، معذرت خواهی می‌کنیم، اما بدانید که این پدیده در میان امت اسلامی بسیار انتشار یافته است و تا زمانی که جوانان امت بدان دچار هستند، تغییر، کار بسیار مشکلی است.

سستی و بی ثباتی، بیهودگی، بی بندوباری، بی مبالا، عدم جدیت و ... در جامعه‌ی ما مترادف های بسیاری دارد که من از گفتن آن شرم دارم.

جوانان، بزرگ ترین سرمایه ی این امت

ای جوانان امت! به گوش باشید.

حتماً سؤال می‌کنید: چرا سخنان شما با جوانان است و آن ها را مورد خطاب قرار داده اید؟

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

به این علت که جوانان، ۷۰٪ جوامع شرقی را تشکیل می دهند، اما در جوامع غربی فقط ۳۰٪ از جمعیت را تشکیل می دهند، آیا می دانید این به چه معناست؟ نشاط و سرزندگی قرن آتی، از آن امت اسلامی است، زیرا جمعیت ما جوان تر و سرزنده تر از آنان است. اما آیا می دانید از چه چیزی ترس و بیم داریم؟ از این بیم داریم که همین اقلیت سی درصدی بر اکثریت هفتاد درصدی جامعه ی ما پیشی بگیرد.

معادله ی ۷۰٪ در برابر ۳۰٪ هیچ است، اما راه حل چیست؟ این سخنان بسیار حایز اهمیتند، زیرا ما سازندگان امت هستیم! با این وجود می گوئید: چرا جوانان؟

کودکی، تندرستی بدون عقل و درک است و پیری، حکمت بدون قدرت و توانای. حال چه کسانی هر دو مورد را دارند؟ تندرستی و حکمت؟ شما ای جوانان! امتی که ذخایر فراوان نفتی و گردشگاه های سیاحتی ندارد، چه چیزی دارند؟ بزرگ ترین سرمایه ی این امت، جوانانش هستند.

هر جامعه ای با جوانان خودش ارزشیابی می شود

ملاک سنجش یک امت، جوانانش هستند. جامعه شناسان می توانند مشخص کنند که کدام دولت می تواند تا چه مدت استوار بماند و تا چند سال دوام خواهد آورد؟ یا چه وقتی سقوط خواهد کرد؟ مثلاً می گویند این کشور تا ۲۲ سال دیگر دوام خواهد آورد و بعد از آن سقوط خواهد کرد چگونه این مسأله را تخمین می زنند و از کجا این را میدانند؟ آیا علم غیب دارند؟ خیر، آنان برای خود معیار هایی برای سنجش دارند حتماً سؤال خواهید کرد که این معیار ها چه هستند؟ آن یک ابزار است! می پرسید: چه ابزاری؟

جواب: عزم راسخ و جدیت است: (حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ). آیا می دانید جامعه شناسان چه کاری انجام می دهند؟ این افراد در میان مردم و اماکن فرهنگی

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

می روند و اهتمام و توجه جوانان را می سنجند و مد نظر قرار می دهند و در این موارد سرشماری و تحقیق می کنند: چه مقاصد و آرزوهایی دارند؟ هدفشان از زندگی چیست و چه می خواهند سپس در گزارش های شان می نویسند که مثلاً این کشور تا صد سال دیگر دوام می آورد، چرا؟ زیرا جوانان این امت به دنبال امور بی ارزش و پست هستند. به عنوان مثال: تنها هدفش دوستی با یک دختر است! این بی فایده است:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرَ مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (رعد/۱۱)

(خدا سرنوشت هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود حالشان را تغییر دهند.)

برخیز، همین الآن اعلان کن و شعارت را با صدای بلند سر بده:

«من قابل اصلاح و تغییر هستم.»

آیا باورتان می شود که این تحقیقات و نظر سنجی های که جامعه شناسان الآن انجام می دهند، از ۱۴۰۰ سال پیش هم رواج داشته است. می گویند: چگونه؟

آیا علت سقوط اندلس (اسپانیای امروزی) را می دانید؟ مسلمانان تا هشتصد سال در آن زندگی کردند و حکومت را در دست داشتند، پرتغالی ها به فکر افتادند که با چه روشی مسلمانان را از اندلس خارج کنند و آن ها را شکست دهند؟ آنان چه کردند؟

اولین مسأله این بود که نمی توانستند پیش از مطمئن شدن از ضعف قدرت مسلمانان، سپاهیان شان را به آن جا بفرستند، آیا می دانید چگونه از این امر اطمینان حاصل کردند؟ جاسوس های خود را به اسپانیا فرستادند تا ببینند جوانان چه اهداف و

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

آرزوهایی دارند. آنان در میان جوانان راه می افتادند و گزارش می نوشتند. این همان کاری است که امروزه جامعه شناسان انجام می دهند.

آیا یقین پیدا کردید که مقصود اصلی، جوانان می باشند؟ خواهش می کنم با نهایت اهمیت و جدیت به این سخنان توجه کنید، ای جوانان امت جدید! ما جدیت می خواهیم.

اگر پرتغالی ها در حالی که جوانان با هم بحث می کردند، به میانشان می رفتند و جوانی به دیگری می گفت: من بیشتر از تو صحیح بخاری را حفظ دارم، دیگری می گفت: من معادلات شیمی را بهتر از تو می دانم و سومی می گفت: آیا کسی هست در اسب سواری مسابقه بدهیم؟ جاسوس ها به پرتغالی ها می گفتند: برگردید! الآن وقت جنگ با این ها نیست، سپس جاسوس ها باز میگشتند و آنان را در حال بحث درباره ی شعر و ادب می یافتند. تا این که روزی به اسپانیا آمدند و اهداف جوانان را بسیار پست و بیهوده دیدند؛ جاسوس ها جوانی را دیدند که گریه می کند؛ از او پرسیدند چرا گریه می کنی؟ او در جواب گفت: دوست دخترم مرا ترک کرده است، آنان نزد پرتغالی ها برگشتند و گفتند: الآن می توانیم بر آن ها پیروز شویم.

برادر عزیز! حالا دیدی، بعد از هشتصد سال در عرض دو یا سه ماه ما را از آن جا بیرون کردند؟ آیا دیدی چگونه این کار را کردند؟ به وسیله ی اهتمام و خواسته های جوانان.

﴿أَنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (رعد/۱۱).

(خدا سرنوشت هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود حالشان را تغییر دهند.)

﴿وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ (نحل/۱۱۸).

(ما بر آنان ستم نکرده‌ایم، بلکه ایشان به خیشتن ستم روا داشته‌اند.)

عزیزان من! بسیاری از کارهای ما فاقد جدیت است. گمان نکن سخنانی که گفته شد، هم‌هش منفی بافی است و من روحیه‌ی جوانان را تضعیف می‌کنم! خیر من می‌دانم که درصد بیداری و حرکت در جوانان زیاد است، ولی درصد زیادی نیز از عدم جدیت رنج می‌برند. باید به اهمیت کاری که می‌کنی، پی‌ببری.

عدم جدیت چگونه بروز میکند؟

خواننده‌ی گرامی! جوانی که در طول سال مشغول بازی است و هنگام امتحان تقلب می‌کند، در این کار جدیت و تلاش نیست، بلکه نهایت سستی و تنبلی است. حتماً به من می‌گویی: نصف جوانانی که از دانشگاه فارغ التحصیل شده‌اند بیکار و سرگردانند. حال چگونه این امت می‌تواند پیروز و موفق شود. هم‌چنین معلمان در این انحطاط و عقب افتادگی دخیل هستند که در امتحانات به تقلب دانش آموزان کمک می‌کنند. تو با این کارت نسلی بی‌بند و بار می‌سازی که جدیت و تلاش در وجودشان یافت نمی‌شود.

عده‌ای از اولیا و پدران دانش‌آموزان را می‌بینم که برای تقلب در امتحان با فرزندان خود همکاری می‌کنند، و شما به من می‌گویید: امت پیروز می‌شود! چگونه در حالی که ما زندگی خود را از ابتدا با تقلب شروع می‌کنیم؟!

مثال دیگری از عدم جدیت را مطرح می‌کنیم: تمام هم و غم دختر جوان در عصر حاضر این است که چگونه لباس بپوشد تا پسران را به فتنه بیندازد، چگونه آرایش کند، چگونه موهایش را درست کند، یا پسری که به کلاس‌های پرورش اندام می‌رود تا مورد توجه دختر قرار بگیرد، نه این‌که برای اسلام بجنگد.

تصور کن که در یک کانال ماهواره‌ای، پیامی ظاهر می‌شود که آن آمده است: فلانی، دوستت دارم! بعد از مدتی دختر می‌نویسد: من هم دوستت دارم! و در

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

بعضی موارد حرف‌های نامعقول و حرف‌های زشت بسیاری برای یک‌دیگر می‌نویسند که اصلاً قابل گفتن نیست. حال ما به حلال و حرام بودن این قضیه کاری نداریم، بلکه به فکر مسأله مهم‌تری هستیم: اسلام دارد از بین می‌رود. آیا با عقل جور در می‌آید که بدترین چیزشان را از غرب وارد کنیم و بهترین چیزشان را که همان جدیت در کار است، ترک کنیم؟

مثال دیگری از عدم جدیت: خواننده‌ای در جشنی ترانه می‌خواند و دختران جوان در آن مجالس می‌رقصند؛ گاهی اوقات دختران با حجاب این کار را می‌کنند! و جوانان با ناز و کرشمه راه می‌روند! روزی عمر (رضی الله عنه) در بازار می‌رفت، جوانی را دید که تلوتلو می‌خورد، از او سؤال کرد: ای جوان آیا مریض هستی؟ جواب داد: خیر؛ عمر (رضی الله عنه) خطاب به او فرمود: شایسته امت محمد نیست که با این حالت راه بروند.

چنان که دختری را می‌بینیم که خجالت می‌کشد به دوستان خود بگوید: من در کارهای خانه به مادرم کمک می‌کنم، در حالی که تمام هم و غمش این است که بگوید این انگشتر ساخت کجاست؟ مارک این لباس چیست؟ تا زمانی که وضعیت این گونه باشد امت هم بیدار نخواهد شد.

مثال دیگر: دختران جوانی را می‌بینی که در پشت کامپیوتر می‌نشینند و مشغول چت هستند تا با پسران جوان ارتباط برقرار کنند، در حالی که امت در پرتگاه مرگ و فروپاشی است، ای جوانان امت! جدیتان کجاست!

برادر گرامی! من خیلی متأسفم، این مثال‌ها بسیار ناراحت کننده هستند، ولی در امت ما بسیار اتفاق می‌افتند، من نمی‌گویم که همه‌ی جوانان این گونه اند، نه! بیداری وجود دارد، ولی بعضی جوانان احتیاج دارند که کسی دستشان را بگیرد و به آنان بگوید: این کار را نکنید.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

دوستان گرامی! اسلام ما بسیار بزرگ است، اسلام ما بسیار زیباست، اسلام ما بی عیب و نقص است، اما ما هستیم که دارای عیب و نقص هستیم.

بیاید به غرب نگاه کنیم که چگونه پیشرفت کرده است، آلمان بعد از جنگ جهانی اول چگونه پیشرفت کرد و چه کسی آن را ساخت؟ ژاپن را چه کسانی از نو ساختند، در حالی که در جنگ کاملاً نابود شده بود؟ لبنان را چه کسی از نو ساخت؟ کدام جوان راسخ و استوار کشور را تجدید بنا کرد؟

مارگریت تاچر نخست وزیر کشور انگلستان-صرف نظر از همه‌ی مسائلی که در اثنای جنگ کشورش با آرژانتین رخ داد-به مدت چهار سال لباس های تیره رنگ می‌پوشید، این موضوع بحث ما نیست. اما جدیتش در کار فقط به خاطر این است که به فکر خود و ملتش بود از حد تصور خارج است. هدف این است که به کارها با جدیت نگاه کنید و بسنجید: او در چه مقام و مرتبه ای است؟ ای جوانان روی سخن-با این شدت-با شما است.

جدیت را از رسول الله ﷺ و اصحاب پیاموریم

چند مثال از جدیت و عزم رسول الله (صَلَّ اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) و اصحاب برای شما بیان می‌کنم تا ما هم از آن‌ها یاد بگیریم و تقلید کنیم؛ چنان که رسول اکرم (صَلَّ اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) در ابتدای دعوت خود در مکه می‌فرمود:

«وَاللَّهِ يَاعَمَّ لَوْ وَضَعُوا الشَّمْسَ فِي يَمِينِي، وَالْقَمَرَ فِي شِمَالِي عَلَى أَنْ أَتْرُكَ هَذَا الدِّينَ مَا تَرَكْتُهُ؛ حَتَّى يُظْهِرَهُ اللهُ أَوْ أَهْلِكَ دُونَهُ» (طبري: ۱/۵۴۵).

(عمو جان! به خدا قسم اگر خورشید را در دست راستم و ماه را در دست چپم بگذارند تا این دین را ترک کنم، هرگز این کار را انجام نمی‌دهم تا این که خداوند دین خود را آشکار گرداند یا من به خاطر او فدا شوم.)

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

آیا این جدیت را دیدی؟ خداوند تعالی به یحیی می‌فرماید:

﴿ يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتِنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا ﴾ (مریم/۱۲).

(ای یحیی! کتاب را با قوت بگیر، ما در کودکی به او پینش دادیم.)

به سیدنا ابراهیم (علیه السلام) نگاه کنید هنگامی که بت‌ها را شکست، او چند ساله بود؟

﴿ قَالُوا سَمِعْنَا فَتَى يَذُكُرُهُمْ يُقَالُ لُوْ اِبْرَاهِيمُ ﴾ (انبیاء/۶۰).

(گفتند: جوانی از بت‌ها سخن می‌گفت که به او ابراهیم می‌گویند.)

﴿فتی﴾ چند سال دارد؟ نهایتاً ۱۶ سال.

به اصحاب کهف بنگر که با تمام مشکلات دست و پنجه نرم می‌کردند، خداوند در مورد ایشان می‌فرماید:

﴿ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى ﴾ (کهف/۱۳).

(ایشان جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان داشتند و ما بر هدایتشان افزودیم.)

ای جوانان امت! هوشیار باشید. (یحیی پسر بچه‌ای بیش نبود، ابراهیم نوجوان بود و اصحاب کهف نوجوانانی بودند که در جوانی به پروردگارشان ایمان آوردند.) سن همه‌ی این افراد کمتر از ۲۰ سال بود، جدیت و تلاش باید از نوجوانی شروع شود.

۴۰ سال فرصتی کافی برای اصلاح یک نسل

خواننده‌ی عزیز! مسأله‌ی «کتاب را با قدرت هر چه تمام‌تر بگیر» چندین بار در قرآن آمده است، به تو می‌گویند: با جدیت کار کن! به بنی‌اسرائیل نگاه کن که با جدیت رفتار نکردند، وقتی موسی به آنان گفت: به سرزمین مقدس بروید.

﴿قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَادْهَبْ أَنْتَ وَرَبِّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا﴾ (مائده/۲۴).

(گفتند: ای موسی! ما هرگز بدان سرزمین مقدس پای نمی‌نهیم مادام که آنان در آنجا به سر برند. پس تو و پروردگارت بروید و بجنگید؛ ما در این جا نشسته ایم.)

حال سستی و بی‌ثباتی را نگاه کنید! نتیجه این کار چه بود؟

خداوند فرمود: ﴿

فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً﴾ (مائده/۲۶) (این سرزمین تا چهل سال بر آنان ممنوع اسن.)

تا ۴۰ سال وارد فلسطین و بیت المقدس نخواهند شد! به چه علت؟ به این دلیل که ۴۰ سال بهترین فرصت برای اصلاح و دگرگونی هر قومی می‌باشد و اگر در این مدت در آن‌ها تغییر و دگرگونی به وجود نیامد، نهایت سهل‌انگاری و تنبلی است، نشان می‌دهد که این‌ها نه با خودشان و نه با خدا و رسول جدی بودند، آنان افراد تنبل و سهل‌انگار می‌باشند که باید در خود تجدید نظرکنند.

من افراد دیندار را قسم می‌دهم، ای مسلمانان جدی باشید! ای جوانان جدی

باشید!

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

در جنگ احد وقتی کفار و مشرکین رسول الله (صل الله علیه وسلم) را احاطه کرده بودند فرمود: «کیست که جان خود را به ما بفروشد؟» پنج نفر از انصار که همگی جوان بودند بلند شدند و گفتند: ما جان خود را فدایت می‌کنیم، یکی پس از دیگری در دفاع از رسول الله (صل الله علیه وسلم) کشته شدند تا نوبت به یزید بن سکن رسید، او در دفاع از رسول الله (صل الله علیه وسلم) جنگید تا به شدت زخمی شد و بر زمین افتاد، سپس گروهی از مسلمانان آمدند و مشرکین را از پیرامونش دور کردند، او به صورت به زمین افتاده بود.

حال نگاه کنید که رسول الله (صل الله علیه وسلم) با او چه می‌کند، در میان مؤمنان بزرگمردانی هستند، بزرگمردان واقعی!

رسول اکرم (صل الله علیه وسلم) می‌بیند که صورت یزید روی زمین است، فریاد می‌زند و می‌فرماید: «سر یزید را از روی خاک بلند کنید.» رسول الله (صل الله علیه وسلم) بر زمین زانو می‌زند، سر او را از روی زمین بر می‌دارد و روی پایش می‌گذارد، سپس دستش را به آسمان بلند می‌کند و می‌گوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّ يَزِيدَ بْنِ السَّكَنِ قَدْ وَفَى، اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّ يَزِيدَ بْنِ السَّكَنِ قَدْ وَفَى، اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّ يَزِيدَ بْنِ السَّكَنِ قَدْ وَفَى» (بیهقی، دلائل النبوة: ۳/۲۳۵) (بار الها من گواهی می‌دهم که یزید بن سکن به عهدش وفا کرد، بار الها من گواهی می‌دهم که من از یزید بن سکن راضی هستم.) آیا مردانگی‌اش را دیدید؟!

در میان مؤمنان مردانی هستند که به عهد و پیمان‌شبا خدا صادقانه وفا کردند

خواننده‌ی گرامی، به مردانگی ابوبکر (رضی الله عنه) نگاه کن که می‌گوید: هیچ وقت طوری نخواهیدم که احتلام شوم (زیرا فرصت خوابیدن نداشت) هیچ گاه کاری انجام نداده‌ام که غافل شوم، و چون من بر راه قرار دارم گمراه نشدم.

آیاسخان سیدنا ابوبکر صدیق (رضی الله عنه) را با دقت خواندی؟!

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

به سیدنا انس بن نضر (رضی الله عنه) نگاه کن که به خاطر مسافرت نتوانست با رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) در جنگ بدر شرکت کند، او گفت: ای رسول الله (صلی الله علیه وسلم)! من در غزوه بدر شرکت نداشتم؛ در نخستین جنگی که با مشرکان داشتی. به خدا سوگند اگر خداوند مرا در جنگ با مشرکین قرار دهد خدا خواهد دید که چه می‌کنم. در غزوه احد مسلمانان عقب نشینی کردند، او گفت: یارب خدایا! من از این کار مسلمین نزد تو معذرت خواهی می‌کنم و خود را از این کار مشرکین بری و بیزار می‌دانم، این را گفته و با شمشیر جلو رفت، سعد بن معاذ با او روبه‌رو شد، به او گفت: ای سعد! این بهشت است، به پروردگار انس سوگند من بوی آن را استشمام می‌کنم.

سعد بن معاذ گوید: من نتوانستم کار او را بکنم، او در آن روز به شهادت رسید ما آن روز هشتاد و چند ضربه‌ی شمشیر و نیزه و تیر بر بدن او مشاهده کردیم مشرکان او را مثله کرده بودند و خواهرش او را از سرانگشتانش شناسایی نمود. خداوند هم این آیه را نازل کرد:

﴿الْمُؤْمِنِينَ رِجَالًا صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا

تَبْدِيلًا﴾ (احزاب / ۲۳)

(در میان مومنان مردانی هستند که با خدا راست بوده اند در پیمانی که با او بسته اند. برخی

پیمان خود را به سر برده اند و برخی نیز در انتظارند. آنان هیچگونه تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود

نداده اند.)

آیا ملاحظه کرده اید؟ انس بن نضر نمونه يك مومن صادق و راستگوست. این

دیگر چیست؟ آیا هنوز وعده ایی را که سال گذشته به خدا داده ایی به یاد داری؟!

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

برادران ارجمند از مدرسه رسول اکرم صلی الله و سلم و اصحاب پیاموزیم و به جدیتشان بنگریم و از آنان بیاموزیم.

ابو ایوب انصاری یکی دیگر از مردان مومن می باشد. در سن ۸۰ سالگی برای فتح قسطنطنیه همراه سپاه مسلمانان رهسپار شد و به آنان گفت: مرا هم با خود ببرید، در جواب به او گفتند: توانایی و استطاع آن را نداری، شرکت در جنگ از تو گذشته است. او گفت: خداوند می فرماید:

﴿ انْفِرُوا خِفَافًا وَ ثِقَالًا ﴾ (توبه/۴۱).

(به سوی جهاد حرکت کنید، سبکبار یا سنگین بار.)

آیا این جدیت و عزم را ملاحظه کردید؟!

محمد فاتح نیز در سن ۲۳ سالگی قسطنطنیه را که شهری نفوذ ناپذیر بود، فتح کرد. آیا ما هم از چنین جدیت و اراده ای برخوردار هستیم؟ صلاح الدین ایوبی می گفت: چگونه بخندم در حالی که مسجد الاقصی در اسارت است. من از خدا شرم می کنم که مرا در حال تبسم و لبخند ببیند در حالی که برادران در رنج و مشقت به سر می برند.

ای جوانان، جدی باشید تا به پیروزی و موفقیت دست یابید. آیا میان شما کسی هست که این گونه جدی و با اراده باشد؟

دوستان عزیز و گرامی! من از این می ترسم که سخن من به افراد سهل انگار و بی توجه نرسد، از شما عزیزان می خواهم که دست آن ها را بگیرید و به آنان کمک کنید. بیایید در ارتباط با خدا جدی باشیم تا بتوانیم خودمان را تغییر دهیم و خداوند از سر محبت و رضایتش حالتی را به حالت دیگر تغییر دهد.

برادری و پاکی قلب

قلبت آکنده از چیست!؟

آیا درست است که دل کسی از حقد و کینه مملو باشد؟ یا اینکه ملتی نسبت به ملت دیگر کینه داشته باشند و بدخواه یکدیگر باشند؟ در حالی که همه ی این ملت ها در «امت محمد- صل الله علیه و سلم - بودن» مشترک اند؟

چنین مساله ای اصلاً قابل تصور نیست که نسبت به یکدیگر حقد و کینه داشته باشند، دل ها از نفرت و کینه و بدخواهی لبریز باشند و رحمت و همکاری جای خود را به دشمنی و بدخواهی بدهد.

افسوس که این مساله در بین ما یافت می شود و گاهی شاهد آن هستیم که بیانگر این است که مفاهیم برادری و پاکدلی از دل های ما دور شده است. برادرم! اکنون می خواهی قدم به قدم همراه تو جلو بروم و مفاهیم والایی را در سینه ات حک کنم: این است امت ما! ما نباید نسبت به یکدیگر چنین احساساتی داشته باشیم.

می خواهیم امت واحدی داشته باشیم، نسبت به یکدیگر احساس مسئولیت کنیم، به یکدیگر اهمیت بدهیم، به همدیگر محبت نماییم، این است برادری و پاکدلی. یعنی: پاک کردن و خالی کردن قلب از هر چه میان ما فاصله ایجاد کند.

برادرم! ممکن است ما به خاطر مشکلات دنیوی برادرانمان را فراموش کنیم، در حالی که این را نمی خواهیم.

پس همراه من در جهت کشت برادری و مفاهیمش در دل گام بردار و لحظه به لحظه از خودت بپرس: قلبت را از چه آکنده نمودی؟! چرا که از کوزه همان برون تراود که در اوست!

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

برادرم! به خاطر رحمت خداست!

با داستانی از برادری در زمان های پیشین آغاز می کنم، نه از زمان سیدنا محمد (صل الله علیه و سلم) بلکه خیلی قبل تر از آن؛ از زمان موسی (علیه السلام)

می پرسیم: چرا؟ زیرا موضوع اخوت و برادری در بنی اسرائیل مسأله مهمی بود، خوب به من توجه کن تا این مفهوم را درست بفهمی.

هنگامی که خداوند متعال با سیدنا موسی (علیه السلام) سخن گفت و به او فرمود:

﴿ اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ﴾ [سوره طه ۲۴]

(برو به سوی فرعون که او سرکشی کرده.)

موسی (علیه السلام) از خدا چیزی طلبید و گفت:

﴿ قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ﴿۲۸﴾ وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي ﴿۲۹﴾ وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّنْ لِّسَانِي ﴿۳۰﴾ * يَفْقَهُوا قَوْلِي ﴿۳۱﴾

[سوره طه ۲۸ - ۳۰]

(گفت: پروردگارا! سینه ام را فراخ و گشاده دار، کارم را بر من آسان گردان و گره از زبانیم بگشای

تا سخن مرا بفهمند.)

آیا می دانید چه چیزی از خداوند خواست؟ اخوت و برادری، زیرا او نمی تواند تنها باشد و در کنارش احتیاج به برادری داشت. پس چنین دعا کرد:

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

﴿وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي ﴿۲۸﴾ هَارُونَ أَخِي ﴿۲۹﴾ اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي ﴿۳۰﴾ وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي ﴿۳۱﴾ كَيْ

نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا ﴿۳۲﴾ وَنَذْكُرَكَ كَثِيرًا ﴿۳۳﴾ إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا ﴿۳۴﴾ [سوره طه ۳۵ - ۲۹]

(دستیاری از خاندانم برای من قرار بده. برادرم هارون را، به وسیله او پشت مرا استوار دار و او را در کار من شریک گردان. تا تو را بسیار تسبیح گوئیم و تقدیس کنیم و بسیار ذکر تو گوئیم و به یاد تو باشیم، چرا که تو همیشه از حال ما آگاه بودی.)

ای سیدنا موسی(علیه السلام)! مگر نمی توانی به تنهایی ذکر و یاد خدا را بگویی؟ خیر، همراه با برادرم زیباتر و آسان تر است، زیرا برادری در اسلام بسیار ارزشمند است. خدای تعالی می فرماید:

﴿قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَىٰ ﴿۳۶﴾﴾ [سوره طه ۳۶]

(ای موسی! خواسته ات به تو داده شد.) هر چه تو بخواهی ای موسی!

اکنون به این فرمایش الهی بنگر:

﴿وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا ﴿۵۳﴾﴾ [سوره مریم ۵۳] (ما از روی مرحمت خود برادرش هارون

را که پیغمبر بود به او بخشیدیم)

آیا سخن الهی را شنیدی؟! چقدر تعبیر زیبایی: (من رحمتا: از روی رحمت خود). برادرم! اخوت و برادری یکی از رحمت های الهی می باشد. آیا دوست نداری که رحمت خداوند را به دست آورید! برادری را نگه دار.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

اکثرشان... از دیرباز!

موسی برای عبادت پرودگار چهل شبانه روز به کوه طور رفت. بنی اسرائیل — بنابر داستانی که در قرآن آمده — گوساله پرست شدند و هارون جانشینش بود. او سرگردان مانده بود که بین این دو کار کدامیک را انجام دهد:

۱— آنها را امر به معروف و نهی از منکر کند و به کار خود با نیرو و قوت تمام ادامه دهد تا دست از گوساله پرستی بردارند، در این صورت دو گروه می شوند: ۱— گروهی با هارون. ۲— گروهی دیگر که به گوساله پرستی ادامه می دهند. پس با هم جنگ و دعوا خواهند کرد و بنی اسرائیل پراکنده می شود

۲— صبر کند تا موسی برگردد، زیرا سخن موسی بیشتر در آنها اثر می گذارد.

هارون دومی را انتخاب کرد و به انتظار موسی نشست و از وحدت و یکپارچگی مردم محافظت کرد.

موسی از کوه طور برگشت دید که قوم او گوساله پرست شدند. بسیار غضبناک شد و سر و ریش برادرش را گرفت و به سوی خود کشید و چنان که قرآن خبر داده است به او گفت:

﴿ قَالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا * أَلَا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي * قَالَ يَا ابْنَ أُمَّ لَا تَأْخُذْ

بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي ۗ إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي ﴾ [سوره طه ۹۴-۹۲]

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

(گفت: ای هارون! هنگامی که دیدی آنان گمراه شدند چه چیزی مانع شد؟ آیا از من پیروی نمی کنی؟ آیا از دستور من سرپیچی کردی؟ گفت: ای پسر مادرم! نه ریش مرا بگیر، نه موی سرم را، ترسیدم که بگویی میان بنی اسرائیل تفرقه انداختی و سفارش مرا به کار نبستی.)

این کار نظر شخصی خود هارون بود و برادرش موسی، آن را پذیرفت.

بنی اسرائیل باعث اولین اختلاف و دو دستگی میان برادران شدند.

تفرقه بینداز و حکومت کن!

هنگامی که رسول الله (صل الله علیه و سلم) در مکه به پیامبری مبعوث شد و دعوت خود را در بین مشرکین قریش آشکارا اعلان نمود، مشرکین هم شروع به آزار و اذیت او نمودند و افراد زیادی به وی ایمان نیاوردند و درهای مکه به رویش بسته شد.

رسول الله (صل الله علیه و سلم) با خودش فکر کرد که به کجا برود؟ چه قبیله ای دعوت او را خواهد پذیرفت و در ابلاغ رسالت الهی از او حمایت خواهد کرد؟ پس به طائف رفت و در ایام حج خود را بر قبائل عرضه کرد، اما یک قبیله به خاطرش نرسید و آن مدینه بود، در حالی که دایی های رسول الله (صل الله علیه و سلم) در مدینه بودند.

چرا به مدینه نرفتی ای رسول خدا؟ به خاطر اینکه در مدینه مشکل بسیار بزرگی وجود داشت، و آن جنگ میان دو قبیله اوس و خزرج است، جنگی که مدت ها برپا بود.

اگر می خواهی علت جنگ این دو قبیله را بدانی، گوش کن: این دو قبیله از دیرباز ساکنان اصلی مدینه (یثرب) بودند و کنار یکدیگر در صلح و آرامش و امنیت،

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

با محبت، صفا و صمیمیت زندگی می کردند. اما بعد از مدتی یهودیان به مدینه هجرت کردند. وقتی به آنجا رفتند دیدند که نسبت به ساکنان اصلی مدینه در اقلیت هستند، پس خواستند آنان را تضعیف کنند تا بر مدینه تسلط یابند! آنان چه کردند؟

یهودی ها میانشان دعوا و اختلاف می انداختند، بدین ترتیب میان این دو قبیله تفرقه می افتاد و آنان علی رغم در اقلیت بودن همچنان قدرتمند می ماندند. آنان کاری کردند که این جنگ و درگیری میان دو قبیله به طول انجامد و آتش کینه و دشمنی همچنان شعله ور باشد.

برای محقق کردن این کار چه کردند؟ آنان به اوس و خزرج اسلحه می فروختند و خودشان را هم به دو گروه تقسیم کرده بودند: گروهی با اوس و گروهی با خزرجی ها، در حالی که پشت پرده با هم همدست بودند! جنگ همچنان برپا بود. آنان اینها را می زدند و اینها آنها را بدین ترتیب کینه ی عمیقی میان دو قبیله ایجاد شد و انتقام و خونریزی سر گرفت، ولی اینها همه به خاطر چه بود؟ اکنون دلایلش را خوب می دانی!

به همین دلیل رسول الله (صل الله علیه و سلم) رفتن به مدینه را از ذهن خود بیرون کرد، چون از حجم مشکلاتی که به خاطر درگیری و اختلاف ساکنانش به وجود آمده بود کاملاً آگاه بود.

تجلی آرزو

یک روز که رسول الله (صل الله علیه و سلم) نزد قبایل می رفت و آن ها را به اسلام دعوت می کرد، شش جوان را دید که با هم نشسته اند، به آنها نزدیک شد و پرسید: اهل کجا هستید؟ گفتند: از مدینه، از قبیله خزرج. رسول الله (صل الله علیه و سلم) فرمودند: میتوانم با شما بنشینم و با شما صحبت کنم؟ گفتند: بله. (یکی از صفات خوب عرب ها این است که اگر کسی با آنان سخن بگوید خوب به سخنانش گوش فرا می دهند و به او اجازه می دهند تا سخنش را تکمیل کند). رسول الله (صل الله

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

علیه و سلم) هم اسلام را به آنها عرضه نمود که اسلام آوردند و گفتند: ما به مدینه می رویم و مردم را به دین اسلام دعوت می دهیم و سال آینده همراه کسانی که بتوانیم آنان را به اسلام فرا خوانیم نزد شما باز می گردیم.

سال آینده همان گونه که قول داده بودند، با ۱۲ نفر آمدند که ۱ نفرشان از قبیله خزرج و ۳ نفر از اوس بودند.

رسول الله(صلی الله علیه و سلم) از شنیدن این خبر شادمان شد، امید به واقعیت تبدیل شد، زیرا وقتی عده ای از قبیله اوس ایمان آوردند معنایش این است که خیر و خوبی آمدنی است و مردم مدینه انسان های صادق و خوبی هستند و در این اختلاف بی تقصیرند.

گمان رسول الله(صلی الله علیه و سلم) درست بود؛ در سال آینده ۷۳ مرد و دو زن نزد رسول الله(صلی الله علیه و سلم) آمدند که نصفشان از قبیله اوس و نصف دیگر از قبیله خزرج بود. به این ترتیب هجرت به سوی مدینه ممکن نشد.

در سینه ما کینه قرار مده

با هجرت رسول الله(صلی الله علیه و سلم) به یثرب قرص کامل ماه بر آن طلوع کرد و به «مدینه منوره» تبدیل شد. اسلام و محبت اسلام در دل های انصار جمع گردید. اولین کار رسول الله(صلی الله علیه و سلم) بعد از ورود به مدینه ایجاد اخوت و برادری بین مهاجرین و انصار بود. مفاهیم برادری در دل های اهل مدینه عمیق گشت و جنگ ها، درگیری ها و کینه ها از بین رفت!

همه ی آن گذشته کجا رفت؟ جای آن را برادری مستحکم گرفت، حتی یهود کوشیدند که آنها را دوباره به جان هم بندازند، اما نتوانستند، پیش از بالا گرفتن امر، رسول الله بانگ زد: «دَعُوْهَا فَاِنَّهَا مُنْتَبَئَةٌ» (مسلم: ۶۵۲۶ و ترمذی: ۳۳۱۵) (اینها را رها کنید که گنبدیده است.)

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

یا رسول الله (صل الله علیه و سلم)! این مردار گنبدیده و بدبو چیست؟ فتنه ی
اختلاف است!

خداوند هم آیات متعددی را نازل فرمود که دلالت بر اخوت و صفای قلب می
کند. این آیات را گوش کنید که گویا ما را ندا میدهد:

﴿واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا^ع واذكروا نعمة الله عليكم إذ كنتم أعداءً فاللف بين قلوبكم
فأصبحتم بنعمته إخواناً وكنتم على شفا حفرة من النار فأنقذكم منها^ط كذلك يبين الله لكم آياته لعلكم
تهتدون﴾ [سوره آل عمران ۱۰۳]

همگی به رشته خدا چنگ زنید، پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود به یاد آورید آنگاه که
دشمنانی بودید و خدا میان دلهایتان پیوند داد، پس برادرانی شدید و بر لبه ی گودالی از آتش بودید، ولی
شما را از آن رهانید.

آیه ی دوم در رابطه با اهل جنت و صفات ایشان نازل می شود:

﴿ونزعنا ما في صدورهم من غلٍّ إخواناً على سررٍ متقابلين﴾ [سوره الحجر ۴۷]

(کینه توزی و دشمنی را از سینه هایشان بیرون می کشیم و برادرانه روی تخت ها رو به روی هم
می نشینند.)

آیه سوم نازل می شود تا تأکید کند:

﴿إنما المؤمنون إخوة فأصلحوا بين أخويكم^ع واتقوا الله لعلكم ترحمون﴾ [سوره الحجرات ۱۰]

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

(فقط مومنان برادران همدیگرند، پس میان برادران خود صلح و صفا برقرار کنید.)

در ابتدای نزول این آیه رسول الله (صل الله علیه و سلم) را میبینی که می فرماید: «الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا» (بخاری: ۶۰۲۶ و مسلم: ۶۵۲۸) (مومن برای مومن مانند ساختمان است که یکدیگر را تقویت و تحکیم می نمایند.) رسول الله (صل الله علیه و سلم) انگشتان دو دستش را محکم در هم کشید (تا چگونگی استحکام و همکاری آنان را نشان دهد.)

در جایی دیگر می فرماید: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادِهِمْ وَ تَرَاحُمِهِمْ وَ تَعَاطُفِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ مِنْهُ غُضْوٌ، تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهْرِ وَ الْحَمَى» (بخاری: ۶۰۱۱ و مسلم: ۶۵۲۹) (مومنان در دوستی، رحمت و علاقه به یکدیگر مانند بدن هستند که اگر عضوی از آن به درد آید اندام های دیگر در بیدار خوابی و تب با او همراهی می کنند.)

صحابه با جان و دل سخنان خدا و رسول را می شنوند و آن را

می پذیرند و روز به روز بر محبت آنها افزوده می شود، ما هم آن را می شنویم و تلاوت می کنیم، باید که اخوت و برادری و محبت در میان ما زیاد شود.

بعد از آن آیه ای تلاوت می شود که مومنان در مدینه را توصیف می کند:

﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا

غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ [سوره الحشر ۱۰]

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

(کسانی که پس از مهاجرین و انصار به دنیا می آیند، میگویند: پروردگارا! ما را و برادران ما را که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفته اند بیامرز و کینه ای نسبت به مومنان در دل هایمان جای مده، پروردگارا! تو دارای رأفت و رحمت فراوان هستی)

تو هم این دعا را بکن، ما مسلمین هم باید این دعا را همیشه با خودمان بخوانیم: پروردگارا! «کینه ای نسبت به مومنان در دلم جای مده!»

تصور کن اگر نسبت به یک ملیون نفر در دلت کینه و عداوت باشد، آنان مسلمان هستند! برادران و دوستانت می باشند، چه طور ممکن است؟ خیلی خطرناک است.

باید این امر را در دل هایمان تثبیت کنیم و اگر کینه ای در دل های ماست تغییر دهیم، و گرنه چگونه خداوند این امت را گرامی می دارد!؟

یا الله! گروهی که انبیا و شهدا بر آن غبطه می خورند

این حدیث شگفت انگیز رسول الله (صل الله علیه و سلم) را گوش کن که مژده ی بسیار زیبایی به تو می دهد.

رسول الله (صل الله علیه و سلم) می فرماید: «إِنَّ حَوْلَ الْعَرْشِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنَابِرَ مِنْ نُورٍ، عَلَيْهَا قَوْمٌ لِبَاسُهُمْ نُورٌ وَوُجُوهُهُمْ نُورٌ، لَيْسُوا بِأَنْبِيَاءَ وَ لَا شُهَدَاءَ، يَغْبِطُهُمُ الْأَنْبِيَاءُ وَالشُّهَدَاءُ. « فَقَالَ الصَّحَابَةُ: مَنْ هَؤُلَاءِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «هُمْ الْمُتَخَابِرُونَ فِي اللَّهِ تَعَالَى ، تَحَابُّوا فِي اللَّهِ عَلَى غَيْرِ أَنْسَابٍ بَيْنَهُمْ وَ لَا أَمْوَالٍ يَتَعَاطَوْنَهَا »

(روز قیامت در اطراف عرش الهی منبرهایی از نور قرار دارد که افرادی بر روی آن نشسته اند؛ لباس و صورت آنها از نور است، این افراد نه پیامبر هستند نه شهید هستند، حتی انبیا و شهداء نیز بر آنها غبطه می خورند.) صحابه عرض

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

کردند آنها چه کسانی هستند؟ فرمود: «انسان هایی که به خاطر رضای الهی با یکدیگر محبت می کنند، در حالی که هیچ نوع خویشاوندی و تجارتي با همدیگر ندارند.»

این حدیث قدسی هم تقدیم به تو که در آن آمده است: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: أَيْنَ الْمُتَحَابُّونَ بِجَلَالِي؟ الْيَوْمَ أَظْلَهُمْ فِي ظِلِّي يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلِّي» (مسلم ۴۶۹۴) (خدای تعالی در روز قیامت می فرماید: کجایند افرادی که به خاطر من با هم محبت میکردند؟ امروز آنها را زیر سایه ی عرش خود جای می دهم، امروز که غیر از سایه ی من سایه ی دیگری وجود ندارد.)

چه جالب! چه مژده ی شگفت انگیزی خداوند به ما می دهد، چقدر آرزو دارم که این کلمات باعث شوند که خیر و محبت را در دلهای امت بکاریم، ما برای هم می مانیم، ما می مانیم، سرزمین ما برای خودمان خواهد بود، باید کینه و عداوت را از دل هایمان بیرون کنیم تا با هم زندگی کنیم، چون ما امت واحدی هستیم.

این در محدوده ی ملت ها، چه رسد به یک ملت؟! آیا معقول است دو برادر یا همسایه را در حال جنگ و دعوا ببینی!؟

محبت خدا واجب شده است، ولی هنوز تو نشسته هستی!

رسول الله (صلی الله علیه و سلم) سخن می گوید تا هر شخصی یا امری که آتش فتنه و کینه را در دل برمی انگیزد، دور سازد.

رسول الله (صلی الله علیه و سلم) امت را از درون مستحکم می ساخت و تمامی راه های فتنه و اختلاف میان مسلمانان را می بست و برای اصحابش این حدیث قدسی را بیان می نمود:

«خدای تعالی می فرماید: محبت من بر تمام کسانی که مرا دوست دارند واجب شده است - یعنی کسانی که اموالشان را در راه خدا انفاق و صرف می کنند -

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

و محبت من بر کسانی که دین مرا نصرت می بخشند و کسانی که به خاطر من گرد هم جمع آمده اند، واجب شده است. «

یعنی آیا با وجود نشستن در خانه می توانی رضایت و محبت الهی را کسب کنی؟ بله!

چگونه؟ با خود بگو: من به همه ی امت محمد(صل الله علیه و سلم) عشق می ورزم!

این چه دین باشکوه و زیبایی است! حالا چه کسی خواهد گفت که این دین، خشونت و کراهت را تشویق می کند و ...؟!

دیدنی چگونه اسلام عقل ها و قلب ها را تربیت می کند و آن را با بهترین، برترین و شیرین ترین صفات می آراید.

سلام، کفاره ی گناهان

محبت و برادری به خاطر خداوند تنها جزای اخروی را برایت به ارمغان نمی آورد بلکه بر ایمان نیز می افزاید! چگونه؟ رسول الله(صل الله علیه و سلم) می فرمایند:

« إِنَّ أَوْسَطَ عُرَى الْإِيمَانِ أَنْ تُحِبَّ فِي اللَّهِ وَ تُبْغِضَ فِي اللَّهِ » (مسند احمد: ۴/۲۸۷) (معتدل ترین حلقه های ایمان آن است که به خاطر خدا دوست بداری و به خاطر خدا دشمنی کنی.)

«عری» جمع عروه است به معنای حلقه یا پیوند است. یعنی آیا تا به حال دیده ای که گره ای بسته شود و محکم گردد. یعنی به خاطر خدا مؤمنان را دوست بداری و به خاطر خداوند با منافقین و کفار بغض و دشمنی کنی. زیرا این بهترین پیوند مستحکم و ثابت ایمانت می باشد. رسول الله (صل الله علیه و سلم) می فرماید:

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

«ما من مسلمین يلتقیان، فیتصافحان إلا غُفر لهما قبل ان یفترقا» (ابو داوود: ۵۲۱۲ و ترمذی ۲۷۲۷) (هرگاه دو مسلمان همدیگر را ملاقات کنند و باهم مصافحه کنند خداوند قبل از جدایی آن‌ها، گناهانشان را می بخشد).

خداوند! دروازه های خیر و نیکی این دین بزرگ چه قدر زیاد می باشد! فقط با سلام کردن و دست دادن با برادر مسلمان، تمام گناهانت بخشوده می شود!

شکر و سپاس خدا را که نعمت اسلام را به ما بخشیده و ما را همین نعمت بس است.

نیمی از دارایی هایم مال تو!

اصحاب تمام این سخنان را آویزه ی گوششان کردند و آموختند که چگونه با همدیگر برادری و اخوت کنند و نمونه هایی از سطح والای محبت برادری در میانشان پدیدار گشت.

به این دو صحابی بزرگوار بنگر: عبدالرحمن بن عوف و سعد بن الربیع. عبدالرحمن از مهاجرین بود و سعد انصاری. آیا می دانید سعد چگونه برادری خود را به اثبات رساند؟

عبدالرحمت را به خانه اش برد و به او گفت: برادر! نصف خانه، مال و لباس هایم از آن تو باشد، هم چنین نیمی از هرچه دارم مال تو باشد!

چه قدر منظره ی زیبایی! با این که هر یک از شهری مختلف هستند و همدیگر را نمی شناسند و هیچ نسبت خویشاوندی یا مصلحتی میانشان وجود ندارد!

آنان از معلمشان محمد (صل الله علیه و سلم) آموختند و به آیات و احادیث گوش فرا دادند و آن را تطبیق دادند.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

آیا می دانید فرق ما و نسل صحابه چیست؟ آنان به آیات و احادیث خوب گوش می دادند و آن را عملاً اجرا می کردند: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (الحجرات/ ۱۰) (صرفاً مؤمنان برادر یکدیگرند.) در جواب ابوبکر گفتند، بار الها! برادری کنیم! به روی چشم، بدون هیچ چون و چرایی! پروردگار می فرماید: برادری! آیا در این مورد با خدا مجادله خواهیم کرد؟! او می فرماید: شما باهم برادرید.

او برادر من است نه تو!

روز غزوه ی بدر، که مصعب بن عمیر همراه مسلمین بود، برادرش بالشکر کفار خارج شده بود، برادر کافرش در جنگ اسیر شد. مصعب بن عمیر از جلوی اسرا رد شد، صحابه ای که برادرش را با طناب بسته بود او را دید و طناب را شل کرد.

مصعب در برابر این کار او چه واکنشی از خود نشان خواهد داد؟ به این صحابی بنگر که درس را خوب یاد گرفته و فهمیده است؛ او به سیدنا مصعب انصاری گفت: او را محکم ببند، چون مادرش ثروتمند است و در مقابل او، مال بسیار زیادی به تو می دهد.

اسیر گفت: سفارش تو برای من این است؟

مصعب گفت: بله او برادر من است نه تو!

او برادرم است! برادر دینی و عقیدتی ام! او دانست که رابطه ی برادری از رابطه ی نسب والاتر است. آیا این سخنان در دلت رسوخ کرد؟ آیا از سختی ها و مشکلات آنان مانند یک برادر ناراحت هستی و رنج میبری؟ آیا می گویی: خانه ی من خراب شد، فرزند من مجروح شد و به بیمارستان منتقل شد، او خواهر من است که به او تجاوز شده است! قلبم به خاطر خواهرم، پسر، پدرم، برادرم به درد

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

می آید؟ از مصعب یاد بگیر و احساس کن تمام مسلمانانی که روی کره ی زمین زندگی می کنند، برادران تو هستند، برادری که هرگز او را تنها نمی گذاری.

برادری تا زمانی که به قبرها وارد می شوید

می بینی که رسول الله ﷺ به این برادری ارج می نهد و به استمرار آن اهمیت می دهد.

در غزوه ی احد، مسلمانان بعد از آن پیروزی که به دست آوردند به خاطر کوتاهی شکست خوردند و هفتاد نفر شهید شد، یکی از آنها حمزه عمو و برادر شیری پیامبر بود. مسلمانان بخاطر سرپیچی از دستور رسول الله ﷺ شدیداً زخمی شدند و متحمل شکست شدند. دندان رباعی سول الله ﷺ شکست، سرش زخمی شد، در حالی که عمرش ۵۷ سال بود. تمامی صحابه در آن لحظه خسته و غمگین بودند و در پریشانی قرار داشتند، با این حال مجبور بودند شهدا را دفن کنند.

رسول الله ﷺ دستور داده بود که دوفره آن ها را دفن کنند. اصحاب بسیار خسته بودند و به خاطر شهادت همزمان خود بسیار ناراحت بودند، و با همان حال شهدا را دفن می کردند. هنگامی که مشغول کفن و دفن شهدا بودند ناگاه رسول الله ﷺ ندا زد که دست نگره دارید. پرسیدند: به چه علت، بگذارید دفن کنیم، چون خسته هستیم تا زودتر به خانه هایمان برگردیم. علتش چیست؟

رسول الله ﷺ فرمود: «در بین شهدا عمرو بن جموح و عبدالله بن حرام را پیدا کنید.»

سوال کردند: به چه علت؟

فرمود: «آن دو را باهم دفن کنید، زیرا در دنیا با همدیگر دوست بودند.» (طبقات کبری، ابن سعد: ۳/۱۰۶).

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

درود خدا بر تو ای رسول الله، او دانست آن ارواحی که با همدیگر آشنا و آن قلب هایی که بر طاعت و محبت الهی باهم جمع شده اند کسی نمی تواند آن ها را از یکدیگر جدا کند، حتی مرگ، این دو صحابی که با همدیگر محبت داشتند با هم از یک قبر بر می خیزند و محشور می شوند.

اخلاق اسلامی نه جاهلی!

شاید در ذهنیت یک سؤال خطور کند: آیا به این معنی است که اصحاب با یکدیگر اختلاف نداشتند؟ خیر، گاهی اوقات در دیدگاه ها با همدیگر اختلاف داشتند، مثل چشم که دیدش متفاوت است، برخی چشم ها چیزهایی را از نزدیک تشخیص نمی دهند و پاره ای دیگر دور را نمی بینند. در میان عقل ها هم اختلاف واقع می شود، اما منجر به اختلاف قلبی نمی شود.

شاید در این نظریه یا آن اندیشه با تو مخالف باشم، ولی من تو را به خاطر خدا دوست دارم، دلم نسبت به تو تغییر نکرد، چون تو برادرم هستی، و امکان ندارد که چیزی جز محبت و دوستی نسبت به تو در دلم باشد. برخی از این قبیل اختلافات در زمان صحابه وجود داشت، مثل اختلاف ابوذر غفاری و بلال که در مسأله ای با هم اختلاف داشتند و بحث کردند تا این که ابوذر ناراحت شد و به بلال گفت: ای فرزند زن سیاه! بلال هم نزد رسول الله ﷺ تشریف برد و از این کلمه شکایت کرد، رسول الله ﷺ ابوذر را صدا زد و فرمود: آیا تو او را به مادرش عیی گرفته ای، تو شخصی هستی که هنوز جاهلیت در توست؟

جاهلیت ای رسول الله! بله، زیرا این کار اط اخلاق اسلامی نیست.

علی رغم این بسیاری از جوانان را می بینم که در هنگام مسابقات ورزشی حرف هایی را می گویند که اصلاً قابل گفتن نیست و جملاتی را می گویند که هیچ ربطی به اسلام ندارد. نظرت در مورد کسی که از ملتی بدگویی می کند چیست؟

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

ابوذر متوجه می شود که اشتباه کرده است. مصیبت این نیست که اشتباه کنی، چون ما انسان هستیم و سرشت انسان چنان است که اشتباه می کند و معصوم نیست، اما باید با سرعت از اشتباه بازگردیم و آن را اصلاح کنیم.

ابوذر نزد بلال می رود و صورتش را بر زمین می گذار و می گوید: تو را به خدا قسم، پای خود را بر صورتم بگذار تا آنچه را در قلبم است از بین ببرم.

چند لحظه پیش به خاطر مادرش بر او عیب گرفته ای ای ابوذر!

خیر، انسان خطا کار خیلی سریع از اشتباه خود بر می گردد و به خاطر کسب رضای خدا و رسول هرکاری انجام می دهد و دل برادرش را نمی رنجاند.

بیا از آنان یاد بگیر و مثل آن ها زود توبه کن. به این خاطر وقتی رسول الله ﷺ فوت کرد از آنان راضی بود.

الحمد لله آنان برادرند!

عمر رضی الله عنه در عهد خلافتش می خواست برادری و دوستی به خاطر خدا را دل اصحاب آزمایش کند، چون می خواست ببیند که آیا کشت رسول الله ﷺ میوه هم می دهد؟ صحابه به گونه ای بودند که گویی رسول الله ﷺ در میانشان است.

روزی به خادمش ۱۰۰۰ درهم داد و گفت نزد ابو عبیده جراح برو و بگو که امیرالمؤمنین این ۱۰۰۰ درهم را به تو داده است، هر کار می خواهی با آن انجام بده. به او گفت: وقتی به او دادی چند لحظه در آن جا بمان و ببین چه می کند.

خادم دستور عمر را اجرا می کند و می بیند که ابو عبیده کل مال را تقسیم می کند، به این یکی ۵۰ درهم صدقه می دهد، به آن دیگری ۱۰۰ درهم می دهد، این جا صدقه و آن جا صدقه و تا مبلغ تمام می شود.

خادم نزد امیرالمؤمنین بر می گردد و هرچه دیده است بیان می کند.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

بار دیگر عمر رضی الله عنه مبلغی را به خادم می دهد و او را به سوی معاذبن جبل می فرستد، خادم آن مبلغ را می برد و می بیند که این هم مثل ابو عبیده همان کار را انجام می دهد.

در مرحله سوم او را به سوی سعد ابن ابی وقاص کی فرستد، وقتی آن مبلغ را می دهد، این هم مثل ابو عبیده و معاذبن جبل همان کار را انجام می دهد و تمام مبلغ را صدقه می کند.

در آن هنگام عمر رضی الله عنه می خندد و می فرماید: الحمد لله، این ها باهم برادرند و یکدیگر را یاری و کمک می کنند.

الحمد لله، اصحاب محمد ﷺ مثل گذشته مانده و هیچگونه تغییری در آنان به وجود نیامده است. همه بر یک چیز اتفاق دارند؛ محبت به خاطر خدا و اخوت و برادری به خاطر خدا.

سخت است بر من ای ابو محمد!

بعد از شهادت عمر رضی الله عنه امت اسلامی با فتنه ی بزرگی مواجه می شود، اما این یک آزمایش از طرف خداوند است تا ببیند ما در مشکلات چه می کنیم.

بله، در هر زمانی امکان دارد که مشکل و فتنه ای واقع شود. اما در دل فتنه و شعله های آن به آنان نگاه کن. دل هایشان نسبت به هم چگونه است؟

در زمان خلافت خلیفه ی چهارم ؛ علی رضی الله عنه دو گروه مسلمان در مقابل هم قرار می گیرند که در یک لشکر علی رضی الله عنه قرار داشت و در لشکر دیگر زبیر بن عوام رضی الله عنه.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

علی رضی الله عنه نزد زبیر رضی الله عنه تشریف می آورد و می فرماید: یادت هست روزی که رسول الله ﷺ به تو فرمود: ای زبیر آیا علی را دوست داری؟ در جوابش گفتی: بله. بعداً فرمود: به زودی در مقابلش قرار می گیری و با او می جنگی. زبیر وقتی این را شنید فرمود: من آن را فراموش کرده بودم و بعد از این هرگز با تو نخواهم جنگید. از آن جا برگشت، قصد ترک میدان جنگ را داشت و به خطای خودش پی برد. اما یهودیان در این لحظه از فرصت استفاده کردند و خواستند فتنه در میان مسلمین بماند، آن را بین آن ها شعله ور کردند، چنان که در بین اوس و خزرج تا مدت طولانی ادامه داشت. آنان در این کار موفق بودند و از فرصت استفاده کردند و زبیر رضی الله عنه را به قتل رساندند و جنگ شروع شد و فتنه شعله ور شد.

همچنین در میان لشکریان زبیر رضی الله عنه طلحه رضی الله عنه تشریف داشت که او را هم به شهادت رساندند، وقتی علی رضی الله عنه این حالت را دید، طلحه را به خود نزدیک کرد، گریست و فرمود: کاش بیست سال پیش از دنیا رحلت می کردم، ای ابو محمد (طلحه) تو نزد من بسیار عزیز و محترم هستی، خداوند تو را عزت و سرافرازی عطا کند که من تو را خون آلود می بینم. از خداوند طلب می کنم که من و تو را از گرهی قرار دهد که در این آیه فرموده است:

﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ﴾ [سوره الحجر : ۴۷] (کینه ای را که

در سینه های آنان است، بیرون کشیم. برادرانه بر تخت ها رو به روی هم نشسته اند.)

چه قدر جملات بسیار زیبایی فرموده است، ای صحابه، خداوند از شما راضی و خشنود شود و همه ی ما را در فردوس برین با همدیگر جمع کند.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

برادران ما هستند که بر ما تجاوز کردند

به زندگی صحابه توجه کنید که چه قدر به اخوت و برادری بین یکدیگر اهمیت می دادند. اگر می خواهید به خوبی متوجه شوید به عای رض الله عنه نگاه کنید: وقتی یارانش از او در مورد لشکر زیبر و طلحه پرسیدند که آیا کافر هستند؟ در جواب فرمود: خیر.

سؤال کردند: آیا منافق هستند؟ فرمود: خیر.

سؤال کردند: پس که هستند؟ فرمود: برادران ما هستند که بر علیه ما جنگ و تجاوز نمودند.

آیا توجه کردی برادری و اخوت در بین آن ها چگونه بود؟ و رابطه ی اخوت و برادری را چگونه رعایت می کردند؟ باید قبول کنیم که بین ما ممکن اسن اختلاف نظر باشد، اما با هم برادریم و باید بگوییم: او را دوست دارم، زیرا برادرم است.

برادرم تو خیر دنیا و آخرت هستی

اگر ارزش و اهمیت برادری بین یکدیگر را بدانید و برای شما ثابت شود که چه ارزش و پاداش زیادی در دنیا و آخرت دارد یک لحظه در برادری با مسلمانان درنگ نمی کردید، و هرکس تلاش می کردزودتر با دیگران اخوت و برادری برقرار کند.

اگر می خواهی برادری و اخوت را بیاموزی به این احادیث گهربار رسول الله ﷺ توجه کن:

« مَنْ نَفَسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كَرِيهٍ مِنْ كَرِبِ الدُّنْيَا نَفَسَ اللَّهُ عَنْهُ كَرِيهٍ مِنْ كَرِبِ الْآخِرَةِ وَ مَنْ سَتَرَ عَائِي مُسْلِمٍ سَتَرَهُ اللَّهُ فِي الدِّينِ وَ الْآخِرَةِ وَ اللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ » (ترمذی: ۱۴۲۵)

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

(کسی که مشکلی از مشکلات دنیوی مؤمنی را حل کند، خداوند مشکلی از مشکلات روز قیامت او را حل می کند، کسی که عیب مسلمانی را بپوشاند، خداوند در دنیا و آخرت عیب او را می پوشاند، خداوند به بنده کمک می کند تا لحظه ای که بنده به برادرش کمک کند.)

« لَا يَجِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ يَتَّقِيَانِ فَيُعْرِضُ هَذَا وَ يَعْْرِضُ هَذَا وَ خَيْرَهُمَا الَّذِي يَبْدَأُ بِالسَّلَامِ » (بخاری: ۶۰۷۷ و مسلم: ۶۴۷۸)

(برای مسلمان جایز نیست که بیش از سه شب برادرش را ترک کند که با همدیگر روبرو شوند و از یکدیگر روی گردانند و بهترینشان کسی است که سلام را آغاز کند.

« الْفَتْحِ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ وَ يَوْمَ الْخَمِيسِ فَيُغْفَرُ لِكُلِّ عَبْدٍ لَا يَشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئاً إِلَّا رَجُلًا كَانَتْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَخِيهِ شَحْنَاءٌ فَيُقَالُ أَنْظَرُوا هَدَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا أَنْظَرُوا هَدَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا أَنْظَرُوا هَدَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا » (مسلم: ۶۴۹۰)

(درهای جنت روز دوشنبه و پنج شنبه باز می شود و خداوند، بندگان مؤمن خالص خود را به بهشت داخل می کند و خداوند هر شخصی را که به خد شریک نمی آورد می بخشاید، مگر آن که میان او و برادرش دشمنی باشد، گفته می شود: این دو را ننگه دارید تا باهم آشتی کنند، این دو را ننگه دارید تا باهم آشتی کنند، این دو را ننگه دارید تا باهم آشتی کنند.)

برادرم! نگاه کن؛ دره‌باب بهشت باز می شود، گذشت و بخشایش و ارزانی ثواب زیاد و بالا رفتن مقام ها، زیاد می شود، این فقط کسانی را شامل می شود که قلب شان نسبت به برادران شان پاک است.

ایا می دانید چرا رسول الله ﷺ شب قدر را فراموش کرد، در حالی که اول آن را می دانست؟

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

به خاطر خصومت دو مسلمان. چه بسیارند خیر و خوبی ها که نمی دانیم، اما به سبب دعوا و خصومت از ما گرفته می شود! و چه بسیارند خیر و خوبی هایی که شامل حال ما می شود اگر با همدیگر محبت کنیم!

قلب تو شب را چگونه سپری می کند

روایت شده که رسول الله ﷺ روزی در مسجد نشسته بود، فرمود: «الان شخصی از اهل بهشت بر شما وارد می شود.» (احمد: ۳/۳۳۱) در آن هنگام شخصی وارد می شود که یاران او را چندام نمی شناسند. روز بعد نیز رسول الله ﷺ همین سخن را می گوید: «الان شخصی از اهل بهشت بر شما وارد می شود.» و همین شخص وارد می شود!

یاران بر انجام هرکاری که آنان را به بهشت نزدیک کند حریص بودند، عبدالله بن عمر رضی الله عنه نزد این شخص می رود و می گوید: آیا مرا پیش خود معمان می کنی ای برادر! _ یکی از عادات خوب عرب که اسلام بر آن تأکید نمود این بود که اگر کسی نزدشان مهمان می شد تا سه روز از او سؤال نمی کردند که نیازت چیست و چه می خواهی و بعد از آن از او سؤال می کردند، چون تا سه روز حق مهمان است _ عبدالله بن عمر رضی الله عنه سه شب نزدش می ماند، او را شخص عادی می بیند که فرائض خود را همراه با کمی نوافل انجام می دهد و در عبادات خود هم میانه رو می باشد. چه دلیلی دارد که رسول الله ﷺ او را در دنیا بشارت به جنت می دهد.

سؤال می کند؛ برادرم! چه می کنی که رسول الله ﷺ در مورد تو فرمود: این شخص از اهل بهشت است؟!

آن مرد گفت: در حالی می خوابم که نسبت به هیچ شخص مسلمانی در دلم کینه و عداوت وجود ندارد.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

این است پاکی قلب نسبت به برادران، هر روز قبل از خواب قلب خود را جستجو کن و جز محبت و دوستی را نسبت به همه ی برادرانت نپسند.

بیا هم دیگر را ببخشاییم

اگر می خواهی از دلت کینه، بغض و عداوت را دور بریزی و با دوستت همنشین باشی تا صفا و صمیمیت به قلب شما برگردد. این داستان زیبا را از صفا و صمیمیت گوش کن؛ روزی شخصی به ابن سماک - رحمه الله - گفت : فردا بیا تا یکدیگر را سرزنش کنیم. گفت : خیر بیا تا یکدیگر را ببخشایم.

چه نفس های والا و دل های صافی. کاش ما هم مثل آنان شویم.

یکی از اصحاب بزرگوار می فرماید : اگر از برادرت خطایی سرزد با خود بگو شاید عذری دارد که این خطا از او سرزده است. اگر عذری نیافتی با خود بگو : من اشتباه می کنم. شاید عذری دارد که من متوجه نشده ام. نظر شما چیست اگر چنین احساسی را بیاموزیم و آن را در وجودمان جای دهیم؟ آیا این کار از کینه. حسادت اختلاف و مشاجره بهتر نیست؟ حقیقتا که بهتر است؟

دست برادرت را بگیر و داخل جنت شو

بعد از این تفریح و گشت زدن در باغ های اخوت و برادری مناسب می بینم که قبل از خاتمه ی بحث دو گل بسیار زیبا بچینم که اولی تورا وارد بهشت می کند و دومی سبب نجات تو از دوزخ می شود! این دو گل از باغ های اخوت و برادری هستند.

رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرماید :

«يَا تاي عَبْدَانِ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. فَيَقُولُ أَحَدُهُمَا : يَا رَبِّ خُذْ مَظْلَمَتِي مِنْ أَخِي. فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِلظَّالِمِ : أَعْطِ أَخَاكَ مَظْلَمَتَهُ. فَيَقُولُ الْآخَرُ : يَا رَبِّ فَنَيْتَ

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

حَسَنَاتِي. فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى : فَنَبِّتْ حَسَنَاتُ أُخِيكَ. فَيَقُولُ الْآخِرُ : فَلْيَأْخُذْ مِنْ سَيِّئَاتِي فَتَطْرَحَ عَلَيْهِ. فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ : هَلْ لَكَ فِي خَيْرٍ مِنْ ذَلِكَ؟ فَيَقُولُ الْمَظْلُومُ : وَمَا ذَلِكَ يَا رَبِّ؟ فَيَقُولُ الرَّبُّ : ارفع رَأْسَكَ. فَيَرْفَعُ رَأْسَهُ فَيَرِي قَصْرًا مِنْ أَجْمَلٍ مَا يَكُونُ فَيَقُولُ : لِمَنْ هَذَا يَا رَبِّ؟ لِلنَّبِيِّ هَذَا؟ ام لَشَهِيدٍ؟ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ : بَلْ هُوَ لَكَ! فَيَقُولُ : كَيْفَ يَا رَبِّ؟ فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى : بِعَفْوِكَ عَنْ أُخِيكَ! فَيَقُولُ : عَفْوَتْ يَا رَبِّ. عَفْوَتْ يَا رَبِّ! فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ : خُذْ بِيَدِ أُخِيكَ فَادْخُلَا الْجَنَّةَ «(حاكم: ٤/٥٧٦)

(روز قیامت دو بنده نزد الله می آیند. یکی می گوید : خدایا! حقم را از برادرم بگیر . خداوند به ظالم می گوید : حق برادرت را بده. دیگری می گوید : پروردگارا. نیکی های من تمام شده است. خدای تعالی می فرماید : نیکی های برادرت تمام شده است. دیگری می گوید : از گناهان من بر دارد و بر او گذاشته شود. خدای تعالی می فرماید : آیا چیز بهتری می خواهی که به تو بدهم؟ مظلوم می گوید : خدایا آن چیست؟ خدای تعالی می فرماید : سر خود را بلند کند. وقتی سر را بلند می کند کاخ بسیار زیبایی را در جلوی خود می بیند. از خداوند سؤال می کند که این کاخ از چه کسی است؟ از یک پیامبری است یا یک شهید؟ خدای تعالی می فرماید: خیر. از توست. سؤال می کند : چرا از من است؟ خدای تعالی می فرماید : به خاطر بخشایش برادرت. می گوید : بارالها. عفو کردم. بارالها عفو کردم. خدای تعالی می فرماید : پس دست برادرت را بگیر و با هم به بهشت داخل شوید)

الله اکبر. رحمت الهی چه قدر بزرگ است! اخوت و برادری به خاطر خدای تعالی چه قدر زیباست. به من بگو : آیا فقط به ریختن اشک متأثر شدن بسنده می کنی؟ یا تمام کینه و حسادت را از قلبت بیرون می ریزی؟ به گل دوم توجه کن آیا آن را فراموش کردی؟ برادرم. من که آن را فراموش نکرده ام تا برایت ذکر کنم : حدیث دوم رسول اکرم صلی الله علیه و سلم می فرماید :

« من رَدَّ عَنْ عَرَضِ أُخِيهِ رَدَّ اللَّهُ عَنْ وَجْهِهِ النَّارَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ » (ترمذی : ۱۹۳۱)

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

(کسی که از آبروی برادرش دفاع کند خداوند در روز قیامت آتش را از چهره اش دفع می کند)

یعنی کسی که راضی نمی شود که در جلوی او از برادر مسلمانش غیبت کنند و با آن ها شریک نمی شود و از او و آبرویش دفاع می کند. خداوند هم در روز قیامت آتش را از او دور می کند.

چه دین زیبایی است این دین! آیا تا کنون چنین دینی را یافته اید که برای تمام افراد جامعه. سعادت و خوشبختی را تضمین کند؟

تو را به خدا قسم. اکنون برخیز و هر چه کینه نسبت به برادر مسلمان در درونت هست همه را بیرون بریز تا اگر خدای تعالی در باطن و درون ما نظر کند آن را صاف و پاک ببیند و بر ما رحم کند و پیروزی را بر امت فرود آورد.

﴿ وَلَا تَنَازَعُوا فَعَشَلُوا وَ تَذَهَبَ رِيحُكُمْ ﴾ (انفال / ۴۶) (با هم جدال نکنید که شکست می

خورید و هیبت شما از بین می رود)

یعنی قدرت و اسباب پیروزی از بین می رود.

خداوند به دل های اهل بدر نگاه کرد و دید که همه با هم متحدند. پس به ایشان فرمود : (هر کاری می خواهید انجام دهید به تحقیق که شما را بخشودم)

باید قلب واحد روح واحد و امت واحد شویم. تا خداوند ما را دگرگون کند و دوباره ما را به سرفرازی برساند.

احسان و نیکوکاری

صفتی که غرب به آن خوب عمل می کند و ما در آن مردود شدیم.

احسان چیزی است که در میان مسلمانان از بین رفته است و افرادی که این را در زندگی خود پیاده می کنند بسیار کم هستند و با تأسف بسیار اکثر افرادی که

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

به آن چنگ زدن دیندار نیستند. صفتی که غرب به آن خوب عمل می کند و ما در آن رد شدیم.

خداوند قانون تغییر را فقط برای مسلمانان نگذاشته است. بلکه متعلق به همه ی هستی می باشد خدا فرمود: سرنوشت هیچ مسلمانی را. ... بلکه فرمودند:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (رعد / ۱۱) (خدا سرنوشت هیچ قومی را

دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که حالشان را تغییر دهند)

به من بگو ببینم. مهم ترین صفاتی که باید خود را به آن آراسته کنیم تا وضعیت خود را تغییر دهیم چیست؟ صفاتی که باید رها کنیم چیست؟

احسان یعنی محکم کاری

در یک کلام احسان یعنی کاری را به نیکی و نحو احسن انجام دادن. این یکی از مهم ترین اخلاقیات اسلامی است در حالی که در آن کوتاهی کرده ایم. بلکه آن در اعمالمان وجود ندارد.

برادران! تغییر و اصلاح دکمه‌ای نیست که با فشار آن. صفات ما دگرگون شود خیر. کار بسیار مشکلی است که احتیاج به تلاش و خستگی دارد تا بفهمیم چه چیزی کند در ماباید تغییر کند. گرچه تغییر کار مشکلی است اما محال نیست به دلیل این که امت ما که قرن‌ها گوسفند می چراند فقط پس از بیست و سه سال دعوت به سوی الله به امتی تبدیل شد که رهبری امت ها را به دست گرفت.

امت ما روز به روز سست تر میشود!

دوستان گرامی. در حال حاضر تمام کارهای ما ضمن یک بند قرار دارد: حرف بدون عمل. کار بدون دقت و درست. فقط کاری کرده باشیم و بس. از آن

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

جمله : تحصیل دانشجویان. تولیدات تولیدگران. تدریس مدرس. ما شاهد ماست مالی های زیادی هستیم. عجیب اینکه می شنوی که کسانی اسم این را می گزارند : زرنگی. در حالی که دقت و درست کاری سنت زندگانی مسلمانان است. رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرماید :

« إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا أَنْ يُتَّقِيَهُ » (العجم الاوسط. طبرانی : ۹۰۱) (خدا دوست دارد وقتی کسی از شما کاری را انجام می دهد آن را به درستی انجام دهد)

آیا دوست نداری خداوند تو را دوست داشته باشد؟ کار خود را درست و با دقت انجام ده. خداوند تو را دوست می دارد. چنان که غرب این شعار را سر لوحه ی زندگی خود قرار داد و بر اساس آن حرکت کرد. به این خاطر رهبری و پیشرفت کردند. چون رهبری به نظم و قانون وابسته است.

امت ما روز به روز به ضعف می روند؟ در صد بی کاری در سرزمین های ما از درصد کار بالاتر است. چرا؟ به خاطر سهل انگاری و بی دقتی.

دقت و درست کاری در شغل بر تو فرض است. اگر می خواهی که کشورت پیشرفت کند. بر خیزد. از پله های ترقی بالا برو و رهبری را به دست گیرد باید احسان و درست کاری داشته باشی.

شکاف بزرگ بین ما و غرب

در کشورهای عربی در رابطه با ساعات کار کارمندان آمارهایی گرفته اند به نظر شما چند ساعت می باشد؟ هرگز باور نخواهی کرد زیرا باورش سخت است. ۱۲ تا ۱۳ دقیقه میانگین کار مفید یک کارمند در روز می باشد. تصور کن که عده ای میانگین را تا پنج دقیقه پایین آورده اند در حالیکه در کشورهای غربی ۸ تا ۱۰ ساعت می باشد واقعا که شکاف و فاصله ی بسیار بزرگی است.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

آیات ودلالات هایی در رابطه با احسان

خداوند متعال می فرماید:

﴿ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَقِيَّةِ يَعْظُمُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴾ (نحل / ۹۰)

(خداوند به عدالت و نیکوکاری. و نیز بخشش به نزدیکان دستور می دهد و از ارتکاب گناهان بزرگ. و انجام کارهای ناشایست. و دست درازی و ستمگری نهی می کند. خداوند شما را اندرز میدهد تا این که پند گیرید)

خدای تعالی احسان و نیکوکاری را بعد از عدل در درجه دوم قرار داده است. تصور کن که احسان نزد خداوند چقدر اهمیت دارد. بلافاصله بعد از عدل دومین صفتی که خداوند ما را به آن فرمان می دهد احسان و نیکوکاری است.

با هم به کلمه ی (يَأْمُرُ) نگاه کنیم. بله. خداوند ما را به احسان و نیکوکاری امر می کند.

همچنین می فرماید :

﴿ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَآظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴾ (آل عمران / ۱۳۴)

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

(آن کسانی که در حال خوشی و ناخوشی و ثروتمندی و تنگدستی. به احسان و بذل و بخشش دست می زنند و خشم خود را فرو می خورند. و از مردم گذشت می کنند. خداوند نیکوکاران را دوست می دارد)

(احسان در هر چیزی داخل می شود: در اخلاق. عبادات و اعمال.

﴿إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (اعراف / ۵۶).

(بی گمان رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است)

تصور کن که تو به مجرد احسان و نیکوکاری محبوب خدا می شوی. به به! با احسان و نیکوکاری محبوب رحمن میشویم)

با من در این آیات تأمل کن :

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (توبه / ۱۲۰).

(بی گمان خداوند پاداش نیکوکاران را هدر نمی دهد).

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّ لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا﴾ (کهف / ۳۰).

(کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند ما پاداش کسی را هدر نمی دهیم که کار

نیکو کرده باشد)

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

﴿إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (أعراف / ۵۶).

(بی گمان رحمت الهی به نیکوکاران نزدیک است).

ای خواننده ی گرامی! آیا دیدی که برای محسنین چه پاداش بسیار زیادی بیان شده است: با احسان و نیکوکاری محبوب الهی شد. اجر و پاداشش بر عهده ی باری تعالی است. از طرف خداوند حفاظت شد و در معیت خدا قرار گرفت.

سبحان الله! نیکوکار معیت و همراهی خدا را احساس می کند چه احساس بزرگی است و این احساس در خور اوست.

مهم تر از آن این که رحمت خداوند به او نزدیک شد. نه تنها این بلکه به این فرمایش خداوند توجه کن:

﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَ زِيَادَةٌ﴾ (یونس / ۲۶).

(کسانی که کارهای نیکو می کنند منزلت نیکو از آن ایشان است و افزون دارند.)

اکثر علما (زیادۀ) را ملاقات پروردگار تفسیر نموده اند خدای تعالی اعمال ما را بر باد و ضایع نمی کند. بلکه در مقابل به ما پاداش می دهد. افزون می دهد. بسیاری از علما (زیادۀ) را دیدن خداوند متعال تفسیر کرده اند.

یا الله! ملاقات پروردگار عَزَّوَجَلَّ آیا می توانی تصور کنی که پروردگار جهانیان را میبینی. آفریدگار تمام موجودات. برادر خواننده! هر کار کوچک و بزرگی را به خوبی انجام بده. شاید بدین وسیله رستگار شوی چرا که خداوند بزرگوارترین بزرگواران است.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

دوستان عزیز و گرامی! با این وضعیت دانشجویی را می بینید که می گوید : می خواهم درس بخوانم تا در امتحان قبول شوم. این خوب است. و نشان دهنده ی وظیفه شناسی و تعهد در زندگی هر یک از ما می باشد. اما اگر در امتحان تقلب کنی این جزو صفات جدیت نیست. این از اتقان نیست. اما لازم است که با احسان و نیکو درس بخوانی. شایسته است که مسلمان از دیگران سبقت بگیرد و این امکان پذیر نیست. مگر زمانی که به درستی درس بخوانی.

دوستان عزیز. این سخن را خیلی جدی بگیرد. و نسبت به آن توجه ویژه داشته باشید. ای دانشجویان! مسأله این نیست که تنها در فلان درس بهترین نمره را بگیرم. بلکه موضوع اصلی این است که پیشرفت امت به موفقیت و درستکاری شما بستگی دارد.

تولیدات ما دیگر مورد اعتماد نیست!

احسان و نیکوکاری عبارتست از علم. مدیریت. توجیه و برنامه ریزی - باید چیزهای زیادی در تو پیدا شود تا محسن و نیکوکار باشی. تولیدات کشور ما چقدر است؟ شاید به سوپر مارکت بروی و تولیدات را ببینی که رویش نوشته است : (ساخت فلان کشور خارجی) تو هم چشم بسته آن را برداری. چون کشورهای عربی آن را تولید نکرده اند. چرا؟ چون دیگر اعتمادی به تولیدات و توانایی های ما وجود ندارد. به همین دلیل :

﴿ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ ﴾ (رعد / ۱۱) (خدا سرنوشت هیچ قومی را

دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که حالشان را تغییر دهند)

آرزو داریم که تولیدی را بیابیم که بر چسبی بر آن باشد و روی آن نوشته شده باشد : (تولید داخلی که با دقت و درست ساخته شده است) دقت در کار بر تو واجب است. کارت را خوب و درست انجام بده. متأسفانه کلماتی مثل ماهر. مهارت

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

و همه فن حریف در این زمان در بین ما خیلی رواج یافته است به تو می گوید :
فلانی همه فن حریف است و برای راه انداختن فلان دستگاه احتیاجی به کاتالوگ
ندارد. نه! این مفهوم نادرستی است تمام هم و غم جوانان ما این شده است که افرادی
همه فن حریف شوند.

ای برادران! کارها را به خوبی و درستی انجام دهید اگر همه فن حریفی به
معنای زیرکی باشد. قابل قبول است اما اگر به معنای رعایت نکردن کیفیت است.
پس عیب بزرگی برای ماست. پس بر ماست که تعلیم بگیریم. از همه پیشی بگیریم
و اعمال خود را به دقت انجام دهیم تا امت را به اوج پیشرفت برسانیم.

برتری و پیشی گرفتن. نوع عبادت الهی

تصور کنید روزی جوانی را دیدم. او سخنی گفت که بسیار برایم تعجب آور
بود. به من گفت: الحمدلله. امروزه غرب در ساخت تکنولوژی از همه جلو زده و در
ساخت ابزارها و ماشین ها پیشرفت کرده تا ما از آن استفاده کنیم و برای عبادت.
نماز و غیره وقت داشته باشیم!

از این سخن او بسیار تعجب کردم و به او گفتم: آیا واقعا چنین تفکری در
ذهنت است؟ گفت: بله. خداوند ما را برای عبادت خلق کرده است. گفتم: برتری
یافتن بر دیگران از جمله ی عبادت خداوند است. بر همه لازم و ضروری است که
در تمامی فنون پیشی بگیریم تا الگو واسوه ی بقیه ی امت ها و ملت ها باشیم:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾ (آل عمران / ۱۱۰)

(شما بهترین امتی هستید که به سود انسان ها پدیدار شده‌اند)

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

چرا تجربه نمی کنی؟!

به سخن رسول الله صلی الله علیه و سلم که سخنی جامع است. توجه کن :

«إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْإِحْسَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ» (ابوداود. ۲۸۱۵ و ترمذی. ۱۴۰۹) (خداوند احسان و نیکویی را در همه چیز واجب فرموده است)

این به چه معناست؟ یعنی تو مأمور هستی که در هر چیز کوچک و بزرگ احسان و نیکویی را رعایت کنی. مثلاً وقتی از خواب بیدار می شوی آیا به خوبی با والدینت سلام می کنی؟ آیا هنگامی که اول روز از خواب بیدار می شوی کارهایت را به نحو احسن انجام می دهی؟

(احسان در هر چیز) همه چیز را تصور کن : آیا هنگامی که درس می خوانی خوب دقت می کنی؟ وقتی درس می دهی درس را خوب برای دانش آموزان تشریح می کنی؟ وقتی سر کار می روی. کاری را که به تو سپرده شده به خوبی و به نحو احسن انجام می دهی؟

تو را به خدا قسم آیا تو از جمله ی افرادی هستی که کار خود را به نحو احسن انجام می دهند؟ آیا می توانی به مدت یک هفته آن را در زندگی خود پیاده کنی؟ چرا امتحان نمی کنی؟ یک روز امتحان کن و ببین که زندگی ات چگونه زیور می شود؟

نیکی به حیوانات!

ببین رسول الله صلی الله علیه و سلم چگونه برای مامثالی از احسان می آورد :
« إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْإِحْسَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ فَإِذَا قَتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا الْقِتْلَةَ وَإِذَا ذَبَحْتُمْ فَأَحْسِنُوا الذَّبْحَةَ وَلْيُحِدَّ أَحَدُكُمْ شَفْرَتَهُ وَلْيُرِحْ ذَبِيحَتَهُ » (مسلم ۵۰۲۸) .

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

(خدا احسان و نیکوکاری را بر همه چیز واجب نموده است. پس هر گاه کشتید به نیکی بکشید و هر وقت ذبح کردید. به نیکی ذبح کنید و هر یک از شما (برای ذبح) باید کاردش را تیز کند و حیوانش را راحت نماید)

یا رسول الله صلی الله علیه و سلم حتی به حیوان هم رحم می کنی. چرا کشتن و ذبح کردن را مثال زد؟ زیرا قتل یعنی پایان دادن زندگی. یعنی متوقف کردن کار. هنگامی که تو می کشی یا ذبح می کنی باید به آن احسان و نیکی کنی. پس با زندگانی که روی زمین حرکت می کنند باید چگونه رفتار کنی؟ آیا نیازمند احسان و نیکی بیش تر از ناحیه ی تو نیست؟!

سبحان الله، خداوند حتی در وقت ذبح و قتل احسان و نیکوکاری را به ما تعلیم می دهد، آیا وقت آن نرسیده است که در صفاتمان تغییر و دگرگونی به وجود بیاوریم و قبل از اینکه به دیگران احسان کنیم به خودمان احسان و نیکی کنیم؟

خدا را به گونه ای عبادت کنی، گویی که او را می بینی

﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ﴾

(آن کسی است آفرید، نیکو آفرید، آفرینش انسان را از گل آغاز کرد.)

﴿وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ﴾ (قصص/۷۷)

(همان گونه که خدا به تو نیکی کرده است، تو نیز نیکی کن.)

هنگامی که جبرئیل نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آمد تا امور دین را به ما تعلیم دهد، از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سؤال نمود که احسان یعنی چه؟ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

«أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ» (بخاری: ۵۰ و مسلم: ۹۷)

(این است که طوری خدا را عبادت کنی که گویی او را می‌بینی، پس اگر تو او را نمی‌بینی او تو را می‌بیند.)

پایین‌ترین درجه احسان و نیکوکاری این است که احساس کنی خداوند در هر لحظه تو را می‌بیند.

می‌دانی آداب گفت و گو چیست؟

حتی در هنگام دعوا و جر و بحث باید احسان و نیکویی را رعایت کنیم، چنان که خدای تعالی می‌فرماید:

﴿وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ (نحل/۱۲۵)

(با ایشان به شیوه‌ی هر چه نیکوتر و بهتر گفت و گو کن.)

بر ما لازم است که حتی در بگو و مگو یا اختلاف با دیگران احسان را رعایت کنیم، بیایید تا از معلممان محمد صلی الله علیه و آله و سلم آداب گفت و گو را بیاموزیم.

باری عتبه بن ربیعہ (ابو الولید) نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آمد. و با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم جر و بحث کرد. او خیلی زیاده روی کرد و نسبت به پیامبر زبان درازی کرد، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چیزی به او نگفت تا سخنش تمام شد، بعد به او فرمود: «أفرغت يا أبا الوليد» (آیا سخنان تمام شد ای ابوولید!) گفت: بله. سپس به او فرمود: «فهل تسمعي الآن؟» (آیا اکنون به سخنانم گوش می‌کنی؟) (سقوطی، الدرمانثور: ۵/۳۵۸)

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

حال به حکمت و دانش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نگاه کن، به دینمان نگاه کن که حتی در جروبحث مردم مداخله می کند، ای کسی که می خواهی آداب گفت و گو را یاد بگیری، از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تعلیم بگیر و حتی در جروبحث هم احسان را رعایت کن.

رفیقت در گفتار و حرکات

خداوند جل جلاله هنگامی که در قرآن از والدین یاد آوری می کند آن را همراه احسان نام می برد و می فرماید: «و بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (اسرا/۲۳) (به پدر و مادر نیکی کنید و با آنان نیکو رفتار کنید)

هم چنین در هنگام سلام کردن هم باید احسان را رعایت کرد:

﴿وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا﴾ (نسا/۸۶)

(هر گاه شما را درودی دادند به گونه ای بهتر از آن، آن را پاسخ دهید.)

خدای تعالی بر ما واجب گردانیده که حتی در وقت سلام هم به مردم احسان و نیکی کنیم. یا الله! این دین چقدر بزرگ است، به دنبال تمام شکاف ها می گردد تا آن را مسدود کند تا دینمان کامل شده و ما را با دین کاملی زینت دهد.

بین حتی در طلاق هم می فرماید:

﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ ۖ فَاِمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ اَوْ تَسْرِيحٍ بِاِحْسَانٍ ۗ﴾ (بقره ۲۲۹)

(طلاق دو بار است، پس از آن نگاهداری به گونه شایسته است یا رها کردن با نیکی.)

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

چرا؟ زیرا کسی که هنگام طلاق دقت کرده و به نیکویی آن را انجام دهد حتماً احسان را در بقیه ی زندگی اش نیز رعایت می کند.

یا الله! تصور کن احسان و نیکوکاری تا چه حدی رسیده است! حتی در وقت طلاق دادن. تعجب نکن. بدان این خلقی است که در زندگی ما بی اندازه به کار می رود و رفیق همیشگی تو در گفتار، کردار و اعمال است.

اول مرا آزاد کنید تا رأیم را به شما بگویم

بیا با من در داستان یوسف فکر کن، جوهره ی نیکو کاری و احسان در آن خلاصه شده است.

یوسف علیه السلام را به زندان انداختند زیرا زیرا به دروغ متهم به زنا بازن عزیز مصر شده بود و به چند سال زندان محکوم شد. روزی پادشاه مصر در خواب دید که هفت گاو لاغر، هفت گاو چاق را می خورند. از دیدن این خواب پریشان شد و سؤال کرد: آیا کسی هست که این خواب را تعبیر کند؟

نزد سیدنا یوسف رفتند و خواب پادشاه را برایش تعریف کردند تا تعبیر کند، چون برای ساقی پادشاه هم که آن هنگام در زندان بود خوابش را تعبیر کرده بود، یوسف علیه السلام هم بدون درنگ فرمود:

﴿تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأْبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ﴾ (یوسف/۴۷)

(باید هفت سال پیای بکارید، و آن چه را درو می کنید- جز اندکی که می خورید- در خوشه خود

نگه دارید.)

یوسف راه حل خواب پادشاه را بیان نمود. پیش از آنکه از زندان خارج شود، حال تصور کن اگر تو به جای او بودی آیا همین کار را انجام می دادی؟ یا می

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

گفتی: اول مرا آزاد کنید تا بعداً نظرم را بگویم؟ من از احتمال دوم کاملاً مطمئن هستم. اما چه چیزی سبب شد که سیدنا یوسف این گونه با آنها همکاری کند؟ به خاطر احسان و نیکوکاری. در حالی که می توانست به خاطر انتقام گرفتن از مردم، طعم گرسنگی و فقر را به آنها بچشاند. زیرا به ناحق و به ظلم زندانی شده بود؛ اما خلق و خوی ما اینگونه نیست و خداوند ما را به این کارها امر نکرده است. خواننده ی عزیز و گرامی! به هوش باش، داستان یوسف با این به پایان نرسیده که آیا کفار اسلام آوردند یا خیر، به نظر تو چرا؟ زیرا خداوند می خواهد که به ما بیاموزد که احسان و نیکوکاری وابسته به نتیجه و عاقبت چیزی نیست. یوسف به مشرکین راه حل را نشان داد که چگونه و چه وقتی کشت کنند. چگونه طعام خود را ذخیره کنند و غیر از این مسائل، بدون اینکه از عقایدشان سؤال و تحقیق کنند.

این اسلام چقدر بزرگ و فراگیر است. این چه دینی است؟! آیا شایسته هست که به این دین افتخار کنی یا خیر؟

احسان و نیکوکاری یکی از صفات کمال می باشد و کمال پس از خداوند جوهره ی آرزوهای ماست. کمال مقیدی که انسان را به پروردگار عالمیان که صاحب تمامی کمالات مطلق است تقدیم می کند. این صفت برای مدعیان دروغین و کسانی که رفتار های شایسته ندارند نیست.

پروردگار! ما را از این راه نجات ده، بلکه در وجود کسانی یافت می شود که گفتار و اعمالشان باهم مطابقت دارد.

عزت مسلمانان

ما امتی هستیم که خداوند عزت ما را خواسته است

برادر خواننده! ما هنوز در مسیر تغییر و دگرگونی هستیم. تازمانی که خدا بر ما منت گذاشته و ما را کمک کند. در واقع شاید بیشترین مسایلی که لازم است بدان اهمیت و توجه خاص بدهیم: عزت اسلام و مسلمانان است.

بله، عزت مسلمانان که با سهل انگاری و سستی از بین رفته است. طبیعتاً هر انسان مؤمن نزد پروردگار متعال عزیز می باشد و نسبت به خود، دین و قرآن و وطنش با عزت است و هرگز اهانت را نمی پذیرد و سهل انگاری و تنبلی را نمی پسندد. اما شخص فاسق، که از خدا دور است، با معصیت، بی مسئولیتی و اهمیت ندادن به اوضاع و احوال مسلمانان خود را ذلیل و خوار می کند، یک لقمه نان برایش باارزش تر از کرامت و عزت است و آن را آغشته به اهانت و ذلت می خورد.

ما امتی هستیم که خداوند عزت و سربلندی را برایش در نظر گرفته است، پس چگونه آن را با دستان خود دور می اندازیم و با دستان خودمان حقارت و پستی را بر ایمان می کاریم؟

چرا با دست های خودمان ذلت را در وجودمان می کاریم؟

به عنوان مثال معلم یا استاد دانش آموزان را تنبیه می کند، به همین خاطر صورت آنان را به طرف دیوار قرار می دهد و در جلوی تمامی دانش آموزان آنان را مسخره می کند، این تربیت است! اما تنبیه با توهین فرق دارد. کودکی که مورد اهانت قرار گرفته دیگر کرامت و ارزشی ندارد، تصمیم از اینجا گرفته می شود. دانش آموز هرگز تا زنده است توهین را فراموش نمی کند، زیرا پذیرفتن ذلت و خواری آسان نیست، یا پدر جلو فرزندان، همسر خود را کتک می زند و او را خوار

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

می کند، این زن چه حالی دارد؟ قطعاً ذلیل و خوار می شود و دارای عزت نفس نمی باشد.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از زدن به صورت نهی کرده، آیا می دانید چرا؟ به خاطر عزت نفس رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هیچ زمانی زن یا خادمی را نزد و احادیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم هم بر این تأکید دارد که همراه آنها غذا می خورد و آنها را اکرام می کرد، اگر نگاه کنیم مثال های بسیار زیادی برای پایه ریزی ذلت و خواری به دست خودمان وجود دارد، مثل پدر که فرزندش را جلوی دوستانش می زند یا به او توهین می کند، این چنین ما عزت نفس را در وجود فرزندانمان از بین می بریم حتماً سؤال می کنید: پس چگونه آن ها را تربیت کنیم؟ اگر اشتباه کنند چگونه آنها را تنبیه کنیم؟ در چه مکانی آن ها را تنبیه کنیم؟ در اتاق خواب، باشگاه یا جلوی دوستان آن ها؟

تمام این مسائل به ظاهر ساده را باید به هنگام تنبیه فرزندان رعایت کنیم. جوانی که در حضور بزرگ ترها صحبت می کند، او را ساکت می کنند: صبر کن تا بزرگتر از تو صحبت کند، او با این سخن اعتماد به نفسش را از دست می دهد و احساس می کند که به او توهین شده و همواره از ابراز نظریاتش واهمه دارد.

برادرانم! کرامت مردم را حفظ کنید تا با عزت و کرامت زندگی کنند.

کسی را بر سهم خود نسبت تو ترجیح نمی دهم!

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در مجلسی بود که بزرگان قوم حضور داشتند و در سمت راست ایشان ابن عباس رضی الله عنه که نوجوانی بود، حضور داشت، هر گاه

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قصد تقسیم آب را داشت از طرف راست شروع می کرد به همین خاطر به عبدالله فرمود:

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

«هَل تَأْتُن لِي أَنْ أُعْطِيَ هَوْلًا؟» (آیا اجازه می دهی به بقیه بدهم؟) عبدالله با صراحت کامل جواب می داد: خیر، من کسی را بر سهمی که از سمت شما به من رسیده است، ترجیح نمی دهم. (البخاری: ۵۶۲۰ و مسلم: ۵۲۶۰)

حال، متوجه شدید که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چگونه عزت و کرامت را در وجود آنها پرورش می دهد.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «أنت و ما شدت». (هر طور که تو بخواهی).

هیچ گاه خود را در موضع خواری و ذلت قرار نده

کارمندی را که در یک مؤسسه دولتی مشغول است، در نظر بگیرید که مردم را ذلیل و خوار می کند و آنها را سرکار می گذارد، در حالی که ممکن است که در میانشان افراد سال خورده باشند و مردی که رئیسش او را ذلیل و خوار می گرداند. اگر از او سؤال کنی: چرا ذلت را تحمل می کنی و از حقوق دفاع نمی کنی؟ در جواب می گوید: من نمی توانم کارم را از دست بدهم، به خاطر نیاز به یک لقمه نان.

دوستان عزیز و گرامی باور کنید که زندگی همراه ذلت و خواری بدتر است از زندگی با تحمل درد گرسنگی.

برو به دنبال کار دیگری بگرد، فکر می کنی با خواری و ذلت در سرکار میتوانی فرزندان خود را با عزت و کرامت تربیت کنی؟ قطعاً خیر، پس هیچ گاه خود را مورد اهانت قرار مده، زیرا با این کار در حق خود و خانواده ات ظلم بزرگی را انجام می دهی.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

آیا آن امتی که تمام مقدسات، آیین، سرزمین و شرافت او ضایع شده است و زندگی با ذلت را پذیرفته است، می تواند از حقوق از دست رفته خود و مقدسات، آیین و سرزمین خود دفاع کند؟

الله، بیگانه منبع عزت و سربلندی ما

تصور کن، کارشناس کشور بیگانه به خاطر اینکه بیگانه است مورد احترام است و دستانش را می بوسند، اما کارشناس کشور خودی و عرب خیلی ذلیل و خوار است و به او اهمیت داده نمی شود. چرا؟ چرا؟ یا مثلا اگر هواپیمایی که مسافران آن خودی و بیگانه هستند مهماندار می آید و از مسافران بیگانه معذرت خواهی می کند، اما از همشهریان خودش خیر و به آنها توجه نمی کند در حالی که فرد عرب حتی قبل از اسلام هم ذلت و خواری را نمی پذیرفت.

مذلت در عرب یعنی چه؟ وقتی کالایی تحت تصرف شخصی باشد به آن ذلول می گویند، مثل زمین ذلول (تحت تصرف) هم چنین عرب برای حیوانات و جمادات هم ذلول گویند، چون که تحت تصرف ما انسان ها قرار دارند، چنان که خدای تعالی می فرماید:

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ * وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ

وَ مِنْهَا يَأْكُلُونَ﴾ (یس/۷۱-۷۲)

(مگر نمی بینید برخی از آن چیزهایی که قدرت ما آفریده است، چهارپایانی است که برای انسان ها خلق کرده ایم و ایشان صاحب آنهایند؟ و آنها را برای ایشان رام گردانیدیم. از برخی شان سواری می گیرند و از بعضی می خورند.)

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

به این خاطر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از عایشه رضی الله عنها سؤال فرمود: «آیا می دانی چرا در کعبه این قدر بلند است؟» گفت: خیر. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«به خاطر عزت، تا فقط کسانی که می خواهند به آن داخل شوند.»

برادرانم! هر کس باید عزت و کرامت خود را حفظ کند تا امت عزیز و سربلند شود، اما چگونه منبع عزت و کرامت را به دست آوریم؟

تنها منبع عزت و سربلندی ما، خداوند متعال می باشد، چنان که می فرماید:

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا﴾ (فاطر/۱۰)

(هرکس خواهان عزت است، عزت همگی از آن خداوند است.)

تو بنده ی مأمور و معذور نیستی، تو بنده ی خدایی

زمینیان صاحب هیچ عزت یا ذاتی برای خودشان نیستند، خداوند سبحان عزت دهنده، دلیل کننده می باشد. کسی که امروز نزد مردم عزیز است فردا ذلیل می شود، یا ثروتمند فقیر می شود یا زنده، فردا می میرد. این مبدأ و اساس ایمانت است، ایمانت به توحید. تو بنده ی مأمور نیستی و نباید هم باشی. تو بنده ی خدایی!

آیا یک شخص فقیر یا غرق شده می تواند از هم نوع خود کمک بخواهد؟ خیر، بلکه فقیر محتاج به ثروتمند می باشد تا او را از فقرش بیرون بکشد. وضعیت ما هم همین طوری است. خداوند غنی است و همه ی ما نیازمند و محتاج اویسیم، خداوند عزت دهنده است و ما ذلیل و ضعیفیم و به او محتاجیم تا با شرافت و سربلندی زندگی کنیم، پس این امت به چه کسی پناه می برد؟! ایا من در این آیات تأمل کن:

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ

مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلِيٌّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (آل عمران/۲۶)

(بگو: پروردگارا! ای همه چیز از آن تو! تو هر که را بخواهی حکومت و دارایی می بخشی و از هر

که بخواهی حکومت و دارایی را باز پس می گیری، و هر کسی را بخواهی عزت و قدرت می دهی و هر

کسی را بخواهی خوار می داری، خوبی در دست توست و بی گمان تو بر هر چیزی توانایی.)

مبادا عزت را از کسی غیر از خدا بخواهی، زیرا او صاحب آن است. آن ذات

با عزت می فرماید:

﴿أَيَّتَعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ﴾ (فاطر/۱۰)

(آیا عزت را نزد آنان می جویند؟)

آیا عاقلانه است که عزت را جز نزد خدا بیابیم؟

﴿فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا﴾ (فاطر/۱۰) (عزت همگی از آن خداوند است.)

هم چنین می فرماید:

﴿وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (منافقون/۸)

(عزت و قدرت از آن خداوند و فرستاده ی او و مؤمنان است، ولیکن منافقین نمی دانند.)

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

خدای تعالی ناپسند می داند که بندگانش خود را نزد کسی ذلیل کنند جز نزد خودش و بعد از آن ذلت را جز برای پدر و مادر و مؤمنان ذکر نکرده است: بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَإِخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا﴾ (اسرا/۲۴)

(بال تواضع مهربانی را برایشان فرود آور و بگو: پروردگارا! به ایشان مرحمت فرما، همان گونه که آنان در کوچکی مرا تربیت و بزرگ نمودند.)

جای دیگری که خداوند ذلت را پذیرفته است در برابر برادران مؤمن و مسلمان می باشد:

﴿فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ (مائده/۵۴)

(خداوند جمعیتی را خواهد آورد که خداوند دوستشان می دارد و آنان هم خدا را دوست می دارند. نسبت به مؤمنان نرم و فروتن بوده، و در برابر کافران سخت و نیرومندند.)

بار الها! ذلت ما را جز در برابر خود قرار مده و ما را محتاج غیر خود مگردان.

چه وقتی خوار و ذلیل می شوی؟

از جمله مواردی که انسان احساس ذلت و خواری میکند وقتی است که مورد ظلم و تعدی قرار می گیرد، به همین دلیل خداوند به او توجه ویژه دارد و او را خطاب می کند:

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

«إِنَّ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ لَيْسَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ يَرْفَعُهَا اللَّهُ فَوْقَ الْغَمَامِ»
(مسلم: ۱۲۱)

(بین دعای مظلوم و خداوند حجاب و پرده ای وجود ندارد و آن را روی ابرها قرار می دهد.)

خداوند می فرماید: «وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لِأَنْصُرَتِكَ وَلَوْ بَعْدَ حِينٍ» (قسم به عزت و جلالم که تو را پیروز می گردانم اگر چه که مدتی بگذرد.)

ولی مصدر ذلت مظلوم خارجی است و میتوان آن را دفع و رد کرد پس چه وقت انسان خود خویشتن را ذلیل می کند؟ انسان در چهار صورت خود را ذلیل می گرداند:

اول: تسلیم شدن در برابر شیطان: زیرا شیطان وقتی از رحمت الهی و از بهشت رانده شد، گفت:

﴿أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْت عَلَيَّ لَئِنِ أَخَّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأُحْتَكِنَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (اسراء/۶۲)

(به من بگو که آیا این همان کسی است که او را بر من ترجیح و گرامی داشته ای؟ اگر مرا تا روز قیامت زنده بداری، فرزندان او را همگی، جز اندکی نابود می گردانم.)

«أُحْتَكِنَنَّ» یعنی گذاشتن لگام در دهان. گفته می شود: برای اسب یا چهارپا لگام گذاشت. پس وعده داده است که دستش را در دهانمان برده و برایمان لگام بگذارد. می دانی مثل چی؟ درست مثل چهارپایان، بله مانند چهارپایان. این همان چیزی است که شیطان لعنتی برای ما می خواهد، این که ذلیل و بی کرامت زندگی کنیم. اولین چیزی که تو را خوار و ذلیل می گرداند این است که بنده شیطان باشی، شیطان تو را وسوسه می کند: الان نماز نخوان، این جا و آن جا برو و خوش باش!

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

تو هنوز جوانی، شراب بخور، ماجراجویی کن، امتحان کن! او تو را می فریبد و انجام معصیت و گناه را برایت آسان می کند.

دوم: پیروی از میل های نفسانی: یعنی در تمام امور زندگی ات از هوا و هوس پیروی کنی. میل و خواسته های من مرا در زندگی هدایت می کنند، من به مال و مردم متمایلم. رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرماید: «تَعَسَّ عَبْدُ الدَّرَاهِمِ وَ الدِّينَارِ» (ابن ماجه / ۴۱۳۵ و ۴۱۳۶) (مرگ بر بنده دینار و درهم) یعنی پول.

خدای تعالی می فرماید:

﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ﴾ (جائیه / ۲۳)

(هیچ دیده ای کسی را که هوا و هوس خود را به خدایی گرفته است.)

امام ابن تیمیّه - رحمه الله - می فرماید: «محبوس کسی است که قلب خود را از ذکر و یاد الهی حبس کرده و نگه داشته و اسیر کسی است که در بند خواهش های نفسانی خود باشد.» چنین شخصی ذلیل، اسیر و زندانی است.

بعضی از افراد سوال می کنند: من به جامعه چه کار دارم، همین طوری از زندگی ام راضی هستم، خدای تعالی می فرماید: «كُنْتُمْ

﴿خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ (آل عمران / ۱۱۰)

(شما بهترین امتی هستید که به سود انسان ها پدیدار شده اید، امر به معروف و نهی از منکر می

نمایید.)

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

سوم: بی احساسی نسبت به خداوند، دین، آیین و امت اسلامی: ما مسلمانان دارای منهج بسیار بزرگی هستیم، اما ارزش و قیمت آن را نمی دانیم، بلکه ارزش چیزهایی را که نداریم، احساس می کنیم، احساس می کنیم که به کشور دیگری انتساب داریم. بسیاری از جوانان را می بینیم که پرچم کشور های بیگانه ای که آنها را نمی شناسیم به سرشان می بندند و فلان کار و فلان کار را انجام می دهند. این دقیقا همان از دست دادن احساس نسبت به خدا و امت است.

چهارم: از دست دادن اعتماد به خداوند: و این که همه چیزی نزد خداوند نوشته شده و از جانب خداوند مقرر گشته است. بله، گروه زیادی از مردم احساس می کنند که رزق و روزی و عمر در دست مردم است در حالی که رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرماید: «إِنَّ رُوحَ الْقُدُسِ نَفَثَ فِي رَوْعِي أَنْ نَفْسًا لَنْ تَمُوتَ حَتَّى تَسْتَكْمِلَ رِزْقَهَا وَ أَجَلَهَا» (التمهید، ابن عبدالبر: ۲۸۴/۱)

(روح القدس در وجودم دمید که هیچ زنده ای هرگز نمی میرد مگر زمانی که رزق و اجلش را کامل کند.)

چه موقع ذلیل و خوار می شوی؟ هنگامی که در مقابل شیطان تسلیم شوی، هنگامی که هوای نفسانی را بر رضای خدا ترجیح دهی، هنگامی که اعتماد خود را نسبت به خداوند از دست بدهی، هنگامی که اعتماد خود را نسبت به امت اسلامی از دست بدهی و هنگامی که که به همه این ها دچار شوی، نتیجه و عاقبت کار چه می شود؟ چنان که در این صد سال اخیر شاهد هستی دشمنت تو را ذلیل می کند، آن هم چه ذلتی! هم ذلت و هم دشمن، چگونه می خواهیم این وضعیت را تحمل کنیم؟

روزگار تاتار را تصور کن: یک زن تاتار جلوی ده مرد می ایستاد و می گفت: شمشیری ندارم که شما را بکشم، رو به دیوار بایستید تا سلاح بیاورم و شما را بکشم و آن ها می ترسیدند و به خود می لرزیدند! از دست مغول ها به کجا بگریزند؟ یک زن آن ها را با شمشیر می کشد! بله، روزگار تاتار وضعیت

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

مسلمانان چنین بوده است و امروزه اوضاع ما این چنین است. برای این که کمی همتان را زنده کنیم، چند مورد از عزت و سربلندی مسلمین در گذشته را برایت بیان می کنم.

ذلیل ترین مردمان بودیم، خداوند با اسلام به ما عزت داد

به شخصی مانند سیدنا عمر بن خطاب رضی الله عنه نگاه کن، روزی که اسلام آورد - نه ده سال بعد از اسلام آوردنش- نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم رفت و گفت: ای رسول الله، مگر ما بر حق نیستیم؟ رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «بله» گفت: آیا دشمنان و کفار بر باطل نیستند؟ رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «بله» گفت: پس چرا مخفی کاری؟ رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: پس چکار کنیم؟ گفت: خارج شویم و دعوت خود را آشکار کنیم، به همین دلیل رسول الله صلی الله علیه و سلم او را فاروق نامید، چون بین حق و باطل فرق و جدایی قرار داد.

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می گوید: از زمانی که عمر رضی الله عنه اسلام آورد ما در عزت و سربلندی زندگی می کردیم. روزی که عمر رضی الله عنه برای فتح بیت المقدس رفت؛ ابن جراح رضی الله عنه و غلامش همراهش بود، آن ها به نوبت سوار شتر می شدند، وقتی که نوبت غلام رسید و عمر رضی الله عنه پایین آمد، کنار حوض آبی رفت و خم شد تا از آن آب بنوشد. ابو عبیده ابن جراح گفت: جلوی مردم این کار را نکن، مردم منتظر شما هستند تا کلید ها را به شما تحویل دهند و ... شما با لباس هاس گلی بر آنان وارد می شوی! عمر رضی الله عنه جواب داد: ای ابو عبیده! اگر کسی غیر از تو این جمله را می گفت می دانستم با او چکار کنم، ای ابو عبیده! ما ذلیل ترین مردن بودیم....

گویی به ما می گوید: عزت به لباس و مرکب نیست، بلکه عزت در نفس انسان است. پس ببین چگونه عزت و سربلندی را در وجودشان پرورش داده شد.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

گفت: ما ذلیل ترین مردم بودیم و خداوند ما را با اسلام عزت داد و اگر عزت را در غیر از اسلام بجویم، خداوند ما را خوار و ذلیل می گرداند. شما به خدا قسم می دهم، این مطلب را با آب طلا بنویسید و به فرزندانان آموزش دهید.

آیا من زنده باشم و در دین نقصان پیدا شود؟

سیدنا ابوبکر رضی الله عنه را در جنگ ردت که گروهی از اسلام مرتد شدند، می بینیم. گروهی گفتند: چه اشکال دارد اگر ما قسمتی از امور شرع را قطع کنیم و این گروه را از زکات و جزیه ای که می دهند معاف کنیم؟ عمر رضی الله عنه گفت: این اجازه را به آنها بدهیم. در این لحظه ابوبکر می خروشد و می گوید: حتی تو ای عمر! بعد با چشمانی اشکبار می گوید: آیا در دین نقصان پیدا شود در حالی که من زنده ام؟! آیا در جاهلیت جبار و قدرتمند و در اسلام خوار و ذلیلی ای عمر؟! قسم به خدا اگر این ها زانو بند شتری را که در زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم می دادند و الان از دادن آن سرپیچی کنند من با آنان خواهم جنگید.

چون زنی باعزت بود مردی باعزت تربیت کرد.

به زندگی اسما بنت ابوبکر، این زن بزرگوار نگاه کن: اسما زنی ۸۰ ساله است و فرزندش عبدالله بن زبیر رضی الله عنه با حجاج می جنگد. او را به قتل رساند و سه روز جسدش را در مکه آویزان کرد، همه مردم منتظر بودند تا اسما نزد او برود و از او خواهش کند جسد فرزندش را پایین آورد، اما از عزت بی نظیر این زن حیرت زده شدند، به همین دلیل حجاج بسیار خشمگین شد و نزد اسما رفت و از او پرسید: آیا دیدی با فرزندت چکار کرده ام؟ در جوابش با نهایت درایت و حکمت گفت: می بینم که تو دنیایش را خراب کرده ای و او آخرتت را خراب کرده است!

یا الله! چه کسی مانند تو ای اسما دختر ابوبکر صبور و شکیباست؟!

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

چه کسی مانند تو خرد و حکمتی دارد که بر عواطفش غلبه کرده است؟!

مقصود ما از سخن درباره عزت و سربلندی همین است.

از ظلم ادیان به عدل اسلام

به شخصی چون ربعی بن عامر رضی الله عنه که سفیر مسلمانان جهت معرفی دین خدا بود، بنگر. پادشاه ایران گفت: این شخص از اعراب بادیه نشین است و چشمانش را به دو چیز خیره می کنم: طلا و اموال را بر روی فرش ها تا دل صحرا می گسترانم تا بداند که ما افراد ثروتمندی هستیم و در امتداد فرش ها تا کنار عرشم کنیزکانی را می نشانم.

ربعی بن عامر رضی الله عنه آمد و با نیزه اش از میانشان رد شد، تا آن جایی که فرش هایشان را خراب کرد-منظور این کارشان را دریافته بود- تا این که به رستم -که خوار و ذلیل شده بود- رسید با عزت و سربلند مانده بود. رستم گفت: برای چه به این جا آمده ای؟ گفت: فرستادگان خدایم تا بندگان را از عبادت و بندگی بندگان به سوی عبادت و بندگی پروردگار بندگان و از تنگی دنیا به وسعت دنیا و آخرت و از ظلم ادیان به عدل اسلام رهنمون سازیم.

عزتی شگفت انگیز که در قلب این مرد آزاده عربی جای گرفته است، هنگامی که دانست فقط بنده خداست.

وامعتصما !

این زن مسلمان را ببین که سربازی رومی در بازار به او سیلی زد و او فریاد زد: وامعتصما! (ای معتصم به دادم برس) معتصم نامه ای به روم فرستاد و نوشت: از معتصم به سگ روم، آن زن را با عزت و کرامت نزدم بفرست وگرنه لشکری را می فرستم که ابتدای آن نزد تو و ابتدای آن نزد من باشد!

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

این چه عزت و کرامتی است؟! ما چه قدر مشتاق چنین نمونه هایی هستیم؟!

چگونه عزت و کرامت به مسلمانان باز می گردد؟

مثال های زیادی در این مورد هست، اما راه های بازگشت عزت و سربلندی امت چیست؟

اول: بازگشت به سوی الله تعالی:

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا﴾ (فاطر / ۱۰)

(هرکس عزت و قدرت را می خواهد هر چه عزت و قدرت است در دست خدا است.)

هنگامی که بدانیم منهج ما بهترین منهج و خود ما بزرگ ترین امت زمین هستیم:

﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (منافقون / ۸)

(عزت و قدرت از آن خدا و فرستاده او و موان است، ولیکن منافقین(این را درک نمی کنند)و

نمی دانند)

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾ (آل عمران / ۱۱۰)

(شما بهترین امتی هستید که به سود انسان ها پدیدار شده اید.)

چگونه عزت و سربلندی به مسلمانان بازگردد؟

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

هنگامی که اطمینان کامل پیدا کنیم که روزی و مرگمان در دست خدا است. سیدنا علی رضی الله عنه می گوید: در چه روزی از مرگ فرار کنم: از روزی که مرگ من در آن مقرر شده است یا از روزی که مرگم در آن مقرر نشده است؟ از روزی که مرگت در آن مقرر نشده است نترس، چون هنوز مقدر نشده است و روزی که مرگ در آن مقرر شده، کسی نمی تواند از آن فرار کند.

چند نفر نزد زنی می آیند و به او می گویند: به عمر بن خطاب رضی الله عنه بگو که شوهرت را برای جهاد نفرستد، از کجا می خواهی به فرزندانت غذا بدهی؟ گفت: من این را می دانم که شوهرم مصرف کننده و روزی خور است، اما روزی دهنده نیست! اگر مصرف کننده برود روزی دهنده که نمی رود!

قبل از خاتمه موضوع دوست دارم اضافه کنم که عزت در قرآن در بیشتر جاها همراه حکمت و رحمت ذکر شده است، دوست دارم با این حدیث رسول الله صلی الله علیه و سلم به موضوع خاتمه دهم:

«مَنْ جَاءَهُ مَوْمِنٌ فَأَذَّلَهُ وَ لَمْ يَنْصُرْهُ وَ هُوَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يَنْصُرَهُ أَدَّلَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رُءُوسِ الْخَلَائِقِ» (مسند احمد)

(اگر انسان مؤمنی نزد کسی بیاید و از او طلب نصرت کند و آن شخص می تواند او را کمک و یاری کند و این کار را نکرد، در روز قیامت خداوند در جلو همه مخلوقات او را ذلیل و خوار می کند.)

بار الها ما را با اسلام و اسلام را به وسیله ما عزت ده.

توبه به سوی خدا

چرا و از چه چیز توبه کنیم؟

از توبه زیاد صحبت کرده ایم و همچنین به خاطر اهمیت آن در تنظیم حیات امت اسلامی وقت و توجه زیادی برایش صرف کردیم، اما شرایطی که ما امروزه در آن قرار داریم، یادآوری اهمیت توبه و بازگشت به خدا را برای ما الزامی می گرداند، چرا توبه می کنیم؟ از چه چیز باید توبه کنیم؟ و سوال های زیادی که به ذهن خطور می کند و نیاز به جواب دارد. وضعیتی که ما در آن قرار داریم: جنگ، صدها کشته، مردمانی که بی خانمان شده اند، خانه هایی که ویران شده است، فرزندان که یتیم شده اند، جوانانی که از بین رفته اند و بیا بیا تا به سوی خدا بازگردیم و خودمان را تغییر دهیم.

جوانی به صراحت احساسش را برایم بیان کردو گفت: شاید این همه جنگ و جدال و مشکلاتی که جوامع اسلامی با آن گرفتار هستند به سبب گناهان من باشد، بله، این احتمال دور نیست. گناهان من، گناهان تو و گناهان دیگران وقتی در کنار هم قرار بگیرند تبدیل به دیواری سفت و سخت می شوند که بین ما انسان ها و خدا جل جلاله مانع می شود. به همین خاطر بر ما لازم است که به سوی او توبه و رجوع نماییم، چون می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (رعد/ ۱۱)

(خدا سرنوشت هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود حالشان را تغییر دهند)

بارالها: راست گفتی، ما به تغییراتی اساسی و ریشه ای نیاز داریم.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

چه کسی از ما خطا نمی کند؟

هنگامی که ادم علیه السلام نافرمانی کرد شروع کرد به دویدن در بهشت. خدای تعالی از او سوال کرد: آیا از من فرار می کنی؟ گفت: بلکه به خاطر شرم و حیا از تو ای الله! همانا صفات الهی شامل رحمت، مغفرت و کرم می باشد، حال اگر ما را معصوم و پاک خلق می کرد چگونه صفات او آشکار می شد.

تصور کنید؛ اگر نصف شب به سوی خدا روی آوری و به او بگویی: بارالها! به درگاه تو تضرع و زاری می کنم، پروردگار! به درگاهت توبه می کنم، توبه مرا بپذیر، آیا توبه ما را قبول نمی کند؟ قطعاً چرا، زیرا او با بندگانش مهربان است و بر آن ها رحم می کند، من خودم را قبل از تو مورد خطاب قرار می دهم و هیچ کسی غیر از رسول الله از خطا معصوم نیست.

اما عده ای هستند که بر گناهان خود مداومت می کنند و گروهی هم هستند که بلافاصله از گناه دست می کشند و از غافلان قرار نمی گیرند، خداوند ما را از آنان محافظت بفرماید.

اول اراده بعد اقدام!

بیا بید تا اراده کنیم و بار دیگر به سوی گناه بازنگردیم و بگوییم: بارالها! امروز قصد توبه و رجوع به درگاهت را نموده ایم، قصد نموده ایم که شب از خواب بیدار شویم و نماز تهجد بخوانیم، ما را از درگاهت مران ای پروردگار! شاید ما را از این مشکلات و تنگناها و جنگ ها نجات دهد.

چه قدر زیباست شب توبه، شبی که رحمت بر بندگان نازل می شود، شبی که فرشتگان نازل می شوند تا توبه کنندگان را در برگیرند. تصور کنید اگر همه امت اسلامی به سوی خدا توبه کنند وضعیت ما چگونه خواهد شد؟ طبیعتاً خیلی بهتر خواهد شد.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

از عادی جلوه دادن و اصرار بر انجام گناه پرهیز

بسیاری از انسان ها هستند که بر انجام گناه اصرار می ورزند و تکبر می ورزند، خیلی ها او را می بینند و سعی نمی کنند او را راهنمایی کنند، در صورتی که توبه کند آیا امکان ندارد که طعم دنیا تغییر کند؟ زیرا خداوند توبه او را قبول می کند. زیرا خداوند متعال می فرماید: «وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ» (ابراهیم / ۲۰) (و ای کار بر خداوند دشوار نیست) شاید تمام مشکلات و فتنه هایی که بر ما فرود می آید به محض توبه فلان شخص برداشته شود: «حَتَّى يُغَيَّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» هدف این است که اراده کنیم از گناهان باز ایستیم و خداوند از ما بپذیرد. اما باید از تمام گناهان، صغیره و کبیره و از تمام گناهانی که گمان می کردیم مهم نیست به درگاهش توبه نماییم. تمام این جنگ و جدال ها، ماتم ها، گرسنگی ها به خاطر انجام گناهان می باشد.

ببایید از کوتاهی خود در دعوت به سو الله، دعوت مستکبران و دعوت انسان هایی که می گویند: ما افرادی متدین هستیم و فلان مقدار و فلان مقدار از قرآن را حفظ کرده ایم، در حالی که توبه از گناهانی را که به خیالشان حساب نمی شده را فراموش کرده اند، توبه کنیم:

﴿مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا﴾ (کهف / ۴۹) (وای بر ما این چه کتابی

است که هیچ عمل کوچک و بزرگ را رها نکرده است و همه را برشمرده است و به ثبت و ضبط آن مبادرت ورزیده است.)

پس ببایید از کوتاهی ها توبه کنیم. مگر این وضعیت فلاکت بار جهان اسلام به خاطر امت غافل از دین نیست؟ چه بسیار دعا می شود و چه بسیارند جوانانی که فهم نادرستی از دین دارند! و جوانانی که در دانشگاه مردود شده و الگوی بدی

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

برای دیگران می شوند. چه بسیاری کسان که با روش های خشن و نفرت انگیزی که به هیچ وجه با عقل جور در نمی آید، به سوی خدا دعوت می کنند.

بسیاری از مردم هستند که خطایی انجام می دهند اما به نظرشان کوچک و آسان می آید، در حالی که خدای تعالی می فرماید:

﴿ وَ تَحْسَبُونَهُ هَيِّئًا وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ الْعَظِيمِ ﴾ (نور / ۱۵) (گمان می برید که این مساله ساده و

کوچکی است، در حالی که پیش خدا بزرگ بوده است.)

از رحمت خدا ناامید نشوید

بشنو سخن خدای تعالی را که در کتابش می فرماید:

﴿ قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ أَنَّهُ لَ يَغْفِرَ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ

هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴾ (زمر / ۵۳)

(بگو : ای بندگانم! ای آنان که در معاصی زیاده روی هم کرده اید! از لطف و رحمت خدا

مأیوس و ناامید نگردید، قطعاً خداوند همه گناهان را می آمرزد. چرا که او بسیار آمرزگار و بس مهربان است.)

می دانیم که رسول الله صلی الله علیه و سلم به اندازه ای که برای این آیه خوشحال شد برای هیچ آیه دیگری خوشحال نشد.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

ای بنده گناه کاری که بر گناه پافشاری می کنی! آیا وقت آن نرسیده است که توبه کنی؟ آیا وقت آن نرسیده است که به سوی خدا رجوع کنی؟ بله، به خدا سوگند تو محتاج ترین فرد به توبه و بازگشت به الله هستی.

شاید بعضی سؤال کنند: آیا فقط توبه ی من مشکلات امت بر طرف میشود؟ بله، درست است. دلیلش سخن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ است که فرمود: «إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ، تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهْرِ وَالْحَمَى» (بخاری: ۶۰۱۱ و مسلم: ۶۲۲۶) (هنگامی که یک عضو از اعضایش به درد آید تمامی اعضای او در بیدار خوابی و درد با او همراه می شوند و با او همدردی می کنند).

آیامی دانی اگر توبه کنی، در آن روز برادرت در هیچ جای زمین مظلومانه نمی میرد. بشنو سخن خدای تعالی را در کتاب بزرگش:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ (بقره/۲۲۲) (بی گمان خداوند توبه کاران و پاکان

را دوست می دارد.)

گناهان بر روی هم جمع شده است، اما کسی سخن خدای تعالی را نمی شنود:

﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ﴾ (توبه/۱۰۴) (آیا نمی دانند که تنها خدا است که

توبه را از بندگانش می پذیرد.)

﴿غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ﴾ (غافر/۳) (خداوند ذاتی است که آمرزنده ی گناه، پذیرنده ی توبه

است.)

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

آیا بعد از این همه آیه ، باز هم بر انجام گناه و عدم توبه اصرار می ورزی؟
آیا برای نصرت و پیروزی برادران مسلمانان که مورد ظلم و تعدی قرار می گیرند
تلاش نمی کنی؟

هر از گاهی از خودمان سؤال می کنیم: خواست و اراده ی الهی چیست؟ خدا
از ما چه می خواهد؟

جواب:

﴿وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا. يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾ (نساء/۲۸-۲۷) (خداوند می خواهد توبه شما را بپذیرد و کسانی که به دنبال شهوات راه می افتند ، می خواهند که خیلی منحرف گردید و به کجروی بزرگی بيفتید، خداوند می خواهد کار را بر شما آسان کند و انسان ضعیف آفریده شده است.)

بله، خداوند می خواهد روز قیامت به شما تخفیف دهد ، می خواهد شما را از مشکلات و پریشانی ها نجات دهد، آیا ترتیب آیات را ملاحظه کردی؟ خدای تعالی می فرماید:

﴿وَوُجِدَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾ (نساء/۲۸) (انسان ضعیف آفریده شده است.)

حال که موجودی ضعیف هستی، چرا به بارگاه او توبه نمی کنی تا ضعف تو را بر طرف نماید و در عوض ذلت آن را تبدیل به عزت و کرامت گرداند؟ این توبه نکردن دلالت بر تکبری دارد که بر وجود گناهکاران تسلط دارد.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

آیا هنوز نزد تو گناه از توبه باارزش تر است؟ گمان می کنم خیلی ها هستند که جوابشان را با سکوتی که به وسیله ی آن وطن هایمان را نابود کرده و آرزوها و بلند پروازی هایمان را در هم شکسته ایم، می دهند.

برای کسانی که به خود ستم می کنند.

بشنو سخن خدای تعالی را :

﴿وَمَنْ لَّمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (حجرات/۱۱) (کسی که از گناهان خود توبه نکند آنان

ظالم اند.)

برای چه کسی ای پروردگار؟ کسانی که در حق خودشان ظلم کرده اند ، خدای تعالی انسان ها را به دو نوع تقسیم کرده است: توبه کنند و ظالم ، گروه سوئی وجود ندارد. ظلم به خود انسان برمی گردد، زیرا صاحب آن خود را متکبر و بی نیاز از خدا می داند- پناه بر خدا.

تو را به خدا قسم می دهم جواب بده. بعد از این همه سخن، چرا بر انجام گناه اصرار می ورزی؟ چرا به سوی باری تعالی رجوع نمی کنی؟ چرا شکر پروردگار عالمیان را که این قدر بر تو انعام کرده است به جای نمی آوری؟

جای بسی تأسف است که عده ای خود را تزکیه شده می دانند، مثلاً می گوید: من انسانی مؤمن هستم، زیرا تمام حدود و احکام الهی را خوب انجام می دهم. من یقین دارم که در این سخن الهی تدبیر نکرده است:

﴿وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (نور/۳۱) (ای مؤمنان! همگی به سوی خدا

برگردید تا رستگار شوید.)

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

امیدوارم زیر کلمه ی مؤمنون بیست خط بکشید. چگونه کسی که مؤمن است توبه می کند؟ این سخن بهترین دلیلی است از جانب خداوند متعال که توبه برای مؤمنان هم لازم است، زیرا یادآوری می کند که هیچ کس از خطا و عصیان معصوم نیست، اما بنده ی مؤمن آن کسی است که از ذات باری تعالی حیا می کند که در انجام گناه اصرار بورزد، بلکه به سرعت به سوی خدای تعالی بر میگردد و توبه می کند.

استغفار پیامبر معصوم ﷺ

خواننده ی عزیز! آیا می دانی رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «إِنِّي لَأَتَقَاتِمُ وَأَعْلَمُكُمْ بِاللَّهِ، وَإِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ أَكْثَرَ مِنْ سَبْعِينَ مَرَّةً» (ابن ماجه/۳۸۱۶) (من متقی ترین و عالم ترین شما نسبت به خدا هستم و من هر شبانه روز بیش از هفتاد بار از خدا آمرزش می طلبم.) و در جایی دیگر «بیشتر از صد بار» (ابن ماجه: ۳۸۱۵) حال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که

معصوم است این قدر از خدا طلب آمرزش می کند، پس ما در شبانه روز چند بار باید از خدا طلب آمرزش گناهان خود را کنیم، در حالی که بشری گناهکار هستیم.

عزیزان من! خداوند ما را کتابش مورد خطاب قرار داده است:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ (آل عمران/۱۱۰)

(شما بهترین امتی هستید که به سوی انسان ها پدیدار شده اید. امر به معروف و نهی از منکر می

نمایید.)

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

آیا تو هم از این امت که در قرآن توصیف شده هستی؟ آیا واقعا محبوب بارگاه الهی هستی؟ امیدواریم که باشی. پس سعی کن که این چنین باشی.

شادی پروردگار از توبه ی بنده اش

خواننده ی عزیز! آیا می دانی که شادی خداوند از توبه ی بنده اش بیش از شادی بنده از توبه اش است؟

خداوند متعال از بنده ی مؤمن خود ، عبادت قلبی و عبادت عملی را می طلبد ، آیا می توانی بین هر دو جمع کنی ؟ سؤال های بسیار زیادی هست که زندگی روزانه ات منظم نمی شود مگر این که آن ها را جواب دهی. رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ برای ما مثالی زده است که می توانیم آن را به عنوان دلیلی بر خوشحالی خداوند از توبه ی بنده اش بدانیم. روزی مردی همراه با مرکبش که غذا و آبش را روی آن گذاشته بود ، در صحرا می رفت. مرکبش به سرعت حرکت کرد تا این که از او دور شد. قلب مرد آکنده از یأس و ناامیدی شد ، تا آن جا که در وسط بیابان گودالی حفر کرد و به خاطر ناامیدی از بازگشت مرکبش، در انتظار مرگ در آن نشست. چند دقیقه نگذشت که مرکبش همراه با غذا و آبش بازگشت و بالای سرش ایستاد. او با شکر و سپاسگذاری به درگاه پروردگارش به مرکبش نگاه کرد و از شدت شادمانی در ابراز شکرش از خدا دچار اشتباه شد و گفت : پروردگارا! تو بنده ام هستی و من پروردگارت. پیامبر فرمود «آیا می دانید؟ خدا به خاطر توبه ی بنده از این مرد هم خوشحال تر می شود.» (مسلم: ۶۸۸۷)

خداوند متعال توبه را در طول شبانه روز بر ما عرضه می کند ، در حالی که ما از او روی می گردانیم. ما کجا و حدیث رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ کجا؟

«إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَ جَلَّ - يَبْسُطُ يَدَهُ بِاللَّيْلِ لِيُثَوِّبَ مَسِيءَ النَّهَارِ وَ يَبْسُطُ يَدَهُ بِالنَّهَارِ لِيُثَوِّبَ مَسِيءَ اللَّيْلِ» (مسلم: ۶۸۸۷) (خداوند شبانگاهان دستش را دراز می کند تا کسی که در طول روز مرتکب گناه و بدی شده است توبه کند و در روز

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

دستش را دراز می کند تا کسی که در طول شب گناه و بدی انجام داده است توبه کند. با وجود این بر روی گردانی از او اصرار می کنی؟

اگر تو از این که توبه را بر تو عرضه می کنم، خسته شدی، من از این کار خسته نمی شوم. این قصه را بشنو تا بلکه در عده ای تأثیر کند و آنان را به توبه وادارد.

مهربانی پادشاه جبار

حکایت شده است که پادشاه بزرگی بردگان زیادی داشت که انجام کارها را به آن ها می سپرد. یکی از دشمنان پادشاه نزد یکی از غلامان آمد و او را فریب داد و به دلش وسوسه انداخت که این پادشاه با این کارهای سخت تو را خسته می کند و در مقابل به تو بسیار کم لطف است و اگر از پادشاه دوری کند، خوشبختی بزرگ و انعامات زیادی به او خواهد کرد. غلام هم به خاطر رسیدن به زندگی شرافتمندانه، این گفته را قبول کرد، اما بعد از مدتی دروغ این شخص برایش نمایان شد و دید که نه به خوشبختی رسیده و نه به او انعام کرده است، به قصر پادشاه برگشت و با خود فکر کرد که آیا پادشاه او را قبول خواهد کرد یا نه؟ او از استقبال گرم پادشاه و خوش آمدگویی او شگفت زده شد. حال وقتی وضعیت یک بنده با بنده این چنین است، پس استقبال خداوند تبارک و تعالی چگونه خواهد بود؟ آیا هنوز هم وقت توبه ی ما نرسیده است؟

شاید داستان بعدی قبول توبه بنده توسط ذات الهی را برای شما واضح تر سازد. تصور کن اگر فرزندی نافرمانی مادرش را انجام دهد و دعوی آن ها بسیار طولانی شود و فرزندش را از خانه بیرون کند، می بیند که فرزند در خیابان ها حیران و سرگردان است، اما به خانه باز می گردد تا جلوی در خانه اش بخوابد، آیا این مادر فرزندش را در بیرون از خانه می گذارد؟ قطعاً خیر. او را به آغوش گرفته و بدون هیچ سرزنشی به خانه می آورد، حال وضعیت ما با باری تعالی در

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

هنگام انجام گناه هم چنین است ، یعنی به محض این که دروازه ی او را بکوبیم خیلی سریع دروازه ی توبه و رحمت خود را به روی ما باز می کند. چنان که در حدیث قدسی آمده است : «مَنْ تَقَرَّبَ إِلَى تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا وَ مَنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ بَاعًا وَ مَنْ أَتَانِي يَمْشِي أَتَيْتُهُ هَرَوْلَةً» (مسند احمد ۴۱۳/۲) (کسی که به اندازه ی یک وجب به من نزدیک شود ، من به اندازه ی یک ذرع - یک دست - به او نزدیک می شوم و کسی که به اندازه ی یک ذرع به من نزدیک شود من به اندازه ی یک باع - فاصله دو دست باز از هم به او نزدیک می شوم و کسی که قدم زنان به سویم بیاید من شتابان به سویش می آیم.)

تأثیر فرد بر جماعت

اگر می خواهی که برایت ثابت شود که معصیت و گناه یک شخص موجب آزار یک امت می شود ، این قصه را بخوان. قصه ی سیدنا موسی و بنی اسرائیل. موسی عَلَيْهِ السَّلَام در شهری بود که مدتی باران در آن قطع شده بود و مردم هم دچار اضطراب شدند که مبادا دچار گرسنگی و تشنگی شوند. به همین خاطر از موسی عَلَيْهِ السَّلَام تقاضای نماز باران نمودند، موسی عَلَيْهِ السَّلَام هم نماز خواند و دست به دعا برداشت و دعا کرد ، اَمَّا خَدَاوَنَد عَزَّ وَ جَلَّ دَعَائِش رَا اِجَابَت نَكْرَد ، اَوْ بَا تَعَجِبَ كَفْت : پُروردگار! من عادت کرده ام که دعایم را استجابت نمایی. خدایوند در جواب به او گفت : ای موسی ! در میان شما شخصی قرار دارد که چهل سال است نافرمانی من را انجام می دهد و تا از میان شما خارج نشود از باران خبری نیست.

سیدنا موسی صورتش را به طرف قوم خود کرد و اعلان نمود : ای مردم! در میان شما شخص گناهکاری وجود دارد و تا زمانی که از میان شما بیرون نشود از باران خبری نیست ، خود آن شخص فهمید که چه خبر است ، اما منتظر ماند تا شاید کس دیگری بیرون رود و او رسوا نشود ، اما کسی بیرون نرفت، او گفت : بار الها! اگر از میان آن ها خارج شوم رسوا می شوم و اگر هم بیرون نشوم قومی

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

از تشنگی هلاک می شوند. بارالها، مرا رسوا مکن و توبه ام را قبول کن. من از همین حالا توبه ام را اعلام می کنم، در همین لحظه باران شروع به باریدن نمود، موسی عَلَيْهِ السَّلَام به خداوند عَزَّ وَ جَلَّ گفت: باران بارید، اما کسی بیرون نرفت. خدا در جواب فرمود که بنده ام توبه کرد و باران هم به خاطر توبه ی بنده ام شروع به باریدن کرد، موسی از خدا درخواست نمود که او را به من نشان بده، خدای متعال فرمود: در زمانی که نافرمانی من را انجام می داد من آبروی او را حفظ کردم و رسوا ننمودم، حال که توبه نموده است او را رسوا کنم!؟

آیا دیدی که گناه یک شخص نزدیک بود یک امت را هلاک کند، خدای متعال توبه ی ما را دوست دارد، آه و ناله ی گناه کاری که عفو و مغفرتش را می طلبد، دوست دارد.

روایت شده است که یک اعرابی نزد رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ آمد و گفت: من یک گناهی کرده ام، آیا خداوند می بخشد. فرمود: «بله» گفت: اگر بار دیگر انجام دهم؟ فرمود: «در نامه ی اعمالت نوشته می شود.» گفت: اگر توبه کنم؟ فرمود: «محو می شود.» گفت: اگر بار دیگر انجام دهم؟ فرمود: «در نامه ی اعمالت نوشته می شود.» گفت: اگر توبه کنم؟ فرمود: «محو می شود.» گفت: تا چه وقتی محو می کند؟ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَمَلُّ مِنَ الْمَغْفِرَةِ حَتَّى تَمْلُؤَا مِنَ الْإِسْتِغْفَارِ» (زبیدی، اتحاف الساده المتقين: ۱۷۸/۹) (خداوند از عفو و آمرزش خسته نمی شود تا این که بنده از طلب آمرزش و استغفار خسته شود).

شروط توبه

دوستان گرامی، توبه سه شرط دارد:

۱- ندامت و پشیمانی از گناه

۲- دست کشیدن و ترک گناه

۳- اراده و تصمیم قاطع بر عدم ارتکاب گناه

هنگامی که آدم عَلَيْهِ السَّلَام از بهشت اخراج شد، خداوند عَزَّ وَ جَلَّ به او فرمود: ای آدم! تا به حال بر من مثل پادشاهی که بر پادشاه دیگری، داخل می شود، داخل می شدی، امّا الان مثل داخل شدن بنده نزد پادشاه می باشد و من این را بیشتر دوست دارم، ای آدم، گناهی که به خاطر آن در بارگاهم تضرع و توبه نمایی از اطاعتی که به من نشان بدهی برایم بهتر و محبوب تر است، ای آدم، آه و ناله ی شخص گناهکار نزد من از نشان دادن اطاعت محبوب تر است.

وسعت رحمت الهی

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ می فرماید: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَتَوَضَّأُ فَيُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ فَيُحْسِنُ رُكُوعَهَا وَ سُجُودَهَا، ثُمَّ يَسْتَغْفِرُ اللهُ تَعَالَى إِلَّا وَ غَفَرَ اللهُ لَهُ» (هر کسی از بندگان الهی مرتکب گناهی شود و سپس برود وضو بگیرد و دو رکعت نماز به طریق احسن ادا کند و به دنبال آن از خداوند متعال طلب آمرزش کند، خداوند او را می بخشد.)

بیاییم این حدیث قدسی را احساس کنیم:

«يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّكَ مَا دَعَوْتَنِي وَ رَجَوْتَنِي غَفَرْتُ لَكَ عَلَى مَا كَانَ مِنْكَ وَ لَا أُبَالِي، يَا ابْنَ آدَمَ لَوْ بَلَغَتْ ذُنُوبُكَ عَنَانَ السَّمَاءِ ثُمَّ اسْتَغْفَرْتَنِي غَفَرْتُ لَكَ» (ترمذی/۵۳۴۰) (ای فرزند آدم! تو هرگاه مرا فراخوانی و از من بخواهی تو را می بخشم و برایم اهمیتی ندارد. ای فرزند آدم! اگر گناهانت به پهنای آسمان برسد سپس از من طلب مغفرت نمایی تو را می بخشم.) در حدیث قدسی دیگری می فرماید: «بنده ای از بندگان خدا مرتکب گناهی شد و گفت: پروردگارا مرتکب گناهی شده ام مرا ببخش، پروردگارش گفت: به تحقیق که این بنده ی من می داند که پروردگاری دارد که گناهان را می بخشد من هم به تحقیق که او را بخشیده ام.»

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

ای خواننده ی گرامی! از تمام معاصی به سوی خدا توبه کن، به سوی او برگرد. با حالت ندامت و گریه ، از اصرار و مداومت بر گناه بپرهیز.

روزی که خداوند توبه ی کعب بن مالک را پذیرفت، رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ برایش فرمود: «أَبَشِّرْ بِخَيْرِ يَوْمٍ مَرَّ عَلَيْكَ مُنْذُ أَنْ وَلَدَتْكَ أُمُّكَ» (بخاری: ۴۴۱۸ و مسلم : ۶۹۷۴) (تو را بشارت می دهم به بهترین روز از زمانی که مادرت تو را به دنیا آورده است).

بهترین روز ما آن روزی است که با نیت صادقانه و قصد جدی به بارگاه الهی توبه کنیم و او هم توبه را قبول کند، من فقط می توانم بگویم که بزرگ ترین نعمت و فضل خداوند عَزَّ وَ جَلَّ توبه می باشد که بر ما منت نهاده تا همراه با بهترین بندگانش در بهشت داخل شویم.

ارزش وقت

با ارزش ترین چیزی که در اختیار توست!

اگر از تو بپرسم: با ارزش ترین چیز در زندگی ات چیست؟ جوابت برای این سؤال چیست؟

مال؟ فرزندان؟ زیبایی؟ علم؟ سلامتی؟

شاید همه ی این ها با ارزش هستن، اما با ارزش ترین چیز نیستند و در برابر وقت هیچ ارزشی ندارند.

بله، با ارزش ترین چیز بعد از اسلام برای ما ، وقت می باشد!

آیا این مسأله را درک می کنی؟ شاید صحبت در این باره هیچ اثری بر ما نگذارد، زیرا ما هیچ ارزشی برای وقت قائل نیستیم. پس قدم به قدم همراه من جلو بیا ، بعد خواهی دانست که این مسأله خیلی مهم تر از آن است که فکر می کنی.

بهترین امت!

هنگامی که آیات الهی را تلاوت می کنی می بینی که در بسیاری از جاها خداوند متعال به وقت و زمان قسم یاد کرده است. تردیدی نیست که هرگاه چیزی با ارزش باشد پروردگار عَزَّ وَ جَلَّ به آن قسم می خورد. گویا خداوند متعال به تو می گوید: به چیزی که قسم یادمی کنم توجه کن ، به وقت!

خدای تعالی به لحظه لحظه وقت قسم یاد می کند:

﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ . وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ﴾ (لیل/۲۰۱) (سوگند به شبدر آن هنگام که می پوشاند و به روز

آن هنگام که ظاهر می شود .)

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

﴿وَالضُّحَىٰ﴾ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ ﴿ (ضحی/۲۰۱) سوگند به روشنایی آغازین روز و سوگند به شب که در آن هنگام که می آرامد.

﴿وَالْفَجْرِ﴾ وَ لَيَالٍ عَشْرٍ ﴿ (فجر/۲۰۱) (سوگند به سپیده دم و به شب های دهگانه سوگند)

﴿وَالشَّمْسِ وَ ضُحَاهَا﴾ وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا ﴿ (شمس/۲۰۱) (سوگند به خورشید و تابندگی اش سوگند به مه چون پی خورشید رو)

﴿وَالْعَصْرِ﴾ (عصر/۱) (سوگند به زمان)

﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ﴾ (انشقاق/۱۶) (سوگند به شفق)

موضوع چیست؟ می خواهد که به تو بگوید: خوب توجه کن و به چیزی که قسم می خورم بیندیش به با ارزش ترین چیزی که به تو داده ام یعنی وقت! حواست را جمع کن (حتی یغیروا ما بانفسهم) امتی که ارزش و اهمیت وقت را نداند نمی تواند یک امت بزرگ باشد و امکان ندارد که روی پای خود بایستند.

هنگامی که قرآن می خوانیم

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾ (آل عمران/۱۱۰) (شما بهترین امتی هستید که به سود انسان ها

پدیدار شده اید)

قلبمان به خاطر بهترین امت تکه تکه می شود. بهترین امتی که اگر به آن نگاه کنی آن را خسته و درمانده می بینی!

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

اما در چه صورتی بهترین امت است؟ هنگامی که نعمت های الهی را تصاحب کند و آن را در راه مطلوب و هدف اصلی به کار گیرد. در این صورت بهترین امت قرار می گیرد.

آیا اکنون ارزش وقت را احساس می کنی؟ امیدوارم

دینی که به وقت بها می دهد

برادر خواننده ام! آیا می دانی که تمامی شعایر اسلامی مرتبط با وقت است؟

نمازهای پنجگانه به چه چیزی ارتباط دارد؟

از رسول الله صلی الله علیه و سلم سوال شد: چه عملی نزد خداوند از همه محبوب تر است؟ فرمود: « الصلاه علی وقتها » (مسلم ۲۵۰) (نماز سر وقت)

خدای تعالی می فرماید:

﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا﴾ (نسا/۱۰۳) (بی گمان نماز بر مومنان فرض و دارای

اوقات معلوم و معین است)

روزه ی ماه رمضان هم در وقت معینی می باشد رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: « صُومُوا لِرُؤُوسِهِ وَ افْطَرُوا لِرُؤُوسِهِ » (ترمذی ۶۸۴) (با رویت هلال ماه رمضان روزه بگیرید و با رویت هلال شوال روزه را بخورید)

آیه هم به آن اشاره می کنند

﴿أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَ عَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ

طَعَامٌ مِسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَ أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (بقره/۱۸۴) (چند روز

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

معین و اندکی است. و کسانی که از شما بیمار یا مسافر باشند چند روز دیگری را روزه می دارند و بر کسانی که توانایی انجام آن را ندارند لازم است کفاره بدهند و آن خوراک مسکینی است و هر که خیر را پذیرا باشد برای او بهتر است. و روزه داشتن برای شما خوب است اگر بدانید)

گویی در این آیه به این اشاره شده است که وقت رمضان را غنیمت بشمارید زیرا مدتش کم و زود گذر است.

حج هم به وقت ارتباط دارد:

﴿الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ﴾ (بقره/۱۹۷) (حج در ماهای معینی انجام می پذیرد)

یعنی مشخص و شناخته شده اگر در ایام حج در همان وقت محدد یعنی نهم ذی الحجه به کوه عرفه نروی حج را از دست داده ای زیرا حج عبارت است از عرفه و وقت وقوف در عرفه هم معلوم است.

حتی زکات باید یک سال کامل بر مال بگذرد تا زکات را ادا کنی!

همه ی این کارها به این خاطر است که توجهت را جلب کند به این که وقت بسیار ارزشمند است و بی خودی آن را هدر نده!

با آن که بیگانه است منظور را فهمید.

آیا می دانید که مهمترین اختراعی که مسلمان نخستین در قرن های شکوفایی به آن اهمیت دادند ساعت بود؟ مسلمانان در گذشته بر استفاده از آن حریص بودند و پیوسته آن را به روز می کردند و در اماکن عمومی و سالن های قصرها می گذاشتند و خیلی برایشان مهم بود.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

چرا؟ زیرا زندگی مسلمان با وقت ارتباط دارد و سرمایه ی زندگی است این چه امت بزرگی است؟

هر مومن متدینی که به احکام شرعی پایبند می باشد باید قدر و ارزش وقت را در زندگیش بداند و برای توجه بیش تر این داستان را بخوان.

روزی با یک مرد بیگانه در جایی قرار گذاشته بودم اما چند لحظه ای تاخیر کردم و به محض اینکه با او روبرو شدم از من سوال کرد: آیا تو مسلمان هستی؟ گفتم: بله گفت: آیا نماز می خوانی؟ گفتم: بله گفت: آیا روزه می گیری؟ گفتم: بله گفت: آیا به حج رفته ای؟ گفتم: بله گفت: آیا نماز جمعه را در وقتش می خوانی؟ جواب دادم: بله او به من گفت: کار شما مسلمانان عجیب است دینشان به امور مهمی توجه نموده اما آن ها به آن اهمیتی نمی دهند!

گویی تمام وجودم را به لرزه انداخت گویا به من می گفت: تو انسان متدینی نیستی زیرا به وقت خود اهمیت نمی دهی او مرا متهم کرد زیرا دین به مسایل مهمی تعلیم داده است پس چرا به آن پایبند نیستی؟ آیا تا به حال اهمیت و ارزش وقت را در زندگی احساس کرده ای؟! خوب آیا تو متدینی؟! جواب این سوال را زمانی بده که بدانی وقت چه قدر برایت ارزش و اهمیت دارد.

آیا به شما عمر نداده ام؟!

تا به حال فکر کرده ای که در قیامت اقامه ی حجت بنی آدم به وقت و زمان نیز ارتباط دارد؟ آیا به دنبال دلائل و مدرک هستی؟ پس بشنو که خداوند در جواب کفار که گفتند: بارالها ندانستیم فراموش کردیم خدای تعالی چه می فرماید:

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

﴿وَلَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ﴾ (فاطر/۳۷)

(آیا بدان اندازه به شما عمر ندادیم که در آن هر کس بخواهد بیدار و هوشیار شود کافی و بسنده باشد

؟ و آیا بیم دهنده پیش شما نیامد؟ پس بچشید اصلا برای ساتمگران یار و یآوری نیست)

آیه را شنیدی آن ها را ظالم نامید زمانی به خود ظلم کردند که عمرشان را ضایع نموده و وقت را غنیمت نشمردند.

جوانی را در چه راهی صرف کردی؟ این حدیث رسول الله صلی الله علیه و سلم را بشنو و خوب در آن فکر کن:

« لَا تَزُولُ قَدَمَا عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنِ أَرْبَعٍ عَنِ عُمُرِهِ فِيمَا أَفْنَاهُ وَ عَنِ شَبَابِهِ فِيمَا أَبْلَاهُ وَ عَنِ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ وَ فِيمَا أَنْفَقَهُ وَ عَنِ عِلْمِهِ مَاذَا عَمَلَ بِهِ» (ترمذی ۲۴۱۶)

(بنده در روز قیامت گامی بر نمی دارد تا اینکه در مورد چهار چیز مورد بازخواست قرار گیرد: از عمرش که آن را چگونه سپری کرده از جوانی اش که در چه راهی صرف کرده از ثروتش که از چه راهی بدسا آورده و در چه راهی مصرف نموده و از عملش که چقدر به آن عمل کرده است.)

ببین چه اهمیت ویژه ای به دوران جوانی داده است با وجود اینکه جزیی از عمر است که درباره ی آن سوالی خواهی شد ولی این دورانی است که حسابش کاملا جد است: در فلان روز وقت خودت را صرف چه کردی؟ هنگامی که تا ساعت ۴ صبح بی هدف در خیالاتت به سر می بردی و شبکه های تلویزیون را عوض می کردی چه هدفی از آن داشتی؟ هنگامی که مجله را برداشتی و سه ساعت کامل به خواندن سخنان بیهوده و موضوعات پوچ پرداختی چه کار می کردی؟ هنگامی که ای جوان سوار ماشینت شدی و تا صبح بی هدف در خیابان می

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

گشتی چه کار می کردی؟ حساب و کتابی مفصل ولی آیا این ها امت محمد صلی الله علیه و سلم هستند؟ آیا این همان وقتی است که خداوند بر آن قسم خورده است؟ در روز قیامت درباره ی آن حسابرسی خواهی شد؟ با خودت فکر کن که چه قدر حساب پس دادن دقیق است از هر دقیقه یا حتی هر نفسی که می کشیم در روز قیامت از ما سوال می شود! عمر انسان مجموعه ی سال ها است سال ها به روزها روزها به ساعت ها ساعت ها به دقیقه ها و دقیقه ها به ثانیه ها تقسیم می شود!

با خودت فکر کن که هر نفس یک صندوقی است که باید آن را پر کنی و هر نفسی که خارج می شود قفلی بر آن زده می شود در روز قیامت صندوق های عمرت باز می شود صندوق اول: خالی صندوق دوم: خالی صندوق سوم: سخنان بیهوده صندوق چهارم: مسایل بیهوده صندوق پنجم: خالی!

در مقابل خوشا به حال کسی که صندوقهایش آورده می شود و همه پر است نیم ساعت که در آن ها هزار بار نفس کشیده است هزار صندوقچه که در آن حضور در کلاس درس و بعد از آن نماز جماعت خیلی خوب است! هزارتا که مملو از ذکر و یاد خداست. شگفت انگیز است! پنج هزار تا که پر از عمل خالص و خدمت ب رای دین اسلام است خوشا به سعادتت سپس خالی! خالی! این عمری است که در مورد آن حساب پس خواهی داد آیا دانستی که وقت بهترین نعمتی هست که در اختیار تو است؟

اکنون انتخاب کن با چه چیزی می خواهی خزینه های عمرت را پر کنی؟ با چه چیزی می خواهی سرمایه ات را در این زندگی صرف کنی؟ اما بدان که هیچ تلخی ای مانند تلخی حسرت نیست پس مثل کسی مباش که کالای بسیار با ارزش خود را با چیز بی ارزش و پست می فروشد.

به یک مساله توجه کن قصد دارم تا نهایت تلاش خود را به کار گیرم تا مفهوم وقت و اهمیت آن را در زندگی برایت بیان نمایم در حالی که این امر برای

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

جوامع غربی ضرورتی ندارد به خاطر اینکه به بهترین وجه ارزش وقت را دانسته اند و در زندگی خود به خوبی از آن استفاده کامل را برده اند چرا که این مفهوم در عقل غریبان کاملاً جای گرفته است. به همین خاطر از ما جلو می زنند در حالیکه وقت هنوز برای ما ارزشی ندارد با اینکه وقت همان زندگی است!

قسمتی از عمرت گذشت بقیه ی عمرت را غنیمت بشمار!

اگر کسی را ببینی که یک ملیون تومان را می آورد و آنرا در دریا می اندازد درباره اش چه می گویی؟

کسی که عمر خود را بدون هیچ هدفی و بی فایده هدر دهد مثل همین شخص می باشد!

امام حسن بصری رحمه الله سخن بسیار زیبایی فرموده: که باید همه ی ما در تمام اوقات آنرا به خودمان یادآوری نماییم می گوید: هر روز با دمیدن خورشید تو را مورد خطاب قرار می دهد: ای فرزند آدم من روز جدیدی هستم و بر همه ی کارهایت شاهد و گواهدم من را غنیمت بدار و از من بهره گیر و برای خود توشه حاصل کن زیرا اگر از دست رفته تا روز قیامت بر نخواهم گشت.

این تابعی بزرگوار می گوید: ای فرزند آدم! وجودت عبارت از نفس ها و روزها می باشد هر گاه نفس و روز تو از دست رفت بعضی از وجود تو هم تمام شده است و هرگاه بعضی از وجودت تمام شد نزدیک است کل وجودت هم از دست برود.

وقت یعنی زندگی زندگی یعنی هر نفس و هوایی که از سینه ی تو بیرون می شود تو را به خدا قسم میدهم که وقت را غنیمت بشمار.

مبادا به قبرت بروی اما از عمل صالح در وجودت خبری نباشد تا در قبر از تو دفاع کند وگرنه!

دقیق ترین معیار

بسیار مهم است که طوری زندگی زندگی کنی که از هر نفسی که خارج می شود و هر لحظه ای از عمر که می گذرد آگاهی داشته باشی ابن قیم جوزی رحمه الله می فرماید: (هر نفس و عرقی که در غیر اطاعت الهی خارج شود یا برای زندگی مفید نباشد در روز قیامت تبدیل به حسرت و ندامت می شود !

هر نفسی که بیرون می آید خیلی کلمه ی بسیار ترسناک و خطرناکی است .

هر نفسی که برای رضایت الله برای نفع خانواده شهر و اجتماع انسان به کار برده نشود در روز قیامت سبب حسرت و ندامت می شود !

برادر عزیز ! یک مساله ی دینی است که باید اهمیت بسیار به آن بدهیم.

ارزش و اهمیت قایل شدن برای وقت یک نوع عبادت محسوب می شود حال بشنو که علما در این رابطه چه می گویند:

«یکی از نشانه های غضب و خشم خداوند بر بنده هدر دادن وقت است و از نشانه ی محبت و رضایت الهی این است که مشغولیت و کارهای او از وقتش بیشتر باشد .»

یعنی تو با وجود بسته بودن چشمانت و نشستن در خانه می خواهی بدانی آیا خداوند از تو راضی است یا بر تو غضب کرده است : نگاه کن که آیا وقت خود را ضایع می کنی یا در راه خیر استفاده می کنی ؟

اگر دیدی کارهایت بیشتر از اوقاتت است پس بدان که خداوند تورا دوست دارد! پس نق نزن و باخودت مگو: زندگی سخت است. خسته کننده است! نه هرگاه شغل و کارن بیش تر و وبیش تر باشد خوش حال باش . خداوند از تو راضی و خشنود است!

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

ولی یک لحظه صبر کن. مشغولیت های مفید. مملو است از مشغولیت هایی که با نیت است: برای دین. امت. شهر اجتماع و کشورم. این مقیاس دقیقی برای رضایت و غضب الهی می باشد

جوانی+بیکاری=آغاز معصیت و گناه!

اگر بیش تر از اوقات بیکاری پس آگاه باش که زنگ خطر به صدادرآمده است. زیرا گناه از فراغت شروع می شود. ابتدای معصیت عبارت است از جوانی. وقت فراغت و بیکاری!

آیا این چیزی جز بیکاری. زن عزیزمصر- و دیگر زنان شهر- را بر آن داشت که خود را به یوسف (ع) عرضه کند؟ آنان بیکار بودند و کار مفید نداشتند که بدان مشغول شوند!

اوج فراغت و بیکاری در این فرمایش الهی آشکار می شود

﴿إِلَيْهِمْ وَ أَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكًا وَ آتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّينًا وَ قَالَتْ أَخْرِجْ عَلَيْنَهُنَّ﴾

یوسف/۳۱) (دنبل آنلن فرستاد و بالش های برایشان فراهم ساخت و به دست هر کدام کاردی داد. سپس گفت: وارد مجلس ایشان شو.)

وقتی را برای این کار گذاشته بود را تصور کن! آیات ما این ها حاصل از فراغت نیست؟! مردمی بیکار که گناهان بر آنها غالب شده است! خصوصاً دختران. که فراغت خطرناک ترین چیز برای آن هاست.

آیامی خواهی منظره ای را که از بیکاری امت محمد ﷺ در زمان ما حکایت دارد. برایتان به تصویر بکشم؟

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

ای امتی که خداوند برایشان به وقت قسم یاد کرده است؟ عبادتشان با وقت ارتباط دارد؟ امتی اهل بهشت یا دوزخ نمی شود مگر با ارزش وقت؟

ما تأسف می خوریم که این سخنان را بگوییم. اما واقعیتی است بس تلخ:

جوانانی هستند که شبانه روزی دوازده ساعت می خوابند. آن یکی به مادرش می گوید: کسی مرا بیدار نکند. من خودم بیدار می شوم! من کاری ندارم!

درس دانشگاه چه می شود؟! زنگ اول شرکت نمی کنم!

کلاس های درس خالی است و جوان ها بیرون از کلاس چایی می خورند.

بسیاری از دختران چندین ساعت وقت خود را به خاطر آرایش و لباس ضایع می کنند. زن های زیادی هستند که ساعت ها را در بازارها به مشاهده ی ویتترین مغازه ها ضایع می کنند. چه کسی فرزندانشان توراتریت می کند؟ خدمتکار خانه! اصلا برایش اهمیت ندارد که چگونه و چه مسایلی را به آنها می آموزد؟

زنانی هستند که وقت خود را در باشگاه ها به سخن چینی و غیبت ضایع می کنند. به غیر از مکالماتی که در نصف شب بین پسر و دختر می گذرد و از چیزهایی باهم سخن می گویند که هیچ ارزشی ندارد

کارمندانی که دیر سر کار می رود.

آیا می دانید که اکثر کارمندان اداره ها در روز فقط ۱۵ دقیقه کار مفید انجام می دهند؟

بقیه ی ۸ ساعت چی می شود؟ هدر می رود. زیرا او با کامپیوتر بازی (کوئیشن) می کند یا روزنامه می خواند یا تلفنی با دوستانش صحبت می کند. اگر هم خسته شود از محل کارش بیرون می رود و با مردم صحبت می کند!

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

ای کارمند! آیامی دانی پولت به خاطر ضایع کردن وقتت بر تو حرام است چون پول هشت ساعت کار را می‌گیری. در حالی که باید فقط به اندازه پانزده دقیقه بگیری؟!

این چیست؟! ای محمد ﷺ علتش چیست؟ عمر ضایع می‌شود. نه تنها عمر تو بلکه عمر همه ی امت اسلامی ضایع می‌شود در روز قیامت نفس تو هم ضایع خواهد شد.

قبل از این که دیر شود!

چه اوقاتی از دست رفتند که می‌توانستیم در آن به پدر و مادرمان نیکی نماییم. تا این که وقتی به خود آمدیم و بیدار شدیم دیگر زندگی‌شان به پایان رسیده بود. در آن هنگام افسوس می‌خوریم که چرا به پدر و مادر احسان نکردیم.

روزی پیرمردی را دیدم که به مسجد می‌رود در اطرافش چند جوان بود به جوانان نگاهی کرد و به گریه افتاد. پرسیدم: عموجان! چرا گریه می‌کنی؟! با حسرت، ندامت و درد گفت: خود را به نماز خواندن عادت ندادم مگر در پیری. و الان که به جوانان نگاه کردم گریستم بر این که عمرم را ضایع کردم و تا حال نماز نخواندم. خوش به حال این جوانان! چه زنان زیادی که وقتی پیر می‌شوند حجاب را رعایت می‌کنند. در حالی که زمان از دست رفته است.

ای مسلمان متدین! چه انسان‌های حیران و سرگردانی که عمر آن‌ها ضایع شد و تو می‌توانستی دستشان را بگیری و آنها را به راه مستقیم رهنمون سازی، اما این کار را نکردی؟! تنبلی و کسالت را اختیار نمودی در حالی که زمان گذشت و امت اسلامی به خاطر مسلمانان متدین و تنبل و نیکوکاران هلاک شده و عبادت‌گذاران بازی‌گوش هدفی برای دشمن قرار گرفت.

تمام آنچه که برای امت واقع می‌شود به خاطر طبیعت امتی است که نابود شد و وقتش را هدر داد، حال ما می‌خواهیم عده‌ی بسیار زیادی از انسان‌های

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

غافل و در خواب مانده را بیدار کنیم! زیرا وقت دیگر در اختیار ما نیست، از امتی است که از تو کمک می خواهند! اگر با همین غفلت به پیش رویم سرانجام آن طوری خواهد شد که قابل گفتن نیست. در باره ی هر کسی که می توانستی با کنار گذاشتن تنبلی او را بیداری کنی سؤال خواهی شد.

وقت کشی جرم است!

ضایع کردن وقت جنایت است! آیا این مسأله را می دانی؟

مردمی که وقت کشی می کنند، در تفریح گاه ها می نشینند، تمام فکر و ذهن آن ها چای و قلیون است، در حالی که امت اسلامی در خطر قرار دارد و تو هنوز نشسته ای؟

اگر از او سؤال کنی که چه کار می کند؟ جواب می دهد: وقت کشی می کنم. آیا این چنین نیست؟

این بی چاره نمی داند که نفس خودش را می کشد! این یک نوع خود کشی آرام است، اما کسی نیست که او را سرزنش کند.

تصور کن که امت از یک دهم وقتش استفاده می کند، گویی ما با یک چهارم ریه تنفس می کنیم، گویی مبتلا به از کار افتادگی کبد است! بدون هیچ حرکتی!

بله، این بدترین جنایت است، به همین خاطر یک بیگانه ی با نشاط می آید و از خوبی های ما کمال استفاده را می برد و شرکتی باز می کند که برکت کشورمان را به یغما می برد! بله! اما صاحب خانه در خواب است و در خانه باز است.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

بر هر یک از ما لازم است که خطرات هدر دادن وقت را بدانیم، اگر بیدار نشویم به هیچ چیز توجه نکنیم، قطعاً زیان ما بیش تر می شود و با چیزی رو به رو می شویم که انتظارش را نداشتیم و به خیالمان هم نمی رسید.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ ۗ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ ۗ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ﴾ (رعد/ ۱۱).

(خدا حال هیچ قومی را دیگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود حالشان را تغییر دهند و هر گاه خدا اراده کند که قومی را عقاب کند هیچ راه دفاعی نباشد و برای آنان هیچ کس را جز خدا یارای آن که آن بلا بگرداند نیست.)

اگر متوجه نشویم که این دقیقه هایی که می گذرد چه قدر ارزش زیاد داد و در این دقیقه ای که می گذرد، اگر مسلمان، به دین خود بر نگردد، اگر تولید داخلی جدیدی را به بازار عرضه نکند، اگر شرکت جدید و موفقی را افتتاح نکند، اگر جوان آموزش نبیند و با علم خودش را مسلح نکند، اگر این اتفاق نیفتد، نصرت و پیروزی امت اسلامی تا صد سال دیگر به تأخیر می افتد.

ای مسلمانان! تا زمانی که ارزش وقت را نمی دانید، صد سال دیگر هم چنان بمانید.

تنها راه نجات ای مسلمان، این است که بیدار شوی و ارزش و قیمت این دقیقه ها را در زندگی بفهمی و تصمیم بگیری که لحظه هایت را هدر ندهی!

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

چه چیزی تو را به خود مشغول کرده است؟!

حادثه ای در برابرم اتفاق افتاد که به خاطر مفاهیم جراحی بارش مرا به گریه انداخت، به خاطر این که فکر، ذهن و وقتش را در کاری مشغول کرده است، در حالی که می بایست به یک امری توجه کند که خدمت به مسایل عموم مسلمین شود، روزی دو جوان از شیخی سؤال کردند: آیا جایز است که عورت بازی کنان فوتبال در حین مسابقات نمایان شود؟

توجه کن! این مسأله برای بی اهمیت جلوه دادن قضایا و مسایل فقهی یا دینی نیست، بلکه برای تشویق بر کارهای مهم و ضروری اسلام و مسلمین است.

آن شیخ جواب قاطع و دندان شکنی داد و گفت:

«تا آن جا که من می دانم عورت اسلام از ده ها سال پیش پدیدار شده است و هیچ کس به خاطر آن به خود نمی لرزد یا به آن توجهی نمی کند.»

یک بار دیگر می گویم: این امر در حاشیه قرار دادن یکی از مسایل اسلام نیست، بلکه هدف، توجه به ترتیب اولویت ها است.

زود باش، برخیز، بیدار شو، برای دین خود زحمت بکش، به سوی باری تعالی توبه کن، در زندگی و دنیای خودت تجدید نظر کن، عمر، وقت و دینت را ضایع مکن.

بیداری عجیب!

به بیداری مسلمانان پیش از ما نگاه کن که چگونه جهان را در دست گرفتند، هنگامی که وقت را غنیمت شمردن.

محاسبی گوید: قسم به خدا اگر بشود که وقت را با مال بخرم، تمام مال را می دهم و برای خدمت به مسلمین وقت می خرم.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

سؤال شد: از چه کسی می خری؟ گفت: از افراد بی کار.

خدا یارت باشد ای محاسبی! از کجا این فکر بسیار زیبا به ذهنت آمد؟!

تو چرا این چنین افکار هدفمند و مفید به ذهنت خطور نمی کند تا وقت را غنیمت بدانی! زود باش، برخیز و کاری بکن، حرکت کن!

تو ای زن مسلمان که بزرگترین فکر و ذهنیت مشاهده تلویزیون و بازارگردی می باشد! آیا این کار معقولی هست؟ تو از امت محمد صلی الله علیه و سلم هستی و این کار ها را می کنی؟ با خودت فکر کن، به دنبال مسایلی باش تا از خلال آن ها بتوانی خدمتی به دین خود بکنی، بتوانی به جامعه خودت منفعت برسانی، بتوانی از خلال آن به وقت و عمرت نفع برسانی، از خدا بخواه تا تو را در این مسیر کمک کند، یک زبان خارجی بیاموز، کتاب بخوان و هر کاری انجام بده، ولی وقتت را بدون هدف ضایع نکن.

از دکتر جوانی بسیار شگفت زده شدم، او بسیار مشغول بود، از من سؤال کرد که تفسیری را برایش معرفی کنم، به او گفتم: کتاب بسیار بزرگی هست اما بسیار زیباست، تفسیر «فی ضلال القرآن» از سید قطب.

بعد از چهار روز به من گفت: جزء اول را تمام کردم! به او گفتم: راست می گویی.

گفت: بله! متوجه شدم که بیشتر یاد می گیرم و قرآنم را بیش تر و بیش تر دوست دارم.

این شخص که مشغولیت زیادی داشت فرصتی پیدا کرد تا کتابی بخواند که از آن قرآن کریم را خوب بشناسد و بفهمد، حال آیا تو از وقت و فراغت استفاده نمی کنی؟

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

همتی که کوه هارا از میان بر می دارد

آیا میدانید چرا مؤلفین و مصنفین دست از کتاب نوشتن کشیده اند؟

زیرا کسی نیست که بخواند و آگاهی پیدا کند؟ زیرا مردم وقت خود را در خواندن چیزهای بی ارزش می گذرانند: مثلاً فلانی چگونه موهای خود را آرایش می کند، فلانی چگونه لباس می پوشد و فلانی چگونه راه می رود! این مسایل برای ما چه فایده ای دارد؟ موهای خود را بنا بر سلیقه خودش شانه کند، ما به کسی بی احترامی نمی کنیم و ارزش او را پایین نمی آوریم. اما مسأله این نیست، بلکه مسأله بسیار مهم تر از آن است.

چه زمین های زیادی که خالی از کشت و کار هستند. به خاطر جوانان در خواب مانده و همت های پست و تنبل.

به من بگو ببینم: چه شرکت ها که ورشکست شدند. به خاطر کارمندانی که کار نمی کردند؟!

به گذشته ات نگاه کن، به صفحات درخشانی از تاریخ پر از همت های بلند، چون که وقت بر ایشان ارزش داشت و به آن اهمیت می دادند.

روزی شخصی جلوی عالم بزرگوار ابن جوزی - رحمه الله - را گرفت و گفت: بیا تا با هم گپی بزنیم. به او گفت: پس خورشید را نگاه دار!

ابن عقیل - رحمه الله - کتاب بسیار قطوری به نام «الفنون» نوشته است که از ۸۰۰ جلد تشکیل شده است و بزرگ ترین کتاب از زمان آدم تا روز قیامت می باشد.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

ابن عقیل - رحمه الله - می گوید: «عمرم هشتاد سال است، اما به اندازه ی بیست سالگی ام دارای عزم و همت بسیار بلندی هستم و از وقت خود به نحو شایسته استفاده می کنم.»

در ادامه می گوید: «من مثل شما نمی خورم.» که وقت زیادی را هدر دهم، سؤال شد: پس چگونه می خوری؟

گفت: «آب را روی کیک می ریزم تا خمیر شود و آن را سریع می خورم تا وقتم هدر نرود!»

به همین خاطر بود که این امت تا چند قرن استوار و پابرجا بود و دیگر امت ها را راه نمایی و رهبری می کرد و تاریکی هایش را روشن می کرد. شاید با خودت بگویی: این کار، مافوق طبیعت است! چه کسی می تواند این کار را انجام بدهد؟

خیلی خوب، این کار را نکن، اما به خاطر غذا چهار ساعت وقت خودت را در رستوران ضایع مکن! جوانان هر روز برای نهار و شام به رستوران ها می روند و چهار ساعت می نشینند، آن هم به نیت غذا خوردن، باز هم می گویند: این امت به زودی پیروز می شود؟! کدام امت پیروز خواهد شد در حالی که تمام هم و غمشان غذا خوردن است؟ حال آن که در این اوقات می توانستی قنا حفر کنی، ساختمان بسازی و به یک بی سواد قرآن خواندن را یاد بدهی!

عمر های با برکت!

انسان هایی هستند که زندگی کوتاهی دارند، اما تاریخ تا قرن ها اسمشان را یاد آور می شود. اما افرادی هستند که زندگی می کنند و می میرند و نامشان از تاریخ محو می شود.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

ارزش و قیمت عمر آن گونه که برخی ها فکر می کنند به تعداد سال های زندگی نیست، بلکه ارزش آن به انجام اعمال بزرگ بستگی دارد. سیدنا اسامه بن زید در ۱۶ سالگی فرمانده لشکر رسول الله صلی الله علیه و سلم بود، نه هر سپاهی، بلکه سپاهی که بزرگان صحابه در آن بودند. رسول الله صلی الله علیه و سلم در باره اش فرمود: «وَإِنْ كَانَ لَخَلِيفًا لِلْإِمَارَةِ» (بخاری: ۴۴۶۹) (او کسی است که شایسته ی فرماندهی دارد). یعنی استحقاق و توانایی اش را داشت.

محمد فاتح در ۲۳ سالگی، شهر قسطنطنیه را که از فتح شدن در برابر مسلمان سرباز می زد، فتح نمود، سعد بن معاذ در ۳۰ سالگی اسلام آورد و در ۳۷ سالگی وفات نمود، امّار رسول الله صلی الله علیه و سلم در مورد او فرمود: «اهْتَرَّ عَرْشُ الرَّحْمَنِ لِمَوْتِ سَعْدِ بْنِ مَعَاذٍ» (مسلم: ۶۲۹۵ و ترمذی: ۳۸۴۸) (عرش خدا برای مرگ سعد تکان خورد). جنازه اش خیلی سبک بود و رسول الله فرمود: «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانَتْ تَحْمِلُهُ» (ترمذی: ۳۸۴۹) (فرشتگان جنازه اش را حمل می کردند).

ای سعد! خوشا به سعادتت! در این هفت سال چه کاری کردی که به این مقام و منزلت رسیدی؟ بدون شک او از تمام این مدت نهایت استفاده را کرده بود و لحظه ای از زندگی خود را در غیر راه خدمت به دین ضایع ننمود.

امام نووی مؤلف ریاض الصالحین در ۴۰ سالگی فوت نمود و به خاطر مشغولیت به علم ازدواج ننمود، امّا آیا می دانی که چه قدر کتاب نوشت؟ ۵۰۰ کتاب.

آیا کیفیت خوردن امام نووی را می دانی؟ گوید: «تا زمانی که از فرط خستگی بر زمین نمی افتادم نمی خوردم و نمی نوشیدم.» چون وقتی برای استراحت نداشت، گاهی اوقات که مادرش غذا را تهیه می نمود برایش می گفت: غذا آماده است. می فرمود: مشغول علم هستم، مادرش می آمد و به او غذا می داد، ولی خود امام متوجه نمی شد و در وقت اذان صبح از علم فارغ می شد. به مادرش

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

می گفت: غذا بیاور، مادرش می گفت: فرزندم! به تو غذا دادم. او می گفت: متوجه نشدم، چون مشغول علم بودم.

این است امت محمد صلی الله علیه و سلم که خداوند آن ها را نصرت و پیروزی عطا خواهد کرد و چنین نمونه هایی سبب بیداری امت اسلامی می شود.

می خواهیم امتی بسازیم!

سیدنا عمر رضی الله عنه یک جمله ی بسیار زیبایی فرموده اند که حرص و ارزش او نسبت به وقت را نمایان می سازد: «کی بخوابم؟ اگر شب بخوابم حق پروردگارم را پایمال کرده ام و اگر روز بخوابم حق مردم را پایمال کرده ام! پس کی بخوابم؟!»

آیا تصویری دیگر از مغتنم شمردن وقت در راه امت اسلامی را می خواهی؟

فقیه بزرگوار امام ابو یوسف - رحمه الله - شاگرد امام ابو حنیفه - رحمه الله - در آخرین لحظات زندگی اش چندین بار بی هوش شد و باز به هوش آمد، در همان لحظات برای شاگردش گفت: بیا تا با هم در مورد مسأله ای گفت و گو نماییم: آیا بهتر است انسان سواره حج را انجام دهد یا پیاده؟! شاگردش می گوید: الآن وقت سؤال نیست (شما در آخرین لحظات زندگی قرار دارید) با جدیت به او می گوید: قسم به خدا اگر لحظه ای از عمرم باقی بماند که بتوانم در آن لحظه به مسلمانی در مسایل دینش کمک کنم، این کار را میکنم!

رأی تو در این باره چیست؟ در لحظه مرگش از این بیم دارد که وقتش ضایع شود.

نمونه ی دیگری را می خواهی؟ اگر بخواهی صد ها مورد دارم، زیرا ما امتی هستیم که فقط با امثال چنین مردانی دنیا را رهبری کردیم.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

عالم بزرگوار ابن رجب - رحمه الله - حافظ و محدث، می‌گوید: «من با این انگشتم دو هزار جلد کتاب نوشته ام.» بعد از مرگش تمام تألیفاتش را بر ایام عمرش تقسیم کردند، دیدند که سهم هر روز نه کتاب بوده است!

این ها چه کسانی بودند؟ این ها مردانی بودند که می‌خواستند امتی را بسازند که تا ۱۳۰۰ سال رهبری جهان را به دست گرفته بود.

اما در این صد سال اخیر تمام هم و غم جوانان رنگ تلفن همراه است، زندگی کنم، بخورم، تفریح کنم، ۶ ساعت در مسابقه ی فوتبال شرکت کنم، کانال های تلویزیون را عوض کنم، حالا که کانال هایی هستند که فقط مخصوص وقت کشی اند، نه تنها این بلکه برای نابودی دین و اخلاقند، نه برای ساختن امت.

ای جوانان! خواهش می‌کنم بیدار شوید، بدانید که به کدام سو می‌روید.

با زمان مسابقه بده!

آیا میدانی که این عبارت از کلام الهی گرفته شده است. سخن الهی را بشنو:

﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (آل عمران/

۱۳۳) (به سوی آمرزش پروردگارتان، و بهشتی بشتابید که پهنای آن آسمان ها و زمین است؛ برای پرهیزگاران تهیه دیده شده است.)

﴿سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ۗ

ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ (حدید/ ۲۱) (بر یکدیگر پیشی بگیرید برای

رسیدن به آمرزش پروردگارتان و بهشتی که پهنای آن همسان پهنای آسمان و زمین است. برای کسانی

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

آماده شده است که به خدا و پیغمبرانش ایمان داشته باشند. این، عطای خدا است، به هر کس که بخواهد آن را می دهد، و خدا دارای عطای بزرگ و فراوان است.)

﴿إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ﴾ (انبیاء/ ۹۰) (آنان در انجام کار های نیک به یکدیگر سرعت می گرفتند.)

آیا تصور می کنی؟!

﴿أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ﴾ (مؤمنون/ ۶۱) (چنین کسانی در خیرات و حسنات مسابقه سرعت می دهند و در انجام آن ها پیشی می گیرند.)

گویی در میدان مسابقه هستیم، پاهایمان را بالا زده و به سرعت حرکت می کنیم.

رسول الله صلی الله علیه و سلم هم حدیثی را بیان نموده که با معنای آیات در ارتباط است، آن را خوب بخوان و بر در غرفه ات آویزان کن، رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرماید:

«بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ سَبْعًا هَلْ تَنْتَظِرُونَ إِلَّا فَقْرًا مُنْسِيًّا أَوْ غَنِيًّا مُطْعِيًّا أَوْ مَرَضًا مُفْسِدًا أَوْ هَرَمًا مُفْنِدًا أَوْ مَوْتًا مُجْهِزًا أَوْ الدَّجَالَ فَشَرُّ غَائِبٍ يَنْتَظَرُ أَوْ السَّاعَةَ فَالسَّاعَةُ أَذْهِي وَأَمْرٌ» (ترمذی/ ۲۳۰۶)

(پیش از هفت چیز به انجام اعمال صالحه بشتابید: آیا انتظار می کشید مگر فقری را که شما را به فراموشی وادارد، یا ثروتی که شما را طغیانگر سازد، یا بیماری که وجودتان را فاسد کند، یا پیری که شما را فنا سازد، یا مرگی که

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

کارتان را یکسره کند، یا دجال که بدترین غایبی است که انتظارش را می کشند. یا قیامت که حفاً قیامت، بزرگ ترین و تلخ ترین نشان است.)

زود باش! برخیز و به سرعت حرکت کن و از زمان سبقت بگیر، وقتت را غنیمت بشمار، وقت طلا است، نه قسم به خدا که وقت از طلا با ارزش تر است، زیرا طلا قابل خرید و فروش می باشد، اما وقت اگر از دست رفت باز نمی گردد. اگر وقت ضایع شد عمرت هم ضایع می شود.

تا در جایگاه مردان قرار بگیری!

برادر بزرگوار، وقت عبارت است از عمر انسان، پس عمرت را ارزان مفروش که با آن کالای بی ارزشی را بخری.

تو با عذاب و بدبختی بهای زمانی را که در بازار سرگردانی، بیهودگی و تباهی صرف کردی، می پردازی.

خودت را با صفات شجاعت و مردانگی آراسته گردان و کارهایی انجام ده تا مورد پسند خدای تعالی قرار گیرد.

همراه من بخوان:

وَ عَزَمَ مَضَائِي كَافِي وَ ضَمِينِي وَ يَنْطِقُ نُورُ الصِّدْقِ فَوْقَ جَبِينِي	إِذَا قُلْتُمْ قَوْلًا كُنْتُمْ لِلْقَوْلِ فَاعِلًا تُبَشِّرُ عَنِّي بِالْوَفَاءِ بِشَأْنِي
--	--

(هر گاه سخنی بگویم آن را انجام می دهم، و عزم راسخ من کفالت و ضمانت کننده من است، چهره ی باز من خود بر وفای به عهد از جانب من بشارت می دهد، و نور صداقت از پیشانی من دلالت می کند و بازبان خود می گوید که من راستگویم.)

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

استقامت و پایداری بر حق

صلابت فولادین کجاست؟!

فولاد از نظر صلابت بسیار مقاوم است، به همین خاطر کسی که دارای اراده ی قوی می باشد می گویند: اراده ی فولادین، اما یک خاصیت دیگری هم دارد که زود داغ می شود و زود سرد می شود! اما از این در شگفتم که اکثر انسان ها همین خاصیت دوم (که زود تبدیل می شود) را گرفته اند و از صلابت و مقاومت آن استفاده نمی کنند! گاهی اوقات می بینی در کوتاهترین مدت شور و حماسه وجودمان را در بر می گیرد، سپس حرارت حماسه و شور به درجه ی انجماد می رسد!

در مسایل امت اسلامی جوانان زود خون غیرت در آن ها به جوش می آید و نور امید را در تو می دمند، اما بعد از مدت کوتاهی هر کسی به راهش ادامه می دهد، گویا اصلاً چیزی نبوده است.

آیا مسأله حل شد؟ خیر!

وضعیت چگونه است؟ همان طور که قبل از احساساتی شدنمان بود؟

پس مشکل چیست؟

این است که احساسات ما سر شده است؟

آیا هنوز دور هم جمع می شویم تا تلاش کنیم، فکر کنیم و کاری انجام دهیم؟

خیر!

این مسأله ای است که ایجاد وحشت و نگرانی می کند، زیرا در امت به

مشکلی همه گیر و عمومی تبدیل شده است!

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

صحنه هایی ناراحت کننده!

هنوز هم همین مشکلات پا برجاست، چون به صورت های مختلفی نمایان می شود، احساسات ما اوج می گیرد اما زود هم به صفر می رسد! اما هنوز صحنه هایی از این گونه دگرگونی را می بینیم که نیازمند تغییر است: دختری که در ماه رمضان با غیرت می شود، حجاب را رعایت می کند، فرائض خود را به جا می آورد، اما بعد از آن حجاب خود را بر می دارد!

مردی که رشوه نمی خورد، اما بعد از مدتی برای بی ارزش ترین چیز رشوه می گیرد!

جوانی که بسیار متدین هست و بر راه مستقیم می باشد، هر نمازی را در وقتش در مسجد می خواند، اما روز به روز طاعات و عبادات او کمتر و بی پروا می شود!

از افراد زیادی می شنویم که می گوید: زمانی بود که نماز صبحم مسجدجامع ترک نمی شد، اما بعد از مدتی شیفته ی دنیا شدم و نماز را ترک کردم!

آیا این ها امت محمد صلی الله علیه وسلم هستند، امت دین حق و شریعت کامل؟

طبع انسانی یا عادت بد؟!؟

آیا می دانی که دشمنان اسلام این صفت ما را دانسته اند و هنگامی که احساساتمان سرد و خاموش می شود مشکلاتشان را با ما حل می کنند، اجازه می دهند در زمانی که احساساتی می شویم هر کاری که می خواهیم بکنیم: محکوم کنیم، شعار بدهیم، کار کنیم و حرکت کنیم، زیرا مطمئن هستند که بعد از مدتی بی روح و سرد می شویم و فراموش می کنیم، آن وقت است که از غفلت ما استفاده کرده و هر کاری که می خواهند می کنند! آنان مدت هاست که عادت کرده اند مسایلشان را

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

با ما با «خونسردی» حل کنند، زیرا می دانند که آتش احساساتمان به زودی خاموش می شود و امور حساس را به دست افراد پر شور و حماسه ی آنها می سپاریم!

اما چرا شور و حماسه ی مردم زود سرد و خاموش می شود؟

رزق و روزی، خانواده، دنیا و یک لقمه نان نفس را سرگرم می کند، خوب پس از آن چه کسی به فکر قضایای مسلمین می باشد؟ آیا نمی شود همچنان پرجوش و خروش باقی بمانیم؟

- تو در خیال و رویا به سر میبری؟

- چرا در فکر و خیال به سر می برم؟

- چون طبع بشری زود سرد و سست می شود!

- ولی ما بیش از حد لازم سرد و سست می شویم!

خوب حالا از ما چه می خواهی؟!

می خواهم نسبت انسان هایی که سست و بی اراده می شوند، کم شود.

افرادی ثابت و استوار می خواهم. می گویی: من استوارم و سست نمی شوم
اِنا به کی؟ تا دم مرگ!

- این کار که شما می گویی محال است!

اما چرا تو این شخص ثابت قدم و استوار نیستی؟ و تو ای خواهر مسلمان
منتظر چی هستی؟ و شما؟

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

مطلوب چیست؟ این است که مسایل، با قلب، عقل و وجودت هم چنان استمرار داشته باشد، حتی با اندک کمکی. صحابه هم افراد کمی بودند، اما برحق ثابت قدم ماندند، از حق پیروی نمودند تا این که مردند، زیرا حق سزاوارتر است که به خاطرش زندگی کنی، به خاطرش ثابت قدم بمانی و به خاطرش کار کنی، اگر چه یاوران کم باشند.

بر چه چیزی ثابت باشیم؟!

می گویی: خوب، بر چه چیزی ثابت قدم باشم؟

ثابت و پایداری در سه چیز مطلوب می باشد:

۱- ثبات و پایداری برحق، حقی که واضح و آشکار است.

۲- ثبات و پایداری بر نصرت دین.

۳- ثبات و پایداری بر اطاعت خداوند جل جلاله.

باید به هر یک از این امور توجه کنی و بر اهمیت آنها واقف باشی، زیرا این از صفات مسلمان واقعی است. زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم و اصحاب بزرگوار بر همین روش زندگی می کردند و تو نیز باید همین منوال خودت را آماده سازی.

ثبات و پایداری با نرمی و انعطاف پذیری منافاتی ندارد

بعضی از جوانان گمان می کنند که ثبات و پایداری یعنی سخت گیری و لجبازی، اما این چنین نیست، ثبات و پایداری منافاتی با نرمی و انعطاف پذیری ندارد. در تمام امور باید توازن و مساوات را رعایت کرد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم به عنوان اسوه و الگویی برای ما می باشد.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

اما ثباتی که هیچ توافقی را نمی پذیرد در حقایق روشن و واضح است که هیچ حرف و بحثی در آن نیست .

حجاب فرض است و ثبات و پایداری بر آن امری برگشت ناپذیر است، زیرا فرض است! طرد و نپذیرفتن ظلم حق است و پایداری و استقامت بر آن لازم و غیر قابل برگشت .

آری ملایمت و انعطاف پذیری در قانع نمودن دیگران و رساندن مفهوم مطلوب است، اما جوهر و اساس تفکر ثابت است و کم در آن راه ندارد .

از خلال مواضع و مواردی که بعداً برایت خواهم گفت معنا و مفهوم ثبات و پایداری برحق را خواهی دانست، هرچه قدر که جهان پیرامونت تغییر کند، زیرا حق قابل تغییر و تبدیل نیست .

نمونه هایی از پایداری برحق

امام احمد بن حنبل

در زمان امام - رحمة الله - فلاسفه در رابطه با قرآن سخنی گفتند که برای شریعت قابل قبول نبود، سخن تا جایی ادامه یافت که بعضی از مردم آن را پذیرفتند. اما امام احمد در مقابل این ها قرار گرفت و از عقیده ما در رابطه با آیات قرآن دفاع کرد و گروهی از صاحبان نظر دیگر در مقابل او قرار گرفتند و او را وادار می کردند تا از حرف خود برگردد، در حالی که او بر عقیده ی خود استوار بود. این حقیقتی است آشکار و مساله ایست تمام شده .

به خاطر مخالفت و ثبات برحق و عقیده به زندان رفت و می گفت: «من از فتنه ی زندان نمی ترسم، زیرا خانه ی من و زندان مثل هم است، از فتنه ی قتل هم نمی ترسم، زیرا شهادت محسوب می شود، فقط از فتنه ی شلاق می ترسم.»

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

او را آوردند تا شلاق بزنند، چهره اش از ترس تغییر کرد و خیلی ترسیده بود، هنگام رفتن به وسط میدان، دزد مشهوری به نام ابوهیثم طیار اثر ترس را در چهره ی امام مشاهده کرد، به همین دلیل به او گفت: ای امام من در طول دوران دزدی ام ۱۸۰۰۰ شلاق خورده ام، و با آن که بر باطل بودم صبر کردم، پس تو برحق صبر کن!

در ادامه گفت: ای امام! اگر زندگی کنی زندگی ات با ارزش خواهد بود و اگر هم بمیری شهید هستی، بعداً امام می گفت: این شخص مرا ثابت قدم نگه داشت.

امام احمد حنبل - رحمة الله - هر شب برای ابوهیثم طیار دعا می کرد و طلب عفو و بخشش برایش می نمود، وقتی فرزندش به او گفت: این یک دزد است، فرمود: او بود که مرا ثابت قدم نگه داشت.

ای انسان مسلمان! برحق استوار باش، خواهی دید که خداوند تورا چگونه کمک خواهد کرد.

هرباری که امام شلاق می خورد، جلاد می گفت: من این شخص را طوری زدم که اگر کسی دیگر می بود هلاک می شد، و هرگاه برای شلاق زدنش آماده می شدم با خود می گفتم: این بار شلاق از دهانش بیرون خواهد آمد، از شدت آنچه بر پشتش شلاق می زدم.

روزی شخصی از کنارش گذشت، برایش گفت: اگر تشنه هستی آب بیاورم؟ امام رحمة الله نگاهي به آن مرد کرد و گفت: من روزه دارم!

این استواری را ببین، در حالی که در این زمان اگر در رابطه با خدمت به دین به مشکل کوچکی برخورد کنند نوافل و تلاوت قرآن را ترک می کنند!

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

فردی نزد امام احمد می آید و می گوید: ای امام! ضعیف و لاغر شده ای و تو فردی عیال وار هستی (قصه داشت بگوید: هر چه می خواهند بگو تا راحت شوی) در جوابش می گوید: اگر عقل تو این اندازه است پس زاحتی، امام به او نگاه می کرد و به سخنش ادامه داد: به مردم نگاه کن، این ها از من یک کلمه می خواهند، لغزش عالم، لغزش عالم است .

چگونه توانست برحق استوار بماند؟ امام احمد بر راه ثبات برحق زندگی کرد و با آن انس گرفت. یکی از شاگردانش می گوید: «من به مدت بیست سال، زمستان، تابستان، سرد، گرم، شب و روز _ همراه امام بودم و هر روزی که او را ملاقات می نمودم از روز قبل ثابت قدم تر و استوار تر برحق بود!» ثبات و پایداری عجیبی برحق و تلاش برای آن و بهره گرفتن از چشمه هایش .

عمر مختار مجاهد

مثالی در در رابطه با ثبات و استواری برحق: در مورد مجاهد بزرگوار عمر مختار می باشد که در سن ۷۳ سالگی جهاد می کرد و عمرش در راه شناخت حق و پایداری بر آن صرف کرد .

نمی خواهیم از زندگی او صحبت کنیم، بلکه یک صحنه از آن را می گیریم، چند دقیقه که حاکی از ثبات این مزد است. هنگام دستگیری از طرف دولت ایتالیا جهت محاکمه .

آن صحنه عمر مختار را به تصویر می کشد، وقتی که توسط افسر ایتالیایی باز جویی می شود :

- آیا با دولت ایتالیا جنگیده ای ؟

- بله .

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

- آیا مردم را بر این جنگ ترغیب می کردی ؟

- بله .

- آیا به مجازات این کارت اندیشیده ای ؟

- بله .

- آیا به آنچه می گویی اقرار می کنی ؟

- بله .

- چند سال است که با نیروهای ایتالیایی می جنگی ؟

- نزدیک ۱۰ سال .

- آیا بر آنچه انجام داده ای پشیمان هستی ؟

- خیر .

- آیا می دانی به زودی اعدام خواهی شد ؟

- بله .

قاضی دادگاه می گوید : من خیلی ناراحتم که سرانجامت این چنین است !

عمرمختار با یقین و اطمینان و آرامش در جواب می گوید : بلکه این بهترین

راهی است که به زندگی ام خاتمه می دهم !

قاضی سعی می کند او را فریب دهد ، به همین خاطر حکم عفو او را می

نویسد ، به شرط اینکه مطالبی را بنویسد و برای مجاهدین لیبی بگوید که دست از

جهاد با ایتالیا بکشند . او به قاضی نگاه می کند و این سخن مشهورش را می گوید :

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

«آن انگشت سبابه ای که در هر نماز شهادت می دهد که خدایی نیست جز خدای یگانه و محمد رسول اوست، امکان ندارد که جمله ی باطلی بنویسد.»

عمرمختار مرد و شهید شد، اما در لیست انسان های جاویدان و استوار برحق باقی ماند .

سعید بن جبیر

مثال سوم در رابطه با سعیدبن جبیر، تابعی بزرگوار می باشد که در زمان حجاج بن یوسف ظالم بود، که به خاطر ظلم حجاج در مقابل او قرارگرفت و با او جنگید تا این که او را دستگیر کردند تا او را بکشند .

حجاج با تمسخر و استهزا از او پرسید :

حجاج :اسمت چیست ؟

سعید :سعیدبن جبیر .

حجاج :بلکه تو شقی بن کسیر (یعنی بدبخت بن شکسته) هستی.

سعید در جواب می گوید :مادرم به اسم من آگاه تر است هنگامی که این نام را بر من نهاده .

حجاج با خشم گفت:تو و مادرت بدبخت هستید .

سعید: هرکس اهل دوزخ است بدبخت می شود، آیا از غیب با خبری ؟

حجاج در جواب می گوید :دنیای تو را به جهنمی شعله ور تبدیل می کنم .

سعید گوید :قسم به خدا اگر می دانستم که این کار به دست توست تورا خدا می گرفتم و عبادت می کردم .

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

حجاج: چرا از من فرار کردی؟

سعید: ﴿فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ﴾ (شعرا/۲۱) (وقتی از شما ترسیدم از شما گریختم .)

حجاج: روش کشته شدن را انتخاب کن.

سعید: تو آن را برای خود انتخاب کن، چون به هر شیوه که مرا بکشی خدا تو را به همان شیوه می کشد .

حجاج: من تو را طوری می کشم که تا به حال کسی را چنین نکشته ام و بعد از تو هم نخواهم کشت !

سعید: پس تو دنیا را خراب می کنی و من آخرت را خراب می کنم !

حجاج از این بیش تر ثبات این مرد بزرگ را طاقت نیاورد، نگهبانان را صدا می زند: او را ببرید و بکشید !

سعید بن جبیر می خندد و همراه قاتل می رود ، حجاج خشمگینانه او را صدا می زند: چرا می خندی ؟

سعید می گوید: از جرأت تو بر خداوند و از حلم و بردباری خداوند بر تو !

حجاج بسیار خشمگین شد و به نگهبانانش گفت: گردنش را بزنید !

سعید گوید: صورتم را به طرف قبله نمایید ، بعد از آن شمشیر را به حلقوم او گذاشتند ، او گفت :

﴿إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (انعام/۷۹)

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

(من پاکدینانه روی خویش را به سوی کسی می نهم که آسمانها و زمین را آفریده است، و من

از مشرکان نیستم.)

حجاج گفت: صورت او را از قبله برگردانید!

سعید گفت:

﴿وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ﴾ (بقره/۱۱۵) (مشرق و مغرب از آن

خداست، به هر طرف رو کنید به سوی خداست.)

حجاج گفت: صورتش را بر زمین بزنید.

سعید گفت: ﴿مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى﴾ (طه/۵۵) (شما را از آن

آفریدیم و شما را در آن باز خواهیم گرداند و بار دیگر شما را از آن بیرون خواهیم آورد.)

حجاج فریاد زد: او را بکشید! چه قدر زیانت بر قرآن مسلط است ای

سعید بن جبیر!

سعید گفت: اشهدان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله. جانم را از من بگیر

ای حجاج تا بوسیله ی آن تو را در روز قیامت ملاقات کنم.

سپس دعا کرد: بارالها! بعداز من، او را بر کسی مسلط نگردان.

سعید بن جبیر شهید شد، از همه عجیبت تر این که حجاج هرشب داد و فریاد

می کشید: مرا به سعید بن جبیر چه کار! هرگاه می خواهم بخوابم پاهایم را می گیرد!

بعداز ۵ روز حجاج می میرد و بر هیچ کس بعد از سعید بن جبیر، مسلط نگردد.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

ابراهیم به تنهایی یک امت بود

آیا در هر کجا و در همه ی مراحل برحق ثابت قدم هستی؟ آیا مانند این بزرگان ثبات و پایداری را می دانی؟

اگر همه در این امر دین سست و بی اراده شدند تو ثابت قدم باش .

اگر همه مردم نماز را فراموش کردند تو فراموش مکن .

اگر همه از راه خدا غافل شدند تو غافل مشو و نافرمانی مکن .

اگر همه مردم از حق روی گردان و خسته شدند، تو از آن منحرف مشو.

درست است که در این زمانه دگرگونی دنیا تا اندازه ای ثبات بر دین را مشکل می سازد، چنان که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: « يَأْتِي عَلِي النَّاسِ زَمَانٌ الصَّابِرُ عَلِي دَيْئُهُ كَالْقَابِضِ عَلِي الْجَمْرِ » (ترمذی: ۲۲۶۰) (زمانی بر مردم پیش خواهد آمد که انسان صبرکننده بر دین مثل کسی است که تکه ی آتش در دست دارد .)

اما این کار محال نیست، رسول الله صلی الله علیه وسلم توانست اصحاب خود را دگر گون کند، در حالی که ایشان اهل جاهلیت و قوم گرایبی بودند.

خدای تعالی در رابطه با نفس بشر میگوید:

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا ﴿۱۰۹﴾ وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾ (شمس/۱۰۹)

(کسی که آن را پاک داشت، رستگار شد. و کسی که آن را فرومایه داشت، زیانکار شد.)

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

رسول الله (صل الله و علیه وسلم) فرمود: «إِنَّمَا الْعِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ وَإِنَّمَا الْحِلْمُ بِالتَّحَلُّمِ وَإِنَّمَا الصَّبْرُ بِالتَّصْبِرِ» (ابن حجر، فتح الباری: ۱/۱۶۱) (علم با دانش آموختن، حلم با بردباری و صبر با تحمل صبر حاصل می شود).

منظور حدیث این است که انسان می تواند اخلاق و صفات را به دست آورد، بیماری های روحی و درون انسان مثل بیماری های جسمی، قابل درمان است، چنان که رسول الله صل الله و علیه وسلم فرمود: «مَا مِنْ دَاءٍ إِلَّا وَجَعَلَ اللَّهُ لَهُ دَوَاءً إِلَّا الْهَرَمَ» (ابو داوود: ۳۸۵۵، ترمذی: ۲۰۳۸ و ابن ماجه: ۳۴۳۶) (هیچ مرضی نیست مگر این که خداوند برای آن دارویی قرار داده است غیر از پیری).

ثابت قدم باش و مثل ابراهیم در ثبات، امتی کامل باش.

ثبات و پایداری بر نصرت اسلام

دینت، دینت!

رسول الله صل الله و علیه وسلم در هر جنگی یک شعار مخصوص را انتخاب می نمود تا بر پرچم ها نوشته شود و سبب تقویت اراده ی صحابه گردد تا هنگامی که همت های آن ها سست می شود یک ترغیب و تشویقی باشد برای آن ها و در قلبشان بماند و ثابت قدم و استوار باقی بمانند.

شعار غزوه بدر: «أَحَدٌ، أَحَدٌ» بود، در غزوه احد، شعارشان: دینک، دینک، لحمک، دمک» (دینت، دینت، گوشت و خونت) بود. تمام این شعار ها به منظور ثبات و پایداری است، مراد این است که ای انسان مسلمان و مجاهد! برای اسلام زندگی کن و برای کار و تلاش به خاطر آن استوار باش.

مراد از «دینک دینک» این است که دین به منزله گوشت و خون انسان می باشد، یعنی اگر مقدرای از خون تو را در میکروسکوب قرار دادیم ببینی: «من دینم را دوست دارم.»

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

در غزوه ی خندق شعارشان این بود: «یا منصور: امت امت» (ای نصرت داده شده، بمیر، بمیر). یعنی تو از جانب خداوند نصرت میشوی و بایاری او به پیش برو و جنگ و جان خود را فدای اسلام کن. زیرا اگر مردی این مرگ تو شکست نیست، تو پیروزی و خداوند در زندگی و مرگ کفالت و سرپرستی تو را بر عهده دارد.

دینت، دینت، گوشتت و خونت. آیا امکان دارد که مثل این مجاهدان، در دین خود ثابت قدم باشی؟

آیا امکان دارد در حالی که مردم سرگرم شهوت هایشان هستند تو به دین خود جنگ بزنی و به آن عمل کنی؟

آیا توان دارید بر دین خود ثابت قدم بمانید، در حالی که مردم می گویند: ثبات در دین و قضایای مسلمین فایده ای ندارد؟

چرا ما محتاج به اسلام هستیم؟

چون اسلام چیزی بسیار با ارزش و گران قیمت می باشد، دین با ارزش است. باید آن را از هر چیز دیگر بیش تر دوست بداری.

ثبات بر دین یعنی با خود بگویی: در هر شرایطی بر دین خود استوار و ثابت قدم هستم، به آن جنگ میزنم، هم چنان دست مردم را میگیرم و آن ها را به سوی دین دعوت می دهم، همچنان دین را به دوستانم یاد آوری می کنم، به استهزا و تمسخر مردم اهمیت نمی دهم و اگر کسی کار مرا سبک بشمارد برایم اهمیتی ندارد. بلکه مهم برایم این است که با بهترین روش دعوت دهم و صحیح ترین راهی را که خداوند دستور داده، انتخاب نمایم، آن راهی که رسول الله صل الله علیه وسلم آن را ادامه داده است.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

دعوت و ارشاد همراه حکمت و دانش

قصده دارم مطلب مهمی را برای شما بیان نمایم که متعلق به ثبات می باشد. بعضی از جوانان معتقدند ثبات یعنی دعوا و درگیری، خیر، بلکه مراد این است که ثابت قدم باشیم، اما با مردم با نهایت مهربانی و دوستی صحبت کنیم. بله، از دعوت و گرفتن دست مردم، دست نمی کشم، زیرا قلبم در درونم سرد نمی شود، احساس سردی نمی کند و هم چنان در محبت و ارزش اسلام می تپد.

این عشق و محبت و این تپش را با حکمت و دانش و با روش نیکو به مردم انتقال می دهم. چنان که خداوند تبارک و تعالی به رسول الله صل الله علیه وسلم دستور داده است، او که رحمتی برای عالمیان فرستاده شده است:

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾ (نحل/۱۲۵)

(با حکمت و اندرز نیکو راه پروردگارت دعوت کن.)

زیرا دین در اصل، دین محبت و رحمت، اخلاق والا و صحیح است.

قرآن تو را صدا می زند: استوار باش!

عایشه (رض) روایت می کند که اخلاق رسول الله صل الله علیه وسلم قرآن بود، به همین دلیل رسول الله صل الله علیه وسلم همیشه در نماز دعا می کرد: «يَا

مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَي دِينِكَ» (ترمذی: ۳۵۲۲ و ۳۵۸۷)

(ای دگرگون کننده ی قلب ها! قلبم را بر دینت استوار بدار.)

آیا رسول الله صل الله علیه وسلم به تثبیت قلب نیاز داشت؟ آیا تو محتاج به این دعا هستی یا رسول الله؟

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

بله زیرا ثبات بر نصرت دین کار بسیار بزرگ، با ارزش و مهمی است، بلکه از تمام آن چه خداوند به امت داده است بزرگتر است.

برای چه مسائلی از خود غیرت و احساسات به خرج داده ای، اما بعد از یک هفته آن را فراموش کرده ای؟ نصرت اسلام و این که در قلبت آن را جای دهی و بر آن ثابت قدم باشی، بزرگ ترین چیزی است که از صفات تغییر و دگرگونی می توانی به دست آوری.

به قرآن گوش کن که در آیات بسیاری چگونه تو را تشویق و تحریک می کند و به تو می گوید: ثابت قدم و استوار باش:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (انفال/۴۵)

(ای مؤمنان! هنگامی که با گروهی روبرو شدید، پایداری نمایید و بسیار خدا را یاد کنید تا پیروز و رستگار شوید.)

این آیات را بشنو که همراه آن ها احساس می کنی تمام جهانیان و تاریخ فریاد می زند: ای انسان مسلمان ثابت قدم باش:

﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِيشُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَا مَا ضَعُفُوا وَا مَا اسْتَكَانُوا

وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ﴾ (آل عمران/۱۴۶)

(چه بسیار پیغمبرانی که مردان خدای فراوانی به همراه آنان می رسیده است سست و ضعیف نمی شده اند و زبونی نشان نمی داده اند و خداوند شکیبایان را دوست میدارد.)

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

آیا دانستی؟ ایشان سست و ضعیف نشده اند و افراد مخلصی بودند که در دین ثابت قدم و با خدا ارتباط داشتند.

﴿وَمَا كَانَ قَوْلَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ

الْكَافِرِينَ ﴿فَاتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ﴾ (آل عمران/۱۴۸-۱۴۷)

(گفتارشان جز این نبود که می گفتند: پروردگارا! گناهانمان را ببخشای و از زیاده روی ها و تند روی هایمان صرف نظر فرمای و گام هایمان را ثابت و استوار بدار و ما را بر گروه کافران پیروز بگردان. پس خداوند پاداش این جهان را به ایشان داد، و پاداش نیکوی آخرت را و خداوند نیکوکاران را دوست می دارد.)

چرا؟ زیرا آنان مردمی ثابت قدم بودند! امروزه تمام امت اسلامی با ثبات مواجه هستند، مسأله، مربوط به افرادی معین نیست، تمام امت نیاز مند ثبات است، این مسأله ی جوانی می باشد که آرزوی پایداری بر دینش را دارد و دختری که آرزو دارد بر حجاب خود ثابت قدم باشد. تمام امت باید ثابت قدم و استوار باشند تا ادامه مسیر هموار شود.

این سخن پروردگار تبارک و تعالی را بشنو:

﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ﴾ (آل عمران/۱۷۳)

(آن کسانی که مردمان به ایشان گفتند: مردم بر ضد شما گرد یکدیگر فراهم آمده اند، پس از ایشان بترسید.) مردم قدرتشان را باهم جمع کرده اند و در کمین شما هستند، ولی شخص استوار حالش چنان است که خداوند می فرماید:

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

﴿فَرَادَهُمْ إِيمَانًا وَ قَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ (آل عمران/۱۷۳) (ولی بر ایمانشان افزود و

گفتند: خدا ما را بس و او بهترین حامی و سرپرست است.)

﴿فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِّنَ اللَّهِ وَ فَضْلِ لَّمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَ اتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ﴾

(آل عمران/۱۷۴) (پس آنان با نعمت و فضل و رحمت خداوند برگشتند، و حال آن که هیچ گونه

آسیمی به ایشان نرسید، و رضایت خدا را خواستند و خداوند دارای فضل و کرم بزرگی است.)

در تمام لحظات زندگی انسان استوار باید سر انجام رستگار و برنده باشد، هر چه او را ترسانند و او را مسخره کردند.

﴿إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَ خَافُونَ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران/۱۷۵)

(این تنها اهریمن است که شما را از دوستان خود می ترساند، پس از آنان مترسید و از من بترسید اگر

مؤمن هستید.)

آیا توجه کردی قرآن چگونه تو را متوجه ثبات و پایداری می گرداند؟

ما نیازمند انسان هایی هستیم که بر اصلاح و تغییر استوار باشند و بر آن اصرار بورزند و ایمان داشته باشند که در ثبات و پایداری، نصرت و پیروزی است، تا زمانی که خداوند وکیل و ناصر مؤمنین باشد.

به همین دلیل سیدنا عبدالله بن عباس رضی الله عنه می گفت: «حسبنا الله و نعم الوکیل.» وقتی

سیدنا ابراهیم را در آتش انداختند همین عبارت را گفت و وقتی اطرافیان موسی گفتند: فرعون ما را تعقیب

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

می کند(وقتی به دریا رسیدند و فرعون و سپاهیانش پشت سرشان بودند.)موسی نیز این عبارت را گفت و یاران رسول الله صل الله و علیه وسلم هم گفتند، آن گاه که:

﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ

الْوَكِيلُ﴾ (آل عمران/۱۷۳) همان کسانی که [برخی از] مردم به ایشان گفتند: مردمان برای [جنگ

با] شما گرد آمده اند پس، از آن بترسید. و [لی این سخن] بر اینانشان افزود و گفتند: خدا ما را بس است

و نیکو حمایتگری است.)

هنگامی که مسلمانان آمده اند، طبیعی است که وحشت کنند، ولی افراد ثابت قدم و استوار نمی ترسند. آیا میدانید چ گفتند:

﴿هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا﴾ (احزاب/۲۲)

(مؤمنان گفتند: این همان چیزی که خدا و رسول به ما وعده فرموده و خدا و پیغمبرش راست فرموده اند. این سختی ها جز بر ایمان و تسلیم ایشان نمی افزاید.)

﴿هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ﴾

تا زمانی که احزاب برای جنگ با ما با هم متحد شده اند، پس ما بر حق هستیم و خدا و رسول به ما وعده این را داده و به تحقیق که راست گفته اند و خیر است! بلکه ایمان آن ها به خاطر ثبات بر دین زیاد شد:

﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ﴾ (احزاب/۲۳) (از میان مؤمنان مردانی اند.)

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

برای اسلام زندگی کن تا بزرگ زندگی کنی!

به آیات گذشته توجه کردی؟ گویا قرآن تو را فرامی خواند: ثابت قدم و استوار باش، مبادا غفلت کنی، از انحراف دوری کن، اسلام را طوری قرار بده که قلب، عقل، وجود و زندگی ات را در بر بگیرد و مسأله ی با ارزش ماندن دین را مهمترین مسأله ی زندگی ات قرار بده.

بی چاره ای ای کسی که زندگی اش فقط خوردن، نوشیدن، ازدواج، تولید مثل و مردن است.

کوچک زندگی خواهی کرد و کوچک می میری، اما کسی که زندگی اش را وقف آرمانی می کند: اسلام با عزت و سرافرازی باقی بماند، زندگی و مرگ او با عزت خواهد بود، لحظه لحظه زندگی او با خوشبختی و سعادت همراه خواهد بود، از زندگی لذت خواهند برد و زندگی او دارای ارزش و قیمت می باشد، زیرا از آرمان بزرگی استمداد می جوید: ای پروردگار عالمیان! من زندگی می کنم تا دین تو با ارزش و سربلند باشد.

در گذر تاریخ انسان هایی بودند که می خواستند زندگی و مرگ آن ها با عزت و شرافتمندانه باشد. مردانی بودند که هر عزیز و ارزشمندی را در راه خدا فدا کردند و به خاطر دین الهی آماده ی جان فشانی در راه خدا با زن و فرزندانشان بودند.

در حالی که برای تو چنین اتفاقاتی نمی افتد، حال آن که کمتر از این از تو توقع هست، این که دین، شیرین ترین و باارزش ترین چیز در زندگی ات باشد و رؤیایت عزت، سربلندی و پیروزی اسلام باشد.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

این است محور زندگی تو در دنیا. می خواهی که مردم با خوبی و خوشی زندگی کنند، به پروردگار ایمان بیاورند! جهت تحقق بخشیدن این امر بر نصرت اسلام ثابت قدم و استوار باش: «همچنان داغ و پرشور می مانم و سرد نمیشوم.» هم چنان بر دعوت مردم به سوی خیر استوار می مانم، برای تلاش برای این دین ثابت قدم می مانم تا اسلام سربلند و با عزت بماند و کانون احساسات همواره شعله ور باشد.

نمونه هایی از ثبات و پایداری بر نصرت اسلام

چند مثال برای نصرت اسلام برایت بیان می کنم تا در یابی که ثبات و پایداری در دین در هر زمان و مکانی از ویژگی های اسلام بوده است. مثال ها درباره ی پسر بچه ای ۱۲ ساله، زن مؤمن و یکی از اصحاب بزرگوار رسول الله صل الله علیه وسلم می باشد تا برایت ثابت شود که ثبات و پایداری فقط مخصوص مردان یا مخصوص سن معینی نیست.

پایداری برده ی جادوگر

حدیثی را مسلم (شماره ی ۷۴۳۶) روایت می کند. رسول الله صل الله علیه وسلم برای اصحاب بزرگوار در رابطه با ثبات بر نصرت اسلام سخن می گفت و با قصه ی پسر بچه به اصحاب تعلیم می داد. پسر بچه ای که دوازده، سیزده سال بیش تر نداشت.

در زمان های گذشته پادشاهی بود که جادوگری داشت، هنگامی که به سن پیری رسید برای پادشاه گفت: من پیر شده ام، یک پسر بچه را نزد من بفرست تا جادوگری را به او تعلیم دهم. پادشاه پسر ۱۲ ساله ای را نزدش فرستاد تا به او بیاموزاند. (تا مثل او جادوگر شود). در راه پسر بچه راهبی بود، یک روز که از آنجا

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

می گذشت نشت و به سخنانش گوش فرا داد و خیلی شیفته ی سخنانش شد. هرگاه نزد جادوگر می رفت از کنار راهب می گذشت و نزدش می نشست، به سخنانش گوش فرا می داد و از سخنانش خیلی خوشش می آمد، مردی گه پروردگارش را عبادت می کرد و به او ایمان داشت و از طرف دیگر نزد جادوگری می رفت و سخنان مختلفی از او می شنید، اولی به او جادوگری تعلیم می داد و دومی دین به او تعلیم می داد!

پسر حیران ماند و نتوانست درک کند: کدام یک درستتر و حق است و باید از آن پیروی کند؟ او پسر بچه ای بود، اما از فطرتی سالم برخوردار بود.

در همین اثنا که بین جادوگر و راهب رفت و آمد می کرد ناگاه حیوان بسیار بزرگی جلو مردم را بسته بود و نمی توانستند از آن جا گذر کنند، پسر با خودش گفت: امروز برای من ثابت می شود که جادوگر بهتر است یا راهب؟ او می خواهد بداند کدام یک نزد خداوند محبوب تر است تا تمام عمرش را در حیرت و سرگردانی نگذراند! سنگی برداشت و گفت بار الها! اگر راهب نزد تو محبوب تر و بهتر از ساحر است پس این حیوان را با این سنگ از بین ببر تا مردم بتوانند از این جا بگذرند، سنگ را که زد حیوان کشته شد و مردم هم رفتند.

پسر بچه خوشحال شد و گفت: در این جا برایم ثابت شد که راهب نزد خداوند محبوب تر از جادوگر است.

نزد راهب آمد و این را برایش تعریف نمود، راهب برایش گفت: ای فرزندم!

شنیدی؟ ای فرزندم! پسر بچه ای کوچک! ای جوانان، مردان، زنان، یک پسر بچه چه قدر بر ایمان خود ثابت قدم است! تو ای خانمی که می گویی: اگر بدانی، من در وضعیت خطرناکی قرار گرفتم و حجاب را کنار گذاشتم. در حقیقت هنگامی که تابستان به دریا رفتم و دوستانم را دیدم که بازی می کنند، تفریح و ورزش می کنند، من هم حجابم را برداشتم!

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

جوان می گوید: من در گذشته دوستانم را ارشاد و راهنمایی می کردم و از سعادت و خوشبختی و ارزش دینداری برایشان صحبت می کردم، اما آن ها مرا مسخره می کردند، من هم دست از پند و نصیحت کردن برداشتم!

یا مرد دیگری می گوید: اگر بدانی که من قبلا چگونه شخص متدین و مؤمنی بودم، یک الگو بودم! اما حالا سن و سالی از من گذشته و الآن به دنبال کسب و کار و درآمد زندگی برای خانواده هستم و فرصت این کار را ندارم!

همه ی این افراد! خوب گوش کنید، یک پسر بچه کوچک به ما ثبات را تعلیم می دهد:

راهب برایش گفت: ای فرزندم! امروز تو بر من برتری داری (زیرا تو به درجه ای بسیار بالا و با ارزشی از ثبات و پایداری بر حق رسیده ای). بدان که مورد آزمایش و امتحان قرار می گیری و اگر مورد آزمایش قرار گرفتی مرا به آنان معرفی مکن!

راستی، قدم به قدم ملاحظه می کنید که یک پسر بچه بر یک راهب فضیلت و برتری می یابد، زیرا راهب ثابت بود، اما در گوشه این نشسته بود و عبادت می کرد. اما پسر بچه مردم را به سوی دین ارشاد و راهنمایی می نمود و ثابت قدم هم بود. حال بقیه ی داستان را بخوانید:

پسر بچه کور ها و پیس ها و تمام بیماری های مردم را مداوا می کرد

- پسر بچه به خاطر لطف خداوند دعا می نمود تا افراد کور یا مریض شفا یابند و خداوند دعایش را اجابت می نمود

یکی از هم نشینان پادشاه که کور شده بود -مردی که نزد پادشاه کار می کرد و همواره با او هم نشین بود ، ولی نابینا بود و این پادشاه که ادعای خدایی داشت نتوانست بینایی اش رابه او بازگرداند ! -اوبا هدایای بسیار زیادی نزد پسر بچه آمد

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

و گفت : همه اینها مال تو اگر بتوانی بینایی ام را به من برگردانی ، پسر بچه گفت من هیچ کس را شفا نمی دهم ، بلکه خدا شفا می دهد ، حال اگر به خدا ایمان بیاوری از خدای تعالی می خواهم تا تورا شفا دهد ، این شخص ایمان آورد و خداوند او را شفا داد و بینایی اش را به او برگرداند -ببین او چقد به دعوت مردم اهمیت می دهد.

آن مرد نزد پادشا آمد و مثل همیشه در مجلسش نشست ، پادشاه برایش گفت : چه کسی بینایی ات را به تو برگردانده است ؟ گفت پروردگارم !

پادشاه گفت : آیا پروردگاری غیر از من داری؟

گفت : پروردگار من و تو الله است !

پادشاه او را گرفت و شکنجه می کرد تا این که او را به آن پسر بچه راهنمایی کرد ، پسر بچه را آوردن ، پادشاه گفت : پسر جان! به مرحله ای از جادوگری رسیده ای که کور و پیس را شفا می دهی و چنین و چنان می کنی!

گفت : من کسی را شفا نمی دهم ، خداوند شفا دهنده است!

این ثبات و استقامت دیگر چیست؟

پادشاه او را دستگیر نمود و او را تا حدی شکنجه کرد که آن ها را به راهب راهنمایی کرد . راهب را آوردند ، پادشاه گفت : از دینت برگرد . راهب

سرباز زد! اره ای خواست و آن را به فرق سرش گذاشت و او را از وسط شق کرد تا این که دو نیمه اش بر زمین افتاد !

یعنی : بدنش دوتکه شد ! باخودت فکر کن ! آیامی دانی چرا رسول الله ﷺ این داستان را بیان می کند؟

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

گویا برایت می گوید : این کار تو اتفاق نمی افتد ، اما اسلام را در قلبت با ارزش بدان ، اسلام به تلاش و کوشش هریک از ما نیاز دارد ، تو را به خدا قسم می دهم : استوار باش ، ثابت قدم باش .

بعد از آن هم نشین پادشاه را آوردند و به او گفتند : از دینت برگرد ، اما او سرباز زد اره برفرق سرش گذاشته شد و او رادو نصف کردند تا این که دوتکه اش بر زمین افتاد . بعد از آن پسر بچه را آوردند .

نکته این جاست توجه کن .

به او گفتند : از دینت برگرد ، پسر بچه سرباز زد ، پادشاه او را به یکی از افرادش داد - پادشاه دوست داشت با این پسر بچه کمی تفریح کند و نمی خواست او را به دو نیم کند ، او فقط یک بچه است - پس گفت : او را به فلان کوه ببرید و هنگامی که به سرقله رسیدید اگر از دین خود برنگشت او را از کوه پرت کنید .

او را به قله کوه بردند ، جوان با خودش این دعا را زمزمه می کرد : « بار خدایا ! هر چه می خواهی و هر طوری که می خواهی مرا از ایشان حفاظت فرما ، زیرا تو به هر چیز قادر هستی »

او یک پسر بچه است نه پیغمبر ! حتی ما اسم او را نمی دانیم و مهم نیست که بدانیم ، بلکه مهم این است که مثل او بر دین ثابت قدم و استوار باشیم و از او تعلیم بگیریم . این دعایی که جوان گفت بسیار بزرگ است ، هر گاه از چیزی ترسیدی این دعای جوان را بخوان .

وقتی بر سر کوه رسیدند کوه تکان خورد و همه ی آن ها افتادند ، پسر بچه برگشت و نزد پادشاه رفت ! چرا فرار نکرد ؟ او دیده بود که با دوستانش چه کار کرد ! این پسر بچه می خواهد دست همه ی مردم را بگیرد و به آنان کمک کند . به سویی پادشاه برگشت تا به او چه بگوید ؟ گوش کن .

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

او نزد پادشاه رفت . پادشاه از او پرسید : همراهانت کجائید؟ -یعنی کسانی که تو را بردند تا بکشند -گفت : خداوند مرا از شرشان حفاظت نمود!

درست است ، خدا را سپاس می گویم بر این نکاوت و زیرکی ات ای پسر !

مردم خواهند فهمید که تو خدای قدرتمند و توانایی را عبادت می کنی و این پادشاه خدا نیست و عبادتش را ترک خواهند کرد.

پادشاه او را به دست چند نفر از افرادش داد و گفت : او را ببرید و در کشتی سوار کنید ، وقتی به وسط دریا رسیدید اگر از دینش برنگشت در دریا بیندازید .

او را سوار بر کشتی بردند پسر گفت : «بار خدایا ! با هر چه می خواهی و هر طوری که می خواهی مرا از ایشان حفاظت فرما ، زیرا تو به هر چیز قادر هستی. « کشتی کج شد و همه ی آن ها غرق شدند ! اوفقط یک پسر بچه است !

بار دیگر به سوی پادشاه برگشت و پادشاه به او گفت : همراهانت کجائید؟ او گفت : خداوند مرا از شرشان محافظت نمود.

در این لحظه فرصتی برایش فراهم شد تا دین صحیح را در بین مردم منتشر کند ، حال به صداقت او نگاه کنید.

به پادشاه گفت : نمی توانی مرا بکشی تا این که آن چه را من می گویم انجام دهی .

گفت : آن کار چیست ؟

گفت اینکه مردم را در زمین بزرگ و صافی جمع کنی و مرا بر تنه ی نخلی به صلیب بکشی و یک تیری از تیردان برداری و تیر را در کمان قرار دهی و بگویی : به نام خدایی که پروردگار این پسر بچه است ، و تیر را رها کنی ، اگر چنین نمودی مرا به قتل خواهی رساند .

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

نگاه کنید بزرگی این پسر بچه را! او استادی در هنر ثبات بر نصرت دین است!

پادشاه مردم را در یک میدان جمع کرد و نوجوان را به صلیب کشید - حالا مردم او را خواهند دید - تیری برداشت و در کمان گذاشت - او می خواهد سخنان پسر بچه را امتحان کند ، شاید از دستش خلاص شود! - سپس گفت : به نام پروردگار این پسر بچه! سپس تیر را پرتاب کرد و تیر بین چشم و گوش او فرو رفت و ، او دست خود را در همان مکان گذاشت و در گذشت .

همه ی مردم گفتند : ما به پروردگار این جوان ایمان آوردیم! به پروردگار این جوان ایمان آوردیم! همه ی مردم ایمان آوردند .

یک کودک ، پسر بچه ، اما دیدی چگونه با این موضوع برخورد می کند؟ با استواری و ثبات!

من به تو می گویم : این کار برای ما پیش نمی آید ، زیرا ما در کشورمان با امنیت و آرامش زندگی می کنیم ، ولی مقصود این است که بر نصرت اسلام و دعوت به سوی دین ثابت قدم باشی .

الحمد لله ، مردم پیرامون ما خوب هستند ، اما قلب آن ها را کمی گرد و غبار گرفته است ، زیرا این گرد و غبار ، جواهری گران قیمت و بی نظیر نهفته است ، ما می خواهیم ظاهر شود ، بدرخشد و نورانی شود!

همه ی ما می خواهیم که روزی فرا برسد که هر شخصی بگوید : مسئولیت دین با من است ، خدایا اسلام مسئولیت من می باشد و هرگز آن را رها نمی کنم .

آیا ملاحظه کردید که این پسر بچه می توانست دوبار جان خود را نجات دهد ، اما دارای هدف بسیار ارزشمندی بود ، دینش از زندگیش مهم تر است ، پس به خدا ایمان آوردند!

ثبات و پایداری صحابه

ثبات و استقامت یکی از اصحاب رسول الله ﷺ که خُبیب بن عدی می باشد را مد نظر قرار ده .

رسول الله ﷺ خُبیب رضی الله عنه را با عده ای از اصحاب پس از گرفتن عهدهی بر داشتن امنیت ، به سوی گروهی از کفار فرستاده بود تا آن ها را به سوی اسلام دعوت دهد ، اما کفار خیانت کردند و صحابه را شهید کردند و خُبیب را اسیر کردند و او را به مشرکین مکه فروختند ، خُبیب در غزوه ی بدر یکی از خویشتاوندان آنها را کشته بود .

خُبیب را دستگیر نموده و به تنعیم - محل میقات اهل مکه که برای عمره احرام می بستند - بردند و او را بر نخلی به صایب کشیدند تا بکشند ، ابوسفیان دستور داد که مکان های حساس بدنش را هدف نگیرند ، بلکه اول به دست و پاهای او بزنند تا با عذاب و شکنجه بمیرد .

در این جا از کار بسیار مشکلی برایتان می گویم که هرگز برایت اتفاق نمی افتند ، پس چرا کارهای ساده و آسان را انجام نمی دهی، بر دعوت و ارشاد مردم ثابت قدم باش و مثل خُبیب در قوت ، ثبات و مردانگی پایدار باش .

بسیاری از کفار در آن جا جمع شدند و هر کس با تیر به دستان و پاهایش می زند ، در حالی که او سرش را بلند کرده و سخن نمی گوید و بسیان کوهی استوار می ایستاد !

ای جوانان ! ثبات و پایداری اینچنین می باشد ، نه اینکه شیطان تا تو را وسوسه کند ، سقوط کنی ! به سخنانی مشوق گوش می کنی و داغ می شوی و غیرت و شهامت در وجودت پیدا می شود ، سپس فراموش می کنی و دوباره سعی نمی کنی اراده ات را تجدید کنی .

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

بقیه ی موضع گیری های زیبای خُبیب را دنبال می کنیم . قبل از اینکه کفار قریش شروع به تیر اندازی نمایند ، ابو سفیان نزدیکش رفت و گفت : تو را به خدا قسم میدهم ای خُبیب ، آیا دوست داری که محمد ﷺ به جای تو می بود تو با خانواده ات زندگی راحتی داشتی ؟ گفت نه قسم به خدا ، من دوست ندارم که در خانه ام راحت باشم و در پای رسول الله خاری فرو رود ، حال چگونه دوست دارم به جای من می بود ؟

ابو سفیان دست های خود را برگرداند و گفت : من تا به حال کسی را ندیده ام که مثل یاران محمد ﷺ او را دوست داشته باشند !

نگاه کن ، آیا محبت شما به رسول الله همین قدر است ؟ آیا تو هم به اندازه ی خُبیب او را دوست داری ؟ نگاه کن که در یک لحظه محبت خُبیب چگونه ظاهر شد و ابو سفیان بر آن گواه بود!

ابوسفیان از او پرسید : آیا قبل از مرگ درخواستی داری ؟ گفت بله ، می خواهم دو رکعت نماز بخوانم ، ابو سفیان گفت : تو را رها می کنیم تا نماز بخوانی - خُبیب اولین کسی بود که نماز قبل از مرگ را رایج کرد او دو رکعت کوتاه نماز خواند و گفت : اگر گمان نمی کردید که از ترس مرگ نمازم را طولانی می کنم ، این کار را می کردم ، بعد از آن شعری را سرود که دلالت بر نهایت ثبات او بر دین در لحظات آخر عمرش می کند :

عَلِيَّ أَيِّ جَنْبٍ كَانَ فِي اللَّهِ مَصْرَعِي
يُبَارِكُ فِي أَوْصَالِ شِلْوٍ مَمْرَعِ

وَأَسْتُ أَبَالِي حِينَ أَقْتَلُ مُسْلِمًا
وَذَلِكَ فِي ذَاتِ الْإِلَهِ وَ إِنْ يَشَاءُ

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

(وقتی مسلمان کشته می شوم ، پروایی ندارم که به کدام طرف می افتم ، زیرا که این کار برای رضای خداست و اگر خدا بخواهد به تمام اعضای قطع شده من برکت می دهد .)

مهم این است او مسلمان مرد ومهم نیست که چگونه مرد ، خداوند توانایی و استطاعت دارد که به تمام اعضای تکه تکه شده ی او برکت دهد .

خدایا ای خُبیب! این چه درجه ای از ثبات است؟! بعد از آن شعر دعایی کرد که قلوب همه ی آنها تکان خورد ، فرمود :

«اللَّهُمَّ احْصِهِمْ عَدَدًا ، واقْتُلْهُمْ بَدَدًا ، و لا تُبْقِ مِنْهُمْ أَحَدًا» (ابوداود الطیالسی: ۱/۳۳۸ و طبرانی، المعجم الکبیر : ۵/۲۱۶)

(بارخدایا همه این ها را متفرق گردان ، آن ها را بکش و از این ها کسی را باقی مگذار.)

تمام مردم از این دعای او ترسیدند و سرشان را پایین گرفتند تا این دعا به آنها نرسد و محفوظ بمانند !

به سبکی عقل ها و لرزش دل های ترسانشان نگاه کن که از ترس سرهایشان را پایین می گیرند ، در حالی که سر خُبیب بلند بود و ذره ای بر ایمان و ثباتش اثر نگذاشت .

ای برادر ! مطمئن باش که برای تو این اتفاق نمی افتد ، اما باید یک چیز در وجودمان رسوخ یابد : این که اسلام بسیار بسیار با ارزش است و استحقاق زندگی کردن برای آن و ثبات بر آن را دارد .

پایداری یک زن

مثال آخر در رابطه با زن مؤمنی است که آرایشگر دختر فرعون بود. زن ساده ای که در زمان فرعون به خدای یگانه و پیامبرش موسی علیه السلام ایمان آورد، زمانی که فرعون می گفت: من خدای بزرگ هستم! این زن هم مجبور بود در کاخ فرعون کار کند تا بتواند فرزندانش را تربیت و پرورش دهد. او به عنوان آرایشگر دختر فرعون کار می کرد و با این حال ایمان خود را مخفی داشت، گرچه ایمانی که در قلب رسوخ کند بر جوارح اثر می گذارد و اثر خود را نمایان می کند.

در یکی از روزها که موهای دختر فرعون را آرایش می کرد، شانه افتاد خواست بردارد گفت: «بسم الله». آیا می دانید مادر روزی چند بار بسم الله را در اول کارهایمان فراموش می کنیم؟ به این خاطر برکت از کارهای ما می رود. سؤال میکنیم: برای چه؟

به مجرد این که دختر فرعون شنید، گفت: پدرم؟ آرایشگر گفت: پروردگار من، تو و پدرت، الله است. گفت پدرم را با خبر می کنم، آرایشگر با استقامت و پایداری شگفت انگیز گفت: پروردگار من، تو و پدرت الله است.

سبحان الله، زن کارگری که خدمت پادشاه را می کند اما مثل کوه بر ایمان خود استوار باقی می ماند.

آرایشگر دختر فرعون را می آورند و فرعون از او سؤال می کند: آیا خدایی غیر از من داری؟ می گوید: پروردگار من و تو الله است!

فرعون سعی می کند او را از دین برگرداند، سؤال می کند: آیا دارای فرزند هست؟ گفتند بلی، فرزند دارد که یکی از آن ها شیر خوار است. فرعون گفت فرزندانش را بیاورید، فرزندان او را آوردند، بار دیگر سؤال می کند: آیا غیر از

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

من خدایی داری؟ می گوید: پروردگار من و تو الله است! فرعون گفت: ظرفی بیاورید که داخل آن پر از مس باشد و زیر آن آتش روشن کنید، فرزند اولش را گرفتند و سؤال کرد: آیا غیر از من خدایی است؟ گفت: پروردگار من و تو، الله است، فرزند اولش را در آتش انداختند، جیغ کشید و در آتش متلاشی شد، بار دیگر از او سؤال کرد: آیا غیر از من خدایی هست؟ گفت: پروردگار من و تو الله است، فرزند دوم و سوم را هم در آتش می اندازند، در حالی که این زن بر دین خود ثابت و استوار می ماند و جگر گوشه هایش در آتش انداخته می شود.

یا الله! استقامت این زن را دیدید؟ الحمدلله که فرزندان ما در آرامش و امنیت به سر می برند، پس حداقل این احساس را داشته باش که مسئول امر دین هستی، ثبات بر نصرت اسلام چیزی است که ما می خواهیم، پس استوار باش.

نوبت به فرزند چهارم می رسد که شیر خوار است، می خواستند او را از مادرش بگیرند، اما او کودک را محکم گرفت که او را نگیرند زیرا این دیگر غیر قابل تحمل است، به ویژه که هم اکنون سه فرزندش را از دست داد، زن می گفت: نه این شیر خوار است، نه! و رسول الله ﷺ فرمود:

این شیر خوار یکی از کودکانی است که در گهواره صحبت کرد، مانند سیدنا عیسی علیه السلام کودک به مادرش گفت: ای مادر! استقامت کن، زیرا تو بر حقی، او را گرفتند و در آتش انداختند، بار دیگر از او سؤال کرد: آیا غیر از من خدایی برایت هست؟ گفت: پروردگار من و تو الله است، او را هم در آتش انداختند. هنوز قصه تمام نشده است.

رسول الله ﷺ در حدیث صحیح می فرماید: «در حالی که همراه جبرئیل در سفر معراج در آسمان می رفتم از جبرئیل پرسیدم: این بوی خوش که تمام آسمان را در بر گرفته، چیست؟»

گفت: آیا نمی دانی؟ رسول الله ﷺ فرمود: «خیر.»

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

جبرئیل گفت: «این بوی آرایشگر دختر فرعون و فرزندانش می باشد.» (این داستان در ابن ماجه آمده است: ۴۰۳۰)

هزاران سال این بوی خوش به مشام می رسد و هر روز منتشر می شود.

ای برادر مسلمان! بر نصرت دین خودت استقامت کن.

آیا می دانی قوی ترین و موثرترین آیه ی قرآن چیست؟ رسول الله ﷺ در باره ی آن فرمود: «شَیْبَتِي هُوَ» (ترمذی ۳۲۹۷) (سوره ی هود مرا پیر کرد) چنان که خدای تعالی می فرماید:

﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ﴾ (هود/۱۱۲)

(پس چنان که فرمان یافته ای ، پایداری ورز ، و کسی که همراه تو ، رو به سوی خداوند آورده

است باید چنین کند.)

استقامت کن، تا هنگام مرگ بر دین استوار بمان ، دینت دینت ، گوشتت خونت!

این چیزی است که ما به آن نیاز داریم ، بر اسلام ثابت قدم و استوار بمانیم ، نسبت به دعوت دادن مردم از خود استقامت نشان دهیم ، برای رسیدن به پیشرفت، موفقیت، تلاش و تولید ثابت قدم باشیم، تا دم مرگ ثابت قدم باشیم تا خدا را طوری ملاقات کنی که از شما راضی باشد و سعادت و خوشبختی و راحتی ابدی در بهشت های پر نعمت نصیب هر یک از ما شود.

بارالها! ما را از اولین وارثین بهشت قرار ده، ما را استقامت بر نصرت دین اسلام عطا کن تا به آن تمسک جویم تا روزی که تو را ملاقات کنیم.

بار الها! ای دگرگون کننده قلب ها! قلب ما را بر دینت استوار بگردان، آن را از طاعت، محبت و کار و تلاش برای دینت استوار بگردان ای ارحم الراحمین .
«آمین»

چگونه استقامت کنیم؟

درباره ی ثبات بر هدف، بر عبادت بر طاعت، بر ارزش ها، ثبات علیه گناهان و ثبات در فتنه ها سخن گفتیم .

سؤال می کنی: چگونه استقامت کنم؟ گام های عملی برای استقامت را می خواهم. عوامل ثبات چیست؟

ای برادری که مشتاق تغییر و دگرگونی هستی، کمی صبر کن، اما قبل از پرداختن ب این موضوع صورت های مختلفی از بی ثباتی را در قرآن بیان می کنیم .

این مهترین اسباب و شرایطی است که دیگران در طی دوران ها متمادی در آن سقوط کرده اند و تعداد استقامت کنندگان کم شد .

متزلزل و منذب بودن در، پذیرش فرمان الهی

جوانی متدین می شود و با شور و اشتیاق کامل به طرف خدا رو می کند، زیرا دینداری را چیزی بسیار زیبا دیده و به زندگی او معنا و مفهوم بخشیده است، حال با شور و حماسه ی کامل به آن روی می آورد، حتی می تواند سبب اصلاح و تغییر گروه زیادی از افراد شود، اما در اول راه از مشکل روبه رو می شود و چیزی های برای او پیش می آید که سبب دوری او از دین می شود. مثلاً شخص متدینی در حقیقت کوتاهی انجام می دهد و این شخص هم می گوید: همه ی انسان های متدین و مسلمان این گونه اند؟!

آیا این طور نیست؟ اصلاً آیا تا به حال این چنین چیزی را شنیده ایم؟

بله، متأسفانه.

با این که به مسجد می رود و کفش نو و گرانش به سرقت می رود، همین کار سبب دوری او از مسجد و دین می شود و می گوید: کلاً دین و دینداری و افراد متدین آن طور که من خیال می کردم خوب نیستند. می گوید: با انسان مخلص و متدینی برخورد کردم، بعد از آشنایی با او از برخورد و رفتارش خوشم نیامد، به همین دلیل دوست ندارم که فردی دیندار باشم!

خیر، مبادا به خاطر مردم از دین و دینداری دست برداری، آیا یک نفر یا گروه کوچک نماینده ی این دین بزرگ است؟

سیدنا علی بن ابی طالب {رضی الله عنه} می گوید: مردم را با حق و حقیقت بشناس نه این که حق و حقیقت را با مردم بشناسی. یعنی این که تو اخلاق و برخورد مردم را بر حق و دین قیاس می کنی، این دین است که رفتار مردم را تعیین می کند و خوب را از بد متمایز می سازد نه بر عکس! خداوند متعال تمامی انسان های سست عقیده و بی استقامت را که به این خاطر

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

از دین فاصله گرفته اند، مورد خطاب قرار می دهد. و از این کار بر حذر می دارد، می فرماید:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ﴾ {حج/۱۱}.

(بعضی از مردم هم، خدا را در حاشیه و کناره می پرستند، لذا اگر خیر و خوبی به ایشان برسد، به سبب آن شاد و آسوده خاطر و استوار و ماندگاری شوند، اگر بلا و مصیبتی به ایشان برسد عقب گرد می کنند، بدین ترتیب هم دنیا و هم آخرت را از دست می دهند، و مسلمانان زیان روشن و آشکاری است، خداوند برای این چنین افرادی می فرماید: ایشان در دنیا و آخرت در زیانند.)

آیا فکر کرزی؟ در دنیا و آخرت زیانکار است. دنیا و آخرت خودت را به خاطر یک خطا انجام گرفته از انسان گنهکار نابود مکن.

اگر از فضل و برکتش به ما بدهد!

گروهی از مردم هستند که به عبادت خدا روی می آورند، روز به روز بر عبادت، دعا و تضرع خود می افزایند. چرا؟

چون از خدا می خوانند که حاجت او را برآورده سازد!

امتحان مهمی دارد یا قصد ازدواج یا از خدا می خواهد که به او پول و ثروت دهد و خداوند بسیار بخشنده و بزرگوار است، هر چه بخواهد به او می دهد، آن وقت است که رو به سقوط می رود، ارتباطش با دین سست و ضعیف می شود، مشغولیت های دنیا او را فرا می گیرد و ثبات و اسقامت را از دست می دهد!

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

نزدیک به همین افراد، فردی هست که از خدا چیزی خواسته، با خدا عهد بسته اگر به خواسته ی خود برسد بر طاعات خود می افزاید و از گناهان توبه می کند، در دینداری استقامت و پایداری می کند. به محض این که آرزوی او برآورده می شود از وعده ای که با خدا تعالی بسته است فراموش می کند، خدای تعالی می فرماید :

﴿ وَمِنْهُمْ مَّنْ عَاهَدَ اللَّهَ لَئِنِ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ . فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُّعْرِضُونَ . فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ ﴾ (توبه / ۷۷ - ۷۵).

(در میان مردم کسانی هستن ک با خدا پیمان می بندند که اگر از فضل خود ما را بی نیاز کند بدون شک به صدقه و احسان می پردازیم و از زمره ی شایستگان خواهیم بود. اما هنگامی که خدا از فضل خود به آنان بخشید، بخل ورزیدند، سرپیچی کردند و روی گرداندند. خداوند نفاق را در دل هایشان پدیدار و پایدار ساخت تا آن روزی که خدا را در آن ملاقات می کنند. این به خاطر آن است که پیمان خدا را شکستند و هم چنین دروغ گفتند.)

این یک تصویر بدی است. مبادا در آن گرفتار شوی. برحذر باش از این که با خدا عهد ببندی و خلاف عهد کنی.

می گوید: به خدا ایمان آورده ام

شخصی به خدا روی می آورد، مورد آزار و اذیت قرار می گیرد. می پرسد چگونه مورد آزار قرار می گیرد؟

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

به خاطر سعادت، احساسات و خوشحالی زیادش از دین با هرکس روبرو می‌شود از دین صحبت می‌کند، اما طرف مقابل به او توجهی نمی‌کند و او را اذیت می‌کند یا دوستانش او را مسخره می‌کنند و چه بسا که نزدیکانش ابراز تنگنا و ناراحتی کنند و او از استقامت و پابندی به دین رو گردان می‌شود.

یا دختری حجاب خود را رعایت می‌کند، اما به خاطر حجاب سرکار با مشکلات روبه‌رو می‌شود و از استقامت و ثبات دست می‌کشد. پس چگونه در این گفتارت که «ایمان آوردن به خدا» صادق هستی؟

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ﴾ (عنکوبت

۱۰/).

(در میان مردم کسانی هستند که می‌گویند به خدا ایمان آورده ایم، اما هنگامی که به خاطر

خدا مورد آزار و اذیت قرار گرفتند، شکنجه‌ی مردمان را همسان عذاب خدا می‌شمارند.)

این بی‌چاره اذیت و آزاری را که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) برای دعوت مردم تحمل نمود، فراموش کرده است؟ اما با همین حال پیامبر دست از دعوت نکشید و استیاق، احساسات و محبتش برای دین خدا و هدایت مردم، هرگز خاموش نشد.

پیامبر می‌فرمود: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (مسند احمد: ۱/۴۴۱)

[بار الها! قوم مرا ببخش، زیرا آنان نمی‌دانند.] دعوت آنان را با دلی صاف و اراده‌ی آهنین دنبال می‌نمود.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

روزگار بر او طولانی شد

یکی دیگر از انواع عدم ثبات شخصی است که چند سال اطاعت و بندگی خدا را انجام می دهد و متدین است، اما شیرینی ایمان را هنوز نچشیده است، زیرا ایمان از خود یک شیرینی و لذتی دارد که هر تلخی را در این زندگی از بین می برد.

عباداتش خشک و بی روح شده است، دیگر آن روحیه شاد که او را تحریک می کرد، وجود ندارد، دیگر از انجام عبادات لذت نمی برد و تبدیل به حرکات تکراری و سردی شده است!

در رابطه با این گروه خدای تعالی می فرماید:

﴿ أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا

الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴾ (حدید / ۱۶)

(آیا وقت آن برای مؤمنان فرا نرسیده است که دل هاشان به هنگام یا خدا، برابر حق و حقیقتی که خدا فرو فرستاده است بلرزد و کرنش برد؟ آنان هم چون کسانی نشوند که برای ایشان قبلاً کتاب فرستاده شده است و سپس زمان طولانی بر آنان سپری گشته است و دل هایشان سخت شده است و بیشترشان فاسق و خارج گشته اند.)

روایت شده است که اصحاب رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) وقتی این سرزنش الهی را شنیدند همه از فرط خجالت و ترس گریستند.

اما ما کجا هستیم؟ خشوع و خضوع ما کجاست؟ آیا وقت آن نرسیده که دل های ما با ذکر تعالی خاشع شود؟

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

مجاهدان چه کسانی هستند؟

مثالی در رابطه با عدم ثبات و پایداری: شخصی، اول خیلی با شور و اشتیاق به طرف خداوند روی می آورد و از مسایل اسلام و مسلمانان دفاع کرده و برای خدمت به اسلام کار و تلاش می کند، سپس خسته می شود. شور و اشتیاقش سرد می گردد، دیگر بر مشکلاتی که برایش پیش می آید، صبر نمی کند. خدای تعالی می فرماید:

﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ﴾ (آل عمران

۱۴۲/).

(آیا گمان کرده اید که شما به بهشت در خواهید آمد، بدون آن که خداوند کسانی از شما مشخص سازد که به تلاش و پیکار برخاسته اند، و بدون آن که خداوند شکیبایان را متمایز گرداند.)
یا شخص دیگری که شتابان به سوی خدا روی آورده است، اما غم و غصه و مشکلات دنیا او را به خود مشغول می کند، پس از این اندیشه شانه خالی کرده و همتش سست می شود.

خدای تعالی می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ

الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾ (توبه/۳۸)

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

(ای مؤمنان! چرا هنگامی که به شما گفته می شود در راه خدا حرکت کنید، سستی و دل به دنیا می دهید؟ آیا به زندگی این جهان به جای زندگی آن جهان خوشنودید، تمع و کالای این جهان در برابر تمع و کالای آن جهان، چیز کمی بیش نیست.)

سرزنش و توبیخی که قلب را تکان می دهد!

خداوند متعال تمامی افرادی را که راه حق را در پیش گرفته و سپس باز ایستاده اند یا راه از حق برگشته و استقامت نکرده اند خطاب می کند.

فقط یک آیه اشتباه بزرگشان را به آنان گوشزد می کند و وضعیت آنان را به مثال زیبایی که بر این حالت دلالت دارد، تشبیه می کند. خدای تعالی می فرماید:

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَفَضَتْ غَزَلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ

أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ وَلِيُبَيِّنَ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾ (نحل/۹۲)

(همانند آن زنی نباشید که رشته ی خود را بعد از تاییدن، از هم وا می کرد. این که گروهی، جمعیتشان از گروه دیگری بیش تر است، سوگند های خود را وسیله ی خیانت و تقلب و فساد قرار دهید. خداوند، شما را مورد آزمایش قرار می دهد، و آنچه را در آن اختلاف می ورزیده اید در روز قیامت برای شما آشکار می سازد.)

یا الله! آیا این تصویر را تصور می کنی! یک زن به سختی کار می کند تا پیراهنی زیبا و محکم ببافد، وقتی به آخر می رسد با دست خود نخ ها را باز می کند، بافتنی باز می شود و نخ مجله شده و دیگر به درد نمی خورد!

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

گام های نخست برای استقامت و پایداری

این سؤال دوباره خود را مطرح می سازد: چگونه استقامت کنیم؟ برایم چند راه عملی برای استقامت و پایداری بیان کن. بعد از این که اشکالی مختلفی در رابطه با رجوع و اسباب رجوع از دین بیان شده، حال چگونه استقامت کنیم؟

درحقیقت این که بخواهم همه ی اسباب را در چند مورد خلاصه کنم خیلی مشکلی است، چگونه به آن پردازم و از کجا شروع کنم؟ اما ابتدا اولین گام و راه های آن بیان می کنم:

اول: فهم صحیح اسلام: اگر دینمان را به نحو احسن بشناسیم هرگز از آن باز نمی گردیم، سست و ضعیف نمی شویم و اشتباه نمی کنیم.

دوم: مطالعه ی زندگی نامه ی صالحان و انبیا که تا آخرین لحظه بر دین و دعوت به آن استقامت کردند، هم چنین حکایت و داستان انسان ها بلند همت، لا اراده ی فولادین و افکار درست و استوار و اول از همه سیره ی پیغمبر صلی الله علیه و سلم مثل کتاب های « فقه السیره » از شیخ بوطی. خدای تعالی می فرماید:

﴿ وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرٌ

لِلْمُؤْمِنِينَ ﴾ (هود/۱۲۰)

(این همه از اخبار پیغمبران بر توفرو میخوانیم، کلاً برای این است که بدان دلت را بر جای و

استوار بذاریم، برای تو در ضمن این حق آمده است و برای مؤمنان پند و یاد آوری مهمی ذکر شده

است.)

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

سوم: ذکر بسیار، خصوصاً کلمه طیبه «لا اله الا الله». رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «جَدِّدُوا اِيْمَانَكُمْ» (ایمانتان را تجدید کنید). سؤال شد: چگونه رسول الله؟ فرمود صلی الله علیه و سلم: «أَكْثَرُوا مِنْ قَوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (مسند احمد: ۲/۳۵۹) (لا اله الا الله را زیاد بگویید).

کسی که طعم و مزه ی ایمان را از دست داده است و از راه خدا برگشته و استقامت نکرده است، این حدیث برایش مهم است.

چهارم: صبر: انسان نباید فوراً در انتظار نتیجه و ثمره ی استقامت خود باشد، باید صبر کند، خدای تعالی می فرماید:

﴿اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾ (بقره/۴۵) (از شکیبایی و نماز یاری جوید).

پس ثابت حاصل نمی آید مگر این که اخلاق صبر در تو قوی و استوار باشد.

پنجم: زیاد عبادت کردن: زیرا عبادت، نوری را در وجودت پدیدار می کند تا راه را برایت نمایان کند و تاریکی راه، قلب و فکر را از بین می برد.

ششم: عدم عجب و خود پسندی: از نفس خود شگفت زده مشو، زیرا یک نوع آفت برای کسی است که دیندار شده و راه درست را در پیش گرفته است، زیرا فراموش می کند که نعمت دهنده ی حقیقی ذات باری تعالی است، پس عجب و خود پسندی در او پیدا می شود، چنان که در وجود قارون پیدا شد. خدای تعالی می فرماید:

﴿قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ

قُوَّةً وَأَكْثَرُ جَمْعًا وَلَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ﴾ (قصص/۷۸).

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

(گفت: این مال در سایه ی آگاهی و دانشی که دارم به من داده شده است. آیا نمی داند که خداوند نسل های زیادی را نابود کرده است که از قدرت بیش تری، و گرد آوری زیادتری داشته اند و گناه کاران از گناهشان سؤال نمی شود.)

ملاحظه کردی که تمام مواردی که ذکر شد جزو امور ایمانی است، پس چگونه غیر مسلمانان ثابت قدم و استوار باقی می مانند؟ مثلاً گاندی ثبات بسیار عجیبی از خود نشان داد تا به آنچه می خواست رسید، در حالی که اهل باطل بود. رازش در این است که فرد در زندگی خود دارای هدف و آرمانی باشد. اگر همواره هدفی داشت و آرمان زنده و محرکی را دنبال می کرد، در این صورت تمام مشکلات و سختی ها هموار خواهد شد و او استوار خواهد ماند! هر اندازه که جایگزین ها خود را شیرین تر و لذت بخش تر جلوه دهد. مسأله ی مهم دیگری عزت نفس است، پس به خودم توهین نکنم و جز به امور باارزش و والا تن ندهم.

عوامل ثبات و پایداری

این ها گام های فعال و مؤثری است که به تو وعده داده بودم و چهار تاست:

اول: دعا.

دوم: هم نشینی صالحان.

سوم: کار و تلاش به خاطر اسلام.

چهارم: پایبند بودن به کتاب خدا.

حالا قدم به قدم جلو می رویم.

دعا، اسلحه ی توست

دعا یعنی کمک و یاری خواستن از خدای تعالی به وسیله دعا زیرا دعا مغز عبادت است، هرگز دعا را دست کم نگیر، زیرا دعا اسلحه ی همیشگی انسان مسلمان است و استقامت و پایداری از جانب خداوند تبارک و تعالی است. گوش کن ایه چه میگوید:

﴿وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أُوحِيَنا إِلَيْكَ لِيَفْتَرِي عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَا تَأْخُذُوكَ خَلِيلًا. وَلَوْلَا أَنْ تَبْتَئناكَ

لَقَدْ كِدْتُمْ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا﴾ (اسرا/۷۴ و ۷۳)

(نزدیک بود کافران تو را از آنچه که به تو وحی کرده ایم منحرف گردانند تا جز قران را به ما نسبت دهی، آنگاه تو را به دوستی می گرفتند و اگر ما گام های تو را استوار و ثابت قدم نگه نمی داشتیم نزدیک بود که به طرف ان ها کمی مایل شوی.)

دست ها و لب هایت را تکان داده می گویی: آیا این چیزی است که بعد از این همه صحبت میخواستی به ما بگویی؟!

بلی برادر مسلمان! کمک و یاری از جانب خداوند است، پس آن را با قلبی خاشع و نفسی متواضع از خداوند طلب کن.

آیا میخواهی ایمانت استوار بماند؟

آیا میخواهی که در هنگام مرگ و گفتند أشهد أن لا إله إلا الله و أن محمداً رسول الله پایدار باشی؟

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

آیا می‌خواهی همواره با اسلام در ارتباط باشی و به آن عمل کنی؟ آیا می‌خواهی بعد از هر اشتباهی بلا فاصله توبه کنی؟ آیا همه ی این ها را می‌خواهی؟ پس از خدا یار بجوی، از خدا بخواه که تو را ثابت قدم و استوار بدارد آیه کریمه می فرماید:

﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ

مَا يَشَاءُ﴾ (ابراهيم/۲۷)

(خداوند مؤمنان را به خاطر گفتار استوار، هم در این جهان و هم در آن جهان ماندگار می‌دارد و کافران را گمراه و سرگشته می‌سازد، خداوند هر چه بخواهد انجام می‌دهد.)

آیا استقامت و پایداری را می‌خواهی؟ آن را از کسی بخواه که بخشنده ی استقامت و پایداری است، از خداوند متعال. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ

فَأَضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاصْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ﴾ (انفال/۱۲)

(زمانی که پروردگار تو با فرشتگان وحی کرد که من با شمایم، مؤمنان را تقویت و ثابت قدم بدارید، به دل‌های کافران خوف و هراس خواهم انداخت. سرهای آنان را بزنید و دست‌های ایشان را ببرید.)

ثبات و پایداری طلب کنید

رسول‌الله صل‌الله‌علیه‌وسلم علی را خواست و به او فرمود: « ای علی! نزد اهل یمن برو و آنان را به دین اسلام دعوت کن و مسایل دین را به آنها تعلیم بده.»

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

علی صل‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: آیا مرا به سوی قومی می‌فرستی که از من بزرگترند؟ رسول الله صل‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: « ای علی! برو، خداوند به زبانت استقامت و ثبات عطا خواهد نمود و قلبت را هدایت خواهد کرد.»

حتی در قبر و هنگام مرگ هیچ ثبات و استقامتی نیست جز با توفیق و یاری خداوند. هنگامی که رسول الله صل‌الله‌علیه‌وسلم یکی از اصحاب را دفن می‌کرد، کنار قبرش می‌ایستاد و می‌فرمود: « برای برادران طلب آمرزش و استغفار کنید و برایش ثبات و استقامت در دین را بخواهید، زیرا هم اکنون مورد بازخواست قرار می‌گیرد.» (ابوداود: ۳۲۲۱).

به همین خاطر رسول الله صل‌الله‌علیه‌وسلم بعد از هر نماز می‌فرمود:

« اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الثَّبَاتَ فِي الْأَمْرِ وَ عَزِيمَةَ الرَّشْدِ » (طبرانی، المعجم الكبير: ۷۱۷۱۷۹).

(بار الها از تو پایداری و استقامت در کارها و عزم بزرگ را مسألت دارم.)

از ام‌سلمه رضی‌الله‌عنه همسر رسول الله صل‌الله‌علیه‌وسلم سوال شد: رسول الله صل‌الله‌علیه‌وسلم بیشتر چه دعایی می‌فرمود؟ گفت: (ای دگرگون کننده قلب‌ها! قلبم را بر دینت ثابت و استوار بگردان.)

ام‌سلمه گوید: از رسول الله صل‌الله‌علیه‌وسلم پرسیدم: چرا همیشه این دعا را می‌خوانید؟ فرمود: « قلب‌ها بین دو انگشت خداوند تبارک و تعالی قرار دارد، هر طوری که بخواهد آن‌ها را دگرگون می‌کند.» سپس این آیه را تلاوت کرد:

﴿رَبَّنَا لَا تُرِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾ (آل عمران: ۸۱)

(ترمذی: ۳۵۲۲).

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

(پروردگارا، دل‌های ما را پس از آن که ما را هدایت کردی [از حق] مگردان و به ما از نزد خود

بخششی ارزانی دار. به راستی [که] بخشایشگر تویی.)

امسلمه رضی‌الله‌عنه گوید: از آن روز به بعد این دعا را ترک نکردم: یا مقلب القلوب و الابصار ثبت قلبی علی دینک.

آیا ثبات و استقامت را می‌خواهی؟ به خدا پناه ببر، زیرا ما نمی‌توانیم هیچ کاری را بدون کمک و یاری او انجام دهیم. به همین خاطر در هر رکعت نماز این آیه را تکرار می‌کنیم:

﴿إياك نعبد و إياك نستعين﴾ (فاتحه‌۵)

(فقط تو را عبادت می‌کنیم و فقط از تو کمک می‌خواهیم.)

از دیگر دعاهای رسول الله صل‌الله‌علیه‌وسلم این بود: «ای سرپرست اسلام و مسلمانان! مرا تا زمانی که به دیدارت بشتابم، ثابت قدم مدار.»

ای رسول الله صل‌الله‌علیه‌وسلم چرا تا وقتی که به ملاقاتت بشتابم! چرا نگفتی: تا دم مرگ؟ چون حتی در هنگام جان دادن و وقت سوال نکیر و منکر به ثبات و پایداری محتاجیم.

توانایی بر استقامت و پایداری را به خودت نسبت نده. نگو من شخص قوی هستم و هیچ چیز بر من تأثیر نمی‌گذارد! هرگز عقب نشینی نمی‌کنم! چون تو بدون یاری و توفیق الهی عاجز و ناتوان هستی. مثالی هست که هر سال اتفاق می‌افتد، هنگامی که حجاج از کوه عرفه بالا می‌روند هر حاجی با خودش می‌گوید: امروز در این مکان مقدس هر دعایی را که به ذهنم خطور کند و آرزوی آن را داشته باشم، می‌کنم، چرا که نه! اکنون هر دعایی مستجاب است!؟ ولی نمی‌توانیم! چون

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

وقت ساعت یازده صبح آنجا باشی کسی را نمی‌بینی که واقعا دعا کند، حاجی‌ها را می‌بینی که یا خواب هستند یا بدون شور و حماسه یا حضور قلب دعا می‌کنند. پس احساس ناتوانی و سرشکستگی در همه جا منتشر می‌شود. چرا؟ چون ما فکر می‌کنیم می‌توانیم به راحتی و از پیش خودمان دعا کنیم. به خدا قسم نه! تا خداوند به ما توفیق ندهد و درهائش را به روی ما نگشاید این امر امکان‌پذیر نیست. هر سال این اتفاق می‌افتد. سپس هنگامی که از کار و کوشش روزانه فارغ شدیم دست‌ها به طرف باری تعالی بلند می‌شود و خداوند هم توان و قدرت دعا کردن را به ما می‌دهد و زبان‌ها باز می‌شود و قلب‌ها به تضرع و فروتنی به درگاه الله می‌افتد.

با صالحان همنشینی کن

آیا استقامت و پایداری را می‌خواهی؟ چند تن از دوستانت را نام ببر؟ تا به تو بگویم ثابت قدم و استوار هستی یا نه؟

در آیات سوره عصر ببیندیش:

﴿ وَالْعَصْرِ ﴿۱﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ﴿۲﴾ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ ﴿۳﴾ (عصر ۱-۳).

(سوگند به زمان. به راستی که انسان در زیان است. مگر آنان که ایمان آورده‌اند و کردار شایسته کرده‌اند و همدیگر را به حق سفارش و همدیگر را به شکیبایی توصیه کرده‌اند.)

آیا متوجه چیزی نشدی؟ اولاً: انسان‌های مومن از ضرر و خسارت به دورند، در حالیکه فرد تنهایی که با صالحان همنشینی نکرد، متضرر شد.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

دوم: تاکید بسیار بر سفارش به حق و صبر و این ها مهم ترین چیزی است که از همنشینی و مجالست به صالحین به دست می‌آوری. ثبات و پایداری بر حق و صبر در راه آن.

امام شافعی می‌فرماید: اگر این تنها آیه‌ی قرآن می‌بود، برای مسلمین کافی بود.

عزیزان من: هم نشینان خوب!

اکنون به این سخن پروردگار به پیامبرش تأمل کن:

﴿وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ ۗ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ

زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۗ وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا﴾ (کهف ۲۸)

(با کسانی باش که صبحگاهان و شامگاهان خدای خود را می‌پرستند و به فریاد می‌خوانند، و تنها رضای ذات او را می‌طلبند، شکیبایی ورز و چشمانت از ایشان برای جستن زینت حیات دنیوی برنگردد، و از کسی فرمان مبر که دل او را از یاد خود غافل ساخته و او به دنبال آرزوی خود روان گشته است و کار و بارش افراط و تفریط بوده است.)

حتی تو ای رسول‌الله محتاج همنشینی به صالحان هستی؟ بله، با انسان‌های صالح و نیک مصاحبت کن و از کسانی که از خدا غافل هستند دوری کن: « به دنبال آرزوی خود روان گشته است و کار و بارش افراط و تفریط بوده است.»

اگر یکی از دوستان نزدیکت از خدا دور است تو هم از او دوری کن!

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

آیا دوست داری بدانی همنشین بد چه تاثیر دارد؟ عقبه بن معیط بزرگترین مثال در این مورد است. او شخصی بود که بیش از دیگران رسول الله صل الله علیه وسلم را مورد اذیت و آزار قرار می داد و در غزوه بدر هم کشته شد. آیا می دانید این عقبه روزی در مجلس رسول الله صل الله علیه وسلم نشست و به اسلام قانع شد و نزدیک بود که اسلام بیاورد. او نزد دوست صمیمی اش ابوجهل برگشت و او را از این ماجرا باخبر کرد، ابوجهل _ لعنت خدا بر او باد _ به او گفت: اگر می خواهی همچنان با من دوست بمانی برو و آب دهانت را بر صورت محمد صل الله علیه وسلم بینداز! آن احمق نادان این کار را انجام داد و خود را دنیا و آخرت بدبخت و بیچاره کرد، زیرا در جلوش دو راه قرار داشت، اسلام یا دوستش؟ دوستش را انتخاب کرد و جزو این گروه قرار گرفت که خدای تعالی درباره ی آنان فرمود:

﴿ وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا . يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا . لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي ۗ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا ﴾ (فرقان ۲۷-۲۹)

(در آن روز ستمکار هر دو دست خویش را به دندان می گیرد و می گوید: ای کاش! با رسول الله راه را برمی گزیدم، ای وای! کاش من فلانی را به دوستی نمی گرفتم. بعد از آن که قرآن به دستم رسیده بود، مرا گمراه کرد. این چنین شیطان انسان را خوار می دارد.)

از آن دسته افرادی که روز قیامت به خاطر حسرت و ندامت دست های خود را می گزند، نباش. پس همواره با صالحان مجالست نما تا استوار بمانی و خوشبخت شوی.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند!

به خاطر اسلام کار و تلاش کن، هر کاری که به نفع اسلام و مسلمانان باشد و برای مسایل و احتیاجات مسلمانان منفعی را به دنبال داشته باشد. این سخن خدای تعالی را بشنو که فرمود:

﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾ (محمد ۷۱) (اگر خدا را یاری کنید، خدا شما را یاری می‌کند.)

دانشمندان می‌گویند در عقل دو منطقه وجود دارد که مخصوص فکر است، منطقه‌ی ارزش‌ها و باورها و منطقه‌ی عمیق‌تری که منطقه‌ی هویت و انتساب نام دارد و قسمتی که ارزش‌ها به آنجا منتقل می‌شود و تلاش در راه ارزش‌ها و باورها آن‌ها را به سطح انتساب می‌رساند و از این رو قرآن همواره پس از ایمان، عمل صالح را می‌آورد. «آمنوا» «و عملوا» بلکه در این فرمایش خدای تعالی تأمل کن:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ (آل

عمران ۱۱۰).

(شما بهترین امتی هستید که به سود انسان‌ها پدیدار شده‌اید، امر به معروف و نهی از منکر می

نمایید و به خدا ایمان دارید.)

می‌بینی که در این آیه عمل پیش از ایمان آمده است؛ زیرا خدای تعالی از ما می‌خواهد که در راه ایمان کار و تلاش کنیم تا آن را به واقعیتی محسوس تبدیل نماییم.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

پس تا زمانی که به خاطر دین اسلام و مسلمانان کار کنی، بر ایمان خود ثابت و استوار خواهی ماند!

به کتاب خدا چنگ بزن!

آخرین و مهم‌ترین چیزی که برای استقامت و پایداری انجام می‌دهیم: تمسک به قرآن می‌باشد، هم در تلاوت و هم در حفظ و هم در تطبیق. قرآن عظیم را بخوان. رسول الله صل‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید: « این قرآن در یک ماه ختم می‌شود.» لازم و ضروری است که هر ماه حداقل یک بار قرآن را ختم کنیم. هر روز یک جزء یا یک جزء و نصف بخوان تا همچنان با نور قرآن سرزنده بمانی. رسول الله صل‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید: کسی که در وجود او ذره‌ای از قرآن نباشد خانه‌ای ویران است.»

قرآن را بسیار تلاوت کن و آن را یاد بگیر، تجویدش را بیاموز و تفسیرش را بدان.

با قرآن، برای قرآن و همراه با قرآن زندگی کن، استقامت و پایداری را در قلبت احساس خواهی کرد. بعد از هر ختم قرآن از صمیم قلب دعا کن که خداوند قرآن را هدایتگر و راهنمایت قرار دهد و تو را به راه راست ثابت قدم و استوار بدارد تا هنگامی که به ملاقات او بشتابی، در حالی که از تو راضی باشد.

خداوند ما و شما را بر دین و ایمان ثابت قدم و استوار بدارد. آمین.

امید و آرزو

آیا از خطر یأس و ناامیدی مطلع هستی؟

ممکن است به ذهن تو ای خواننده‌ی عزیز خطور کند که قانون ﴿حَتَّىٰ يُعْطُوا مَا بَأْنُسِهِمْ﴾ هیچ ارتباط با امید و آرزو ندارد، بلکه این مسأله فقط مخصوص عمل و تغییر است!

اما سنت‌های تغییر و دگرگونی در زندگی به ما خبر می‌دهد که در خلال دوران تغییر، روزهای تاریک و سیاهی خواهد آمد، در آن هنگام چه کار باید بکنیم؟

آیا یأس و ناامیدی وجودت را در بر می‌گیرد؟! شاید بگویی: کار و تلاش دیگر هیچ فایده‌ای ندارد! شاید بگویی: همه‌اش خواب و خیال است. از فکر کردن به این هدف دست نیافتنی خسته شده‌ام، سال‌هاست که در پی رسیدن به آن هستم، ولی بی‌فایده است! شاید این اتفاق بیوفتد ولی... آیا می‌دانی که این ناامیدی است؟!!

برادرم! یأس و ناامیدی بسیار خطرناک است، زیرا اطمینان به خدا را در تو از بین می‌برد، و از دیگر خطرات آن ایجاد خلل و بی‌ثباتی در اعتقاد به قضا و قدر است.

یأس و ناامیدی منجر به سرشکستگی می‌شود، آن وقت است که نفس اراده و قدرت تحرکش را از دست می‌دهد.

از دیگر خطرات ناامیدی آن است که تمام امید و آرزوها و ارزش‌هایی که در زندگی دنبال دستیابی به آن هستی را از تو می‌گیرد و بلند همتی و بلند پروازی را به تو باز نمی‌گرداند.

به همین خاطر وقتی به امت اسلام نگاه کنی، آن را شکست خورده و ناموفق می‌یابی، نه به این خاطر که از عهده‌ی انجام هیچ کاری بر نمی‌آید یا قدرت اختراع و نوآوری را ندارد، برعکس به این خاطر است که امیدش را از دست داده است،

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

هیچ کس نمی‌خواهد کار کند، هیچ کس نمی‌خواهد تولید کند، هیچ کس نمی‌خواهد از دیگران جلو بزند، در تمام زمینه‌ها در ورزش، ادبیات، صنعت و ... مگر برخی از مواردی که وضعیت کل امت در آن سنجیده نمی‌شود.

نتیجه‌ی خطرناکش این است که شکست و ناامیدی در پیکر امت ریشه دوانیده است، اعتماد و اطمینان به خداوند توانای یاری دهنده کم شده و امت فروپاشیده است و هر فروپاشی، فروپاشی دیگری را به دنبال دارد.

آیا خطر یأس و ناامیدی را احساس کردی؟ آیا به اهمیت صحبت درباره‌ی امید و آرزو و کاشتن آن در دل‌ها جهت اصلاح و تغییر پی بردی؟

خورشید دوباره طلوع کن!

اگر از زاویه‌ی دیگر به این مسأله نگاه کنی، می‌بینی که امید و آرزو زندگی‌ات را مملو از مثبت اندیشی می‌گرداند، امید یعنی مثبت اندیشی، یعنی به اعتماد به الله و اعتماد به خدا، یعنی انرژی، حرکت، تولید و برتری. باید همیشه امید وجود داشته باشد، آن را در وجودمان بکاریم، نه این که سرت تکان بدهی و بگویی: بله، امید هست، سپس بدون اینکه آن را در قالب بکاری به دنبال کارت بروی! نه، در این صورت، تغییری حاصل نمی‌گردد.

هرگاه امید و آرزو را در دل‌هایمان بکاریم، گمان نیک به خدا افزایش می‌یابد و بدین ترتیب تمام نواحی زندگی‌مان ارتقا می‌یابد، دعا و تضرع تو به سوی خداوند بیش‌تر می‌شود، میزان تولید و همتت بیش‌تر می‌شود.

امید و آرزو انرژی بزرگ و سرشاری برای تحرک و تولید است و تغییر به این حرکت جهش‌زا به جلو احتیاج دارد و گرنه سخنان ما درباره‌ی تغییر در این کتاب بی‌فایده خواهد بود.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

امید یعنی بازگشتن عزت امت، امید یعنی زندگی شرافتمندانه، امید یعنی بهبود یافتن اوضاع و احوال مسلمانان، امید یعنی بازگشتن سرزمین‌های اسلامی به صاحبانشان، امید یعنی تکرار نشدن ۱۰۰ سال اخیر امت همراه با شکست‌ها و بحران‌هایش.

دین تو، دین بشارت‌هاست!

برادر عزیز و گرامی آیا می‌دانی دین ما، دین بشارت و مژگانی است؟ کلمه ی بشارت و مژگانی به اندازه‌ای که در اسلام تکرار می‌شود، در هیچ جای دیگر تکرار نشده است.

بشارت یعنی وارد کردن سرور و شادمانی به یک انسان، به گونه‌ای که این شادمانی بر پوست صورت پدیدار گردد، پس زیبایی‌های صورتش پدیدار شده و شادمان گردد.

آیا زیبایی کلمه‌ی «بشری» را دیدی؟

حال بشنو که چگونه اسلام مژگانی را بر دل مسلمانان وارد می‌کند، تا جایی که این کلمه بارها و بارها در قرآن تکرار شده است:

﴿وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ (بقره ۲۵)

(مژده بده به کسانی که ایمان آورده‌اند و کردار نیکو انجام داده‌اند، این که برای ایشان است که

باغ‌هایی که در زیر درختان آن رودها روان است.)

﴿لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾ (یونس ۶۴).

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

(برای آنان در دنیا و آخرت بشارت است.)

﴿وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (آل عمران ۱۷۰).

(خوش‌حالند به خاطر کسانی که بعد از آنان مانده‌اند به ایشان نپیوسته‌اند. این که ترس و هراسی

برایشان نیست و آنان اندوهگین نخواهند شد.)

﴿وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾ (مژده به صابران.)

﴿وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ﴾ (الحج، ۳۷) (نیکوکاران را مژده بده.)

﴿وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ﴾ ❁ ضاحکة مُّسْتَبْشِرَةٌ﴾ (عبس ۳۸ و ۳۹).

(در آن روزها، چهره‌هایی شاد و درخشانند. خندان و مسرورند.)

به این ترتیب آیاتی که درباره‌ی بشارت سخن می‌گوید بیش‌تر از ۴۰ تا ۶۰ است.

دین تو دین امید و بشارت است، در حالی که تو افسرده و مأیوس نشسته‌ای؟!

برخیز ای مسلمان! امید و آرزو را از نو در وجودت زنده کن!

ما تو را بشارت دهنده فرستاده‌ایم

بیا باهم این مطلب زیبا را مد نظر قرار دهیم:

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

بشریت از گل آفریده شده است، اما اصل بشریت به معنی استبشار و خوش بینی است، یعنی اصل وجود تو عبارت است از شادمانی و بشارت و اصل امت ما خوش بینی و بشارت است!

مسأله دیگری که بسیار زیباست در رابطه رسول الله (صلی الله علیه و سلم) می باشد، به همه ی پیامبران بشارت داده شده است و اکثر این بشارت ها در رابطه با فرزند است!

آیات ذیل را بخوان و در آن فکر کن!

﴿ فَبَشِّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ ﴾ (صافات / ۱۰۱).

(ما او را به پسری بردبار و خردمند مژده دادیم .)

این بشارت برای ابراهیم بود.

﴿ فَبَشِّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ ﴾ (هود / ۷۱).

(ما به او مژده تولد اسحاق و به دنبال وی یعقوب را دادیم .)

این بشارت برای ساره همسر ابراهیم بود.

﴿ يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى ﴾ (مریم / ۷).

(ای زکریا! ما تو را به پسری مژده می دهیم که نام او یحیی است .)

این مژدگانی برای سیدنا زکریا (علیه السلام) بود.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

﴿ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ﴾ (آل عمران / ۴۵) (ای

مریم! خداوند تو را به کلمه ی خود که نامش مسیح عیسی پسر مریم است مژده می دهد.)

و این برای سیده مریم بود.

حتی زمانی که رهگذران فریاد زدند: « يَا بُشْرَى هَذَا غُلَامٌ » (یوسف: ۱۹)
(مژده! این یک پسر است!) مربوط به بچه بود.

بنابراین بشارت تمام پیامبران و صالحان پیش از رسول الله ارتباط به فرزند دارد جز امت محمد (صل الله علیه وسلم) این بشارت به چه چیزی ارتباط دارد؟ به خود رسول الله (صل الله علیه وسلم)، اکنون گوش کنید سیدنا عیسی (علیه سلام) قوم خود را به رسالت رسول الله (صل الله علیه وسلم) بشارت می دهد. می فرماید:

﴿ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ ﴾ (صف / ۶) (مژده می دهم شما را به پیغمبری

که بعد از من می آید که نام او « احمد » است)

هم چنین در جایی دیگر بر آن تأکید شده است:

﴿ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا ﴾ (بقره / ۱۱۹) (ما تو را همراه با حقایق یقینی فرستادیم تا

مژده رسان و بیم دهنده باشی.)

ای جوانان امت محمد (صل الله علیه وسلم) ! بیدار شوید و خودتان را اصلاح کنید و امید و بشارت را در درونتان بکارید، حتی اگر آن را در زندگی واقعیتان نیافتید، حتماً امیدی هست، بدون شک امیدی هست.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

در دشوارترین شرایط، امید نور توست

اگر نگاهی به سیره ی نبوی بیندازی، کلمه بشارت و مژده را می یابی که در سخت ترین شرایط پدیدار می گردد. آن اصحاب بزرگوار که اسلام با مرگشان بهترین مردان خود را از دست می داد. آن ها چه کسانی بودند؟ ده نفری که به بهشت بشارت داده شده اند، و اسلام دین خداست که هر لحظه سرپرستی آن را به عهده دارد.

هنگامی که وفات خدیجه (رضی الله عنه) نزدیک شد، بشارت از نزد الله نازل شد.

آیا میدانی خدیجه کیست؟ محبوب رسول الله، همسر، پشتیبان، یاریگر، چشمه ی مهر و محبت، حکمت و سرپرستی بشر پیرامونش، اکنون او در بستر مرگ است!

سیدنا جبریل نازل می شود و به رسول الله (صل الله علیه و سلم) می گوید: « **بَشِّرْ خَدِيجَةَ بِبَيْتٍ مِنْ قَصَبٍ فِي الْجَنَّةِ لَا صَخَبَ فِيهِ لَا وَ لَا نَصَبٍ** » (بخاری: ۳۸۲۰ و مسلم: ۶۲۲۳) (به خدیجه مزدگانی خانه ای از مروارید را در بهشت بده که نه سر و صدایی در آن است و نه خستگی).

هنگامی که عبدالله بن حرام، پدر سیدنا جابر بن عبدالله، به شهادت می رسد و فرزندش در کنار او گریه می کرد، رسول الله (صل الله علیه و سلم)، فرزندش را صدا می زند و به او می گوید: « ای جابر! بشارت بده! » ملاحظه می کنی؟ بشارت بده! ای رسول الله! پدرم می میرد در حالی که نه دختر در خانه گذاشته و شما می فرمایید: بشارت بده؟ بله! حتی در سخت ترین لحظات، بشارت و مژده بده!

« ای جابر! بشارت بده، زیرا خدای تعالی با هیچ کس غیر از پدرت، رودررو صحبت نکرده است و پدرت را زنده کرد و رودررو با او صحبت نمود و

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

به او گفت: هر چه می خواهی بخواه تا به تو بدهم! « (ترمذی: ۳۰۱۰ و ابن ماجه: ۱۹۰).

امید، نور و تشعشعی است که در تاریک ترین شرایط به آن وابسته ای، پس این نور کم را شعله و ساز و آن را تبدیل به خورشیدی بگردان که پیرامونت را منور کند.

آینده زیباتر است!

اگر به فرهنگ لغت نگاه کنی در خواهی یافت که امل (امید و آرزو) یعنی انتظار واقع شدن کار خوب در آینده ی دور که اتفاق افتادنش دور از انتظار است، به عبارت « دور از انتظار » توجه کن! این جاست که امید پدیدار می گردد، این همان امید است.

برای این که اهمیت امید را بدانی، همواره به خاطر داشته باش که این مسأله ای عقیدتی است.

این یعنی چه؟ یعنی امید فرضی از فرایض دین مبین اسلام است!

گاهی اوقات از افرادی می شنوی که می گویند: خدا خیرم را زیاد کناد، من که امیدوارم! ماشاءالله. تو اکنون یکی از فرض های الهی را تطبیق می دهی. برای تأکید این مسأله کلام خداوند را بخوان:

﴿وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾

(و از رحمت خدا ناامید نشوید، چرا که از رحمت خدا جز کافران ناامید نمی گردند.)

در این آیه افراد ناامید را کافر نامید، چرا؟

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

توجه کن: ناامیدی از رحمت خدا، شک در امری یقینی است. شک کرده و فراموش کرده هنگامی که خداوند این جهان را آفرید، ۱۰۰ رحمت آفرید، یکی از آن ها را به روی زمین نازل کرده است و ۹۹ رحمت را برای روز قیامت ذخیره کرده است! بارها! رحمت تو بسیار وسیع و گسترده است! پس شخص ناامید در اعتقادش مشکل دارد و در رحمت الهی شک دارد، پس ناامید شده و سخن خداوند را فراموش کرده اند که می فرماید:

﴿ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ ﴾ (انعام / ۵۴).

(پروردگارتان رحمت را بر خویشتن واجب نموده است.)

حدیث نبوی نیز بشارت دهنده است: « لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْخَلْقَ كَتَبَ فِي كِتَابِهِ ، فَهُوَ عِنْدَهُ فَوْقَ الْعَرْشِ : إِنَّ رَحْمَتِي تَغْلِبُ غَضَبِي » (بخاری ۳۱۹۴ ، مسلم ۶۹۰۳ ،) .

(هنگامی که خداوند مخلوقات را آفرید، در کتابش، که بالای عرشش بود، نوشت: رحمتم از خشم و غضبم سبقت گرفت.)

پروردگار ما بسیار مهربان است، مهربان، چنان که در قرآن می فرماید:

﴿ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ ﴾ (اعراف / ۱۵۶) (رحمت من همه چیز را در بر گرفته است.)

اگر به رحمتش شک کنی، اگر ناامید شوی، اگر با خودت گفتی: هیچ فایده ای ندارد. خداوند پس از این ذلت، ما را عزت و سربلندی عطا نمی کند! اگر چنین سخنانی بگویی، دیگر از یک رأی و نظر شخصی تجاوز نموده و به حدود عقیده و ایمانت وارد شده است، زیرا خداوند خود این دین را پیروز می کند و این مسأله

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

قطحی است و ما از این مسأله مطمئن هستیم، اما ما باید از خود تحرک نشان دهیم و با صداقت و جدیت تلاش کنیم.

اما آیا شخص مأیوس کافر است؟ خیر، حواست را جمع کن، تکفیر مسلمان بسیار خطرناک است.

او کافر نیست، اما انسان ناامید صفتی از صفات کفار را دارد. پس حالا متوجه باش، ناامیدی از صفات مؤمنان و مسلمانان نیست. آیا می پسندی که یکی از صفات بد، که خدا آن را نمی پسندد در وجود تو باشد؟

این صفت را از قلبت دور کن، ناامید مباش، سرت را بلند کن و بشارت ده و علی رغم مشکلات و گرفتاری ها با چهره ای بشاش مژدگانی بده.

مبادا از روی ناامیدی و ترس اشک بریزی، بلکه آن را اشک محبت نسبت به برادران بگردان، اشک مشارکت و همدلی با آنان، اشک غیرت برای اسلام، سپس بلافاصله مثبت گرا باش و به خداوند قادر و توانا به هر چیز حسن ظن داشته باش.

چون آینده ای که در راه است، مطمئناً زیباست!

نهالی را که در دست داری بکار!

شاید به من بگویی: سخنان خطرناکی می زنی. اگر بگوئید: ناامیدی از گناهان کبیره است، با این وضعیت تمام امت در گناهان کبیره واقع هستند. زیرا ناامید هستند، با این وضعیت می خواهید که خسته و افسرده نشویم؟ آیا می خواهید که با این واقعیت تلخ و دردناک کنار بیاییم؟

خیر! خوب متوجه باش، من چنین قصدی نداشتم، زیرا همه ی ما بشر هستیم و درد روحی احساسی طبیعی است، اما ناامیدی که گناه کبیره است، افسردگی است که منجر به ترک کار و تلاش و مرگ امید در نفس می شود. این سخن کلام من

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

نیست، بلکه کلام امام سیوطی، قرطبی و ذهبی - رحمهم الله - می باشد. خوب توجه کن! یعقوب (علیه سلام) هنگامی که دو فرزند خود یوسف و بنیامین را از دست داد چه گفت، بعد از بیست سال از گم کردن آن ها ناامید نشد و تلاش را ترک نکرد، بلکه گفت:

﴿ يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا

الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ ﴾ (یوسف / ۸۷)

ای فرزندانم! بروید به دنبال یوسف و برادرش بگردید و از رحمت خدا ناامید نشوید، چرا که از رحمت خدا جز کافران ناامید نمی گردند.)

زیرا ناامیدی یعنی ترک عمل و جست و جو نکردن برادر.

رسول الله (صل الله علیه وسلم) می فرماید: « **إِنْ قَامَتْ عَلَيَّ أَحَدِكُمُ الْقِيَامَةَ وَفِي يَدِهِ فَسَيْلَةٌ فَلْيَغْرِسْهَا** » (مسند احمد: ۳ / ۱۸۳) (اگر در دست یکی از شما نهال درختی بود و قیامت بر پا شده، آن را بکار.) آیا معنا و مفهوم آن را دانستی؟ یعنی اتفاقات وحشتناک روز قیامت، آسمان در هم پیچیده می شود، کوه ها تکه تکه می شود، زمین به لرزه در می آید، دریا شعله ور می شود، اما با این وجود ناامید مشو و نهالی را که در دست داری بکار، اگر چه میوه اش را ندیدی!

آیا می دانید فسیله چیست؟ درخت کوچک خرما، یعنی چندین سال طول می کشد تا ثمر بدهد. آیا در حالی که قیامت بر پا می شود؟ بله! بذر خیر را بکار اگر چه به شما نفع را نرساند، به چیدن میوه امید داشته باش، خودت برای خودت امید بساز! تو کارت را انجام بده اگر چه قیامت بر پا شود، زیرا وظیفه تو فقط ساخت و ساز است و بقیه به عهده ی خداست! بنابراین یأس و ناامیدی که انسان را وادار کند که به امور اسلام اهمیت ندهد خطر بزرگی است. این که بگویی: ای مردم! من

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

خسته شده ام، مرا رها کنید تا زندگی ام را از نو شروع کنم، به خوردن و نوشیدن خود برسم! من شکست خورده ام، از حالا به بعد به چیزی توجه نمی کنم.

خیر! بلکه بگو: من خسته ام، اما تلاش می کنم.

من افسرده ام، ولی دست از کار نمی کشم.

من گریه می کنم، اما حتماً تلاش می کنم!

چرا؟ زیرا خداوند در روز قیامت از تو سؤال می کند، در صورتی که برای امت اسلامی تلاش نمی کردی و فقط به فکر خودت بودی، به هر علتی، مورد بازخواست قرار خواهی گرفت، اما اگر برای دینت تلاش می کردی، اگر حتی تلاشت هم ناچیز و کم باشد ان شاء الله که گنهکار نیستی و در زمره ی کسانی که ناامید هستند و دست از کار و تلاش برداشته اند، قرار نگرفته ای.

به خاطر امیدی که برایش درخشید، اسلام آورد

به پیامبرت نگاه کن، چگونه امید را در وجود هر کس که با او ملاقات می کرد، می کاشت و در هر موقعیتی بذر آن را در دل ها غرس می کرد، به ویژه در اوج مشکلات و گرفتاری ها، گویی به ما می آموزد:

دوست ندارم در رابطه با امید صحبت کنم و آن را در دل ها زنده کنم، مگر در اوج سختی ها و مشکلات، هنگامی که امت احساس کند که امیدی نیست و امری دست نیافتنی است، زیرا در این هنگام مؤمنان واقعی مشخص می شوند.

از خودت بپرس: آیا امیدوار هستی، زیرا انسانی که از خدا غافل و دور است هنگامی که یأس تاریکی اش را در نفس ها بگستراند، امیدش را از دست می دهد، در حالی که مؤمن هر چه ظلمت و تاریکی بر او شدت می گیرد به ذات الهی امیدوارتر می شود! زیرا تنها نجات دهنده از این مشکلات خداوند می باشد:

﴿أَرَفَتِ الْآرَافَةَ . لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ﴾

(قیامت نزدیک گردیده است. جز خدا هیچکس نمی‌تواند آن را ظاهر و پدیدار کند.)

پس امیدش به خدا بیشتر و بیشتر می‌شود.

با قطع شدن اسباب امید انسان مؤمن بیشتر می‌شود، زیرا قلب او همواره با رب الارباب و خالق اسباب در ارتباط است.

همراه من به این قصه توجه کن:

روزی عدی بن حاتم طایی آمد. او شخصی بسیار ثروتمند، مشهور و با اصل و نسب از اشراف زادگان عرب بود، پدرش حاتم طایی آن بخشنده‌ی معروف است. او نزد رسول الله (صلی الله علیه وسلم) می‌آید، رسول الله (صلی الله علیه وسلم) او را به خانه‌ی ساده‌اش می‌برد و او را بر روی پوستی می‌نشانند و خود بر روی زمین می‌نشینند. حال به گوی رسول الله (صلی الله علیه وسلم) با عدی توجه کن. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با سه کلمه کاری می‌کند که او اسلام می‌آورد. شخصی که از رسول الله (صلی الله علیه وسلم) و دینش متنفر بود در یک دقیقه ایمان می‌آورد، سه کلمه‌ی امیدوار کننده.

رسول الله (صلی الله علیه وسلم) به او می‌فرماید: « ای عدی! اسلام بیاور تا در امنیت باشی، می‌بینم که چیزی تو را از اسلام باز نمی‌دارد، مگر فقر و ضعفی است که تو در افراد پیرامون من می‌بینی، تو این مردم را می‌بینی که علیه ما با هم جمع شده‌اند. »

یعنی چیزی که مانع از ایمان آوردنت می‌شود این است که ما را ضعیف می‌بینی و مردم همه با هم علیه ما دست شده‌اند، در حالی که ما فقیر و وحشت زده هستیم!

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

درست مانند وضعیت امروزی ما، اما این بشارت رسول الله (صلی الله علیه وسلم) را بشنو. عدی بن حاتم سکوت می کند. بله، همین چیزها او را از اسلام باز می دارد.

رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمود: آیا به حیره رفته ای؟

(حیره نام یکی از بزرگ ترین ممالک تابع فارس بود که هیچ کس گمان نمی کرد که ممکن است شکست بخورد و از صحنه ی هستی پاک گردد!)

عدی جواب داد: تا به حال به آن جا نرفته ام، اما می دانم کجاست.

رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمود: « ای عدی! قسم به خدا » ببین پیامبر در کجا از قسم استفاده می کند تا امید را در نفس ها و در عدی بکارد. « به خدا قسم، زمانی فرا می رسد که زن بدون همراه در امنیت کامل از حیره برای طواف به مکه می آید - بدون اینکه کسی همراهش باشد - و از هیچ چیز جز خدا نمی ترسد - در امنیت تمام و با اطمینان خاطر - و گنجینه های کسری بن هرمز برای ما فتح خواهد شد! »

عدی با تعجب می گوید: کسری بن هرمز؟

فرمود (صلی الله علیه وسلم): « بله - کسری بن هرمز ... کسری بن هرمز ... کسری بن هرمز و به حدی مال و ثروت سرازیر می شود که شخص غمگین می شود که چه کسی صدقه اش را قبول می کند! »

یعنی آن قدر رفاه اقتصادی زیاد می شود که هم و غم مردم آن است که زکات مالش را به چه کسی بدهد، چرا که هیچ فقیری وجود ندارد!

عدی (رضی الله عنه) گوید: این سخن مرا تکان داد، صادقانه مرا تکان داد.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

عدی اسلام آورد، به امیدی که آن راستگوی امین، آن مبلغ پروردگار (صلی الله علیه وسلم) در وجودش کاشت.

عدی گفت: قسم به خدا که من این دو را با چشمان خود دیدم: زن بدون همراه با امنیت کامل برای طواف خانه می رود و خودم در اولین سپاهی بودم که بر گنجینه های کسری بن هرمز حمله برد و به خدا قسم سومین سخنش هم محقق خواهد شد همان گونه که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) وعده داده بود (در خلافت عمر بن عبدالعزیز (رضی الله عنه)) (احمد: ۴ / ۳۷۹)

آیا متوجه شدی که امید و آرزو با قلب ها و عقل ها چه کارها می کند؟! ای امت محمد! ای امت بشارت دهنده! آیا امید را در وجودتان کاشته اید؟! امید هست، به خدا قسم امید وجود دارد!

از شهرش رانده می شود، ولی امید دارد!

روزی که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) با ابوبکر (رضی الله عنه) به سوی مدینه هجرت کردند، قریش اعلان کرد هر کس محمد (صلی الله علیه وسلم) و دوستش را دستگیر کند، جایزه اش صد شتر خواهد بود. سراقه بن مالک که جنگجویی شجاع بود به امید به دست آوردن جایزه، به راه افتاد.

به آن دو مهاجر می رسد و به آن ها نزدیک می شود. خواست تیری به سویشان پرتاب کند، ابوبکر (رضی الله عنه) هراسان است. یا رسول الله، سراقه به ما رسید، او سراقه است! جنگجویی که تیرش به خطا نمی رود.

حال رسول الله (صلی الله علیه وسلم) در آن لحظه چگونه بود؟

با اطمینان کامل می فرماید: « خدایا! با هر چه می خواهی و هر طور که می خواهی مرا از آنان خلاص کن که تو بر هر چه می خواهی توانایی. » سراقه به زمین می افتد!

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

سراقه دوباره بر اسبش سوار شده و به پیامبر و دوستش نزدیک می شود،
دوباره اسبش او را به زمین می اندازد!

بار دیگر بر اسب سوار می شود و برای سومین بار می افتد! سراقه گوید:
یقین کردم که این مرد دست نیافتنی است (من نمی توانم او را دستگیر کنم یا آزاری
به او برسانم) پس گفتم: ای محمد! چیزی به من بده (چون در صورت دستگیری
آنان منتظر جایزه ای بزرگ بود.)

ای رسول الله! چه چیزی به او خواهی داد؟ اگر تو به جای رسول الله (صلی
الله علیه وسلم) بودی چه چیزی به او می دادی؟

اگر به جای او بودم می گفتم: هرگاه به مدینه رسیدم این قدر مال برای تو می
فرستم!

اما بشنو چگونه رسول الله (صلی الله علیه وسلم) در وجودش امید را زنده
می کند، عملاً اثبات می نماید و می فرماید: « دستبندهای کسری را به تو وعده می
دهم! »

سراقه گفت: کدام کسری؟ کسری پادشاه فارسین؟

رسول الله (صلی الله علیه وسلم) با اطمینان کامل به پروردگارش
فرمود: « بله! کسری پادشاه فارسین! »

سراقه گوید: من او را تصدیق نمودم.

شایان ذکر است که در آن لحظه هنوز اسلام نیاورده است، اما به خاطر
اطمینان رسول الله (صلی الله علیه وسلم) به سخنانش سراقه سخنانش را باور کرد و
به او گفت: آیا این را برایم می نویسی؟

رسول الله فرمود: ای ابوبکر، آن را برایش بنویس.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

روز گار می گذرد و پیامبر به رفیق اعلی پیوست و بعد از او ابوبکر (رضی الله عنها) خلیفه می شود، سپس از دنیا می رود، بعد عمر (رضی الله عنها) می آید، اسلام پیروز می شود، شهر مداین پایتخت پادشاهان ایرانی فتح می شود، گنج های کسری گرفته می شود و دستبند های کسری به مسجد رسول الله (صلی الله علیه وسلم) آورده می شود. عمر بن خطاب تمام مردم را در مسجد جمع می کند و روی منبر رسول الله (صلی الله علیه وسلم) می ایستد و گریه می کند و می گوید:

سراقه بن مالک کجاست؟ سراقه بن مالک کجاست؟ ای سراقه بیا: نامه رابده و دستبند های کسری را بگیر، به خاطر آن وعده ای که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) از بیست سال پیش به تو داده بود و تمام مردمی که در مسجد حضور داشتند به خاطر سخن رسول الله (صلی الله علیه وسلم) گریه کردند.

امیدواری، امیدواری را در وجود خود و اطرافیانت بکار.

ای جوان امیدوار! ای قهرمان ورزشی که امیدواری! با خودت بگو: من برنده میشوم! من بالاترین درجه را به دست خواهم آورد، مدال طلا را خواهم گرفت. چرا که نه؟ من از امت محمد هستم، چه کم و کاسبی...

دارم؟ با کمی تلاش برنده میشوم، من امیدوارم! ما امتی هستیم که ان شاء الله اگر از اسباب به خوبی و درستی استفاده کنیم خدا به ما توفیق و برتری می دهد.

علی رغم محاصره

به رسول الله (صلی الله علیه وسلم) در غزوه ی خندق نگاه کن. مسلمانان از طرف ده هزار جنگجو محاصره شده بودند که برای جنگ با آن ها آمده بودند، در اثنای حفر خندق در حالی که خسته و وحشت زده از طرف کفار محاصره شده بودند سنگ بسیار بزرگی در جلوشان پیدا می شود.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

حال به چه کسی پناهنده شوند؟ به رسول الله (صلی الله علیه وسلم) (که از اولوالعزم است).

پیامبر تشریف می آورد، ضربه ای به سنگ می زند، از آن جرقه ای پدیدار می شود و رسول الله می فرماید: «الله اکبر، روم فتح شد.» (پیامبر در اوج بحران، امید و آرزو را بر می انگیزد).

در همین حال صحابه به یک دیگر نگاه می کنند و با خود می گویند: روم فتح شد؟! در حالی که ما الان در این وضعیت از ترس نمی توانیم قضای حاجت کنیم!

ضربه دوم را می زند و بار دیگر جرقه ای پدیدار می شود، باز می فرماید: «الله اکبر سرزمین فارس فتح شد.» و با زدن ضربه ی سوم سنگ می شکند.

بلند شو. سرت را بالا بگیر، به خودت روحیه بده و امیدت را زنده کن. مسولیت پذیر باش، دست مردم را بگیر و آن ها را بشارت ده!

هر یک از ما به جایی می رود و مسلمانی را می بیند که ناامیدی بر او غالب شده و احساس حقارت و پستی می کند به آن ها بگو: سرت را بالا

بگیر، آتش امید را در وجودت شعله ور کن و با این امید راهت را ادامه بده.

ای کاش و شاید... و تجلی امید!

بلا فاصله بعد از بازگشت رسول الله (صلی الله علیه وسلم) از طائف، در حالی که از طرف مردم آن دیار اذیت و صدمه ی بسیار زیادی دیده است، به او اهانت نموده اند، او را از شهر خودشان بیرون نمودند و کسی نیست که به سخنان زیبایش گوش کند، در حالی که وقت می گذرد، فرشته ی کوه ها نزد ایشان می آید و می گوید: ای محمد، اگر می خواهی این دو کوه را به هم نزدیک کنم تا همه ی آن ها هلاک شوند، زیرا هیچ گونه منفعتی در آن ها یافته نمی شود.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

اما رسول الله (صلی الله علیه وسلم) در حالی که خون از بدنش می ریزد، می فرماید: «لَا عَسَىٰ اللَّهُ أَنُورِيَ يُخْرِجَ مَنَاصِلَهُمْ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ تَعَالَىٰ.» (بخاری: ۳۲۳۱ و مسلم: ۴۶۲۹) (خیر شاید خدا از نسل این ها افرادی را به وجود بیاورد که خداوند را عبادت کنند)

بعد از آن با اطمینان کامل و قدرت رحمت پروردگارش برای غلام خود زید بن حارثه (رضی الله عنها) می فرماید:

«ای زید، خداوند، در آنچه می بینی راه رهایی و نجات قرار داده است.»

سر آغاز امید، رویایی بیش نیست!

بیات باهم در رویاها سفر کنیم، به یک امر توجه کن! سر آغاز امید رویایی بیش نیست، در رویای چیزی باش که قلبت در آرزوی آن است و به امید تحقق آن زندگی میکند، باید محقق شود؟ آیا به این ایمان...

داری؟ آیا می آیی تا در این مورد با اتفاق نظر داشته باشیم؟ با خودت رویایی را تصور کن و برای آن زندگی کن (ثباتی که قبلاً در مورد آن صحبت کردیم) برای آن ثابت قدم باش، حتماً محقق می شود. چه آرزوی داری؟ میخوایم بزرگ ترین مهندس این شهر باشیم؟ رویایت این باشد و برای آن زندگی کن. حتماً بهترین مهندس در این شهر خواهی شد.

باور کن این فقط حرف نیست .

صلاح الدین رویایی داشت رویایش به حقیقت پیوست.

بیا بید تا با هم در رویایی باشیم که خیلی بدان اشتیاق داریم، همه با هم در رویاها پرواز کنیم. آیا میدانی در رویای چه هستیم؟

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

در رویای وارد شدن پیروز مندان به مسجد الاقصی! وای، آیا احساس می کنی؟ خودت را هم اکنون تصور کن و با خیالت همراه من پرواز کن. من در تو امید را می کارم. متوجه این مسأله باش، من برایت خواب های پراکنده بیان نمی کنم، بلکه آن چه را که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) به ما تعلیم داده است به تو می دهم: «الله اکبر! فتح شد....»

با خودت تصور کن: الان به مسجد الاقصی داخل شدی، می دانی چه اندازه خوش حال هستی؟! الحمدلله که خداوند مرا همراه فاتحان بیت المقدس قرار داد، چه قدر شرف بزرگی است، الان داخل مسجد شدی، از کدام در وارد شدی؟ در های زیادی وجود دارد، اما همه دوستان می خواهیم از در وازه حطّه داخل شویم، زیرادری از درهایی مسجد الاقصی است، اما چرا این در را انتخاب کرده ایم؟

زیرا این دروازه ای است که سیدنا موسی (علیه السلام) برای بنی اسرائیل فرمود:

﴿وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةً﴾ (بقره / ۵۸) (از این در داخل.. شوید و بگوید: بار الها! گناهان

مارا معاف بفرما.)

اما ایشان خلاف آن دستور را انجام دادند، بار الها ما از همین دروازه با حالت تواضع و اطاعت دستور خدای تعالی وارد می شویم و عمل یهودیان را انجام نمی دهیم که خلاف دستور او را انجام دادند، خیر! بار الها ما از این در با میل و رغبت داخل می شویم و دستور تو را اطاعت میکنیم.

چه کسانی با تو همراهند؟ ای مسلمان دوست داری چه کسی با تو همراه باشد؟

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

آیا در حالی که داخل می شوی صداها را می شنوی؟ آیا صدای تکبیر را می شنوی؟ صدای تکبیر فاتحان از هر طرف به گوش میرسد: الله اکبر، الله اکبر والله الحمد!

آیا صدای کسی که این آیه را با آواز بلند می خواند می شنوی :

﴿ وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا ﴾ (اسرا/۸۱)

آیا در های مسجد می بینی؟

آیا قبه الصخره را می بینی؟

آیا درخت زیتون را مشاهده می کنی؟

ایا برادران فلسطینی خود را می بینی که از تو استقبال می کنند و تو را در آغوش می گیرند.

آیا برادر مسلمانان را می بینی که خودت دستش را گرفته ای، بدون این که احساس کنی؟ در طرف راست: جوان عراقی، در طرف چپ: جوان کویتی... و در هر طرف یک جوان می باشد که دستان همدیگر را گرفته اند و با یکدیگر به مسجداقصی داخل می شوند و همدیگر را در بغل می گیرند.

آیا صدای افراد مسرور و خوشحال را می شنوی؟

آیا جایی که سیدنا عمر بن خطاب (رضی الله عنها) در آن می ایستد و به بلال می گوید: اذان بده، را مشاهده کردی؟ الان در مسجداقصی صدای اذان بلند می شود.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

بار الها! آیا اشک هایت را می بینی؟ آیا می توانی خوشحالت را بیان کنی، به این خاطر که خداوند تورا از جمله افرادی قرار داده است که صلاح الدین ایوبی، عمر بن الخطاب (رضی الله عنهما) و ابو عبیده جراح را کمک و یاری نمودند؟ آیا جایی که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) قدم در آن نهاده، را مشاهده کردی؟ الان تو در همان جا هستی.

آیا می شنوی که سوره فتح را می خوانند؟ آیا اشک مسلمانان را مشاهده می کنی؟ آیا سجده در مسجد الاقصی و زیبایی و آن را می بینی؟ همه مردم دوست دارند که در همان جایی نماز بخوانند که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) نماز خوانده است.

همه مردم به منبر صلاح الدین ایوبی - رحمه الله - می نگرند و اولین فاتحان را به یاد می آورند.

الان تو همان جا هستی، آیا احساس می کنی؟

آیا خودت را می بینی که دست مادر فلسطینی ات را می بوسی و می گویی: من فرزند تو هستم به جای آن فرزندی که از تو شهید شده است؟

یا این که به او می گویی: آیا به من اجازه می دهی که خانه ات را که منهدم شده است، بسازم؟ ای جوان! بیایید با همدیگر خانه ی این مادرمان را بسازیم! آیا دیدی که خداوند چه قدر مال نصیبمان کرده است؟ زیرا خودمان شهرمان را با دستمان، شرکت ها و ثروت خود ساخته ایم.

آیا قطار را می بینی؟ کدام قطار؟

قطاری که از میان تمام کشورهای اسلامی می گذرد و در هر ایستگاهی که توقف می کند گروه گروه از مردم سوار می شوند که برای دیدن توبه بیت المقدس بروند و در آن جا نماز بخوانند و چند روزی در آن جا اعتکاف کنند!

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

هر بار که قطار در کشوری توقف میکند، مردم سوار می شوند: الان از بغداد عبور می کند، وارد بغداد شد از کویت عبور می کند و عبور می کند و...

همه ی مردم در صحن مسجد الاقصی جمع شده اند نماز می خوانند و سجده شکر به جای می آوردند.

رویای بسیار زیبایی، بسیار زیبا! آیا آرزوی آن را داری؟ به امید و آرزوی آن زندگی کن.

حتماً خواهی گفت: باید بیدار شویم، وقت آن رسیده است که از خواب و رویایمان بیدار شویم ولی آیا باورت می شود که این رویا واقعی است؟! این رویا به زودی حاصل خواهد شد.

﴿وَلْيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا زَدْخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا﴾ (اسرا/۷)

تا داخل مسجد گردند همان گونه که در دفعه اول به آن داخل شدند و بر هر که و هر چه دست یابند بکشند و در هم کوبند)

در ادامه دلایلی را برای بیان می کنم تا برای ثابت شود این رویا حقیقت دارد، آن اموری که سبب تثبیت امید و آرزو در قلب می شود؛ به زودی حاصل می شود.

به خدا سوگند محقق خواهد شد! ای مسلمانان! در امتحانات دانشگاهی با تلاش و کوشش نمره خوب کسب کنید، اما آیا می خواهید با تقلب در امتحانات مدرسه و دانشگاه به این رویا دست یابیم آن را به واقعیت تبدیل کنیم؟

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

ای انسان مسلمان، وظیفه شناس باش، عزت نفس داشته باش، به پدر مادرت نیکی کن، سرزمین خود را دوست داشته باش و به آن انتساب داشته باش.

قسم به خدا که این رویا و پیشرفت مسلمین محقق خواهد شد.

اما با تعلیم و تعلم و اضافه کردن ساعت های تولید، زیاد خوابید و به کشور هایتان رشد و شکوفایی بدهید، آنگاه است که رویا ها به واقعیت تبدیل خواهد شد.

آرزوی تغییر و دگرگونی، چگونه متحقق خواهد شد؟

در اینجا اموری را که تاکید می کند امید و آرزو تحقق می یابد، برایت بیان می کنم، ده بشارت یقینی به تو میگویم: متحقق می شود ینی می شود..

۱- روشی از روش های خداوندی در جهان هستی:

﴿وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ﴾ (آل عمران / ۱۴۰) (ما این روزها را در میان مردم دست به

دست می گردانیم.)

آیه ثابت می کند که وضعیت امروزی بر همین حال باقی نمی ماند و حتما تغییر خواهد کرد. چگونه؟

تا مدت بسیار طولانی حکومت و رهبری زمین در دسته مردم مشرق زمین قرار داشت، تاریخ انبیا: ابراهیم در عراق، یونس در عراق، لوت، عیسی، موسی، همه ی این ها از مشرق زمین بودند و بعد از آن به غرب انتقال یافت، آیا میدانید چه کسانی حکومت کردند؟ مردم یونان، اما بعد از آن با بعثت نبی اکرم (صلی الله علیه وسلم) بار دیگر به مشرق زمین انتقال یافت این رهبری تا ۱۳۰۰ سال ادامه داشت و در این قرن بار دیگر در دست غربی ها قرار گرفته است تا مرحله بعدی بیاید و مردم

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

مشرق زمین آن را به دست گیرند این و سنتی از سنت های الهی و بشارت دهنده
برای توست

﴿ اِنَّ اللّٰهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتّٰى يُغَيِّرُوْا مَا بِاَنْفُسِهِمْ ﴾ (رعد/۱۱)

(خدا سرنوشت هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود حالشان را تغییر دهند.) این

هم یک بشارت و امید است

۲- ما امتی هستیم که نمی میریم، زیرا ما بر تمام امت ها گواه و شاهدیم و از
بین رفتن ما برابر است با بر پا شدن قیامت، شاید این امت ضعیف شود، اما باید بار
دیگر روی پای خود بایستند. این امت مانند فارسیان، فراعنه و غیره نیستند که فنا
شوند، بلکه باید باقی بماند، زیرا ما حامل آخرین پیام خداوند برای زمینان هستیم که
قرآن می باشد. خدای تعالی می فرماید:

﴿ اَنَا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ اِنَّا لَهٗ لَحٰفِظُوْنَ ﴾ (حجر/۹) (به راستی که ما ذکر را نازل کردیم و به راستی

که خود ما حتما از آن حفاظت می کنیم.)

منظور کلام و سخنی که با این امت هست. اگر بمیرد دیگر قیامت بر پا می
شود.

ای مسلمان! اگر این امت بمیرد چه کسی می خواهد مفهوم و توحید و یکتا
پرستی را در زمین به دوش بکشد؟ هیچ کس.

اگر این امت فنا شود، چه کسی می خواهد شریعت الهی را در زمین بر عهده
گیرد؟ هیچ کس نیست که این کار را انجام دهد.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

مثال این امت مانند خورشید و ماه است که زوال این دو عبارت است از بر پا شدن قیامت.

وضعیت کنونی ما غروب خورشیدمان نیست، وضعیتی که در آن قرار داریم کسوف خورشید است. هنگام خورشید گرفتگی (کسوف) پرندگان به لانه های خود پناه می برند و از خود حرکات عجیبی نشان می دهند و به امید روشن شدن خورشید و زوال کسوف در لانه هایشان می نشینند تا برطرف شود و از روی فطرتشان می دانند که الان غروب نیست .

این صد سال اخیر برای مامشابه کسوف می باشد، هلاکت امت هیچ نفعی برای جامعه ندارد و پرندگان هم چنان با اندک روشنایی در آرزوی بازگشت دوباره ی خورشیدند، این نور و روشنایی اندک چیست تنها روزنه امید و روشنایی که به انتظارش نشسته ایم جوانان متدین هستند.

۳- آیات متعدد قرآن مجید:

﴿ اَنَا لَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ ﴾ (غافر / ۵۱)

(ماقطعا پیغمبران خود را و مومنان را در زندگی دنیا و در آن روزی که گواهان پیا می خیزند یاری

می دهیم و دستگیر می کنیم.)

﴿ كَتَبَ اللَّهُ لَا غَلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴾ (مجادله / ۲۱)

(خداوند چنین مقدر کرده است که من و پیغمبرانم قطعا پیروز می گردیم.)

﴿ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ ﴾ (نور / ۵۵)

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

(خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده اند و کار های شایسته انجام داده‌اند، وعده می دهد

که آنان را قطعاً جایگزین در زمین کرد)

بنابر این پیروزی در نهایت از آن ماست، زیرا خداوند با تمام قدرتش با ماست تا زمانی که او با ماست بخاطر تعداد کم شکست نخواهیم خورد.

۴- رسول الله (صلی الله علیه وسلم) «إِنَّ اللَّهَ زَوَى لِي الْأَرْضَ فَرَايَتْ مَشَارِقَهَا وَمَغْرِبَهَا وَإِنَّ أُمَّتِي سَيَبْلُغُ مُلْكُهَا مَا زَوَى لِي مِنْهَا» (مسلم: ۷۱۸۷) ترمذی (۲۱۷۶) (خداوند زمین را برایم جمع کرد تا این که غرب و شرق آن را دیدم. در آینده ملک امت من به تمام نقاط آن می رسد).

۵_ از رسول الله صل الله علیه وسلم سوال شد که از میان قسطنطنیه و روم کدام یک اول فتح خواهد شد؟ فرمود: «قسطنطنیه» که محمد فاتح بعد از ۶۰۰ سال آن را فتح نمود که استانبول امروزی است «و به زودی روم هم فتح خواهد شد.»

۶- «لَاتَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يُقَاتِلَ الْمُسْلِمُونَ الْيَهُودَ فَيَقْتُلُهُمُ الْمُسْلِمُونَ، حَتَّى يَخْتَبِئَ الْيَهُودِيُّ مِنْ وَرَاءِ الْحَجَرِ وَالشَّجَرِ فَيَقُولُ الْحَجَرُ أَوْ الشَّجَرُ: يَا مُسْلِمُ يَا عَبْدَ اللَّهِ! هَذَا يَهُودِيٌّ خَلْفِي فَتَعَالَ فَاقْتُلْهُ.» (مسلم: ۷۲۶۸)

قیامت بر پا نمی شود تا اینکه مسلمانان با یهودیان بجنگند و آن ها را قتل عام کنند و یهودی خود را پشت سنگ و درخت پنهان کند و درخت و سنگ بگویند: ای مسلمان! این جا یک نفر یهودی پنهان شده است، بیا و او را به قتل برسان. (یقین کنید که بعد از این ضعف و سستی ما نسبت به دین (ان شاء الله) بار دیگر عزت و رهبری را به دست خواهیم گرفت و از گذشته هم قوی تر خواهیم شد. مثلاً به عام الحزن، وفات ابوطالب، خدیجه رضی الله عنها و قطع شدن وحی بنگرید. بعد از همه ی اینها هجرت پیامبر، دولت اسلامی و ساخت جامعه اسلامی می آید.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

سپس در زمان ابوبکر صدیق رضی الله عنه افراد زیادی از مسلمانان مرتد شدند. بعد از آن فتح فارس و روم به وقوع پیوست. بدان که بعد از هر سختی آسانی خواهد بود.

۷- بیداری جوانان و پایبندی آنان به دین بزرگ ترین بشارت برای تحقق رویای ماست.

۸- روی آوردن زنان به دین و پایبندی آنان نسبت به دین از مهمترین بشارت ها برای ماست، زیرا در نهایت زن مسئول تربیت جوانان و مردان است.

۹- ورشکسته شدن تمامی مکاتب زمینی دیگر که نقاب های دروغینشان افتاده و شکستشان در محقق ساختن امنیت و خوشبختی بشریت ثابت شده است و دنیا راهی جز اسلام برای ترقی و خوشبختی پیش رو ندارد.

۱۰- آخرین مورد، هر گاه تاریکی و ظلمت شدت یابد، خورشید بار دیگر طلوع می کند. الان هم تاریکی زیاد شده و نصرت و پیروزی هم بدون هیچ گونه شک و شبهه ای آمدنی است - إن شاء الله.

ارزش علم

شکاف بسیار بزرگ بین مسلمانان و علوم پیشرفته!

بزرگترین مشکلی که جوامع امروزی اسلامی با آن دچار هستند، چیست؟

جواب: چیزی که واضح تر از آن است که آن را زیاد شرح دهیم. آن علم است. آن چیزی که شأن و شوکت هر کشور و ملتی را بالا می برد. دیگر بس است که ما ملتی بیسواد هستیم. امتی که به تحقیقات علمی و برتری آن اهمیت نمی دهد مگر به اندازه اهمیت دادن به خوراک و پوشاک، حتی کمتر از آن، در حالی که علم اساس همه چیزهاست. خدای متعال می فرماید:

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾ (الأنفال، ۶۰)

(برای آنان تا آنجا که می توانید نیرو آماده سازید.)

بیایید به برخی از حقایقی که از ذهن ما غایب است، نگاه کنیم.

نسبت بی سوادی در کشورهای عربی از نصف هم تجاوز نموده است، یعنی حدود ۶۰ درصد از بین ۳۰۰ میلیون نفر عرب ۱۸۰ میلیون نمی خوانند و نمی نویسند.

واقعا مصیبت بزرگی است. مصیبتی برای امتی که اولین کلمه ای که در کتاب بزرگش نازل شد:

﴿اقْرَأْ﴾ (العلق، ۱) (بخوان) بود.

با دقت به من به این آمار فکر کن... در حالی که خداوند در کتابش نازل فرموده است:

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

﴿ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ ﴾ (الزمر، ۹)

(بگو: آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند برابر و یکسانند؟ تنها خردمندان پند و

اندرز می گیرند)

چند سال پیش کشور کانادا اعلان کرد که بی سوادی را کاملاً در این کشور ریشه کن کرده است، فراموش نشود که منظورشان کسانی که خواندن و نوشتن را نمی دانند، نیست. بلکه هدفشان بی سوادی استفاده از کامپیوتر است.

آیا این شکاف بسیار بزرگ بین ما و جهان پیشرفته را احساس کرده اید؟

به عنوان مثال: اگر به جایزه ی نوبل نگاه کنیم که از سال ۱۹۰۱ میلادی به بعدتا به الان به بهترین بحث در یکی از عرصه ها داده می شود، می بینیم که جوانان عرب از آن مستثنی هستند.

اگر ما فقط سه عرصه ی علمی مثل پزشکی فیزیک و شیمی را انتخاب کنیم، فرق ما با غیر مسلمانان را خواهیم دید.

صد سال است که مسلمانان غیر از دو جایزه نگرفتند: یک دانشمند پاکستانی و دکتر احمد زویل، در حالی که ۸۱ آمریکایی در پزشکی و ۴۵ نفر در شیمی آن را دریافت کرده اند.

۲۶ انگلیسی در پزشکی و ۲۰ نفر در شیمی و ۲۵ نفر در فیزیک به دریافت آن جایزه مفتخر شده اند.

تصور کن اگر ما مسلمانان به جای آنها این جوایز را کسب می کردیم، آیا وضعیت ما این چنین می بود؟

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

آیا خوشحالی ما را به خاطر دکتر احمد زویل یه یاد دارید؟

طلب کردن علم فرض است

ما به طور کلی از عرصه ی بحث های علمی غایب هستیم. در دو قرن گذشته ما تمامی اختراعات خود را از دیگر کشورها وارد کرده ایم از برق و هواپیما گرفته تا خودکار، موبایل و کامپیوتر... در حالی که ما کسانی هستیم که این آیه بر ما نازل شده لست :

﴿ اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ ﴿۱﴾ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ﴿۲﴾ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ﴿۳﴾ ﴾ (العلق/۵-۳)

(بخوان و پروردگارت بس گرامی است. کسی که (نوشتن) با قلم آموخت، به انسان آنچه را

نمی دانست، آموخت.)

واقعیت این است که ما در نقشه ی تحقیقات علمی یا تولید نیستیم. حتی سجاده ی نماز و تسبیح را از خارج وارد می کنیم. ما به آمریکا و انگلستان کاری نداریم، به کشوری مثل هند نگاه کنیم، که یکی از کشورهای جهان سوم است. هند بزرگترین صادر کننده ی برنامه های کامپیوتری است و به طرز قابل توجهی در این مسأله پیش رفته است. تا جایی که در سال ۲۰۰۰ صادراتش شش میلیون دلار و در سال ۲۰۰۳ هشت میلیون دلار بود.

برنامه های کامپیوتری احتیاج به مرکز و کارخانه ندارد، فقط نیاز به یک میز و یک دستگاه کامپیوتر دارد که در دسترس جوانان بسیار زیاد است. عقل متفکر چیزی است که به دنبالش هستیم، مستشار آلمانی شخصا در یکی از نمایشگاههای بزرگ فناوری اطلاعات اعلان کرد که مجبور است سی ویزای کار به هندی ها بدهد، زیرا خواسته های کشور آلمان در برنامه ریزی پایین تر از امکاناتش است.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

واقعا که بسیار غمناک است که بعد از چهارده قرن دعوت به سوی خدا در آخر تحصیل علمی و تکنولوژی باشیم. علم و علما خودشان را به جامعه تحمیل می کنند، پس چرا ما به وضعیت فعلی رسیده ایم؟

علم هدف است

ما در چه سطحی از این علمی که بر ما فرض شده قرار داریم و اسباب فاصله ی امت اسلامی یا علم چیست؟ بیایید با دقت به برخی از این اسباب نگاه کنیم:

اول: مثل گذشته برای علم احترام قائل نیستیم، دیگر علم ارزشی در زندگی ما ندارد، علم را وارد می کنیم و به این اکتفا می کنیم. در حالی که علم ارزش زیادی در امت اسلامی داشت، تا آنجا که خلیفه هارون الرشید به خاطر بزرگداشت علم آب بر دست یکی از علما که در مجلس وی غذا می خورد، می ریزد.

دوم: علم در کشورهای ما فقط یک برگه و مدرک شده است. و هدف فایده رساندن به امت اسلامی نیست. تمام دانش آموزان برای این درس می خوانند تا قبول شوند و بتوانند به کلاس بالاتر راه یابند و هدفی بالاتر از آن ندارند.

بیا با هم در این اتفاق تدبر کنیم: یکی از دانشجویان ژاپنی بورسیه دکتری در آمریکا بود، در اثنای تحصیل به اختراع جدیدی دست یافت، او تحصیل را رها کرد و بورسیه را لغو کرد و برگه هایش را جمع کرد و به کشورش برگشت. وقتی از او سوال شد: پس دکتری چه می شود؟ گفت: من برای دست یافتن به این اختراع درس می خواندم، حال که موفق شده ام، دیگر مدرک برایم مهم نیست و برای خدمت به کشورم بر می گردم.

سوم: کسی یافته نمی شود که رشته ی مورد علاقه ی خود را بخواند یا بداند به چه علاقه دارد! نمی دانیم امکانات و حرفه هایی که می توانیم در آنها تبحر پیدا کنیم، چیست؟ چه بسا جوانانی را می بینیم که چندین سال بعد از فارغ التحصیلی

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

گرایش خود را در کار تغییر می دهند، سالها تحصیل شان باد هوا می شود. پس کجایند برنامه هایی که بتوان این استعدادها و امکانات را کشف کنند؟

چهارم: فهم اشتباه جوانان از اسلام که این بزرگترین مشکل است. بعضی از افراد فکر می کنند اسلام یعنی نشستن در مسجد، به محض اینکه متدین می شود، از نظر علمی پس رفت می کند، در حالی که قبلا در سطح بالایی بوده است، او را سست و بی اراده می بینی و بدترین چهره برای اسلام و مسلمین می شود.

در دین ما دو فرض است: فرض عین و فرض کفایه. هر اختراع و اکتشافی که هیچ مسلمانی در آن شرکت نداشته باشد، بر هر یک از آنها فرض عین می باشد و اگر حتی یک نفر هم آن را انجام دهد از بقیه افراد ساقط می شود. تو با علم خودت در یکی از سنگرهای اسلام قرار داری.

شما را به خدا قسم! چه چیزی مسلمانی را که رشته ی تجربی یا پزشکی می خواند بر آن می دارد که آن را رشته را رها کند و به علوم دینی رو ی آورد؟ این یک فهم اشتباه از دین است، چون به اندازه ای که بتوانی عبادت خود را به نحو صحیح ادا کنی برای تو بس است و بعد از اینکه در رشته ی خودت نبوغ پیدا کردی، علوم دیگر را هم بخوان.

پنجم: ما امتی هستیم که مطالعه نمی کند و این خیلی مهم است، در حالی که خواندن در اینترنت و تمام کتاب ها و برای همه ی مقاطع خیلی آسان شده است، پس منتظر چه هستیم!؟

اگر به هر یک از کشورهای خارجی مسافرت کنی، کمتر کسی را در وسایط نقلیه ی عمونی می بینی که بدون کتاب نشسته باشد، همه ی مردم (در هر سن و سالی) کتابی در دست دارند و مطالعه می کنند.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

اما در سرزمین های ما هر کسی را که می بینیم نوشته ای در دست دارد برای حل جدول کلمات متقاطع می باشد و اگر وارد شبکه های عنکبوتی شویم تنها مشغول صحبت های بیهوده، چت کردن و بازی هستند.

برادر خواننده! بعد از همه ی این ها می بینی که خداوند متعال ما را اینگونه خطاب می کند:

﴿ وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا ﴾ ﴿الإسراء، ۸۵﴾

(از دانش جز مقدار اندکی به شما داده نشده است) بله. واقعا بسیار غم انگیز است.

در ضمن یکی دیگر از اسباب بازگشت امت به عقب، گسترش تقلب میان جوانان است. پس مواظب باشید، کسی که تقلب می کند گناه تمام امت را به دوش می کشد.

دریغ کردن علم از دیگران

ما هنگامی که درس می خوانیم، معنا و مفهوم آن چه را که می خوانیم، درک نمی کنیم و فایده ای که نصیب امت اسلامی خواهد شد را هم نمی دانیم.

به نظر تو ما چه اندازه بر زبان های خارجی و کامپیوتر مهارت داریم؟

هنگامی که اعراب بر قله ی دنیا قرار داشتند، اروپایی ها مجبور بودند عربی را یاد بگیرند، اما حال که در انتهای لیست دانشمندان قرار گرفته ایم به ناچار باید زبان آن ها را یاد بگیریم.

با من در این سخن خوب تأمل کن و آن را خوب به خاطر بسپار:

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

انتخاب یک تخصص به خاطر آسانی یا به خاطر درآمدی که دارد، هم چنین دریغ و پنهان نمودن علم از دیگران به دلیل عدم رقابت در آن، از خصالت های اسلامی نیست.

رسول الله صلی الله علیه می فرماید: «مَنْ سَأَلَ عَنْ عِلْمٍ فَكْتَمَهُ النَّاسِ الْأَجْمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ» (ابن ماجه: ۲۶۴) (هر کس از او سوالی از یک علم بشود و او آن را از مردم بپوشاند، روز قیامت، با لگامی از آتش، لگام خواهد شد)

دیگر کسی نیست که به هزینه کردن برای تحقیق علمی اهمیت دهد، چون تحقیق علمی ارزشی ندارد. شاید توانگری هزاران هزار برای حج رفتن خود و دیگران خرج کند، اما حاضر نیست یک ریال برای یکی از تحقیقات صرف کند.

واقعا این مسأله برای ما و تمام امت اسلامی یک خطر بسیار بزرگ است.

آیا اسلام را متهم می کنی؟ مقررانش را بشنو!

شاید کسی بگوید عیب از اسلام است که مردم را در چنین وضعیتی قرار داده است، زیرا تمام پیشرفت ها خارج از امت اسلامی صورت گرفته است.

بیا بید در اسلام نظری اندازیم، اولین کلمه که نازل شد کلمه ی «إِقْرَأْ» (بخوان) بود. آیا می دانید چرا؟ حال آن که رسول الله صلی الله علیه امی بود و خواندن نمی دانست؟ آیا می دانید؟ به این علت که با بعثت نبی اکرم صلی الله علیه دوره ی معجزات خارق العاده به پایان رسید و دوره ی پیروزی ها و برتری های علمی آغاز می شود.

پیامبران پیشین به وسیله ی معجزات حسی بر دشمنان پیروز شدند: مثل عصای موسی علیه السلام، طوفان نوح علیه السلام و... اما پیروزی رسول الله و امت مسلمانان از میان خودشان صورت گرفت. دومین سوره ای که در قرآن نازل شد، این بود:

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

﴿ ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ ﴾ ﴿القلم، ۱﴾ (نون، سوگند به قلم و آنچه می نویسند.)

خدای تعالی هنگامی که در سوره ی بقره در رابطه با خلقت آدم

صحبت می کند، می فرماید:

﴿ وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ﴾ ﴿البقرة، ۳۱﴾ (و خداوند همه ی نام ها را به آدم آموخت.)

کلمه ی " علیم " ۲۲۴ بار و کلمه ی " علم " ۳۷۵ بار در قرآن ذکر شده است.

دین اسلام از هرگونه تهمتی مبنی بر عقب ماندگی مسلمانان مبراست و تو باید این را بدانی. به احادیث ذیل توجه کن که تشویق به علم کرده و جایگاه مسلمان را در دنیا و آخرت بالا می برد.

این هم حدیث رسول الله علیه السلام در تشویق به علم و علم آموزی. رسول الله می فرماید: « مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْمًا سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ » (مسلم: ۶۴۹۴) و ترمذی (۲۹۴۵ - ۲۶۴۶) (هر کس راهی را به خاطر کسب علمی در پیش بگیرد، خداوند با آن راهی به سوی بهشت، برای او هموار می نماید)

آیا بهشت را نمی خواهی؟ به دنبال علمی باش که به وسیله ی آن به امت و دینت خدمت کنی. رسول الله صلی الله علیه در جایی دیگر می فرماید: « أَنْ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَعْيُنَهُمَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضًا بِمَا بَطَّلَ » (ترمذی: ۳۵۳۵) (هر آینه فرشتگان به علامت خشنودی از طلب عمل طالبان علم، بالهای خود را برای آنان می گسترانند.)

بارها! این سخنان چقدر زیباست. فرشتگان برای کسانی که به دنبال تعلیم و تعلم باشند، تواضع می کنند. بله درست است، اما افسوس که بسیاری از جوانان بر

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

جهالت خود اصرار می کنند و می گویند: علم به چه دردی می خورد، من همین طوری هم راحت هستم، پس با علم و دانش چه کنم؟

در این حدیث تأمل کن:

أَنَّ الْعَالِمَ يَسْتَنْعِفُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حَتَّى الْحَيَّانِ وَفَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ الْكَوَاكِبِ (ابوداود ۳۶۴۱، ابن ماجه: ۲۲۳)

(هر چه در آسمانها و زمین است، و حتی ماهیان، برای عالم طلب مغفرت می کنند و برتری شخص عالم بر شخص عابد، مانند برتری ماه بر سایر فرشتگان است) عالم به کسی می گویند که علم دین و دنیا را داشته باشد که بتواند با آن به جامعه خدمت کند.

در حدیث نبوی آمده است: "من خرج فی طلب العلم کان فی سبیل الله حتی یرجع" (ترمذی ۲۶۴۷) (کسی که به خاطر کسب علم از زادگاه خود خارج شود، تا وقتی باز گردد، در راه خدا است).

آیا معنایش را می دانی؟ اجر و ثواب چنین شخصی به اندازه ی مجاهد در راه خداست تا زمانی که به خانه اش برگردد!

آیا توجه کردی؟ اسلام در هر زمان و مکانی به طلب علم تشویق می کند و خداوند این سعی و تلاش را ضایع نمی کند.

زیباترین ویژگی انبیاء: علم

یکی از زیباترین صفات انبیا علم می باشد چنان که خداوند متعال در رابطه با موسی می فرماید:

﴿آيَاتُهُ حُكْمًا وَعِلْمًا﴾ ﴿القصص، ۱۴﴾

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

(به او حکمت و علم و دانش دادیم)

درباره ی داود و سلیمان می فرماید:

﴿ وَ لَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ عِلْمًا وَ قَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ

﴿النمل، ۱۰﴾ (ما به داود و سلیمان دانش دادیم. آنان گفتند: حمد و سپاس خداوند را سزااست که

ما را بر بسیاری از بندگان مومن خود برتری بخشید)

رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرماید: هر پیامبری دارای شغل مخصوصی بود، مثلاً زکریا نجار بود.

به برنامه ریزی رسول الله صلی الله علیه و سلم نسبت به امتش بنگرید که چگونه آنان را به چنان وضعیتی رساند، آن جا که فدیة ی آزادی هر یک از اسرای بدر را که ۷۰ تن بودند تعلیم دادن ۱۰ مسلمان قرار داد تا علم بیاموزند و یکی از آنان زید بن ثابت رضی الله عنه جمع کننده ی قرآن بود.

رسول الله صلی الله علیه و سلم از او خواست که زبان عبری (یهود) را یاد بگیرد و او در ۱۵ روز آن را آموخت. وقتی رسول الله صلی الله علیه و سلم از او پرسید آیا نوشتن زبان یهود را هم تعلیم کردی؟ گفت: بله، یعنی آن را به خوبی آموخته است و برتری علمی چنین است.

رسول الله صلی الله علیه و سلم خرافه پرستی و پیروی از انسان های جاهل و نابود کردن قدرت عقل به وسیله ی توهمات و افسانه ها را از بین برد. رسول الله می فرماید: « مِنْ أُمَّي عَرَّافًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ يَوْمًا » (مسند امام احمد ۴/۶۸) (هر کس نزد پیشگویی برود و سخنانش را تصدیق نماید، نماز چهل روز او پذیرفته نمی شود)

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

پیشرفت علمی یکی از برنامه های رسول الله ﷺ

رسول الله صلی الله علیه و سلم که معلم همه ی امت می باشد، برای ما برنامه ای وضع کرده است که اکنون ما آن را پیشرفت علمی امت اسلامی می نامیم. پیامبر آن برنامه را با آموزش و تشویق به آن و نیز نابودی جهالت و خرافات و سپس سرشماری آغاز کرد. بله سرشماری و آمار که یکی از علوم نوینی است که کامپیوتر بر اساس آن استوار است. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: " افرادی را که دارای اسلحه هستند و کسانی را که اسلام آورده اند برای سرشماری کنید»

یکی دیگر از برنامه های پیشرفت امت، کار گروهی می باشد، چنان که خدای تعالی می فرماید:

﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى﴾ (المائده/۲) (در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید)

روزی حسان بن ثابت رضی الله عنه نزد رسول خدا صل الله علیه وسلم آمد و گفت: می خواهم اشعاری را بسرایم که در آن کفار را هجو کنم، رسول الله صل الله علیه وسلم به او فرمود: از ابوبکر رضی الله عنه کمک بگیر، زیرا او داناترین فرد نسبت به نسب شناسی اعراب است تا حسان مرتکب اشتباهی نشود، وقتی که این شعار را سرود و کفار آن را خواندند، گفتند: به لات و عزی قسم که در پس این قصیده ابوبکر بوده است.

آخرین مورد از برنامه های پیشرفت علمی امت ترک کردن علومی است که هیچ منفعتی ندارد، زیرا چنین علومی که منفعتی به دنبال ندارد استحقاق خرج کردن مال و وقت را ندارد. رسول الله صل الله علیه وسلم فرمود: « اللّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ » (نسایی: ۵۵۵۱ و ابن ماجه: ۲۵۰) (بار الها! به تو پناه می آورم از دانشی که سودی در بر نداشته باشد).

قال رسول الله صل الله علیه وسلم: « اللّهُمَّ أَنْفَعْنِي بِمَا عَلَّمْتَنِي وَ عَلَّمْنِي مَا يَنْفَعُنِي، وَ زِدْنِي عِلْمًا. » (ترمذی: ۳۵۹۹) (بار الها! از آن چه به من تعلیم دادی نفع برسان، و آنچه به نفع من است به من تعلیم بده و علم مرا زیاد گردان).

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

این مسأله ی ما عرب ها است. تمام علوم از ماست، اما در دست غیر مسلمان است. در دست غربیانی که به وسیله ی امکانات آن بر ما پیروز شده اند و نیز به وسیله ی چیز دیگری که قبلاً در مورد آن صحبت کردیم: به وسیله ی وقت! بله وقتی که دنیای غرب از آن به بهترین وجه استفاده کرده و ما به بدترین وجه آن را هدر می دهیم.

برادرانم! آیا وقت آن نرسیده که زندگی و اعمال روزانه ی خود را مورد محاسبه قرار دهیم؟ قسم به خدا که وقتش رسیده است.

تنها چیزی که موجب پیشرفت و برتری علمی غربی ها شده این است که از وقت خود به خوبی استفاده کرده اند.

حال که ما امت علم هستیم، بیایید تا ما هم توانایی ها و مهارت های خودمان را در تمام زمینه ها به کار گیریم. بیایید ما هم در اقتصاد، پزشکی، فیزیک و شیمی پیشرفت حاصل کنیم و آن را به علوم شرعی اسلامی محدود نکنیم.

مهمترین چیزی که امیدوارم عملی شود این است که صندوقی احتیاطی برای حمایت از تحقیقات علمی اختصاص داده شود.

شاید که مجموعه ی این موارد بر مقام و منزلت ما به عنوان مسلمان بیفزاید.

ما باید بیاموزیم، باید برتر باشیم تا این وضعیت را تغییر دهیم. اما چگونه؟ بدون شک با علم و دانش.

﴿حَتَّىٰ يُعْزِبُوا مَا بِيَدِهِمْ﴾ (رعد/۱۱) بله، تا به خاطر خود و امتان بیاموزیم.

آخرین سخنم را نیز به خاطر داشته باشید: اسلام و جهالت هرگز با هم جمع نمی شوند.

تا در بحران ها استوار باشیم

بحران ها انسان های صادق را نمایان می سازد

در بحران های سخت و مصیبت ها مردم حیران و سرگردان می مانند، نمی دانند چه کار کنند، کجا بروند. افرادی که دعا و تضرع می کنند و به اسباب متوسل می شوند آن چنان ثمره ای که در عمل می خواستند به دست نمی آورند و لا حول ولا قوة الا بالله.

اگر شخصی در رویا رویی با بحران ها به درستی رفتار نکند یا پیامدهای بحران و مصیبت را به خوبی درنیابد، فتنه های بزرگتری به سراغش می آید، زیرا دل ها مضطرب است، انسان های ثابت قدم و استوار ممکن است از پای درآیند، کسانی که به دین خود می بالند در مقابل رهبری دیگران سر تسلیم فرو می آورند « زیرا آن ها از ما بهتر می فهمند و در هر کاری موفقند، حال آن که ما همواره شکست می خوریم!» مسأله خیلی مهم است.

کسانی که چشم انتظار خیر و خوبی هستند و به شعاعی باریک از نور چنگ زده اند شاید دیگر نتوانند آن را مشاهده کنند تا بدان تعلق یابند در نتیجه مأیوس می شوند.

هم چنین شخصی حکیم و دانا شاید دچار حیرت و شک شود و دیگر نمی داند که چگونه فکر کند و یا چگونه عمل کند.

اما بدان که همه ی این ها به زودی واقع خواهد شد. چرا؟

زیرا فتنه و آزمایش بسان غربالی است که به وسیله ی آن افراد راستگو از دروغگو شناخته می شود. این امتحان است.

غربالی برای اعتماد مردم به خدا.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

غربالی برای اعتماد مردم به دینشان.

غربالی برای اعتماد شخص به این که خداوند دعا را می شنود و اجابت می کند.

غربالی برای اعتماد مسلمان به این که خداوند این دین و این امت را نصرت خواهد کرد.

غربالی برای اعتماد به نفس مسلمان و این که او توانایی تولید و ساخت را دارد.

همه ی این ها آزمایش و امتحان است. چرا؟ زیرا در وقت امتحان نتیجه سخنان و اعمال مشخص می شود.

خدای تعالی می فرماید:

﴿الم ﴿۱﴾ أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ﴿۲﴾ وَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ﴿۳﴾ فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لْيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ ﴿۴﴾﴾ (عنكبوت/۳-۱)

(آیا مردم گمان برده اند همین که بگویند ایمان آورده ایم به حال خود رها می شوند و ایشان آزمایش نمی گردند؟! ما کسانی را که قبل از ایشان بوده اند آزمایش کرده ایم، آخر باید خدا بداند چه کسانی راست می گویند و چه کسانی دروغ می گویند.)

این قرآن بسیار بزرگ است، برای هر زمان و مکانی است و توی مسلمان آشفته در اوج بحران را مورد خطاب قرار می دهد و متوجه می سازد و راهنمایی

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

می کند. پس در هنگام مشکلات آن را بخوان و آنچه را قبلاً نمی فهمیدی در آن لحظات خواهی فهمید.

پایان هنوز فرا نرسیده است!

ای مسلمان! مشکلات تو را نشان خواهد داد:

آیا پس از آن که به درگاه الهی تضرع کردی، به درگاهش پناهنده شدی، پایبند شدی و رفتارت را تغییر دادی طوری عمل کردی که خدا از تو راضی شد. آیا پس از بر طرف شدن مشکلات به همان حالت اول باز می گردی؟! پس در امتحان رد شدی!

خودت را مرور کن تا بدانی اشکال کار از کجا بوده است که سبب مردود شدنت شده است، اما مهمترین مسأله ای که در این دنیا برای همه ی ما مهم است این است که در هنگام حضور در برابر پروردگار عالمیان در روز قیامت: چگونه در برابر او خواهیم ایستاد؟

آیا در حضور او خوشحال خواهی بود و سرت را بلند خواهی کرد و خواهی گفت: پروردگارا! بر دینت ثابت قدم ماندم و در تمام لحظات مطیع تو بودم و اطمینان داشتم که با وجود فتنه ها مرا نصرت خواهی بخشید؟

یا بر عکس؟!!

پس چه کنیم که در هنگام مشکلات بر حق ثابت قدم بمانیم و در دام فتنه هایی که قلب و عقل را به تزلزل در می آورد گرفتار نیاییم؟

چهار چیز است که باید آن ها را در چنین مواقعی مد نظر قرار دهی تا دل مضطرب و حیرت زده نشود و دچار تزلزل درونی نگردد.

ثوابتی در دینمان که مانند عقیده در قلبت راسخ و استوار است.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

بله، ممکن است در برخی امور با هم اختلاف نظر داشته باشیم، گروهی بر حق هستند و گروهی بر خطا، عده ای از حدود تجاوز کرده اند و گروهی مورد ظلم و ستم قرار گرفته اند.

اما این قواعد ثابت و استوار باقی می ماند، در غیر این صورت اگر این ها را از دست دادی مشکل ایمانی و عقیدتی خواهی داشت و هنگام رو به رویی با پروردگار با مشکل مواجه می شویم؛ برای تمام امت به پایانش رسیده است.

حتماً خواهی گفت: آیا بعد از این همه مشکلات، به آخر خط نرسیده است؟! پس از همه ی این اتفاقات؟

پایان این امت هنوز نیامده است، تو در خیال و توهم به سر میبری واقعیت را به خوبی نمی بینی! بر عکس ...

تاریخ اسلامی همواره خلاف این را ثابت کرده است: زیرا همیشه مشکلات و مصیبت ها سر آغاز عزت و سربلندی و پیروزی بوده و تاریخ همیشه در حال تکرار است.

این ثوابت را در هنگام بحران ها و مشکلات در قلبت حک کن و به فرزندان بیاموز و با دوستان و همکارانت مورد بحث و بررسی قرار ده تا بتوانی در آنان نیز رسوخ دهی تا در هنگام سختی ها و مشکلات متزلزل و پریشان نگردند.

الله فرمانروای فرمانروایان

اولین قاعده: تمام امور در دست خداست، مالک تمام زمین خدای تعالی است.

به آیات قرآن گوش فرا ده و با آن زندگی کن:

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

﴿ قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴾ (آل عمران/۲۶).

(بگو: پروردگارا! ای همه چیز از آن توست تو هر که را بخواهی حکومت و دارایی می بخشی و از هر که بخواهی حکومت و دارایی را پس می گیری' و هر کس را بخواهی عزت و قدرت می دهی و هر کس را بخواهی خوار می داری' خوبی در دست توست و بی شک تو به هر چیز توانایی.)

حال به میزان قدرت پی بردید؟ این قدرت عظیم پروردگار در جهان هستی است.

﴿ تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴾ (آل عمران/۲۷).

(شب را جزو روز می گردانی و روز را جزو شب می گردانی و زنده را از مرده پدید می آوری و مرده را از زنده' و به هر کس که بخواهی بدون حساب روزی می دهی.)

در این آیه تأمل کن:

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ﴾ (البقرة/۲۵۵)

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

(خداست که معبودی جز او نیست زنده و بر پادارنده است نه خوابی سبک او را فرو می گیرد و

نه خوابی گران آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است از آن اوست.)

﴿وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (یوسف/۲۱)

(خداوند بر کار خود چیره و مسلط است ولی بیشتر مردم نمی دانند.)

آیا توجه کردی؟ «غالب».

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ (مجادله/۷).

(مگر ندیده ای که خداوند می داند چیزی را که در آسمان ها و چیزی را که در زمین است؟)

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (ابراهیم/۱۹).

(مگر ندیده ای که خداوند آسمان ها و زمین را آفریده است؟)

﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾ (حج/۷۰).

(مگر نمی دانی خداوند قطعاً مطلع است از همه چیزهایی که در آسمان و زمین است؟)

ای مسلمان! این زمین از کیست؟ خداوند صاحب این زمین است، اعتمادت به خدا متزلزل نشود. او تنها ذاتی است که مالک زمین و آنچه در آن است می باشد، او تنها مالک زمان و مکان است.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

قبل از ما چه کسانی در دنیا بوده اند؟ قبل از مسلمانان و دشمنان آن ها چه کسی بوده است؟ قبل از خلقت آسمان و زمین چه کسی بوده است؟ قبل از جن چه کسی در این هستی بوده است؟ قبل از فرشتگان چه کسی بوده است؟

فقط خدای تبارک و تعالی بوده که فرمانروای این زمین است و هر چیز را می شنود و می بیند، خدایا تعالی می فرماید:

﴿إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَأَرَى﴾ (طه/۶۴) (من با شما هستم و می شنوم و می بینم.)

یعنی خدای تعالی مالک زمین است و از هیچ چیزش غافل نیست.

حاشا لله! بلکه از همه چیزش مطلع و آگاه است:

﴿عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ﴾ (الأنعام/۷۳) (دانای پنهان و پیداست.) پروردگار و صاحب همه چیز:

﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (یس/۸۲).

(هر گاه خدا چیزی را بخواهد که بشود، کار او تنها این است که خطاب به آن بگوید: بشو؛ آن

هم می شود.)

دستور او در یک کلمه خلاصه شده است: «كُن» (باش)، او بر هر چیز قادر است و هیچ چیزی نه در آسمان و نه در زمین نمی تواند مانع او شود، او که بسیار با عظمت و بزرگ است.

اعتماد تو نسبت به خداوند چه اندازه است؟ دعای تو بیهوده نبوده است. او دعایت را شنیده و صداقتت در آن پی برده است. اما در زمین حکمتی نهفته است که فقط او از آن مطلع است که ما آن را نمی بینیم اما بعد از چندین سال که برای ما

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

واضح و آشکار می شود به خودمان می خندیم که چرا این قدر در هنگام مشکلات غصه خوردیم. وقتی که خیر را در این مشکلات می بینیم و از آن آگاهی نداشته ایم، به خنده می افتیم!

بارالها! تو از هر چیزی منزهی! بارالها! تو بر هر چیزی آگاهی و مابی خبریم، تدبیر همه چیز بر عهده ی توست و ما را مورد لطف و مرحمت خود قرار می دهی!

پاک و منزهی ای پروردگار!

تا خدا با توست غم مخور

هیئت‌ی نزد رسول الله صل الله علیه و سلم آمدند و گفتند: آمده ایم از تو در رابطه با این مسأله سؤال کنیم؟

رسول الله صل الله علیه و سلم فرمود: «خدای تعالی تنها بود و از ما پوشیده» یعنی هیچ کس او را نمی دید و نمی شناخت، ما بر روی زمین نو پیداییم و زمین

فقط برای خدا بود و سپس خداوند ما را بر روی آن آفرید.

ما را با یک دمیدن در جسم آدم آفرید:

﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾ (حجر/۲۹) (پس آنگاه که او را آراسته و

پیراسته کردم و از روح متعلق به خود در او دمیدم در برابرش به سجده افتید.)

و این آفرینش با دمیدن پایان می پذیرد:

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

﴿ وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ ﴾ (زمر/۶۸) (و در صور دمیده

خواهد شد و تمام کسانی که در آسمان ها و زمین هستند می میرند.)

در آن هنگام خدای تعالی ندا می دهد: امروز پادشاهی از آن کیست؟ امروز پادشاهی از آن کیست؟ هیچ کس نیست که جواب دهد، زیرا کسی نیست. خدای تعالی می فرماید: امروز پادشاهی از خداوند قهار می باشد.

سیدنا عمر رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صل الله علیه و سلم را دیدم که بر منبر می رود و با صدای بلند می فرماید: «خدای تعالی خود را تمجید و ستایش می کند، خداوند خود را مورد ستایش قرار می دهد.» آیا می شنوی؟ و این آیات را تلاوت می کند:

﴿ وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَ الْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ السَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ

وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴾ (زمر/۶۷).

آنان آن گونه که شایسته است خدا را نشناخته اند، در روز قیامت سراسر کره زمین یکباره در مشت او قرار دارد و آسمان ها با دست راست او در هم پیچیده می شود. خدا پاک و منزّه است از شرک آنان و دور دور از انبازهای ایشان و فراتر از اندیشه انسان است.)

عمر رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صل الله علیه و سلم همچنان می گفت: «خداوند متعال می فرماید: «أَنَا الْمَلِكُ، أَنَا الْجَبَّارُ، أَنَا الْعَزِيزُ، أَنَا الْمُهَيْمِنُ، أَنَا الْعَظِيمُ» و به ذکر تمام نام های نیک خدا پرداخت. (مسند احمد: ۷۲/۲).

نام های نیک الله را در هنگام رویارویی با مشکلات بخوان، در آن تفکر کن و در قلبت جای ده.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

عمر رضی الله عنه می فرماید: پیامبر اکرم صل الله علیه و سلم نام های خدای تعالی را تکرار کرد، طوری که دیدم منبر رسول الله صل الله علیه و سلم تکان می خورد!

منبر، چوب، تمام اشیا از بزرگی و عظمت باری تعالی به لرزش افتادند، از نام های الله در حالی که رسول الله صل الله علیه و سلم ثابت و استوار بود، به خاطر یقین به نام های خدا، عظمت، جلال، ملکوت و پادشاهی باری تعالی چوب به لرزه در آمد. تو مضطرب و پریشان مباش. خدا با توست. خدا با ماست، مالک هستی است، کسی که خدا با آن عظمت و قدرت و کمال با اوست چگونه ضرر می کند؟

این از کجاست؟ از نزد خودتان!

حتماً سؤال می کنی چرا ما امروزه به این مشکلات دچار هستیم؟ می دانیم که خداوند بر هر چیز غالب است و همه در اختیار اوست، اما چرا هر روز مسلمانان با مشکلات و گرفتاری های زیادی دست و پنجه نرم می کنند؟

این سؤال را هم اصحاب بعد از شکست در غزوه ی احد از رسول الله صل الله علیه و سلم پرسیدند، در حالی که مسلمانان بر حق بودند و کفار بر باطل و گناهی بدتر از کفر وجود ندارد، اما چرا بعد از نصرت و پیروزی دچار شکست شدند؟

این شکست نبود، بلکه عقب نشینی و سرشکستگی بود.

هفتاد صحابی شهید شد ، صحابه می گفتند:

﴿أَنَّى هَذَا؟﴾ (العمران/۱۶۵) (دلیل این شکست چیست؟)

در جواب این آیات آیه نازل شد:

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

﴿قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ﴾ (آل عمران/۱۶۵) (بگو: آن از نزد خودتان است).

این آیه ما را هم مورد خطاب قرار می دهد:

﴿قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ﴾ (آل عمران/۱۶۵) (بگو: آن از نزد خودتان است).

قرآن را بخوان، در آن جواب تمام سوال هایی را که در سختی ها ذهنت را به خود مشغول کرده است، خواهی یافت، زیرا قرآن برنامه و سرلوحه زندگی امت است، برای هر زمانی و مکانی.

﴿قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ﴾ (بگو: آن از نزد خودتان است).

شما فقط در این روزگار مشکلات و مصیبت ها بیدار شده اید، درحالی که بیش از صدسال است که در خواب غفلت هستید، آیا این چند روز و چند ماه کم در مقابل این صد سال کافی است؟

بله، عده ای شهید خواهند شد، جان هایی در این راه فدا خواهد شد که به منزله ی سیلی محکمی باشد بر صورت کسانی است که در خواب غفلتند.

تا به خود آید و بداند که روز گار او، ملت و سرزمینش در چه وضعیتی قرار دارد.

خدا کامل کننده ی نور خود است

قاعده ی دوم: دین خدا غالب و پیروز است، تو باید به این امر اطمینان کامل داشته باشی و در این جا تو را به کلام وحی که از آن غافل شده ای برمی گردانم، بخوان:

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ (صف/۸) (می خواهند نور

خدا را با دهان هایشان خاموش گردانند، ولی خدا آیین خود را کامل می گرداند هرچه که کافران دوست نداشته باشند.)

ایا می دانید مراد این آیه چیست یا به چه می ماند؟ گویا کسی می خواهد جلوی نور خورشید را بادست خود بگیرد و مانع رسیدن نور خورشید به مردم شود! باورت می شود؟ پس چرا باورت نمی شود که خداوند نصرت بخش دینش است؟ دین از آن اوست و او آن را نصرت خواهد بخشید و از آن حمایت خواهد کرد؟

ایا می دانید ما به چه چیزی شبهات داریم؟ گویا ما کارگران یک کارخانه هستیم که در مقابل مزد کار می کنیم، درحالی که کارخانه از کسی دیگر است،

﴿وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَى﴾ (النحل/۶۰) (وصف برتر از آن خداست.)

با خودت فکر کن که اگر تمام مردم رفتگران کوچه و خیابان باشند، چرا؟ تا بدین وسیله بتوانند پاکی وشفافیت آسمان را با غبار وگرد و خاک زمین از بین ببرند! آیا این کار امکان دارد؟

هم چنین کسی که اعتقاد داشته باشد که خداوند دین خود را نصرت نمی کند و معتقد است که قدرتی بزرگ وجود دارد که ما در برابر آن عاجز و ناتوانیم و دینمان را نابود خواهد کرد!

خیر، بلکه پاکی وشفافیت آسمان برحال خود باقی می ماند و غبار زمین به خود ما برمی گردد و به آسمان ضرری نمی رساند.

اطمینان داشته باش که خداوند نورش را کامل خواهد کرد و بندگان مخلص خود را نصرت می کند، اگر چه کفار ناپسند آید.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

خداوند به صالحان وعده داده است!

در این آیه خوب فکر کن:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء/۱۰۵) (ما علاوه

بر تورات، در زبور نوشته ایم کهبی گمان زمین را بندگان شایسته ی ما به ارث خواهند برد.)

بار الها! ما همه بنده ی تویم! متوجه باش، یک شرط این است:

«صالحان»

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾ (نور/۵۵)

(خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده می دهد

که آنان را قطعا جایگزین در زمین خواهد کرد، همان گونه که پیشینان را جایگزین کرده است، هم

چنین آیین ایشان را که برای آنان می پسندند، حتماً پا برجا و برقرار خواهد ساخت، و نیز خوف و هراس

آنان را به امنیت و آرامش مبدل می سازد، مرا می پرستند و چیزی را شریک من نمی گردانند.)

پس وعده ی تو چه شد ای پروردگار؟

پس مومنان کجایند؟!

بدین ترتیب قرآن این را بیان نموده و برای ما تاکید نموده است.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

از این گروه باش!

اطمینان کامل داشته باش که بی شک دین خدا غالب و پیروز است و قرآن این را به ما می گوید:

﴿ كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي ﴾ (مجادله / ۲۱). خداوند چنین مقرر کرده است که من و پیغمبرانم

قطعا پیروز می گردیم.)

﴿ إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا ﴾ (غافر/ ۵۱). ما قطعاً پیغمبران خود را و مومنان را در زندگی دنیا

یاری می دهیم.)

دین خدا همیشه غالب و پیروز است.

اما زرنگی از توست اگر به وسیله ی تو غالب و پیروز گردد!

خوشا به حالت اگر این نصرت و پیروزی به دست تو و در زمان تو صورت بگیرد!

خوشا به حالت اگر در زمره این گروهی که رسول الله صلی الله علیه وسلم در حدیث بیان نمودند قرار بگیری: « لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي ظَاهِرِينَ عَلَي الْحَقِّ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَذَلَهُمْ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ » (مسند احمد: ۹۲/۵---۹۴)

(همواره گروهی از امت من برحق استوار خواهند بود و دست از یاری کشیدن عده ای به آنان ضرر نمی رساند تا زمانی که قیامت برپا شود.) تلاش کن تا از این گروه باشی ، در زمان مشکلات و گرفتاری ها برحق و حقیقت استوار باش تا چشمانت با نصرت دین الهی روشن شود.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

بیداری امت ، بزرگ ترین هدیه !

برادر عزیز!

مبادا از پیروزی دین خدا نا امید شوی، اگر نا امید شدی وارد محدوده ی خطرناکی شده ای، به گناهان کبیره نزدیک خواهی شد، آیا این را می فهمی؟

نا امیدی از رحمت الهی گناه کبیره است، پس از این که دین خدا غالب است نا امید مشو، اگر چه بعد از صد سال باشد.

اصلاً تو چه کاره ای؟ آیا این دین از توست؟ این دین الهی است!

بدون شک این دین توست، اما تمام امور آن در دست خداست و تو فقط باید عمل و تلاش کنی و بقیه به عهده ی خداست، هر کاری بخواهد انجام می دهد.

بدان که هر شخصی - چه حاکم و چه محکوم - از مشکلات منفعت کسب می کند. اگر عبرت ها، پندها و مفاهیمی را که از مشکلات و بحران ها می آموزیم یادداشت کنیم کتاب هایی نوشته خواهد شد.

در هنگام گرفتاری ها و مشکلات چه جوانانی از خواب غفلت بیدار می شوند؟ چه دختران جوانی به خود آمده و از خواب غفلت بسیار طولانی بیدار می شوند؟ چه بسیار افرادی که می فهمند تمام این مشکلات به خاطر دین و اسلام می باشد باید سعی و تلاش کنند، زیرا آنانند که نتیجه عمل خود را برداشت می کنند؟

چه انسان هایی هستند که به نوافل روی می آورند. روز های دوشنبه و پنجشنبه روز می گیرند، قرآن تلاوت می کنند، بر فرایض و نوافل محافظت می کنند؟

چه انسان هایی هستند که متوجه کی شوند این اعمال که انجام می دهند برای دین او نیست بلکه به زودی در مقابل پروردگار قرار می گیرند و به خاطر این

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

سهل انگاری وحشت زده و هراسانند آن زمان که از آنان می پرسد؛ چگونه به دینت خدمت کردی؟

چه انسان هایی هستند که بر وضعیت برادران مسلمن و برامت محمد صلی الله علیه وسلم گریه می کنند در حالی که قبلا بر نفس خود و به خاطر چیزهای اندک و بی ارزش گریه می کرده اند؟

همه ی انسان ها در هنگام مشکلات منفعتی برای خود کسب می کنند، اگر چه بر خلاف آن چیزی باشد که می بینند، حتی کسی که بمیرد هر آینه با اطمینان کامل سر خود را در بارگاه الهی بلند کرده و به ملاقات پروردگار می رود.

گریه ی رحمت، نه سرشکستگی

بله، ممکن است در مشکلات و گرفتاری ها گریه کنیم و اشک های ما جاری شود، اما این ها از روی ناامیدی نیست، بلکه این گریه ی عطوفت و محبت برای مسلمانان می باشد، گریه مشارکت با برادرانمان در هر مکان. چنان که رسول الله صلی الله علیه وسلم برای حمزه گریه نمود، طوری که گفتند: شنیدیم پیامبر حق هق هق کنان می گرید.

اما این گریه بخاطر یاس و ناامیدی و شکست نبود بلکه از روی درد و اندوه بود، زیرا او هم مثل ما بشر بود و هنگام که از ایشان سوال شد: آیا گریه می کنی؟ فرمود: «این یک رحمت و عطوفتی است که خداوند در قلب بندگانش قرار داده است»

بعد از آن چه کرد، بلند شد و فرمود: کسی که به خدا و رسول ایمان دارد از من پیروی کند»

بپاخیزید، به سوی کار و تلاش، ما را همان را ادامه خواهیم داد.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

مبادا از روی ناامیدی و سر شکستگی گریه کنی و اگر گریه ات گرفت اشکت را پنهان کن، از آن خجالت بکش. اما اگر به خاطر درد، اندوه و به خاطر مشارکت در مشکل برادران مسلمانان است علنی و زیر نورخورشید این کار را بکن، امانه از روی یاس و ناامیدی و شکست در هنگام مشکلات و گرنه تا صد سال دیگر هم در تاریکی و ظلمت زندگی خواهی کرد.

سرت را بلند کن، همتت را زنده کن و اطمینان داشته باش که دین الهی غالب و پیروز است و خداوند هم در صورتی که مومن باشی ما را نصرت خواهد کرد. بار الها! ما مومن خواهیم بود تا ما را عزت و نصرت عطا کنی.

آیا گفته ی رسول الله ﷺ را قبول داری یا نه؟

آیا رسول الله صلی الله علیه وسلم نفرموده: «إِنَّ اللَّهَ زَوَى لِي الْأَرْضَ، فَرَأَيْتُ مَشَارِقَهَا وَمَغَارِبَهَا وَإِنَّ أُمَّتِي سَيَبْلُغُنَّ مُكُتَبَهَا مَا زُوِيَ لِي مِنْهَا» (مسلم: ۷۱۸۷).
(خداوند زمین را برایم جمع کرد تا این که غرب و شرق آن را دیدم. هر آینه در آینده فرمانروایی امت من به تمام آنچه برایم جمع شد می رسد.)

این سخن محبوب ما، محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم آن صادق امین است.

آیا در جایی دیگری نفرموده است: «لَيَبْلُغَنَّ هَذَا الْأَمْرُ مَا بَلَغَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَلَا يَشْرِكُ اللَّهُ بَيْتَ مَدْرٍ وَلَا وَبَرٍ إِلَّا أَنْخَلَهُ اللَّهُ هَذَا الدِّينَ بَعِزَّ عَزِيزٍ أَوْ بِذُلِّ ذَلِيلٍ عِزًّا يُعِزُّ اللَّهُ بِهِ الْإِسْلَامَ وَذُلًّا يُذِلُّ اللَّهُ بِهِ الْكُفْرَ» (مسند احمد: ۴/۱۰۳ و مستدرک حاکم: ۴/۴۳۰).

(امر این دین تا آن جا خواهد رسید که شب و روز رسیده است، خداوند خانه ای هیچ شهر نشین و چادر نشینی را بدون وارد کردن این دین نخواهد گذاشت با

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

عزت عزیزی یا ذلت ذلیلی، عزتی که خداوند اسلام را به آن عزت می بخشد و ذلتی که کفر را بدان خوار و ذلیل می گرداند.

آیا معنای این حدیث را دانستی؟ آیا سخن پروردگار یگانه و رسول امنیت صلی الله علیه وسلم را تصدیق می کنی یا نه؟

پس ، اطمینان داری که دین خدا غالب و پیروز است.

هنوز آخرالزمان فرا نرسیده است!

بعضی می گویند: آخرالزمان فرا رسیده است. خیر، معذرت می خواهم، بفهم!

تا زمانی که دین اسلام پیروز نشود و برتری نیابد و دجال ظهور نکند، آخرالزمان فرا نمی رسد.

«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يُقَاتِلَ الْمُسْلِمُونَ الْيَهُودَ فَيَقْتُلُهُمُ الْمُسْلِمُونَ حَتَّى يَخْتَبِئَ الْيَهُودِيُّ مِنْ وَرَاءِ الْحَجَرِ وَالشَّجَرِ ، فَيَقُولُ الْحَجَرُ وَالشَّجَرُ: يَا مُسْلِمُ يَا عَبْدَ اللَّهِ هَذَا يَهُودِيٌّ خَلْفِي فَتَعَالَ فَاقْتُلْهُ ، إِلَّا الْغَرْقَدَ فَإِنَّهُ مِنْ شَجَرِ الْيَهُودِ» (مسلم ۷۲۶۸)

(قیامت بر پا نمی شود تا این که مسلمانان با یهودیان بجنگند و آن ها را بکشند و یهودی خود را پشت سنگ و درخت پنهان کند و آن ها بگویند: ای مسلمان! ای بنده خدا! این جای یک نفر یهودی پنهان شده است، بیا و او را بکش، جز درخت غرقد که درخت یهودی ها است.)

می گویی : چه وقتی خواهد بود؟ کی پیروز خواهیم شد؟

دشمنان تو جواب داده اند:

هنگامی که از گولدامیر نخست وزیر سابق اسرائیل سوال شد: آیا این حدیثی که مسلمانان روایت می کنند که با ما می جنگند و ما را خواهند کشت درست

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

است؟ او پاسخ عجیبی داد که بیانگر فهم و درک وی از این مسئله بود، او چنین گفت: شاید این حدیث صحیح باشد، اما این ها آن مسلمانان نیستند. بلکه زمانی است که تعداد مسلمانان در نماز صبح مثل نماز جمعه باشد، در آن زمان این اتفاق متحقق خواهد شد.

واقعاً که این سیلی محکمی بر صورت هر مسلمان تپل و بی اراده است.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (رعد/۱۱).

(خدا سرنوشت هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود حالشان را تغییر دهند.)

آیا خدا در همه حال می پرستی؟! مواظب باش!

قاعده ی سومی که در بحران ها و مشکلات بدان احتیاج داری این است:

بر اطاعت از دستورات الهی استوار خواهیم ماند، اطاعت الهی ارتباطی به عاقبت و نتیجه ی کار ندارد. یعنی ببین: آیا فقط خدا را در وقت مشکلات عبادت می کنی، چون امیدواری که اوضاع بر وفق مراد تو پیش می رود، سپس هنگامی که احساس کردی اوضاع بر وفق مراد تو نیست، عبادت را ترک می کنی یا خیر؟! چگونه ممکن است؟

مشکلات و مصایب بندگان مخلص در عباداتشان را آشکار می کند.

بله زیرا قلوب در هنگام بازگشت به خدا نرم می شود، اما این بدان معناست که بعد از دور شدن مشکلات و سختی ها یاد خدا و عبادتش را فراموش کنیم؟! هرگز! بنده ی مخلص خدا را در همه حال عبادت می کنند اما در مقابل:

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ

خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ» (حج/۱۱)

(بعضی از مردم، خدا را در حاشیه و کناره می پرستند، اگر خیر و خوبی به ایشان برسد ، به

سبب آن شاد و آسوده خاطر هستند و بر دین استوار و ماندگار می شوند و اگر بلا و مصیبتی به ایشان

برسد ، عقب گرد می کنند. بدین ترتیب دنیا و هم آخرت را از دست می دهند.)

ای وای ! او چه خواهد کرد؟

(عقب گرد می کنند) از طاعت و عبادت خدا روگرداند و آن را رها کرد

(بدین ترتیب دنیا و هم آخرت را از دست می دهند.)

دعا کن که خدا تو را از این گروه قرار ندهد.

ابوبکر صدیق رضی الله عنه در سخت ترین مصیبت مسلمانان ، وفات رسول

الله صلی الله علیه وسلم چنین گفت : « هرکس محمد را عبادت می کرد بدانند که

محمد صلی الله علیه وسلم از دنیا رفت و هرکس خدا را اطاعت و بندگی می کرد او

زنده است و نمی میرد.»

گاهی اوقات مشکلات بسیاری برای امت اسلامی پیش می آید، اما ما خدا

را عبادت می کنیم. چگونه می شنویم که فلان خانم حجاب خود را برداشته است،

فلانی نماز نمی خواند؟ در حالی که ما خدا را عبادت می کنیم ، آن ذاتی که پاینده

و باقی است.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

آیا از شیطان پیروی می کنی؟ عجب زیانی!

خدای تعالی در رابطه با کسی که عبادت و بندگی را ترک کند و دست از آن بکشد می فرماید:

﴿وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ﴾ (سبا/۲۰) (شیطان گمانش را در {باره ی} آنان راست یافت .)

آیا می دانید ظن و گمان شیطان چه بود؟

گفته است: هر نوع اطاعت و بندگی، حماسه که می خواهید انجام دهید، اما به محض این که دامی را برای شما بگسترانم در آن گرفتار می آید و در میان شما و در میان شما یاس و ناامیدی، سوء ظن و اعتراض را منتشر می کنم و شما در آن گرفتار می شوید. فتنه بسیار بزرگی میان شما شعله ور می کند که هیزم آن جدال، دشمنی، عداوت و کینه بین برادران و امت متحد می باشد.

«فاتبعوه» (پس از او پیروی کردند.) چه خسارتی!

﴿إِلَّا فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (سبا/۲۰) (به چه گروهی از مومنان خوشابه حالشان! ای مومنان

استوار و ثابت قدم باشید.

در گرفتاری ها آشکار می شود که چه کسی پیرو شیطان ملعون است و گمانش را نسبت به او راست می گرداند.

ای جوان! آیا دست از کارت به خاطر دینت می کشی؟!!

ای مادر! آیا به فرزندانت کمک نمی کنی و آنان را برای نماز جماعت و حفظ قرآن تشویق نمی کنی؟!!

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

بارالها، نه، خودمان فهمیدیم و متوجه شدیم و دانستیم که سال های گذشته که در غفلت بودیم بهای گزافی بابت آن پرداختیم و دیگر این کار را تکرار نمی کنیم!

تا آخرین رمق زندگی، پروردگار را عبادت کن

بیا تا از تو بپرسم: چه می شود اگر امت اسلامی دچار لغزش شود و صد سال سقوط کند؟ این صد سال از عمر امت ها چه قدر است؟ چیزی نیست.

این امت ۱۳۰۰ سال رهبر امت ها بوده است، اگر ۱۰۰ سال ضعیف و ناتوان شود، چه می شود؟ به خواست خدا بار دیگر با قدرتی بیش تر بر خواهد خواست.

مگر بعد از جنگ های صلیبی سقوط نکرد؟ سپس امت اسلام بار دیگر قدرتمندانه، با عزت، آزاد و با پرچمی برافراشته روی پاهایش ایستاد.

این یعنی چه؟ یعنی مشکلات مرا از عزم و اراده ام در این راه باز نمی دارد و نور امیدم را هرگز خاموش نخواهد کرد.

یعنی چه؟ مواظب باش که تا هنگام مرگ دست از عبادت خداوند و انجام اعمال صالح و تقرب به باری تعالی نکشی.

این آیه را حفظ کن. خدای تعالی به رسول گرامی اش می فرماید:

﴿وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾ (حجر/۹۹) (تا زمانی که یقین به سراغت بیاید خدایت را

عبادت کن.)

یعنی تا هنگام مرگ.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

اگر تمام مردم کوتاهی کنند، من کوتاهی و سهل انگاری نمی کنم و همچنان پیرو حق هستم، حتی اگر نتیجه این کارم را در زندگی برداشت نکنم.

قبل از اسلام، قصه ای درباره ی امروالقیس شاعر معروف عرب نقل شده است، زندگی این جوان زن و یک جام و شعر بود. پدرش مرد. همه چیز را فراموش کرد و به دنبال انتقام جویی از شهری به شهری می رفت تا از قبیله ای در این مورد کمک بگیرد. روزی دوستش به او نگاه کرد و گریست، این شاعر از او سوال کرد: برای چه گریه می کنی؟ او جواب داد: به حال تو گریه می کنم. در جواب یک جمله ی بسیار زیبایی گفت که زندگی انسان هدفمند را در این جمله ی زیبا و مختصر بیان می کند.

«نَحَاوُلُ مُلْكَاً أَوْ نَمُوثُ فَنَعْذِرَا» (برای رسیدن به پادشاهی سعی و تلاش می کنیم یا این که می میریم و معذور می شویم.)

اگر می خواهی در عوض، این جمله را تکرار کن:

«تُحَاوِلُ نَصِراً أَوْ نَمُوثُ فَنَعْذِرَا» (برای به دست آوردن به پیروزی تلاش می کنم یا در راه می میریم و معذور می شویم.)

هنگامی که در مقابل پروردگارت قرار بگیری، معذور خواهی بود زیرا از تو کوتاهی سر نزده و سستی نکرده ای.

کسی که اهمیت ندهد از آنان نیست؟

چهارمین و آخرین قاعده: اخوت و برادری یکی از اصول اسلام است.

هر انسان مسلمان در هر کجای کره ی خاکی که زندگی می کند برادران تو هستند.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

در هنگام تظاهرات و اعتراض از دشنام دادن، شکستن و کتک کاری پرهیز کن! مبادا... این سرباز برادر توست! آن مأمور عموی توست. چگونه به آن ها توهین یا آن ها را مورد آزار قرار می دهی؟ تو در برابر آن ها و راحتیشان مسئول هستی، چون برادران تو هستند.

هر مسلمانی در روی زمین دچار مشکل و مصیبتی شود تو در خطای آن شریک هستی، زیرا برای نصرت، پشتیبانی و کار بر قضیه اش سعی و تلاش نکردی.

پس فتنه ها و گرفتاری ها باعث نشود که برادران مسلمانان را سرزنش کنی تا خاطر خودت را آسوده سازی و به کسانی که به گمان تو مرتکب اشتباه شده اند پشت کنی!

آیا نمی دانی «مَنْ لَمْ يَهْتَم بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ» (مستدرک حاکم: ۴/۳۱۷) (کسی که به امور مسلمانان اهمیت ندهد از آنان نیست).

مسأله خیلی خطرناک است: «از آنان نیست.»

مگر نمی دانی که: «کسی که نزد او مؤمنی مورد اهانت قرار گرفت و او می توانست آن شخص را کمک و یاری کند اما این کار را انجام نداد خدای تعالی روز قیامت در حضور مخلوقاتش او را دلیل و خوار می کند.»

آیا این تهدیدات خدا و رسول را تحمل می کنی؟ آیا می توانی تحمل کنی که مسلمان نباشی؟! پس اخوت و برادری را با برادران مسلمانان ترک نکن، زیرا یکی از اصول دین است.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

بعد از عبادت استغفار!

این یک مسأله اعتقادی عبادی است، نصرت و یاری مسلمانان عبادتی است که به وسیله ی آن به الله تقرب حاصل می شود، به صرف نظر از نتایج آن.

عبادت معمولاً با چه چیزی به پایان می رسد؟ با استغفار.

هنگامی که مشکلات و مشقت ها نتایج را آشکار می کند، حال هر چه باشد و در خلال آن با یاری مسلمانان به عبادت الهی پرداختی، استغفار کن و عبادت خود را با استغفار به پایان برسان و خداوند هم به اندازه ی ذره ی از عمل کسی را ضایع نمی کند:

﴿ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ﴾ (زلزله/۷) (پس هر که هموزن ذره ای نیکی کند [نتیجه] آن

را خواهد دید.)

وگرنه، اگر بعد از مشکلات، نصرت مسلمین را رها کردی و قابت را پر از حسادت، کینه، عداوت و سرزنش کردی پس انتظار مشکلات و گرفتاری های جدیدی باش و شیطان در آتش آن می دمد تا آن را شعله ور کند و تنها کسی که زیان می بیند تو هستی، پس فراموش نکن؛

﴿ وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا ﴾ (آل عمران/۱۰۳). همگی به رشته ی خدا چنگ زنید

و پراکنده نشوید.)

﴿ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا ﴾ (حشر/۱۰). (کینه ای نسبت به مؤمنان در دل های ما

جای مده.)

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

﴿ وَلَا تَنَازَعُوا فَعَشَلُوا وَتَذَهَبَ رِيحُكُمْ ﴾ (انفال/۴۶) (کشمش نکنید، که درمانده و ناتوان می

شوید و شکوه و هیبت شما از بین می رود.)

استغفار کن و خدا را شکر کن که به تو توفیق داده با نصرت مسلمانان او را عبادت کنی. از شکاف صفوف و اختلاف دل های مسلمانان به خدا پناهنده شو.

بعد از هر سختی آسانی است

در اوج سختی ها و مشکلات به خاطر داشته باش که پس از هر سختی آسانی است، زیرا این قانون باری تعالی است که بدون اراده او تغییر نمی کند.

اگر امروز ضعیف و مظلوم هستی این بشارت الهی را به خاطر داشته باش؛

﴿ وَرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ ﴾ (قصص/۵) (ما می خواهیم که به ضعیفان و

ناتوانان منت نهیم.)

ابتدا ضعیف هستی سپس خداوند تو را نصرت می بخشد.

ابتدا مغلوب و شکست خورده ای سپس خداوند تو را عزت و سربلندی می بخشد.

اما باید صبر را پیشه کنی...

«نصرت و پیروزی همراه صبر است.»

از همین الان موضع گیریت را مشخص کن. آیا واقعا می خواهی در هر شرایطی برای اسلام کار و تلاش کنی؟ تحت هر شرایطی بر حق ثابت قدم و استوار هستی؟ یا از جمله نشستگان هستی؟

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ ۗ إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبَدِلَ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴾ (توبه/۳۹-۳۸)

(ای مؤمنان، شما را چه شده است که چون به شما گفته شد: در راه خدا [برای جهاد] رهسپار شوید، با گرایش به دنیا کند شدید؟ آیا به جای آخرت به زندگانی دنیا خشنود گشته اید؟ پس [بدانید که] متاع زندگی دنیا در [برابر] آخرت جز اندکی نیست. اگر رهسپار نشوید [خداوند] شما را به عذابی دردناک عذاب کند [و] گروهی جز شما را جایگزین سازد و هیچ زیانی به او نرسانید، و خداوند بر هرکاری تواناست)

مبادا از جمله کسانی قرار گیری که خدای تعالی در رابطه با آنان فرمود:

﴿ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ ﴾ (توبه/۹۳). (راضی شده اند که با خانه نشینان باشند.)

بدون هیچگونه نفع رسانی و کار در گوشه ای می نشیند، مانند شخصی لنگ، کور یا مریضی که دست از کار کشیده است.

﴿ وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ ﴾ (توبه/۹۳) (خدا بر دل هایشان مهر نهاد.)

پس نور ایمان در دل هایشان وارد نمی شود.

زود باش! حرکت کن! بشارت بده! استوار و ثابت قدم باش و به خدا اعتماد کن، کار کن و امیدوار باش.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

در هنگام مشکلات و مصایب این چهار چیر را در قلبت جای ده:

۱- تمامی امور در دست خداست، مالک زمین است و هرکاری که بخواهد انجام می دهد.

۲- دین خدا غالب و پیروز است، هیچ شکی در آن نیست.

۳- پایبندی بر عبادت خدا و اطاعت از دستورات الهی تا آخرین لحظه ی زندگی.

۴- اخوت و برادری که یکی از اصول دین است. بدون آن دین نابود می شود و نصرت و یاری مسلمانان عبادتی است که سبب تقرب به الله می شود.

این مسایل را در وجودت تثبیت کن و کارها را با دید مثبت انجام ده. فراموش نکنیم که خداوند با عنایت و توجه خود این امت را نگهداری می کند و بعد از هر سختی آسانی است و هیچ گاه یک مشکل بر دو آسانی غالب نمی کند:

﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا. إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ (شرح/۵-۶) (پس [بدان که] با دشواری، آسانی

است. آری با دشواری، آسانی است)

چه بسا سختی ها و مشکلات سرآغاز پیروزی و سرفرازی امت قرار گیرد.

پیروزی و نصرتی که خداوند به ما وعده داده است زمانی حاصل می آید که ما خودمان را تغییر دهیم - ان شاء الله.

دین نصیحت است

منظور از نصیحت چیست؟

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «الدِّينُ النَّصِيحَةُ» (ترمذی: ۱۹۲۷ و نسایی: ۴۲۱۱) (دین خیرخواهی است.) این سخنان به چه معناست؟ یعنی افرادی

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

عمل کننده باشیم، به خاطر خداوند متعال به نصیحت و اصلاح بپردازیم و به تمام اموری که نیازمند اصلاح و تصحیح است بنگریم و آن را بر اساس این قانون تغییر دهیم:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ﴾ (رعد/۱۱).

(خدا سرنوشت هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود حالشان را تغییر دهند.)

خواننده ی عزیز! با هر گرفتاری و مشکلی مواجه شوی احتیاج به اصلاح و نصیحت دارد. بله، دین عبارت است از نصیحت و خیرخواهی.

این حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم از جامع ترین جملات است، زیرا پیامبر به ما عادت داده که گزیده سخن بگوید و مفهوم را برساند.

عزیزانم! برای خدا نصیحت کنید. احساس می کنم بعضی ها سؤال می کنند: چگونه برای خداوند نصیحت کنیم؟ این نصیحتی را که برای دیگران به ارمغان خواهم آورد، چیست؟

جواب: نصیحت یعنی خیر خواهی برای دیگران چه فرد و چه جامعه.

می بینم که می پرسی: نصیحت و خیر خواهی برای یک شخص امکان دارد اما چگونه امت را نصیحت کنم؟

در جواب به تو می گویم: هنگامی که تو برادرت را و من برادرم را و هر فردی همسایه یا دوست خود را نصیحت کند، قطعاً نصیحت و خیر خواهی کل جامعه را در بر خواهد گرفت، باور کنید ک این اغراق نیست!

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

ما باید به نصیحت و خیر خواهی یکدیگر بپردازیم، زیرا سبب انعکاس بسیاری از خوبی ها در جامعه خواهد شد.

ثابت کن که دین خدا را دوست داری!

نصیحت و خیر خواهی در زندگی ما اهمیت بسیار زیادی دارد و از جمله ابزاری است که خداوند جهت درست شدن جامعه وضع کرده است...

﴿ كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ ﴾ (آل عمران/۱۱۰) (شما

بهترین امتی هستید که برای مردم پدید آورده شده است، [که] به کار شایسته فرمان می دهید و از کار ناشایست باز می دارید.)

بله، امر به معروف و نهی از منکر می کنیم، به همین دلیل ما بهترین امت هستیم، زیرا در راه خدا نصیحت می کنیم.

خواننده ی عزیز! اگر می خواهی واقعاً متدین باشی باید نصیحت کنی و خیرخواه باشی. هنگامی که فرد یا گروهی را نصیحت می کنی، قطعاً به اصلاح و بهبود جامعه کمک کرده و بر شأن و منزلتت می افزایی.

مسأله ی بسیار مهمی که مطرح است این است که شخصی می گوید: من یک بار نصیحت کردم اما آنان مرا مسخره کردند، نه این حرف را نزن، زیرا این اوج یأس و ناامیدی است، نصیحت کردم اما هیچ فایده نداشت! نصیحت کردم اما صاحب کار مرا اخراج کرد و... این سخنان غیر قابل قبول است.

اگر حال و روز ما این گونه باشد چگونه می خواهیم خود را بر نصیحت و خیر خواهی دیگران تشویق کنیم؟ چگونه می خواهیم صداقت خود را در طلب

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

رضای الهی ثابت کنیم؟ چگونه ادعای محبت دین و جوش و خروش این عشق و محبت در رگ هایت را داری؟

پاداش نصیحت

برادر بزرگوار! گاهی اوقات سؤالاتی در ذهنت پیدا می شود: آیا نصیحت هم پاداشی دارد؟ آیا رسول الله صلی الله علیه وسلم ما را به این کار ترغیب نموده است؟ لازم است چنین مسائلی در ذهنت پیدا شود.

بلی. پاداش نصیحت و خیر خواهی بسیار زیاد است. به این حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم توجه کن: «إِنَّ أَوَّلَ ثَلَاثَةِ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ شَهِيدٌ، عَفِيفٌ مُتَعَفِّفٌ وَ رَجُلٌ عَبَدَ اللَّهَ فَأَحْسَنَ الْعِبَادَةَ وَ نَصَحَ لِلنَّاسِ» (ر.ک: مسند عبد بن حمید: ۴/۷۱) (اولین سه گروهی که به جنت داخل می شوند: ۱ - شهید ۲ - انسان پاکدامن ۳ - شخصی که به نحو احسن عبادت خدا را انجام دهد و خیرخواه مردم است.)

بارها! آیا کسی که خیرخواه مردم باشد اولین کسی خواهد بود که داخل جنت می شود؟ بعضی ها می گویند: من اولین کسی هستم که برای اقامه نماز داخل مسجد می شوم، بلی، اما اولین کسی نیستی که داخل جنت می شوی، چون به خاطر خدا نصیحت نکرده ای.

تصور کن کسی که قصد خیر خواهی برای خداوند را دارد مقام و منزلت او به اندازه ی شهید می باشد! بله، درست است. دوستان عزیز! بر هر یک از شما نصیحت و خیر خواهی لازم است. به خودمان نگوییم:

نصیحت من فایده ای ندارد، خیر، حتماً نصیحت ما مثمر ثمر واقع می شود، گر چه بعد از چهار یا پنج سال باشد. باور کنید زمانی تمام جامعه اصلاح می شود که همه ی ما نصیحت پذیر باشیم.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

بیا در این روایت با هم فکر کنیم: روزی صحابی آمد و گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم بر سه چیز با من بیعت نمود: «عَلَى إِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَالنُّصْحِ لِكُلِّ مُسْلِمٍ» (بخاری: ۵۷ و مسلم: ۱۹۷) (برپا داشتن نماز، دادن زکات و نصیحت هر مسلمان).

صحابی دیگر گفت: نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم رفتم تا بر اسلام با او بیعت کنم گفتم: ای رسول الله صلی الله علیه وسلم من با تو بیعت میکنم، رسول الله صلی الله علیه وسلم برایم شرطی گذاشت و فرمود: «وَالنُّصْحِ لِكُلِّ مُسْلِمٍ» (بخاری: ۵۸) (و نصیحت هر مسلمان).

تا لحظه ی مرگ نصیحتتان می کنم

بیا بید همین حالا با هم تصور کنیم که نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم می رویم و به او می گوییم: ما با تو بیعت می کنیم، در جواب می فرماید: «به شرط نصیحت و خیر خواهی به خاطر خدا.»

آیا با این شرط موافقی؟

آیا قبول می کنی که بر اطاعت از خدا و رسولش ملتزم و پایبند باشی؟ پیامبری که ما را امر کرده به خاطر خدا دیگران را نصیحت کنیم تا در زندگی دینی و عملی آسوده خاطر باشیم.

صحابی ای که رسول الله صلی الله علیه وسلم برایش شرط گذاشته بود می گوید: به خدا قسم من تا هنگام مرگ نصیحت گر و خیرخواه شما هستم.

نظرت در مورد این مفهوم چیست؟

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «لِلْعَبْدِ الَّذِي يَنْصَحُ لِسَيِّدِهِ أَجْرَانِ» (بخاری: ۲۵۴۶) (برده ای که نصیحت گر و خیر خواه اربابش هست دو ثواب دارد).

معنای این حدیث چیست؟ معنایش این است که رسول الله صلى الله عليه وسلم به ما تعلیم می دهد که انسان کوچک، بزرگ را نصیحت کند و بزرگ کوچک را و ضعیف خیرخواه قوی باشد، حتی اگر برده ای مملوک و ناچیز باشد، یعنی در مقابل حق نباید سکوت کنیم، بلکه نصیحت گر همه ی برادران مسلمانان باشیم.

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «إِنَّمَا مَثَلِي وَمَثَلُ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ كَمَثَلِ رَجُلٍ أَتَى قَوْمًا فَقَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي رَأَيْتُ الْجَيْشَ بَعِثَنِي وَأَنَا النَّذِيرُ الْغُرْيَانُ فَالْجَاءَ» (بخاری) (مثال من و آن چه خداوند مرا به آن مبعوث کرده است مثال مردی است که نزد قومی آمده است و می گوید: ای قوم! من با چشمانم لشکری را دیدم و من هشداردهنده ی آشکارم و تقاضای کمک می کنم).

با مردم صحبت کن، آن ها را نصیحت کن، هنگامی که خطایی را ملاحظه می کنی سکوت نکن. هرگاه اشتباهی را در بیمارستان می بینی حرف بزن و سکوت اختیار مکن، نصیحت کن و اشتباه ها و زشتی هایی را که می توان از آن جلوگیری کرد، را پوشان. هرگاه اشتباه و لغزشی را در شرکت یا ادارات دولتی مشاهده کردی نصیحت کن.

همسایه، خویشاوند و خانواده ات را با حکمت، مهربانی و آگاهی نصیحت کن تا اصلاح شویم. بر هر یک از ما لازم و ضروری است که قبل از هر چیز خود را اصلاح کنیم:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (رعد/۱۱)

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

(خدا سرنوشت هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود حالشان را تغییر دهند.)

امتی که در آن نصیحت کننده ای، نباشد خیری در آن نیست

سیدنا عمر بن خطاب رضی الله عنه می گوید: در امتی که میان آن نصیحت کننده ای یافت نشود، خیری نیست، هر امتی هم که نصیحت پذیر نباشد در آن ها هم خیری نیست. می بینی که بر روی منبر می رفت و می گفت: خداوند آن انسانی که عیب هایم را به من یادآوری کند، ببخشد و مورد لطف و مرحمت خود قرار دهد.

از شما خواهش می کنم نصیحت را به هر طریق و از هرکسی بود بپذیرید، آیا توان این را دارید؟ آیا توانایی این را داری که اگر کسی تو را متوجه عیب و نقصت کرد و تو را به دوری از آن نصیحت نمود، بپذیری؟ به خاطر داشته باش، اگر راضی شدی، مردم هم نصیحت های تو را خواهند پذیرفت و تو بار و رویگردانی مواجه نخواهی شد.

بعضی ها سؤال می کنند: چه کسانی را نصیحت کنیم؟

جواب در حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده است: «الدِّينُ النَّصِيحَةُ» (دین نصیحت است.) گفتیم: ای رسول خدا! برای چه کسی نصیحت کنیم؟

فرمود: «لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِكِتَابِهِ وَلِأُمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَآمَّتِهِمْ» (ترمذی: ۱۹۲۶)
(برای خدا، پیامبرش، کتابش، ائمه ی مسلمانان و عامه ی مردم.)

چگونه برای خدا نصیحت کنی؟ نصیحت برای خدا یعنی به انجام اوامر او نصیحت کنی، خدا را بزرگ بداری، از دستوراتش پیروی کنی، از نافرمانی او پرهیز کنی، از حدود الهی تجاوز نکنی، از او اطاعت کنی و ناصر دینش باشی. این است معنای نصیحت برای خدا.

می بینید چگونه معنی عبارت «الدِّينُ النَّصِيحَةُ» برایمان آشکار شد؟

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

معلوم شد که همه ی دین عبارت است از خیرخواهی و نصیحت.

نصیحت برای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شامل محبت، احترام و اکرام ایشان، نصرت ایشان چه در قید حیات باشد و چه نباشد. دیگر برای چه کسی؟ نصیحت برای کتاب خدا. چگونه برای کتاب خدا نصیحت کنیم؟ به وسیله آیات و کلمات آن مردم را پند و نصیحت دهی، آن را برای مردم تلاوت کنی، به دستوراتش عمل کنی، حد و حدودش را رعایت کنی و به دستورات و منهیاتش عمل کنی.

زود باش، برخیز! اطرافیان را نصیحت کن: خانواده، همسایه، دوستان، ما امتی هستیم که دیگر یکدیگر را نصیحت نمی کنیم و خیر و خوبی در آن امتی که در میان آنها ناصح و خیر خواه نباشد، نیست. چنان که آن امتی که نصیحت را قبول نکند در او خیری نیست.

عزیزانی که نصیحت پذیر نیستند، این فرمایش الهی را گوش بگیرند:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ ۚ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ﴾

(و هنگامی که به او گفته شود: از خدا بترس. عظمت گناه او را به بزهکاری و ادار می کند. پس

دوزخ او را بسنده است و چه بد جایگاهی است.)

خیال نکن که نصیحت بر ضد تو و سبب بی اعتباری و کم شدن شأن و شوکت است، خیر، انسان نصیحت گر قبل از هر چیزی دوستدار و با محبت است.

شرایط نصیحت

۱- یقین و اعتقاد قلبی به درستی چیزی که نصیحت گر بدان نصیحت می کند، در این صورت کلامت راستی و حقیقت است «کسی که چیزی ندارد نمی تواند آن را ببخشد».

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

۲- در دلت نیت نصیحت را بکنی، نه این که در جلوی مردم تظاهر به نصیحت کنی و خود را از بقیه بالاتر بدانی.

۳- در خفا نصیحت کنی و آشکارا این کار را انجام ندهی.

چنان که گفته شده است: مؤمن پوشیده و پنهان نصیحت می‌کند، اما منافق انسان را رسوا می‌کند و مایه ی عار و ننگ است.

۴- با نرمی نصیحت کنی.

ای خواننده ی گرامی! به حکمتی که در این روایت نهفته است توجه کن: روزی شخصی نزد امیر المومنین هارون الرشید رفت تا او را نصیحت کند، با تندى و شدت با او صحبت کرد: تو چنین می‌کنی و چنان می‌کنی. هارون الرشید چه عکس‌العملی از خود نشان داد؟ گفت: برادرم! آیا تو از موسی علیه السلام بهتری؟ گفت: خیر! گفت: آیا من از فرعون بدترم؟ گفت: خیر! هارون الرشید گفت: پس حال که نه تو از موسی بهتری و نه من از فرعون بدتر، آیا نمی‌دانی که خدای متعال برای موسی علیه السلام فرمود:

﴿ فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى ﴾ (طه: ۴۴)

(سپس به نرمی با او (فرعون) سخن بگوید، شاید پند گیرد یا خشوع و خشیت الهی را بدست

آورد.)

عزیزان من! دین ما این چنین دینی است، از ما می‌خواهد که در کردار و گفتارمان، حکمت و دانش را رعایت کنیم.

روزی هارون الرشید از کنار چوپانی گذر کرد، چوپان چیزی را دید و تصمیم گرفت که او را نصیحت کند، صدا زد و گفت: ای امام، اگر تو را نصیحت کنم از تو

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

بیم دارم، اگر هم نصیحت نکنم بیم دارم به تو آسیبی و ضرری برسد، اما بیم از این که به تو آسیبی برسد بزرگ تر از ترسیدن از توست، زیرا من تو را دوست دارم.

آداب نصیحت

دوستان عزیز! به خاطر خدا نصیحت کنید، یکی از آداب نصیحت کردن این است که مخفیانه نصیحت کنید، نه این که در میان مردم، کسی را نصیحت کنیم تا به عوض اینکه نصیحت را بپذیرد سبب نفرت او شود، ما انسان ها فرشته که نیستیم که خطا نکنیم، خیر، همه ی ما خطاکاریم، اما با نرمی رفتار کن، بر مردم آسان بگیر و هر لحظه بدان که تو هم خطا می کنی.

آداب نصیحت پنج چیز است: ۱- نرمی کردن. ۲- مخفیانه نصیحت کردن. ۳- اخلاص و نیت قبل از آن. ۴- سنجیدن مردم که در چه حدی قرار دارند. ۵- قطعاً بدان که همان عیب در همه ی مردم وجود دارد.

این آداب را رعایت کنید، این فرصت را از دست ندهید و بار دیگر این حدیث را یادآوری می نمایم:

«إِنَّ أَوَّلَ ثَلَاثَةٍ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ شَاهِدٌ، عَفِيفٌ مُتَعَفِّفٌ وَ رَجُلٌ عَبَدَ اللَّهَ فَأَحْسَنَ الْعِبَادَةَ وَ نَصَحَ لِلنَّاسِ» (ربك: مسند عبد بن حميد: ٤/٧١)

(اولین سه گروهی که به بهشت داخل می شوند عبارتند از: ۱- شهید ۲- انسان پاکدامن ۳- شخصی که به نحو احسن عبادت خدا را انجام دهد و خیرخواه مردم است.)

مدت زمانی قبل در میان امت اسلامی نصیحت و خیرخواهی عام بود. به همین خاطر به آنچه خواستند رسیدند. آیا می بینید؟ ما هم به نصیحت کردن بر می گردیم و همدیگر را بر کارهای خیر کمک و یاری می کنیم تا خداوند هم وضعیت ما را به آن چه خودش دوست دارد دگرگون و اصلاح کند.

اهمیت عمل و تکنیک

بعضی ها سؤال می کنند راه حل چیست؟ ما همیشه تأکید می کنیم که راه حل، اصلاح و دگرگونی خودمان است تا خداوند هم ما را اصلاح کند و حالات ما را عوض کند. پس مثل کسی نباشیم که زیر درخت حنظل قرار می گیرد و از خدا درخواست می کند به او سیب عطا کند، شما را به خدا چگونه چنین چیزی امکان دارد؟ هرکس سیب می خواهد باید درخت سیب بکارد.

در مباحث گذشته در رابطه با علم صحبت کردیم و علم بدون عمل کامل نمی شود، چگونه؟

ملتی که کار نمی کند نمی تواند وضعیت موجود خود را تغییر دهد

پیروزی امت بدون خود سازی از درون امکان ندارد و امت باید خیر را بکارد تا خیر برداشت کند و دلیل آن این قانون الهی است:

﴿ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ ﴾ (الرعد/۱۱)

در مباحث گذشته از علم سخن گفتیم و نیز از جوانانی که به دانشگاه وارد می شوند، اما نمی دانند که چه بخوانند یا چه تخصصی را بیاموزند، زیرا هدفشان درس خواندن است و نوع تخصص مهم نیست، یا وقتی در جایی مشغول به کار می شوند میبینیم به تخصصشان ربطی ندارد! حتماً شما به خاطر می آورید ، چگونه به خاطر نمی آورید حال آن که امروزه این وضعیت اکثر جوانان ماست!

هم چنین درباره ی کشور هایی صحبت کردیم که امکاناتشان بیش از استعداد هایشان است و بر دیگر کشورها برتری یافتند. هم چنین در مورد جوانانی صحبت کردیم که فقط با یک میز کامپیوتر پیشرفت کرده اند، این دستگاہی که در

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

این زمان جهان را تسخیر نموده و آن را به کشورهای توسعه‌یافته و عقب مانده (جهان سوم) تقسیم کرده است.

اکثر اوقات می‌شنویم که مردم می‌گویند: ما کاره‌ای نیستیم! با این سخنان از زیر بار این مسئولیت سنگین شانه خالی می‌کنند و مسئولیت را به گردن دیگران می‌اندازند تا مسئولیت علم، عمل و پیشرفت را به عهده نگیرند.

غنی‌ترین منابع جهان؟!

یکی از رحمت‌های الهی به مسلمانان این است که غنی‌ترین منابع موجود در جهان را در سرزمین‌های اسلامی قرار داده است. خداوند متعال در سرزمین‌های خیر بسیار زیادی قرار داده که در هیچ کشوری یافت نمی‌شود و هیچ کمبودی در اهداف و ارزش‌ها نیز ندارند، زیرا اسلام دارای تمام ارزش‌ها و باورها است. و در پایان چیزی جز عدم کار و تلاش و تنبلی ندارند. پس چه کمبودی دارد؟ تنها کمبودش عنصر بشری فعال هست تا بتوانند از این منابع استفاده کرده و آن را رشد و نمو دهند. بیا با همدیگر در این اطلاعات مهم که خیلی غم‌انگیز است فکر کنیم.

دولت ژاپن در هر سال چهار برابر جوامع اسلامی با آن همه نفت و ثروتی که در اختیارشان است، تولیدات دارد. تصور کنید، یک فاجعه، فاجعه‌ای واقعاً بزرگ. تصور کن! تمام تولیدات امت اسلامی یک چهارم دولت ژاپن باشد! در حالی که هشتاد درصد مساحت ژاپن شامل کوه‌ها و جزایر پراکنده می‌باشد و ساکنین آن بیست میلیون می‌باشد و دائماً در معرض زلزله و آتشفشان قرار دارند، همچنین فقط نیم قرن است که جنگ جهانی بزرگی که تمام زیر بناهای ساختاری‌اش را منهدم ساخت، را پشت سر گذاشته است، پس چگونه این کشور این قدر پیشرفت کرده که ما آن را ملاحظه می‌کنیم؟

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

اگر به نمودار کشور های تولید کننده نگاه کنیم می بینیم که آمریکا در صدر قرار دارد و بعد از آن ژاپن و، در حالی که دولت اندونزی به عنوان اولین دولت اسلامی در مکان بیست و هشتم قرار دارد. حال ما در چه وضعیتی قرار داریم؟

شما را به خدا قسم، آیا از این عقب ماندگی بیشتری یافت می شود؟ خیر! قسم به خدا که این آخر عقب ماندگی است، اوج تنبلی است و از همه مهمتر این نهایت وابستگی به تولیدات دیگران است.

راه حل در دست کیست؟

جای تعجب است که ما تمام مسئولیت پیشرفت و توسعه را متوجه حکومت ها می کنیم، خیر، خود ما بیشتر از آنها مسئول هستیم، مشکل از خود ماست و راه حل هم در دست ماست. مشکل این است که همه ی ما تنبل هستیم و راه حل هم این است که باید از تنبلی پرهیزیم و با جدیت و عزم راسخ کارهایمان را انجام دهیم.

چرا امروزه نباید در این وضعیت قرار داشته باشیم؟! وقتی در کشور های اسلامی به ویژه عربی متوسط و میانگین کار هر فرد از ۱۲ دقیقه تجاوز نمیکنند! حتی در بعضی کشورها ۵ دقیقه از ۸ ساعت کاری نمی باشد. در آلمان میانگین ساعت کاری ۷ ساعت و ۳۰ دقیقه می باشد، در ژاپن دولت برای کارمندان مرخصی در نظر گرفته است، اما کارمندان از این مرخصی استفاده نمی کنند. در نتیجه میانگین کاری آن ها از ۸ ساعت هم تجاوز کرده است.

اکنون با من به این شکاف بزرگ نگاه کن، آیا واقعاً ترسناک نیست؟! آیا خجالت آور نیست؟ می بینیم که پافشاری و اراده به دل بعضی ها افتاده است اما گروهی می گویند: امکانات ما اینقدر است، و امکانات آنان آن قدر! بر همه ما لازم است که در برابر خستگی و کسالت های جسمی، فکری و روانی مقاومت کنیم، زیرا تولید هم جزئی از دین ما است. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «کار عبادت است.»

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

می‌بینی کسی ساعت ۲ شب می‌خوابد، در حالی که کارش ساعت ۸ صبح شروع می‌شود، کار خود را با خستگی ذهنی و با تأخیر انجام می‌دهد، این همان تنبلی و کسالت فکری و ذهنی است که از آن سخن می‌گوییم.

کسی که هیچ ورزش نمی‌کند و به اندازه‌ی کافی نمی‌خوابد و احساس افسردگی می‌کند، نمی‌تواند احساس انتساب به یک وطن را داشته باشد، در ثانی اصلاً توانایی ندارد که در رشد و بالندگی میهن خود شریک شود. حال با این وضعیت چگونه می‌تواند از تغییر و دگرگونی در زندگی و سعادت یا پیروزی سخن بگوید؟

خستگی، خستگی ذهنی و روحی، خستگی بدنی، آیا باید وضعیت جوانان بلند پرواز و با تحرک ما این چنین باشد؟

حال تصور کن میلیون ها نفر در دنیای عرب از این سه پدیده ی زشت رنج می‌برند!

شیخ شعرای رحمة الله سخن زیبایی می‌گوید: کسی که از ضربات تبرش نمی‌خورد در تصمیمات خود هم اختیاری ندارد.

شما بگویید چگونه خودش برای خود تصمیم می‌گیرد در حالی که در غذا و روزی خود به دیگران متکی است؟

شیوه های دست به سر کردن

چگونه ملتی می‌خواهد پیشرفت کند در حالی که مردان آنان بر سر کار می‌روند تا بخوابند یا تفریح کنند! همیشه فکر و ذکرش این است که راه های فریبکاری را یاد بگیرد! چگونه به رییس اداره اش دروغ بگوید یا مسائل دیگر، اما تنها چیزی که به فکرش نمی‌رسد تولید است. دلیل و مصیبتش هم این سخن مشهوری است که ما می‌شنویم، می‌گویند: به اندازه ی پولی که می‌گیریم کار می‌کنیم.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

برادران! عزیزان! این اصلاً قابل توجیه نیست، هر کارگری که در مقابل حقوق مشخصی قراردادی بست، شرایط صاحب کار را قبول کرده است و اگر کوتاهی کند حقوقش حرام است. هنگامی که به اداره ای بروی بسیاری از کارمندان آن جا را مشاهده می کنی که مشغول بازی با کامپیوترند، اما به محض دیدن مدیر یا ورود کسی دیگر با حرکت یک دکمه آن را تغییر می دهند، راه های بسیار زیاد دیگری که برای فریبکاری به کار می گیرند که امروزه فراگیر شده است و به خدا قسم در بسیاری از ادارات یا شرکت های خصوصی می توان آن را مشاهده کرد.

ما دونفر داریم: یکی کار نمی کند زیرا بسیاری از مشاغل را مناسب خود نمی داند و علی رغم قدو بالا و سببیش، پول تو جیبی و خرج خود را از پدرش میگیرد و دیگری هم مجبور است برای خرج و مخارج خود کار کند، اما آن را بدون هیچ هدف و احساسی انجام می دهد و هر دو نمی توانند موفقیت و پیروزی را برای امتشان به ارمغان بیاورند.

وضعیت امروزی ما را مشاهده کردید؟ به خدا قسم که وضعیت ما طوری دیگر بود اما حالا تغییر کرده است. خداوند هر چیزی را به ما داده است، اما اراده ی استفاده از آن را نداریم. چه موقع می خواهیم غبار سستی و تنبلی را از خود دور کنیم و کارها را با جدیت و عزم راسخ انجام دهیم؟

علت خواری و عقب ماندگی ما چیست ؟

سرزمین های ما دارای ذخایر بسیار غنی و مهم مواد اولیه است، ما انسان های عاقل و دانشمند هم کم نداریم، چرا مواد اولیه را به بهای اندکی می فروشیم سپس بعد از اینکه ساخت آن تمام می شود با پول هنگفتی آن را می خریم. چرا؟ به خاطر تنبلی و سستی.

عزیزان من! بسیاری از ما به اندازه ی رضایت مدیر، کارها را انجام می دهند نه به اندازه ی ابداع و ابتکار، فلانی تا زمانی خوب کار می کند که مدیر از او

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

راضی باشد، اما به محض کسب اعتماد او، به همین اندازه اکتفا کرده و ابداع را فراموش می کند در حالی که اگر تلاش و امکاناتش را بیشتر سازد به مرتبه و منزلت بالاتری می رسد.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در غیر وقت نماز به مسجد وارد شد، ابو امامه رضی الله عنه را آنجا دید، سؤال فرمود چرا در اینجا نشسته ای؟ گفت: به خاطر غم و اندوه و قرض، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این دعا را به او تعلیم داد: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحَزَنِ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ» (ترمذی: ۳۵۰۳ و ۳۵۷۲) (بار الها! من از غم و اندوه از ناتوانی و تنبلی به تو پناه می برم). پس تنبلی و ناتوانی دو بیماری بسیار خطرناک هستند که باید از آنها به خدا پناه برد.

عده ای بیکاری را بر کار ترجیح می دهند. چرا؟ زیرا کار را مناسب با مدرک یا استعدادهای خود نمی دانند و... خداوند می فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَ كُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَ إِلَيْهِ النُّشُورُ﴾ (ملک/۱۵)

(او کسی است که زمین را رام شما گردانیده است. در اطراف و جوانب آن راه بروید، و از روزی خدا بخورید. زنده شدن دوباره در دست اوست.)

﴿وَ لَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ﴾ (اعراف/۱۰)

(شما را در زمین مقیم کردیم و قدرت و نعمتتان دادیم، و وسایل زندگیتان را در آن مهیا نمودیم بسیار کم سپاسگزاری می کنید.)

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ۗ ذَلِكُمْ خَيْرٌ

لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴾ (جمعه/۹)

(ای مؤمنان! هنگامی که روز آدینه برای نماز جمعه اذان گفته شد، به سوی ذکر و عبادت خدا

بشتابید و داد و ستد را رها سازید. این برای شما بهتر و سودمندتر است اگر متوجه باشید.)

به این همه نشاط و حماسه بنگر:

﴿ فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

﴾ (جمعه/۱۰)

(چون نماز گزارده شد، در(روی) زمین پراکنده گردید و فضل خدا را جويا شوید و خدا را بسیار یاد

کنید، باشد که شما رستگار گردید).

حال توجه کردید که خداوند روش عبادتش را چگونه بیان نمود؟

اول نماز بعد تلاش برای طلب رزق و روزی. نباید دست روی دست بگذاریم

و به انتظار رزق و روزی باشیم تا به صورت صدقه و زکات مال به ما برسد، در

حالی که ما تنبلی را اختیار کرده ایم.

به این آیه توجه کن که خداوند در رابطه با قیام شب سخن می گوید و آن را

با این فرمایش خاتمه داده است:

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

﴿عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَى وَآخْرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَآخْرُونَ يُقَاتِلُونَ

فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ ﴿المزمل، ۲۰﴾ (خدا می داند که کسانی که از شما بیماری می شوند، گروهی دیگر برای جست و جوی روزی و به دست آوردن نعمت خدا در زمین مسافرت می کنند، و دسته ای دیگر و در راه خدا می جنگند.)

آگاه باش: خدای تعالی از ما نخواست که قیام شب را ترک کنیم، بلکه اهمیت عمل و نشاط و طلب روزی را بیان نموده است.

می گویند آنچه را انجام نمی دهند!

همواره مفاهیم زیادی را می بینیم که اشتباه برداشت شده اند. مثلاً فلان شخص فردی متدین است اما در کارش ناموفق است، به بهانه ی این که او به چیزی جز عبادت اهمیت نمی دهد. چگونه چنین چیزی اتفاق می افتد در حالی که اصحاب رسول الله (صل الله علیه و آله وسلم) کار می کردند؟! آیات قرآن هم ایمان را در کنار عمل صالح ذکر نموده است، دکتري که کارش آرام کردن درد مریضان است، آیا این کار، او را از اعمال نیک باز می دارد؟ آیا همان کار او خوب به حساب نمی آید؟ خدای تعالی می فرماید:

﴿اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ﴾ ﴿سبا، ۱۳﴾

(ای خاندان داوود، شکرگزار باشید و از بندگان من اندکی سپاس گزارند.)

باور کنید اگر ما کار خود را به خوبی انجام دهیم تمام لحظات کار ما به ساعت هایی از حسنات و نیکی ها تبدیل می شود. تمام چیزها احتیاج به کار درست و نیت خالص دارد و این که آن کار برای خدمت امت مسلمان باشد.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

مثلا عمر بن خطاب (رضی الله عنه) به نوبت با یک انصاری زمینی را می کاشتند. او یک روز به کاشتت زمین می پرداخت و روز دیگر را کنار رسول الله (صل الله علیه و آله وسلم) می گذراند. او هر روز به سراغش می رفت تا او را از کارهایی که در زمین انجام داده بود مطلع سازد یا آنچه از رسول الله شنیده بود به او بیاموزد، این است شخصیت عمر بن خطاب.

اما سیدنا ابوبکر (رضی الله عنه) - آن کسی که ایمان او به اندازه ی ایمان کل امت است - سه بار مالش را کلا به مسلمین اهدا کرد: روز هجرت، روز غزوه ی تبوک و در ایام جنگ با مرتدان، و ایشان تاجر بزرگواری بودند.

سیدنا عثمان بن عفان (رضی الله عنه) و عبد الرحمن بن عوف (رضی الله عنه) اگر تاجرانی موفق نبودند هرگز نمی توانستند این اندازه که در راه خدا خرج کردند خرج کنند و جزو مبشرین به بهشت هم قرار نمی گرفتند.

به سخن سیدنا عمر بن خطاب (رضی الله عنه) توجه کن: (به خدا قسم من دوست دارم مرگ در یکی از این دو صورت به سراغم بیاید: یا در حال جهاد در راه خدا باشم یا در راه تلاش برای طلب رزق و روزی). آیا اهمیت عمل و کار را درک نمودید؟

قسم به خدا اگر حقیقتا بر خدا توکل کنیم ما را مثل همان پرنده ای که رسول الله (صل الله علیه و آله وسلم) فرموده بود، روزی خواهد داد: صبح با شکم خالی از لانه خارج می شود و با شکم سیر بر می گردد.

آیا می خواهی مثل پرنده ی گرسنه باشی؟!

روایت شده که یک تاجر در زمان ابراهیم بن ادهم می خواست کار را به خاطر عبادت ترک کند، به همین خاطر رو به بیابان کرد و رفت، پرنده ای گرسنه و کوری را دید، تعجب کرد و با خود گفت: چگونه روزی می خورد، ناگهان پرنده

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

ای دیگر با غذا به نزدش آمد که او را سیر کند، قصد کرد که ترک کار کند، وقتی این وضعیت را دید با خود یقین کرد که خداوند همه را روزی می دهد، نزد ابراهیم بن ادهم رفت و این حکایت را بیان نمود، ابراهیم ادهم برایش گفت: آیا تو هم می خواهی مثل او باشی؟ همیشه بدان که دست دهنده بهتر از دست گیرنده است؟

کار کردن عبادت است، اما این مقوله باید به درستی درک شود. پس عاقلانه نیست که نماز را به خاطر کار و کار را به خاطر عبادت ترک کنیم.

روزی رسول الله (صل الله علیه و آله وسلم) با شخصی دست داد، احساس کرد دستش به خاطر کار زبر و درشت است، پس فرمود: (این دستی است که خداوند دوست دارد).

رسول الله می فرماید: «التَّاجِرُ الصَّدُوقُ الْأَمِينُ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ» (ترمذی: ۱۲۰۹) (تاجر صادق و امین با انبیا، صدیقین، شهدا حشر می شود).

همچنین می فرماید: «مِنْ زَرَعٍ زَرَعًا أَوْ غَرَسَ غَرْسًا تَأْكُلُ مِنْ بَهِيمَةٍ أَوْ طَيْرٍ أَوْ إِنْسَانٍ غَفَرًا لَهُ بِكُلِّ ثَمَرَةٍ تُوَكَّلُ مِنْ هَذَا الزَّرْعِ» (احمد: ۴/۵۵) (کسی که نهال یا درختی بکارد که از آن حیوان، پرنده یا انسانی بخورد در مقابل هر میوه ای که از این کشت خورده می شود، گناهان او بخشوده می شود).

رسول الله (صل الله علیه و آله وسلم) می فرماید: «مَنْ بَاتَ كَالَا مِنْ عَمَلٍ يَدِيهِ بَاتَ مَغْفُورًا لَهُ» (کسی که شب را با خستگی از کار روزانه اش بخوابد آمرزیده شده خوابیده است).

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُؤْمِنَ الْمُحْتَزِرَ» «الترهيب و الترغيب، منذرى: ۲/۵۲۴» (خداوند انسان مومنی را که دارای حرفه و شغل است، دوست می دارد).

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

سیدنا عمر بن خطاب (رضی الله عنه) در غیر اوقات نماز به مسجد سر می زد، تا ببیند چه کسی در غیر وقت نماز در مسجد می نشیند، یک بار گروهی را دید که در غیر وقت نماز در مسجد نشسته اند، سوال کرد: چرا نشسته اید؟ گفتند: آمده ایم از خداوند طلب روزی کنیم. عمر عصایش را در آورد و به آنها زد و گفت: وای بر شما! کسی حق ندارد به خاطر طلب روزی در مسجد بنشیند و بگوید: بار الها! به من روزی بده، زیرا آسمان طلا و نقره نمی بارد.

ای امت اسلام! آیا شما می خواهید مثل همان پرنده ی گرسنه باشید؟ امیدوارم این چنین نباشید. به یاد داشته باشید که زکات را خداوند بر اصل مال که بی استفاده است، فرض کرده است، نه بر مالی که خرج می شود یا با آن کار می شود.

به این حدیث رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) توجه کن که ما را سفارش نموده است از تولیدات داخلی استفاده کنیم: « مَا أَكَل أَحَدٌ مِنْكُمْ طَعَامًا خَيْرًا مِنْ أَنْ يَأْكُلَ مِنْ عَمَلٍ يَدِهِ » « مسند احمد: ۴/۱۳۱ و ۱۳۲ » (بهترین روزی این است که انسان از دست رنج خود بخورد.) به یاد داشته باشید که نهضت امت اسلامی بر اخلاص هر یک از ما در کارها وابسته است و کسی که کاری مناسب شان خود نیافت به یادگیری شغل جدیدی بپردازد.

اگر هر یک از ما عزم خود را جزم کنیم قطعا راه حل را خواهیم یافت. تولیداتتان را افزایش دهید، بیایید میانگین کاری را از دوازده دقیقه به سه تا چهار ساعت افزایش دهید، آن وقت است که امت اسلامی شاهد پیشرفت قابل ملاحظه ای خواهد بود.

نصیحتم را به یاد داشته باشید: تا زمانی که در رزق و روزی بر دیگران اعتماد کنیم قطعا اصلاح نخواهیم شد.

هدف را مشخص کن

آیا در زندگی به دنبال هدف مشخصی هستی؟

شاید بررسی: این سوال چه ربطی به تغییر مطلوب مورد نظر ما دارد؟ حتماً به تو جواب می دهم:

در مباحث گذشته در رابطه با حدیث سخن گفتیم. حال اگر در زندگی دارای هدف معینی باشی، جدی خواهی بود... درست انجام دادن کار، اگر در زندگی هدفی داشته باشی، کارت را خوب و به درستی انجام خواهی داد. علم، تولید، ارزش وقت، تضرع، پرهیز اگناه. اگر دارای هدف باشی با خوشبختی آن ها را به مرحله ی اجرا خواهی گذاشت. آیا عاقلانه است که هزاران انسان فقط برای خوردن، آشامیدن و، تفریح و خوش گذرانی و تولید مثل زندگی کنند در حالی که هیچ هدف مشخصی نداشته باشند؟! این سوالی است که جوابش بسیار غم انگیز است!

ممکن است بعضی ها بگویند: این سخنان باید برای جوانان گفته شود. اما آیا کسی که شصت سال دارد می تواند هدفش را مشخص کند؟ بله، تا زمانی که نفس می کشی می توانی هدف را مشخص کنی، در ضمن بسیاری از اصحاب رسول الله (صل الله علیه و آله وسلم) در بزرگسالی اسلام آوردند و کارهای بسیار مهمی برای دین اسلام انجام دادند.

قصه ای ملال آور!

درباره ی زندگی کسی که در زندگیش به دنبال هدف معینی نیست صحبت خواهیم کرد. او کودکی است که والدینش او را به مدرسه فرستاده اند، او دوست ندارد و به زور به مدرسه می رود، درس هم نمی خواند، مگر زمانی که او را تحت نظر دارند، درسش را هم با تنبلی می خواند، گاهی اوقات از مدرسه فرار می کند، با این تفصیل وارد مرحله ی دبیرستان می شود، این مرحله هم به پایان می

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

رسد و وارد دانشگاه می شود، در دانشگاه در رشته ای قبول شده است که با این نمره بالاتر از این را نمی تواند انتخاب کند، نه به این خاطر که این رشته مورد علاقه اش است. بعد از چهار سال درس خواندن، فارغ التحصیل می شود. به او می گویند: کسی که با این معدل فارغ التحصیل شده در این شرکت کار می کند. او به آن شرکت رفته و به امرار و معاش می پردازد، حال به دنبال ازدواج است تا تشکیل خانواده دهد. چرا؟ به دلیل این که تمام مردم ازدواج می کنند، او هم ازدواج کرده، دارای فرزند می شود و تمام هم و غم او فقط این است که از صبح تا شب کار کند تا بتواند مخارج زندگی و آینده ی آن ها را تامین کند، سپس فوت می کند. این خلاصه ی زندگی این شخص است. کاری که انجام داده است بد نیست، هیچ رفتار زشتی از او سر نزده است، اما بدون هدف و بی معنا زندگی کرده است. این قصه بر اکثر ما صدق می کند! هدف من کار در یک شرکت آبرومند است، این یک وسیله است، ازدواج وسیله است.

همه این ها ابزاری برای رسیدن به مقصد است، این ها در اصل هدف نیستند، زیرا زندگی بدون هدف خسته کننده و ملال آور است. کسی که در زندگی خود دارای هدف مشخصی است زندگی او دارای طعم و لذت است.

از زمان کودکی به او یاد بده که هدفش را مشخص کند

در آمریکا و در بسیاری از مدارس خارجی از سن هفت سالگی هر هفته زندگی دارند که آن را خیلی مهم به شمار می آورند. آیا می دانید این درس چیست؟ (هدفش را در زندگی مشخص کن.)

بدیهی است که در این سن بچه معنایش را نمی داند، اما به خاطر این که همیشه به او گوشزد می شود اهمیت موضوع را درک می کند. هر هفته این مسأله تکرار می شود تا در ذهنش باقی بماند. هر بار بچه به دنبال پیدا کردن هدفش است.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

در تعطیلات تابستانی به اولیای آن ها نامه می نویسند که فرزندتان فلان هدف را در زندگی مشخص کرده است، در طول تابستان به فرزندتان کمک کنید.

پدران و مادران! کار شما فقط این نیست که به فرزندان خود غذا بدهید و آن ها را برای رفتن به مدرسه بیدار کنید، این کارها تربیت نیست، این ها امور اداری تربیت است، در حالی که شما هنوز فرزندتان را تربیت نکرده اید! تربیت کردن چیز دیگری است، این که با او بنشینید و از او در مورد علاقه مندی هایش بپرسید، سخنان او را گوش کنید که می خواهد هدفش را در زندگی مشخص کند و آن را در درونش غرس کنید. این است تربیت واقعی. به خاطر چیزی که می خواهیم بگویم از شما واقعا معذرت خواهی می کنم: انسانی که بدون هدف زندگی می کند و فقط به فکر خوردن، نوشیدن، خواب، ازدواج و فرزند باشد سپس بمیرد تبدیل به بقیه ی جانوران می شود که برای این کار آفریده شده اند؟

لازم و ضروری است که انسان برای هدف مهمی که برای محقق شدن آن سعی و تلاش می کند، زندگی کند. انسان باید در زندگی هدف داشته باشد. کافی نیست که زندگی تو را با خود ببرد و به حرکت درآورد، بلکه تو باید آن را به حرکت درآوردی. مغزت را به کار بینداز. در مغز عضله ای برای تفکر و هوش است، از آن استفاده کن، زیرا توانایی هایش بیش از آن چیزی است که تا به حال از آن استفاده کرده ای!

برای چه خلق شده ای؟

برای این که به هدفت در زندگی دست یابی، باید اول جواب دهی: برای چه خلق شده ای؟

آیا باورتان می شود که تمام فلاسفه و دانشمندان در جواب این سوال حیران مانده اند و تنها اسلام بدان پرداخته و به طور واضح و آشکار جواب آن را داده است.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

مثلاً افلاطون که در زندگی به جست و جوی پاسخ این سوال بود در آخر فقط به یک جواب اشتباه و منطقی بیمار دست یافت و گفت: خداوند این دنیا را آفریده است، اما از آن فراموش کرده است -پناه بر خدا- خدای تعالی پاسخش را چنین می دهد:

﴿ وَ مَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا ﴾ ﴿مریم، ۶۴﴾ (پروردگارت هرگز فراموش کار نبوده است.)

یا یک فیلسوف دیگر به نام مارکس خیلی جواب عجیب تری داده و گفته است: خداوند کاینات و انسان را بدون هیچ هدف معینی آفریده است. در حالی که خدای تعالی می فرماید:

﴿ أَمْ حَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ ﴾ ﴿المؤمنون، ۱۱۵﴾

(آیا گمان برده اید که ما شما را بیهوده آفریده ایم و به سوی ما برگردانده نمی شوید.)

شاعر دیگری به نام ایلیا ابوماضی قصیده ی بسیار طولانی نوشته است که اسمش را طلاسَم نامیده که در آن سوال و جواب کرده است و گفته است ما چرا به این دنیا آمده ایم:

جَنَّتْ لَا أَعْلَمُ مِنْ أَيْنَ وَلَكِنِّي أَتَيْتُ

وَلَقَدْ أَبْصَرْتُ قُدَّامِي طَرِيقًا فَمَشَيْتُ

وَسَابِقِي سَائِرًا إِنْ شِئْتَ هَذَا أَمْ أَبَيْتُ

كَيْفَ جَنَّتْ لَسْتُ أَدْرِي!

أَيْنَ أَذْهَبُ لَسْتُ أَدْرِي!

لَمْ جِنْتُ لَسْتُ أُدْرِي!

(آدمم، نمی دانم از کجا، ولی آدمم،

در جلو خودم راهی را دیدم پس به آن راه رفتم،

چه بخواهم و چه نخواهم همچنان خواهم رفت،

چگونه آدمم؟ نمی دانم!

به کجا می روم؟ نمی دانم!

چرا آدمم؟ نمی دانم!

تباهی و سرگردانی و عمرهای پوچ! هیچ کس غیر از قرآن نمی تواند جواب
آن را بدهد. خدای تعالی می فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ ﴿الذاریات، ۵۶﴾

(جن و انس را نیافریدم جز برای آن که مرا پرستند.)

آیا باید تمام وقت به عبادت و نماز خواندن مشغول باشیم؟ بدون شک خیر،
باید زندگی ات روال طبیعی خود را طی کند، اما بزرگترین هدف را رضای الهی
قرار بده. زندگی خودت را به صورت عادی ادامه بده به این شرط که تمام فکر و
ذهن شما مشغول یک چیز شود: این که همه چیز ملک ذات باری تعالی است و هر
کای که انجام می دهدی به خاطر اوست تا زمانی که به ملاقات پروردگار بروی.
در کنار این هدف اهداف و مقاصد خودت را طوری برنامه ریزی کنی که رضای
الهی مدنظر باشد.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

خواهر عزیز و گرامی! با چه هدفی صاحب فرزند می شوی؟ برای این که با آن ها بازی کنی و خوشحال شوی؟ خیر، هدف شما از پرورش فرزند باید این باشد که بر طاعت و عبادت پروردگار پرورش و تربیت شوند تا بزرگ شوند و برای جوامع و امت اسلامی مفید واقع شوند، پس هر لحظه ای که برای تربیت فرزند اسلامی صرف شود، عبادت محسوب می شود و در مقابل آن ثواب حاصل خواهید کرد.

هدف از جمع آوری مال چیست؟

خواننده ی گرامی! این سوال را از شما می پرسم: برای چه چیزی می خواهی ثروتمند باشی؟ حتما خواهی گفت: تا از آن استفاده کنم، خوشحال باشم و هر چه می خواهم به دست آورم، خیر! آن هدفی که به خاطر آن آفریده شده ای و باید مال را کسب کنی محقق نشد!

باید بگویی: قصد دارم مالی در اختیارم باشد و ثروتمند باشم تا در راه خدا خرج نمایم، به روش تربیت اسلامی فرزندانم را پرورش دهم تا با خدا در ارتباط باشند، با این مال با مردم دوستی کنم و در حل احتیاجاتشان به آنان کمک کنم، از ثروتم در پروژه ها و موسسات خیریه کمک کنم تا در راه خدا آن ها را خرج کنند، در این حالت تمام مال و کار تو یک نوع بندگی و عبادت محسوب می شود و هر ریالی و هر خطی که با قلم می نویسی عبادت محسوب می شود.

برادران عزیز! همه ی ما چند روزی در این دنیای فانی زندگی خواهیم کرد و فنا می شویم. پس خواهش می کنم عمرتان را صرف عبادت و کسب رضایتش نمایید، با این حقیقت حتما هدفت را خواهید شناخت و به مقصد اصلی می رسی، پس آیا دانستی برای چه خلق شده ای؟

برای این خلق شده ای که او را بشناسی و او را عبادت و بندگی کنی.

انواع اهداف زندگی

هدف بر سه نوع است.

۱- اهداف پست.

۲- اهداف خوب اما زودگذر.

۳- اهداف بلند پروازانه اما مستمر.

اول: اهداف پست: مثل این که با دختری آشنا شوی و به خاطر او زندگی کنی و تمام شب و روز به فکر جلب توجه او باشی.

دوم: اهداف خوب اما زودگذر: عبارت است از این که شخصی زندگی خود را صرف تربیت فرزندان خود می کند تا خوب تعلیم بگیرند اما این هدف زود به پایان می رسد یعنی بعد از اینکه به ۶۰ سالگی می رسد، و فرزندان هم بزرگ می شوند، ازدواج می کنند و بر خودشان اعتماد می کنند و بعد از ازدواج از پدر و مادر جدا می شوند، اما چون این تربیت بنا بر مقصد دینی نبوده است که پدر و مادر را از مهم ترین اهداف زندگی بشمارند، زیرا کسی آن ها را متوجه نکرده است: هدف از این زندگی چیست؟ به همین دلیل وقتی که بزرگ می شوند هیچ کاری برای دنبال کردن ندارند و می بینید که دچار افسردگی می شوند یا به خانه ی سالمندان برده می شوند.

سوم: اهداف بلند پروازانه و مستمر: این هدف در صورتی مستمر می شود که در اثنای تربیت و آموزش، رضای خدای تعالی را مد نظر داشته باشیم. حال این گونه فرزندان بعد از جدایی از ما و مستقل شدن، همیشه با مودت و دوستی نزد ما باز می گردند و مادر زندگی آن ها نقش دیگری داریم: در اختیار قرار دادن تجارب، زیرا این ها فرزندان نیکوکار و فرمانبری بودند چرا که بر اساس این فرمایش الهی تربیت شده اند:

﴿ وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا ﴾ ﴿النساء، ۳۶﴾

(خدا را عبادت کنید، به خدا شریک نیاورید و به پدر و مادر نیکی و احسان کنید.)

پس هر مقصد و هدفی که با دنیا مرتبط باشد بعد از مدتی از بین می رود و تنها راه حل این است که مقاصد و اهداف عالی را بزرگ کرده و گسترش دهی، می‌پرسی: چگونه؟ می‌گوییم: در صورتی که فقط برای خدا باشد و تمام مقاصد او رضایت خداوند باشد.

چند نمونه از کسانی که اهداف عالی داشتند

برای شناخت شگفتی و برکت این که شخص برای هدفی بزرگ و والا زندگی کند به این نمونه های منحصر به فرد توجه کن.

یکی از علما در حال مرگ است، بیهوش می شود، یکی از شاگردانش بر او وارد می شود، به محض این که به هوش می آمد به شاگردش می گوید: به سرعت این مسأله را بنویس، شاگردش می گوید: ای امام! حال شما خوب نیست، این چه مسأله ای است که می خواهی اکنون بنویسی؟ گفت: فرزندم! شاید این مسأله به یک مسلمان منفعتی برساند و سبب دخول ما به جنت شود!

مثالی دیگر از افراد هدفدار: سیدنا عمر بن عبدالعزیز - رحمة الله - بلند پروازی و تحقق اهداف را بسیار مهم می دانست. گوید: من نفس بلند پروازی دارم، روزی آرزوی ازدواج با دختر خلیفه را داشتم، به آرزویم رسیدم، آرزوی ولایت و سرپرستی بر مدینه را کردم، به آن رسیدم، آرزو کردم خلیفه ی مسلمانان شوم، به این آرزو هم رسیدم، اما امروز در شوق چه هستم؟ فقط در اشتیاق بهشت هستم، پس طوری زندگی کرد که تمام کارهایش برای رسیدن به بهشت بود.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

آیا می دانی چگونه اهداف خود را مثل عمر بن عبدالعزیز قرار دهی؟ زود باش، از الان شروع کن.

نمونه ی دیگر، سلطان محمد فاتح است. او در سن ۲۳ سالگی قسطنطنیه را فتح نمود، اما وقتی ۱۵ سال داشت سوار اسب می شد و به دریا می زد و امواج او را بر می گرداند، چند بار این کار را انجام داد، چون فتح قسطنطنیه فقط از طریق دریا امکان داشت، تا این که بعد از ۸ سال به آرزوی خود رسید، زیرا هدف و مقصدش همین بود.

به رویاها و اهداف امام بخاری نگاه کن: هنگامی که امام بخاری -رحمة الله- در سن ۱۴ سالگی در جلسه علمای بزرگ حضور داشت، از دو عالم بزرگ شنید که در رابطه با حدیث صحبت می کردند و خیلی ناراحت بودند از این که تمام احادیث ضعیف، موضوع و صحیح با هم مخلوط شده است و این علما آرزو می کنند که عالمی پیدا شود و به احادیث اهتمام خاصی بورزد و احادیث صحیح را از دیگر احادیث ضعیف و موضوع جدا کند، امام بخاری با خود گفت: من این کار را انجام خواهم داد، صحیح بخاری را تألیف نمود که کلا دارای احادیث صحیح می باشد.

آیا دیدید که بزرگان چه اهداف بزرگی برای خود اختیار می کنند و برای رسیدن به آن تلاش می نمایند.

مثال دیگر: چارلی چاپلین آرزو داشت که بزرگ ترین ستاره ی سینما شود، آیا می دانید چه کرد؟ با چراغ روشن می خوابید و در جلوش کاغذ و قلم آماده بود، به محض این که چیزی به ذهن او می رسید آن را می نوشت، به همین خاطر اکثر شب ها چراغ خانه اش روشن بود. تصور کن! امام بخاری هم همین را می گوید: من بیش تر از ۲۰ بار برای تدوین احادیثی که به ذهنم می رسید بیدار می شدم.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

این ها افرادی بودند دارای اهداف و مقاصد بسیار عالی، همت تو زمانی به اوج خواهد رسید که قلب و عقلت را با هدف بزرگی مشغول کنی.

شرایط تحقق اهداف

علما گویند: برای محقق شدن اهداف چند شرط لازم و ضروری است:

اول: هدف واضح و مشخص باشد نه نا مفهوم و پیچیده.

دوم: هدف بلند پروازانه و پایان ناپذیر باشد و با رضای خداوند در ارتباط باشد.

سوم: از سختی راه و از سختی رسیدن به آن نترسی:

وَمَنْ يَتَهَيَّأُ لِيَوْمِ الْجُبَالِ يَعِشْ أَبَدَ الدَّهْرِ بَيْنَ الْحُفْرِ

(کسی که از صعود به کوه ها بترسد برای همیشه در بین چاله ها و گودال ها زندگی می کند.)

از کوه سوال شد: از چه این قدر اوج گرفتی؟ گفت: از پستی و پایینی دره ها.

چهارم: وجود برنامه ای کاربردی برای محقق شدن آرزو و رسیدن به آن.

پنجم: به کار بردن تلاش واقعی.

ششم: امید و خوش بینی.

هفتم: صبر.

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

پس با هفت چیز اهدافت را محقق می سازی: این که هدفت واضح و بزرگ باشد، واقعا تلاش کنی، صبر کنی، خوش بین باشی و امید داشته باشی، برنامه ای عملی داشته باشی، باید امید را ببینی و اهدافت را در زندگی محقق سازی.

در طول تاریخ از کسانی که اهدافشان را مشخص کرده و صبر کرده اند بپرسید که موفق شده اند یا نه؟ بدون شک جواب این خواهد بود: قطعاً موفق شده اند، پس چرا تو موفق نشوی؟

حال می توانیم برای زندگیمان اهداف بزرگی که شایسته امت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) است، برنامه ریزی کنیم؟

۸۵/۱۰/۰۹ روز شنبه روز عرفه